پاسارگاد

قدیمترین پایتخت کشور شاهنشاهی ایران



نگارش

علی سامی



نقاشی از روی نقش انسان بالدار بردرگاه یکی از کاخهای
کوروش کبیر که توسط هنرمند گرامی آقای جلیل ضیاء پور
ترسیم گردیده است

بنام خداوند دانا و توانا

قدیمترین پایتخت شاهنشاهی هخامنشی

کشور کهنسال ایران علاوه بر تاریخ مشروح و پرماجرائی که بوسیله تاریخ نویسان عهود واعصار تدوین وتائید گردیده است وازلحاظ وسعت وشکوه وفرهنگ ودانش یکی از فصول برجسته و قطور تاریخ جهانی را تشکیل میدهد تاریخ گویا و مصور وبدون تردیدی نیز داردکه خوشبختانه بیش از آنچه درسطور تواریخ مضبوط گشته است خود نمائی مینماید. تاریخ شاید توانسته باشد اندکی از حوادث را آنهم از دوران پیدایش خط بطور جسته و گریخته ضبط نماید در حالیکه آثار باقیمانده گذشتگان این مرز وبوم خواه آنچه در زیر تودههای خاك مدفون گشته وخواه آنهائیکه کم و بیش در کمر کوهها از دستبرد حوادث مصون مانده است خود شاهد زنده وزبانداری‌ازهنر دوستی وهنرمندی و نموداری از تمدن عمیق وریشه دارساکنین این دیاربشمارمیرود که از قدیمترین ادوار هنری جهان یعنی حدود شش‌هفت هزار سال پیش بدان مأنوس بوده ودرهر هزاره‌وسده‌ای‌برحسب بسط وتوسعه کشوروسلطه واقتدارکشور مداران بسبکی دلپذیر ومتنوع نمودار گردیده است .

ایجاد نقشهای زیبا وظریف طبیعی برروی ظروف وابزارهای طلا و نقره و طرح نقوش برجسته بر سنگها، پیکر تراشی، مینا کاری ، قالی بافی ، شیشه سازی و تذهیب

وسایر صنایع ظریفه وفنون معماری و مهندسی که چند قرن است چشم دنیای متمدن را خیره ساخته و مجلدات قطوری بزبانهای مختلف درتوصیف آن نوشته‌اند همه تاریخ بارز وشاهد عادل ومعرف بی‌غرض از پیشینه‌های درخشان وپرمغز ایران زمین در قرون مختلف میباشد و میرساند که ایرانیان باستان دارای چه ابتکار و استعداد هنری جالبی بوده‌اند.

یکی از جمله آن شواهد زنده و کم نظیر آثار **پاسارگاد و تخت جمشید** میباشد که هریك درجای خود چون خورشید تابناکی در آسمان آثار باستانی دنیای قدیم میدرخشند وازلحاظ ظرافت و زیبائی و معماری وهنر درمیان آثار قبل و بعد خود امتیاز شگفت‌انگیز مخصوصی دارد وباآنکه بشرامروز سریعترین مراحل عالی‌تمدن را می پیماید بازازعظمت‌وشکوه وکمال‌وهنراین آثاردرحیرت‌است وانگشت اعجاب وتحسین بدندان میگیرد.

چه بساکشورهائی‌که ازدوران سرافرازی و شکوه خود خاطرات و یادگارهائی دارندکه‌کم وبیش درتواریخ منعکس گردیده ولی چون قرنها از آن حوادث گذشته، حقیقت و چگونگی آن مبهم و مشکوك گردیده است، در حالیکه نقوش و خطوط حجاری شده درین دویاد بود گرانبهای ایران هخامنشی جای هیچگونه‌ابهام وشکی را در گفته های مورخین قدیم باقی نگذاشته بلکه گذشته پرافتخار تری را بیش از آنچه تاریخ قادر به‌ضبط آن بوده است بیاد میآورد.



ایران چه دورانیکه خود جزئی از دنیای قدیم و دارای صنعتی مستقل و منحصر بخود بود وهگمتانه وپاسارگاد را بوجود آورده وچه آنزمانیکه مالك‌الرقاب تمام

کشورهای کهنسال متمدن گردید وصنایع و هنر آنها را درهم آمیخت وتخت جمشید را بوجود آورد یك ابهت وجلال وزیبائی خاص و بیسابقه‌ای بآثار و مصنوعات داده است که درعالم خود بکر و جالب است و ازینراه ارزنده‌ترین خدمت را در راه نگاهداری وتشویق واکمال هنروتمدن دنیا کرده است و این سرفرازی و مباهات را دارد که‌علاوه برتمدن وصنعت پیشین خود درمدت دوقرن وربع سلطه برکشورهای چندی که همه ازمراکز کهنسال وپراهمیت وپرمایه مدنیت خاور نزدیك بوده‌اند نه‌تنها سبب‌شد که هنر آنها ازبین نرود بلکه دراثرایجاد وحدت وامنیت شایان‌تقدیر، مشوق وموجب گردیدند تا فرآورده‌ها وهنرهای خاصه هر کشوری باوضع زمان ومکان مناسب ومدارج کمال را به پیماید وسپس آنرا تقدیم دنیای غرب نمایند .



مطالبی که درصفحات آتی ملاحظه میفرمایند مشروح ترین و تازه‌ترین بحث روی قدیمی‌ترین پایتخت کشور شاهنشاهی ایران و مقرفرمانفرمائی کورش کبیر واجداد اوست که بادقت وتحقیق و از روی کاوشهای اخیر بنگاه علمی تخت جمشید تهیه و در دسترس علاقه‌مندان قرار میگیرد ولی اذعان دارد که ریزه کاری و رموز ونکات ومزایای هنری ومهارت صنعتگران و سازندگان این قبیل آثار را هرقدر هم قلم رسا باشد نمیتواند در قالب عبارات بریزد زیرا «شنیدن کی بود مانند دیدن» ولی‌امیدواراست همین دورنمای مختصروتابلو ناقص ونارسا ازتاریخ باعظمت ایران کهن، علاقه‌مندان را بشناختن ودانستن فرهنگ و تمدن‌گذشتهٔ این سرزمین تهییج و ترغیب نماید و توفیقی برای دیدار این آثار از نزدیك پیدا نمایند تا پایه استعداد وهنروتمدن دنیای قدیم ایران را معاینه بچشم خود به‌بینند.

درین دیدار بنای زیبا و مجلل آرامگاه کوروش کبیر را در وسط جلگه، همچنان محکم و استوار خواهند دید خاصه آنکه رازی را که قرنها مکنوم بود و از تاریخ نویسان ومحققین متقدم و متأخر تنها دانشمند و مورخ فقید مرحوم فرصت الدوله شیرازی بطور حکایت در آثار عجم اشاره ای بدان نموده بود کاملا مکشوف و دو آرامگاه که یکی از آن تصور میرود از آن ملکه بوده است برفراز بنا و دور از دسترس بشر نمودار میباشد. ویرانه‌های سه کاخ شاهی که بقایای آن شاهد منتهی حد ظرافت وحسن سلیقه سازندگان وهنرمندان زمان میباشد باصفه عظیمی درمنتها حد شمالی جلگه وچندین آثار مهم ومنحصر بفرد دیگرجلب توجه بازدیدکنندگان را خواهد نمود.

«ای انسان هرکه باشی وازهرجاکه بیائی زیرا میدانم خواهی‌آمد،
«من کورشم که برای پارسیها این دولت وسیع را بنا کرده ام»
«بدین مشتی خاك که مرا پوشانده رشك مبر» (۱)

هنگامیکه ازشیراز بطرف اصفهان برویم ، چون از تنگه پرپیچ وخم ومخوف سعادت آباد بگذریم دست چپ جاده شیراز باصفهان خیابانی است بدرازای سه کیلومتر که پس از عبور از رودخانه‌ای بنام پلوار منتهی بآرامگاه وپایتخت کورش بزرك، بنیان گذاربزرگترین امپراطوری شرق باستان وفرمانروای کل آسیا میشویم.

این دشت سرسبز که امروز آنرا دشت مرغاب و دشت مادر سلیمان مینامند، وازرودی بهمین نام مشروب میشود دربیست و پنج قرن پیش مرکز با شکوه ترین دربار سلطنتی جهان بوده‌است که از آنجا دستورها وفرامین شاهانه باطراف واکناف دنیای متمدن آنروز وکشورهائی که در سایه این پرچم درکمال آسایش و امنیت میزیسته‌اند میرفته‌است ولی امروزمانند صدهاآثار نظیرخودکه از تحولات وحوادث روزگار برکنار نمانده ویران وجز خرابه چند قصر از آنهمه افتخار و جلال باقی نمانده است لیکن درعین ویرانی زیارتگاه دانشمندان و جهانگردان جهان و کعبه ملی ایرانیان پاك نژاد وعالیترین نمونه سطوت و هنرمندی و فکر بلند سازندگان آن میباشد.

ازشهرهای بزرك باستانی که روزی چشم و چراغ کشورهای جهان بوده اند کمترنشانه‌هائی پدیداراست ازبابل عروس آسیا حتی تل‌خاکی نیزبجا نمانده‌وبرای

(۱) بنا بگفته مورخین قدیم این کتیبه بروی قبر کورش بوده و ضمن توصیف آرامگاه کورش راجع بدان بحث خواهد شد

ابد ویران وناپدیدشد وبازحمت زیاد وازروی قرائن‌میتوان‌فهمید که آنجاروزگاری شهری‌عظیم، شهرخدایان، مقرمردوك،(١) شهرآسمانی، شهرافسانه‌ای‌چندهزارساله بوده‌است. از هگمتانه مقر فرمانروائی هووخ‌شتر (٢) با آن کاخ معروف و هفت دیوار مشهورش که کنگره هرحصاری برنگی ممتازتر جلوه‌گری مینمود و باطبقات هفت‌گانه گردون همسری‌مینمود، ازسارد مقرپادشاهان ثروتمند سلسله مرمناد(٣) که بنوبه خود یك شهر مهم تجارتی و بانك بزرك دنیای گذشته را تشکیل میداد هیچ چیز باقی نمانده است ولی خوشبختانه از این کاخ شهریار دادگستر پارس با همه جور وجفاها وبیمهریهای روزگار، بازآنقدرها باقی مانده که آن شکوه وهنر گذشته را بما بازگوید.

درآن روزگاران که کشورشاهنشاهی ایران از هر سو گسترده وبربسیاری از معموره‌های گیتی فرمانفرمائی داشتند درهمین گوشه‌کشور وبین همین کوهها و زیر همین آفتاب مجلس مشاوره سران پارس وهخامنشی برای حل مهام ملك تشکیل میگردید وکورش بزرگ با بزرگان قوم وعشیره خود بمشورت میپرداخت و در همین مکان بود که بدو طلوع مهر درخشان هخامنشی کورش بزرگ سودای فتح ماد وسارد وبابل‌را درسرخود پرورانید وازسران پارس و هخامنشی کمك خواست وسوگند وفاداری نسبت بدانان یادکرد ونیز ازهمین جا بودکه‌کبوجیه عزم تسخیر مصر راکرد ورهسپار دیار مغرب گردید.

١- خدای بزرگ بابلیها ٢- بزرگترین پادشاه ماد ٣- سلسه پادشاهان لیدی در قرن هفتم وششم بیش از میلاد که مؤسس سلسله ژیژس Giges برحسب تحقیقات کلزر Gelzer مورخ آلمانی که اسناد آشوری نیزآنرا تأئید مینماید دراوایل قرن‌هفتم‌بیش‌ازمیلاد (٦٨٧-٦٥٣پم) تشکیل سلطنت درلیدی (لودیا) داده‌است کرزوس آخرین‌پادشاه‌ثروتمند این‌سلسله‌درسال٥٤٦پم از کورش کبیر شکست خورد و کشورلیدی‌ضمیمه‌دولت هخامنشی گردید.

سیاحی که از فرسنگها راه بزیارت این پایتخت کشور کهنسال ایران میآید دراین جلگه خاموش واسرار آمیز که کوهها وتپه‌های چندی آنرا دربر گرفته‌است از عظمت وسادگی آرامگاه ابدی کورش کبیر از مشاهده ستونهای قطور بلند و جرزهای سنگی وبقایای کاخهای باخاك یکسان شده، دریك سکوت آمیخته باعجاب وتحسین فرو میرود. رفت وآمدها وفعالیتهای جنگی، برگزاری مراسم وسنن ملی و دینی بـا شکوه وجلالی که ۲۵۰۰ سال پیش درین وادی خاموش و متروك بعمل میآمده همه‌ازبرابرچشم میگذرند وشخص‌را دریك افکاردورودرازی مقرون باتأسف وتأثر میاندازد بویژه اگر تماشاکننده از نژاد پاك ایرانی و از خدمات برجسته و خصائل ستوده وفضائل اخلاقی این‌دسته ازمردم آریا وکوششهائی که‌آنان برای‌حفظ وتوسعه وتکمیل تمدن بشری نموده اند اطلاعاتی داشته باشد. هر روز دسته هـای بسیاری مسافرازجاده‌ای که درسه‌کیلومتری این‌آثار قرار گرفته میگذرند وازهمان سه‌کیلو متری بقایای بناهای سنگی سفید جلب نظرشان‌را مینماید ولی چه بسا که نمیدانند اینجا کجاست ودر ۲۵ قرن پیش چه موقعیت مهم وعظیمی داشته.

گرچه بحث ما تاریخی وتحقیقی‌است ولی بیمناسبت نمیداند قسمتی از قطعه ربرت برونینك شاعر درام نویس انگلیسی را که زبان حال این آثار است ذیلا نقل نماید:

« میگویند روزگاری در همین مرغـزارها ، شهری بزرگ و پرشکوه سربرافراشته بود که شاه درآن جا داشت و دردربار خویش با مشورت وزیران و رایزنان سرنوشت جنك وصلح کشور خودرا معین میکرد.

امروز دیگر ازاین همه شکوه و جلال حتی درختی کـهن نیز برجای نمانده

دیگر از فراز ونشیب‌های شهر که دست طبیعت روپوشی از علف بر آنها گسترده نشانی باقی نیست تنها چند جویبار کوچك که از تپه‌ها سرازیر شده‌اند بهم می پیوندد وتشکیل رودخانه‌ای میدهند که درروزگار پیشین کاخ باشکوه پادشاه درکنار آن سربرافراشته بود وسقف بلند آن بر زمین سایه میافکند. در چهار سوی کاخ برجهای بلند چون شعله‌های آتش سربسوی آسمان برده بودند.

« ... اگر این چند پاره سنك نیز که یادگار ستونهای ویران شده این کاخ پرشکوهند برجای نبودند هرگز بخیال کسی نمیرسید که روزگاری دربن سرزمین شهری بر پا بوده است »

« با اینهمه قرنها پیش دراین نقطه مردمی بیشمار زندگی میکردند که چون ما با غم وشادی جهان آشنا بودند وچون ما درپی جاه ومال تلاش میکردند، چون ما نیز ازبیم واحتیاج تن بفرمان فرمانداران میدادند وهمه چیز خودرا ببهای سیم وزر میخریدند ومیفروختند. امروز ازاین کاخ باعظمت جز برجی کوچك که گذشت ایام بر آن شکست وارد آورده ودست روزگار ازشکافهای آن گیاههای هرزه بیرون کشیده چیزی برجای نمانده است. (۱) »



پهنا ودرازای جلگه مرغاب تقریباً ۱۵×۲۰ کیلو متر که در زمان باستان فوق‌العاده سرسبز ومصفا چون بیشه‌ای پراز درخت بوده که با جویبار های چندی آبیاری میشده‌است، وجودچشمه‌سارها حکایت ازباغستانهای زیادوخرمی رامینماید. آرامگاه ابدی شهریار عظیم الشأن پارس وکاخهای او در وسط آن باغستانها قرار داشته است وکمی دورتر بفاصله ششصد متر شمال شرقی آرامگاه، کاخهای شاهی

(۱) صفحه ٦٢ منتخبی از زیباترین شاهکارهای شعر جهان ترجمه شجاع‌الدین شفا چاپ تهران ۱۳۳۱



کاخ ساسانی گورستان گبر

قرار داشته که هنوز چند درگاه سنگی آن با یك ستون ساده ومرتفع ازسنك سفید شبیه بمرمر وزیر ستونهائی ازسنك سفید بجا مانده است تعداد این قصور آنچه تـا کنون از زیر خاك درآمده سه کاخ میباشد که یکی از آنها کاخ اختصاصی ودیگری کاخ بار کورش را تشکیل میداده‌است واین آثار ازسال ۱۳۲۹ ببعد توسط بنگاه علمی تخت جمشید بدستور اداره کـل باستان شناسی پـاك و تـا سطح اولیه بنـا خاکبرداری شده است .

در منتهـا حد شمالی جلـگه حصار عظیم سنگی نظـیر دیوار غربی صفه تخت جمشید که پایه‌های قصر وتخت عظیمی را تشکیل میداده جلب نظرمینماید بر روی آن صفه کاخ یا پرستشگاهی بنا کرده بودند،زیرا ایرانیان باستان معتقد بودند عبادت باید درجاهای مرتفع و روباز انجام گیرد . این صفه بر تمام جلگه مسلط و آثـار پلکانی درمشرق دارد وامروز بنام تخت سلیمان معروف‌است.

درشمال غربی جلـگه بقایای دیوارمرتفع سنگی نظیر کعبه زردشت‌درنقش‌رستم نمایان است ازاین بنـای مکعب فقط دیوار غربی آن بر جـا و بقیه ریخته است این ساختمان‌که باحتمال قوی مقبره بوده‌است فعلا منهدم و سنگهای عظیم الجثه آن در همان حوالی پراکنده وازبسیاری از آن قطعات درقرون اسلامی سنگهـای قبر برای مردگان ساخته اند.

جلو قصور آب‌نماها وجداول سنگی بسیارظریف وزیبائی احداث نموده‌بودند که مقداری ازآنها بزیرخاك پنهان وضمن حفاریهای سال۱۳۳۰ بیرون‌آمد و معلوم داشت‌که قصورشاهی درمیان باغ بزرگی بناشده وجداول سنگی آب و حوضچه‌هـا ازجلوآن میگذشته‌است وبایوانهائی‌که بطرف باغ بازمیشده منظره مطبوع وطراوت خاصی میبخشیده است.

یك کیلومتری شمال غربی کاخ اختصاصی کورش پشت تپه دوسنك بزرك مجوف که پشت آن تل خاکی است دیده میشود بعقیده محققین و اهل فن آثار پرستشگاهی برای انجام مراسم مذهبی وقربانیها بوده است.

در اراضی غربی وشمالی تپه‌های کوتاه و کم‌سطحی است که اغلب آنها متعلق بهزارهای سوم و دوم پیش از میلاد میباشد و شرح کاوشهای مادر آنها درجای خود گفته خواهد شد.

بعد ازاسلام که کاخهای شاهنشاهی خراب ومنهدم گردید. بتدریج از سنگهای سفید آنها درپیرامون قبر کورش ودویست متری شمال آن ساختمانهای نامتناسب و ناموزونی کرده‌اند که سلیقه نارسای بانیان آنها را مینماید درحالی که نقشه و طرح زیبائی ازقصور هخامنشی درپیش روی آنها بوده است.

این بود فهرست ودورنمائی ازبقایای یك کاخ عظیم شاهنشاهی شرق که تحولات زمان وعوامل طبیعی آنرا ویران وجزقسمتهای مختصری بقیه را باخاك یکسان کرده است آری **دیروزمورد اعجاب وتحسین بود وامروزمایه عبرت وتأسف است.**
ونویسنده امیدواراست شرح کلی و خصوصیات هرکدام را از روی آخرین تحقیقات واکتشافات درصفحات آتی ازنظرخوانندگان عزیز بگذراند. ولی این اطلاعات با توجه به قسمتهائی که مکشوف گردیده تدوین شده وچه بسا ازقسمتهاکه هنوز برما مجهول و کاوشهای آینده پرده ازروی آنها خواهد برداشت.



نام اصلی پازارگاد-بطوریکه برارباب دانش وتاریخ دانان پوشیده نیست اسکندرمقدونی پس از سوزاندن و انهدام تخت جمشید و سایر پایتخت ها و مراکز مهم امپراطوری هخامنشی وغارت آنها دفاتر وسالنامه‌های شاهی، کتابهای علمی وطبی

وفلسفی موجوده را بیونان فرستاد تا هرمقدار ازمطالب علمی وفلسفی وتاریخی آنها مورد استفاده دانشمندان ومورخین یونانی باشد بدان زبان ترجمه و سپس آنهـا را نابود سازند وحتی بطوریکه نوشته‌اند علما ودانشمندان را سر به‌نیست کرد مبـادا علوم وفنون مضبوطه درسینه آنها مجدداً بصورت نوشته وکتاب درآید (۱) بنابراین نوشته ومدرك صحیحی راجع بنام اصلی ووضعیت وعلت ساختمان پازارگاد و تخت جمشید یا شهراستخر وسایرشهرهای تاریخی و کهنسال نظائر آنان در دست نیست تا بطور تحقیق وبدون تردید معلوم دارد که درروزهای آبادانی چه نامی داشته واز هرساختمانی برای‌چه مقصودی‌استفاده‌میگردیده‌است.

اغلب از نـام شهرها و شخصیت های برجسته تاریخی هخـامنشی کـه امروز زبانزد ماست وضمن‌کتیبه‌های هخامنشی نام برده نشده ازروی گفته‌های مورخین یونانی‌است‌که همان نامها را یونانی‌کرده و یا هنگام تحول از زبانی بزبـان دیگر تحریف وبدست خاورشناسان ومحققین وباستان‌شناسان رسیده‌است وآنان روی‌ذوق و استنباط خود راجع بدانـ بحث و تحقیق کرده اند و چه بسا که هنوز اتفـاق عقیده و رأی نسبت بدانها پیدا نکرده وهرکس تعبیر وتفسیری نموده‌است. از جمله یکی همین نام پازارگاد (۲) است‌که مورخین هرکدام وجه تسمیه‌ای برای آن قائل گردیده‌اند ونویسنده عقاید چندی را ذیلا مورد تفسیر قرار میدهد:

---

(۱) علامه حمزه اصفهانی در کتاب «کبارالامم» مینویسد که تواریخ و قوانین را بآب انداختند وهر جا از مورخین یا از قانون شناسان و آئین دانان ایرانی سراغ میافتند حتی از بیغوله‌ها وجبال شامخ آنان را بچنگ آورده بی پروا میکشتند بدین مقصود که نسلهای جوان ایرانی از گذشته‌های پرافتخار خود بی خبر مانده نسبت بآئین وآداب ملی خود جاهل وبرای قبول آئین ورسم یونانی وپذیرفتن ملیت یونان آماده شوند.

(۲) این نام بزبانهای خارجی بصورتهای Pasargadae و Persagada و Pasargada و Parsagard و Parsagarda و Parsagada نوشته‌شده‌است.

۱ـ بعضی از دانشمندان معتقدندکه‌پاسارگاد دراصل پارسه‌کرت، پارسه‌گرد چون رام‌گرد ، داراب‌گرد ، خسروگرد بوده‌است (کرت و گرد درزبان فرس قدیم بمعنی قلعه بوده است) وازمورخین قدیمی آناکسمن معلم اسکندر که با او بایران آمد اسم این شهر را درکتاب خود پارسه‌گرد یعنی قلعه پارس ذکرکرده‌است.

پارسه وپارس را میتوان نام اصلی تخت‌جمشید دانست که درکتیبه خشیارشا بر پیشانی دو درگاه اطاق ورودی تخت جمشید بزبانهای پارسی و ایلامی وبابلی (آشوری) ذکر گردیده‌است مفاد ترجمه این قسمت چنین‌است ؛ « ... بسیار چیزهای دیگر که درین «پارسه» است آنها را من وپدرم ساخته‌ایم ... » ودربسیاری از الواح گلی مکشوفه درخزانه داریوش نیز تکرار گردیده‌است . (۱)

۲ـ برخی دیگر گفته‌اند که پازارگاد دراصل پارس کاده یعنی جایگاه وشهر پارس بوده چون دهکده و آتشکده که جای ده وجای آتش معنی‌میدهد (کاده وکده درفرس باستان یعنی جایگاه) وبتدریج پارس کاده و پارساکاده وپاسارکاده وبیونانی پازارگاد شده‌است. ازمورخین قدیمی کورتیوس روفوس (۲) مورخ رومی سده اول میلادی این نام را بهمین ترتیب در کتاب خود بنام تاریخ اسکندر مقدونی ضبط کرده است .

۳ـ اشپیگل دانشمند معروف آلمانی درجلد دوم کتاب تاریخ خود فصلی‌راجع بمحل وواژه پازارگاد دارد وضمن آن گفته‌های مورخین قدیمی ازقبیل هرودوت

---

(۱) کتاب الواح گلی تخت‌جمشید بزبان انگلیسی بنام Persepolis treasury tablets تألیف پرفسورژرژ کامرون چاپ George G. Cameron - Chicaco 1948 وترجمه فارسی آن توسط آقای‌محمدتقی مصطفوی مدیرکل باستانشناسی ضمیمه‌مجلد اول گزارش‌های باستانشناسی چاپ تهران سال ۱۳۲۹ شمسی.

(۲) کورتیوس رفوس درزمان کلودیوس (٤١–٤٥) میزیسته وکتابی در تاریخ اسکندر بنام Histoire Alexandrie Magni نوشته‌است این کتاب دو بخش‌دارد که قسمتی‌ازآن ازبین‌رفته‌است

بطلمیوس ، اریان ، استرابو ، پلینیوس را نقل وخود معتقد است که این کلمه‌دراصل «پارس کده» بوده است.

٤ـ بعضی‌ها معتقدند که پازارگاد دراصل پارس گاده بمعنی تخت پارس بوده است زیرا گاده و گاه بمعنی تخت میباشد (۱) وبمرور زمان پاسارگاد شده‌است.

دانشمند ارجمند آقای دکتر رضا زاده شفق استاد محترم دانشگاه تهران ضمن مقاله مشروح ومستدلی که در شماره فروردینماه ۱۳۲۸ روزنامه گرامی پارس چاپ‌شیراز نگاشته راجع باشتقاق واژه پازارگاد ومذاکره‌ای که باپرفسورالمستد(۲) درهمین باب کرده‌ونقل‌اقوال چندنفرمورخ من‌جمله اشپیگل که قبلانام‌برده‌شد معتقد است که این واژه در اصل « پارس گاده » یعنی تخت پارس بوده‌است.

٥ـ بنا بگفته هرودوت مورخ یونانی هخامنشیان یکی‌ازطوائف ده گانه‌پارس (۳) یعنی پاسارگادیها بودند وچون مقرحکمرانی آنان دربدو امر که شاه پارس بوده‌اند این مکان بوده شاید بنام تیره اصلی خود یعنی پاسارگاد آنجا را موسوم

---

(۱) تخت‌شاهی رادرفرس‌قدیم«کاث» به‌پهلوی «گاس» میگفتند وامروز «گاه» وآن‌تختی بودکه صندلی‌شاهنشاه روی‌آن گذارده‌میشده واین تخت‌ضمن حجاری‌درگاه جنوبی قصر صد ستون خشاریاشا ودردرگاه شرقی‌کاخ‌مرکزی تخت‌جمشید وبرفراز قبورشاهان هخامنشی درنقش رستم و تخت‌جمشید نمایانده شده شاهان‌ساسانی نیزچنین تختی‌داشته‌اند.

(۲)طوائف‌ده‌گانه پارس ازروی‌تقسیم‌بندی هرودت چنین‌است : پاسارگادی‌ها Pasargadas مرانیها Maraphiens ماسپها Maspiens پانتالیها Panthaliens دروزیها Derousiens ژرمنها Germaniens داانها Daens مردها Mardes دروپیك‌ها Dropiques ساگارتیها Sagartiens هخامنشها ازدسته پاسارگادیها وازسایر طوائف شریف‌تر و اصیل‌تر وهمان‌مزیت‌را که‌قریش نسبت بسایراقوام عرب‌داشتند این تیره نسبت بسایرقبائل‌پارس داشتند واصولا شش‌قبیله اول کشاورزومخصوصاً‌پازارگادیها وماسپی‌ها ومرانیهاتعداد چادرهاوافرادوسوارکاران آنها بیش ازقبایل دیگروشهرت‌خاصی داشته‌اند وچهارقبیله‌آخر بیابانگرد بودند.

(۳) المستد تاریخ شاهنشاهی‌پارس شیکاگو۱۹٤۸.
History of the Persian Empire. A. T. Olmostead

ساخته‌اند کما اینکه تمام خطه‌ای راکه این‌دسته یعنی پارسیها اشغال‌کرده بنام‌پارس نامیدند که تا این تاریخ بهمین نام خوانده میشود.

٦ـ دانشمند فرانسوی «اوژن فلاندن» در کتاب سیاحتنامه خود راجع بدین نام بحثی‌دارد و آنرا ترکیب ازکلمه (فسا) پساو گرد یعنی پساگرد میداندکه بتدریج به پساگارد پازارگاد تبدیل گردیده است.

درلوحه گلی‌شماره ٥٣ مکانی بنام «بشی‌یا» ذکرشده‌که پرفسور ژرژ کامرون مترجم الواح نامبرده معتقد است‌که «بشی‌یا» همان پسا وفسا که فعلا یکی‌ازشهرهای فارس است بوده.

۷ـ دکتر گیرشمن (۱) ضمن‌کتاب ایران ازآغاز تا اسلام (۲) مینویسد: دانشمندان چنین اندیشیده‌اندکه نام شهرمزبور تصحیفی‌است ازپارسه‌گد (۳) یعنی «اردوگاه پارسیان» واگر این تصحیف درست باشد مفهوم آن تصویری قابل‌اطمینان ازشهر مزبور است.

گفته‌های بالا مارا باین نتیجه میرساند که پارسیان پایتخت ومقرخودرا بنام خودپارس بااضافه‌کردن پسوندی که گاده یاکده یاگرد بوده نامند و کلمه پازارگاد طبق آنچه گفته شد پارساگاد یا پارساکاد باید باشد وتخت جمشیدهم که‌جانشین آن گردید درکتیبه‌های میخی بنام «پارسه» یادگردیده که قریب بهمین نام میباشد منتها

---

(۱) Ghirshman باستان شناس فرانسوی که از سال ۱۹۳۱ تا کنون در تپه‌های گیان نهاوند و سیالك کاشان و شهر شاپور کازرون وشوش بکاوش‌های علمی مشغول‌میباشد وروی کاوش‌های نامبرده چندین کتاب تألیف نموده است

(۲) L iran Des origines a L'islam Payot Paris 1951 این کتاب توسط آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران ترجمه و درسال ۱۳۳٦ توسط بنگاه ترجمه و نشرکتاب در تهران بچاپ رسیده است

(۳) Parsagade

میتوان تصور نمود که پس از قلب وحذف پاره‌ای از حروف پاسارگاد تبدیل شده همانطورکه مثلا پرثو پهلو و خشتهرپاون (۱) شهربان و دهیو فرس هخامنشی (در اوستا دخیو) ده ومیترامهرشده‌است ازاین قلب وحذف‌ها دربان پهلوی زیاد است که ذکر نمونه‌هائی از آن دراینجا مناسبتی ندارد وبطورکلی «پارس گاده»و«پارسکده» بنظر صحیح تر میرسد ولی ما ناچار این نام «پازارگاد» را که مصطلح همه خاور-شناسان گردیده استعمال مینمائیم ؛ کما اینکه «پارسه» پایتخت بعدی هخامنشیها چون در تاریخ اسلامی ویونانی «تخت‌جمشید» و «پرسپلیس» ذکر گردیده اکنون نیز بهمان نامها خوانده میشود .

نامهائی که بعدازاسلام بدین‌جایگاه داده‌شده : تاریخ نویسان بعدازاسلام وساکنین دهات مجاور پازارگاد را بنامهای زیر میخوانند :

۱ـ مشهد مادرسلیمان ـ چون بعد از اسلام قبرکورش بقبر مادر سلیمان (سلیمان پیغمبر یهود) معروف گردیده لذا این محوطه بمشهد مادر سلیمان (یعنی جائیکه مادرسلیمان شهید گردیده ؟ !)مینامند و دورنیست که همین معروفیت سبب گردیده باشد تا آرامگاه‌کورش‌کبیر از دست مهاجمین ومتعصبین عرب سالم بماند ومنهدم نگردد .

۲ـ مشهد ام‌النبی ـ یعنی جائیکه مادر پیغمبرشهید شد ؟! که البته باز مقصود ازپیغمبر دراینجا همان حضرت سلیمان میباشد.

۳ـ مشهد مرغاب ـ جلگه‌ای‌که قصور آرامگاه کورش درآن قرار گرفته با جلگه شمالی آن ببلوك مادرسلیمان وبلوك مرغاب معروف‌است ووجه تسمیه‌مرغاب

---

(۱) Khshathrapavan یونانی ساتراپ Satrape (۲) Dakhyu - Dahyu

(۳) Mithra در اوستا ومیترا Mitra بفرس هخامنشی وسانسکریت

گویا وجود نقش انسان بالداری شبیه بمرغ دریکی ازقصورشرقی پازارگاد کنار رودخانه میباشد که «بمرغ آب» معروف گردیده‌است .

۳ـ دانشمند فقید فرصت‌الدوله شیرازی صاحب کتاب آثار عجم زیر نقشه قبر کورش ازقول یکی‌ازمورخین مینویسد: پازارگادتیول پسرجعفر برادرهارون‌الرشید خلیفه عباسی بود اواز جانب خلیفه درآنجا حکومت داشته‌است ؛ مادرش در آن سرزمین درگذشته آنجارا بقبر مادرسلیمان نامیده‌اند وبعد بطول زمان این‌سلیمان نماینده خلیفه را باسلیمان پیغمبر اشتباه‌کرده مشهد ام‌النبی گفته‌اند .

صاحب فارس‌نامه ناصری ضمن توصیف این محل درصفحه ۳۰۱ مینویسد :
«مشهد محل شهادت وقبر انبیاء واولیاء وبزرگزادگان دین راگویند و چون این بلوك را مشهد ام النبی گفته وچون عجم حضرت سلیمان (ع) و جمشید را یک نفر دانسته‌اند آنرا مشهد مادر سلیمان گفته‌اند ...» (۱)

ولی حقیقت مطلب اینست‌که مردمان بعد ازاسلام و اعراب مهاجم که‌بایران آمدند چون ساختمانهای عظیم‌سنگی شاهنشاهان گذشته ایران پیش‌نظر آنها گران آمد واحداث چنین کاخهای‌عظیمی‌راازعهده بشرخارج میدانسته‌اند وبعلاوه اززمان ساختمان‌وبانی آن‌نیز اطلاعی‌نداشته‌احداث آنهارا بسلیمان‌پیغمبر (۲) نسبت‌داده‌اندباین

---

(۱) فارسنامه ناصری تألیف دانشمند فقید مرحوم حاج میرزا حسن فسائی کتابی‌است با قطع بزرك درحدود ۷۲۰ صفحه که تاریخ فارس وشرح حال بزرگان متقدم ومتاخرووصف دهات وقلاع فارس درآن مشروحاً نوشته‌شده درسال ۱۳۱۳ هجری قمری بچاپ رسیده این کتاب مفصلترین وجامع‌ترین کتابی‌است که تاکنون راجع بتاریخ فارس نوشته‌شده.

(۲) سلیمان از پیغمبران و پیشوایان معروف بنی اسرائیل است در دنیای قدیم که بین سالهای ۱۰۱۷ تا۹۷۷ قبل از میلاد مطابق‌سال ۲۷۴۳تا۲۷۸۳ عبرانی در اورشلیم با حشمت و جلال فوق‌العاده سلطنت داشته بوفور حکمت ودرایت وهوش و سیاست وعیاشی معروف و افسانه های‌زیادی‌ازاودر روایات ملل مختلف جهان موجود است مسجد اقصی‌ازساختمانهای‌زمان

تصور که چون دیوها درحبس و بفرمان سلیمان بوده اند بامر او این کاخهای عظیم سنگی را که حمل سنگهای گران وزن آن از قوه و قدرت بشر خارج بوده است ساخته‌اند کما اینکه در همین پازارگاد بنای مرتفع سنگی روی تپه را بنام تخت سلیمان مینامند و آثار سنگی مشرق شیراز و همچنین خرابه قصر اشکانیان را در آذربایجان به‌تخت سلیمان نامیده اند و بالنتیجه بنای مقبره کورش کبیر را که از سنگهای عظیم الجثه تشکیل یافته بقبر مادر سلیمان یامشهد ام‌النبی معروف گردیده است وهمین اشتهار منشاء تصور دیولافوا گردیده تا مقبره کورش را از آن کاساندان مادر کورش بداند. درهرحال معروفیت این بنا بمادرسلیمان سبب گردید تا ازانهدام کلی آن بدست اعراب متعصب مصون ماند و بتواند امروز مایه فخر و مباهات نژاد ایرانی قرار گیرد.

سلیمان وجمشید راگویندگان فارسی زبان اغلب یکی دانسته در نثر و نظم آنان ملك سلیمان وملك‌جم بسیاردیده‌میشود وبرای تکمیل این بحث مقاله‌محققانه علامه فقید مرحوم قزوینی که راجع بملك سلیمان و تخت سلیمان تحقیق جامع و

او میباشد و چون از راه تجارتی که تا حبشه و یمن توسعه داشت ثروت زیادی اندوخته بود ترتیب یك دربار مجلل با شکوهی داد که تا پیش ازاو در یهود سابقه نداشت معبدی در اورشلیم بر فراز صفه ای که ۱۵ متر از سطح زمین ارتفاع داشت بساخت و نوشته اند که صنعتگران و متخصصینی که برای بناهای او کار می‌کردند در حدود ۱۶۳۰۰۰ نفر بودند و نیز گویند سلیمان را تختی از طلای ناب و عاج بوده که در تالار قصر استوار گردیده و سلیمان برآن می‌نشست و برتق وفتق امورمردم ومهام ملکی رسیدگی میکرد اثاثیه وظروف درباراو همه از سیم وزر بوده است چون خاطره سلیمان وروایاتی‌که راجع بعظمت وقدرت‌او گفته شده مخصوصاً ملاقات او با ملکه صبا درذهن اعراب باقی بوده و اورا با حشمت ترین سلاطین جهان میدانستند از اینرو پس از هجوم بابن کشور پهناور و دیدن بناهای محیرالعقول آنها را بسلیمان نسبت دادند وچون ملاك تاریخ ایران پس‌از ازبین رفتن کتابخانهای ایران بدست امرای عرب گفته‌های مورخین اسلام بود خورده خورده تخت سلیمان و ملك سلیمان و زندان سلیمان متداول و معمول گردید

دانشمندانه‌ای نموده و ضمن سعدی نامه صفحه ۲۸۹ درج گردیده بمناسبت اهمیت موضوع عیناً نقل مینماید :

«تعبیر «ملك سلیمان» دراصطلاح مورخین ایرانی درقرون وسطی بخصوص در دوره سلغریان مراد از آن مملکت فارس بوده‌است ودرتاریخ وصاف بسیار مکرر از آن مملکت به«ملك‌سلیمان» یا «مملکت سلیمان» تعبیر شده رجوع شود از جمله صفحات ٦٤٥ و١٥٥ و٢٣٧ و ٣٣٠ و٣٨٥ و٣٨٦ و٦٢٤ وهمچنین‌است درشیرازنامه مکرراً ازجمله درصفحات ٤ و١٧ و ٢٠ و١٢٨ وشیخ سعدی دریکی‌ازقصائد خود در وصف شیراز که مطلع آن اینست ،

خوشاسپیده دمی باشدآنکه بینم باز　　رسیده بر سر الله اکبر شیراز

گوید :

نه‌لایق ظلمات‌است بالله این اقلیم　　که‌تختگاه سلیمان‌بدست‌وحضرت‌راز

ویکی ازالقاب رسمی بسیاری ازسلغریان وشاید نیزعموم ایشان « وارث ملك سلیمان» بوده‌است ؛ صاحب تاریخ وصاف گوید که طغرای سعدبن زنگی چنین بوده است : «وارث ملك‌سلیمان سلغرسلطان مظفرالدنیا والدین تهمتن‌سعدبن‌اتابك‌زنگی ناصر امیرالمؤمنین » (وصاف ص ١٥٥) وطغرای پسرش ابوبکرچنین : « وارث ملك سلیمان عادل جهان سلطان‌البر والبحرمظفرالدنیا والدین‌سعدناصر عبادالله المؤمنین» (همان مأخذ ص ١٧٨) وشیخ درمقدمه گلستان درباره همین اتابك ابوبکربن سعد زنگی یکجا «قائم مقام سلیمان» وجای دیگر «وارث ملك سلیمان» استعمال کرده است وهمچنین دراواخرباب هفتم درفصل جدال سعدی بامدعی«وارث ملك‌سلیمان» وهمو درمدح اتابك محمدبن سعدبن ابی‌بکر گوید:

خداوند فرمان ملك سلیمان　　شهنشاه عادل اتابك محمد

و در مقدمه المعجم فی معاییر اشعار العجم نیز مؤلف آن کتاب شمس قیس بازازهمین اتابك ابوبکر به «وارث‌ملك سلیمان» تعبیر کرده‌است ودرقصاید کمال‌الدین اسمعیل درمدح اتابك سعد بن زنگی و پسرش اتابك ابوبکـرهمیشه ایشانرا بنعوت «وارث تخت سلیمان» می‌ستاید ازجمله درقصیدهٔ درمدح سعدزنگی گوید :

مملکت رازنوی داد شکوهی دیگر　　شاه جمشیدصفت خسرو افریدون فر
وارث تخت سلیمان ملك حیدر دل　　که بگسترد درآفاق جهان عدل عمر

الی آخرالابیات ودرقصیده دیگر گوید درمدح همو :

خسرو روی زمین شاه مظفر که برزم　　گذر نیزه او بر دل سندان باشد
سعدبن‌زنگی‌شاهی که‌فرودحق‌اوست　　سعد اکبر اگرش نایب دربان باشد
وارث ملك سلیمان چوتوشاهی‌باشد　　کاصفی از جهتش حاکم دیوان باشد

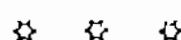
درقصیده دیگر درمدح اتابك ابوبکر بن سعد زنگی گوید :

قطب گردون ظفر شاهنشه سلغر نسب　　وارث تخت سلیمان خسروجمشیدفر
شاه‌ابوبکربن‌سعدآن‌کزدم‌جانبخش‌او　　زنده‌شد در دامن‌آخر زمان‌عدل‌عمر

ومنشاء این تعبیر یعنی اطلاق «ملك‌سلیمان» برمملکت فارس چنانکه‌صاحب فارس‌نامه ناصری (ج ۲ ص۱۸) نیز بدان اشاره‌کرد بدون شك آن بود که از طرفی ایرانیان تختگاه جمشید باستانی را درمملکت فارس فرض میکرده‌اند و آثار ابنیه تخت جمشید راکه درحقیقت چنانکه امروز معلوم شده اطلال قصور داریوش کبیر وپسرش خشایارشاست بواسطه بعد عهد و بی اطلاعی از تاریخ وطن خود چنانکه اسم «تخت جمشید» حاکی ازآنست بهمان پادشاه باستانی نسبت میداده اند و از طرف دیگر در نتیجه یك افسانهٔ مذهبی که بعد از اسلام بواسطه تشابه کامل بین

بعضی احوال و اعمال منقوله از حضرت سلیمان ازقبیل قهر شیاطین واستخدام دیوان وجنیان وطاعت جن و انس مر ایشان را وسفر کردن در هوا از شهری بشهر دیگر در زمانی کوتاه و امثال ذلك ما بین ایرانیان مسلمـان تولید شده بود وبسیاری ازعوام ایشان جمشید را باحضرت‌سلیمان یکی‌میپنداشته اند

و از مجموع این دو افسانه بالطبع این عقیده باین عامه ناس شایع شده بود که مملکت فارس تختگاه حضرت سلیمان بوده وابنیه فخیمه تخت جمشید عبارت بود از مسجدی از مساجد سلیمان یا ملعب سلیمان یا حمام سلیمان یا شاد روان سلیمان (برحسب اختلاف تعبیر مؤلفین از قبیل (اصطخری‌ص۱۲۳و۱۵۰ وابن‌حوقل ۱۹٤ و مقدسی ٤٤٤ ونزهةالقلوب ۱۲۱ وشیرازنامه۱۷) وظاهراً وقتی که دراواسط قرن‌ششم سلغریان ترك‌بعروج بر تخت سلطنت فارس نایل آمدنداولین‌بارازاین عقیده شایعه بین مردم استفاده کرده خود را قائم‌مقام سلیمان و «وارث ملك‌سلیمان» خوانده و این لقب باطمطراق را برالقاب رسمی خود افزودند .»



براین مبحث نوشته ابن بلخی مورخ اواخر قرن پنجم هجری‌را میافزائیم: وی درفارس نامه‌ای که بسال ۵۰۰ تا ۵۱۰ هجری تألیف کرده ضمن توصیف از

(۱) اصطخری در کتاب مسالك وممالك‌ص۱۲۳و۱۵۰ گوید: « بناحیه اصطخرابنیه حجارة عظیمه الشأن من تصاویر و اساطین وآثارو ابنیه عادیه یذکر الفرس انه مسجد سلیمان بن داود وان ذلك من عمل الجن و یزعم قوم من عوام الفرس الذین لا یرجعون‌الی‌تحقیق انجم الذی کان قبل الضحاك هو سلیمان» انتهی باختصار و شیخ‌الرئیس در کتاب قانون در عنوان ریحان سلیمان گوید: «ریحان سلیمان‌نبات یوجد بجبال اصفهان یشبه ان یکون النبت الذی یسمی جسفرم فان العامه یحسبون ان جماً هو سلیمان.» انتهی باختصار ثعالبی در غررو سیر گوید : «جمشید ویقال‌له جم ترخیماً ویقال انه سلیمان بن‌داود علیه‌السلام تخمیناً وذلك محال کبیر وغلط عظیم و لما کانت فی ملکه و حاله مشابه من ملك سلیمان وحاله فی‌القوه و القدرته و طاعه الجن والانس و غیرها قیل انه هووهیهات ما ابعد بینهمافی‌النسب‌والزمان والمکان» انتهی باختصار

مرغزارهای فارس درقسمت مرغزار کالان مینویسد : «که این مرغزار نزدیك قبر مادر سلیمان است و قبر مادر سلیمان ازسنك کرده‌اند خانه‌ای چهارسو هیچکس در آن خانه نتوان نگریدن ، گویند طلسمی ساخته‌اند که هر که در آن خانه نگرد کور شود ؛ اماکسی را ندیده‌ام که این آزمایش کند» (۱) و این عقیده اینك نیز دربین‌ساکنین دهات‌مجاور وایلاتی که برای ییلاق‌وقشلاق درهرفروردگان‌ومهرگان از آنجا میگذرند رایج است ، اینها میگویندکه مرد نباید داخل قبر برود ولی بر خلاف گفته ابن بلخی وعقاید دهاتیان تاکنون هرکس داخل این قبر برای تماشا رفته صحیح وسالم برگشته‌است ؛ ودورنیست که این تحریم درقرون اولیه اسلام‌سببی داشته که اینك برما مجهول میباشد.

حمداله مستوفی درنزهة القلوب فقط یکجا آنهم ضمن توصیف مرغزاران از مشهد مادرسلیمان نام میبرد که اقتباس ازفارس‌نامه ابن‌بلخی است وی مینویسد: در مرغزار کالان بجوار گورمادر سلیمان (ع) طولش چهارفرسنگ اما عرض کمتردارد وقبر مادر سلیمان از سنك کرده‌اند خانه چهارسوست ... » (۲)

صاحب کتاب مجمل‌التواریخ والقصص مینویسد: « کیکاوس از سلیمان پیغمبر علیه‌السلام بخواست تا دیوان را بفرماید تاازبهراوعمارت کنند و آن بناهاکه‌بپارس است بدان عظیمی و اینك کرسی سلیمان‌خوانند ودیگرجایها ایشان کرده‌اند کیکاوس را واین‌درتاریخ‌طبری‌است‌وبروایتی گویندسلیمان بعهدکیخسرو بود وحمزةالاصفهانی منکر است اندرحال کرسی در کتاب الاصفهانی همی شرح دهدکه بر آن سنگها بر صورت خوك بسیار کرده‌است وهیچ جانور بربنی اسرائیل دشمن تر از خوك نیست

(۱) فارس نامه ابن بلخی باهتمام سید جلال‌الدین تهرانی صفحه ۱۲٦
(۲) صفحه ۱۸۰ نزهة القلوب حمدالله مستوفی

و بر آنجا نبشتهاست بفهلوی‌وهمی گوید درروزگاری موبدی‌را بیاوردند که آنرا بخواند ازجمله این لفظ بودکه : گردش این‌زمان‌جم بفلان ماه وفلان روز وپهلوی نبشتست این کلمتها و بسیاری دیگر ومن از جهت نادانستن حرف آن ننوشتم که از صورت غرض برنخیزد و آنرا هزارستون خوانده‌اند و دیگر بناهم نبشتها بر آن از طهمورث نشان می‌دهد اما چنان ساختن ازقوت آدمی دشخوارباشد ودیوان‌درفرمان جمشید وطهمورث بودند مگرمرغ وبادکه جز مسخرسلیمان نبوده‌است هیچ مخلوق را . آنچ خواندیم برین سان است وخدای‌تعالی علیم‌تر بدان. «۱»

ودرجای دیگر باز مینویسد : «سلیمان ازخدای تعالی حاجت خواست‌که او را مملکتی دهد که بعد از وی کسی را نباشد حق تعالی اجابت‌کرد و آدمی و پری ودیو وعفاریت ومرغان وباد را مسخر اوکرد و چشمهٔ روی روان کرد و بفرمان او دیوان کارهاکردند وبناها را که اثرآن‌هنوزبجای‌است ومنطق مرغ وجانوربدانست وبدین هم آیات قرآن ناطق است قال‌الله تعالی : وسخرنا له الریح» (۲)

اینک‌که قسمتهائی از گفته‌های تاریخ نویسان متقدم ومتأخربیان‌شد بیمناسبت نیست این عقیده را نیزکه مدتهاست پاره‌ای از مردم عوام شیراز ومردمان‌بلوک‌مادر سلیمان دارند ذکر نماید ، آنان معتقدند که شستشوی در آب مادر سلیمان برای علاج گزیدگی سگ‌هار ومرض هاری نافع است و ئیلات همین آبرا برای معالجه پاره‌ای ازامراض انسانی ودامی مفید میدانند.



تحقیقات یکقرن اخیر در نقاط مختلفه فلات ایران وجلگه بین النهرین و

(۱) صفحه ٤٧ مجمل التواریخ و القصص تألیف سال۵۲۰ هجری به تصحیح مرحوم‌ملک‌الشعراء بهار چاپ تهران سال۱۳۱۸

(۲) ص۲۱۰ همان کتاب

کرانه‌های سند و سایر کشورهای آسیای غربی ثابت نمود که تمدن از کرانه رودخانه‌ها آغاز وسپس بسایر نقاط ومراکز منتشر گردیده‌است زیرا بعمل آوردن غلات و آذوقه وچرانیدن دام مستلزم آب فراوان وزمینهای قابل کشت و چراگاه میباشد بنابراین کرانه رودخانه ها مناسبترین مکان جهت تهیه خانه وتشکیل دسته و فراهم کردن نیازمندیهای معیشت ساده مردمان آنروزی بوده است ؛ بعلاوه خطر خشکسالی که گاه وبیگاه گریبانگیر ساکنین کوهستانها و جلگه ها ممکن است بشود آنها را تهدید نمینموده‌است ، واگراتفاق میافتاده‌است که سواحل رودخانه‌ای درمجاورت کوهستانها قرار میگرفته ساکنین کاملا مرفه و آسوده خاطر بوده اند زیرا هم از لحاظ تهیه وسائل زندگی در آسایش بوده اند هم از لحاظ چراگاه کوهستانی برای چهارپایان آنها موقعیت مناسبی دارا بوده‌است.

جلگه پازارگاد دارای همین مزایاست اراضی سرسبز و حاصلخیز ، آب و هوای سالم ومعتدل آفتاب درخشان بویژه آنکه اطراف آنرا کوههای کم ارتفاع محاصره کرده ودو رشته آب کافی (پلوار ومرغاب) وچند جدول دیگر اراضی هموار آنرا مشروب میسازد واگرچه نزدیك سردسیرات وییلاقات قرار دارد ولی هوای آن رویهمرفته مطبوع وسالم وفرح بخش وبرای سکونت وکشاورزی ومخصوصاً کاشتن درخت واحداث باغ بسیار مساعد ومناسب میباشد وهم اکنون باغات چندی احداث که برزیبائی منظره ولطافت هوای آنجا افزوده است.

رودخانه پلوار ومرغاب ـ در وسط جلگه پازارگاد رودخانه‌ای روان است بنام پلوار که ازشمال بجنوب بسوی تنك بولاغی جاری وازوسط تنك درزیر درختان

---

(١) در جلگه وکوههای پازارگاد اقسام آهو، و پازن، و بزهای کوهی و در کوهها نیز حیوانات درنده از قبیل پلنگ، بوزپلنگ، خرس، گراز، گرگ، وکفتار، شغال، دیده میشود

سرسبز وانبوه بید و گز در بستر مارپیچی بسوی دشت بولاغی و از آنجا بدشت پهن سیوند وسعادت آباد وسپس سیوند جاری وپس از مشروب ساختن اراضی اطراف و باغات سیوند وعبورازجلگه خفرك عليا وسفلى وشهرقديمى استخروجلگه‌مرودشت درکنار پل‌خان برودکر ملحق میگردد.

سرچشمه اصلی این رودخانه از قاضیان قصریعقوب که دهکده‌ایست درحدود ۳۰ کیلو متر شمال غربی جلگه بازارگاد در وسط یك تل میباشد پس ازطی‌مقداری راه با آب رودخانه لاسور ویك شاخه دیگر از آب قشلاق جمعاً تشکیل رودخانه پلوار را میدهد. پلوار بر طبق نوشته ابن‌بلخی مورخ معروف قرن پنجم هجری چون از دهی بهمین نام(پرو آب) سرچشمه گرفته آنرا رودخانه پرو آب مینامیده‌اند وبمرور زمان وقلب حروف پرواب پلوار گردیده‌است.

دردشت مرغاب آب دیگری بنام مرغاب روان‌میباشد ومحتمل‌است که این‌نام (مرغ آب) ازنقش انسان بالدار که شرح آن داده خواهدشد ومانند مرغ بال دارد گرفته شده باشد.!

رودخانه پلوار درسیوند بنام رودخانه سیوند نامیده میشود و همه‌جا در بین راه دربستر آن‌آب زهش نموده بطوریکه درسیوند آب نسبتاً قابل ملاحظه ای که بزحمت میتوان از آن عبور نمود تشکیل میدهد ، در هنگام سیلاب وطغیان آب تا چهارمتر بالا میآید ولی البته موقتی میباشد .

رودخانه پلوار را جغرافی دانهای عرب فرواب (Furvâb) میگویند و کلمه پرواب از همین کلمه فرواب گرفته شده‌است. استرنج **Strange** مستشرق‌انگلیسی در صفحه ۲۷۶ کتاب **Land of Eastern Coliphat** نوشته است که سرچشمه

رودخانه پلوارازدهکده فرواب درناحیه‌جاوبر کان Jawbarkân درشمال‌اوجان یا ازجان Ujanیا Uzjan است (۱) ولی این نامها فعلا مصطلح نیست فقط‌محلی است بنام جوکان آنطرف باغ سیاه که هم تنگی وهم دهی بآن نام است وحدود آن تامزایجان میرسد ؛ یکرشته از رودخانه پلوار ازتنك قلی وارد بلوك مشهدمیشود.

رودخانه مرغاب نیز از پانزده‌کیلومتری شمال پازار گاداز محلی بنام« بناب» ظاهرمیگردد وپس‌ازمشروب‌ساختن‌تمام‌بلوك‌مرغاب وارد جلگه‌مادرسلیمان‌میشود.

تنك قدیمی و تاریخی بولاغی - روبروی آرامگاه کورش کبیر بفاصله سه کیلومتری جنوب غربی تنك دراز و گودی است بنام تنك بولاغی که معبر احشام واغنام وطوائف باصری،کردشولی ، فارسی، عبدالیوسفی وعرب میباشد . چون این تنك‌کوتاه‌ترین راه فاصل بین قادرآباد وسیوند است ئیلات نامبرده درموقع کوچ به ییلاق وهمچنین مراجعت از ییلاق ازاینراه عبور مینمایند.

درازی تنك درحدود ۱۲ کیلومتر وعرض آن از ۲۰۰ تا ۵۰۰ مترمیرسدولی این ۲۰۰ تا ۵۰۰ مترقابل عبور نیست زیرا رودخانه پلوار و درختان انبوه جنگلی اطراف رود عبور را مشکل وازکمرکوه که دارای راه باریکی است میتوان عبور نمود ، معبر تنك پس ازگذشتن از پوزه‌های‌سنك‌بر ، نعل‌شکن، تیرانداز، پوزه سرخ بدشت وسیعی بهمین نام (دشت بولاغی) میرسد.

در ابتدای تنك (البته رو بطرف جلگه پازار گاد در دامنه کوه راه باریکی بعرض ۱٫۵ مترتا دومتر وبطول تقریباً ۲۰۰ متر درسنك‌کوه تراشیده‌که قابل‌اهمیت وجالب‌است وآثار آن میرساندکه مربوط بادوار خیلی قدیمه میباشد و بعدها

۱ـ مأخذ نوشته این دانشمندکتاب‌های استخری،مقدسی،ابن بلخی،مستوفی،حافظ ابرو، یاقوت حموی است

برحسب احتیاج ورفت وآمد بسیاردیوارمعبرسنگی را از بالا تراش داده و در بعضی جاها از یك متر تا ۱۰متر وسعت داده‌اندودروسط تنگ‌پایه‌های پلی‌دیده میشوندکه برای عبور بطرف دیگر در ادوار قدیم ساخته بودند.

تنك بولاغی بموازات‌تنك سعادت‌آباد میباشد ولی‌همانقدرکه تنك‌سعادت‌آباد خشك وبی‌آب وعلف میباشد این تنك مثل تنگاب (۱) فیروزآباد پردرخت وباصفا وخرم است وبدون شاك راه واصل بین تخت جمشید وپاسارگاد و سپس هگمتـان ازهمین تنك بوده‌است .

سنگهای سفید مرمر نماکه درقصرپازارگادبکاررفته ازکجاآورده‌شده؟

یکی از نکات مبهم ساختمان پازارگاد که پیوسته مورد دقت و بحث و کنجکاوی باستان شناسان وعلاقه‌مندان قرارگرفته این بودکه سنگهای سفید مرمر نمای بکار رفته درکاخهای پاسارگـاد وکعبه زردشت (نقش رستم) و تخت‌گوهر و ساختمان سنگی مکشوفه درسه‌کیلومتری مغرب تخت‌جمشید و سایر قصور وبناهائی‌کـه بـا سنگهای گران وزن حول حوش تخت جمشید ونقش رستم و شهر تاریخی استخر و پازارگاد بناگردیده چه آنهائیکه تا این تاریخ متدرجاً مکشوف ویاآنهائیکه در زیر خروارها خاك مرودشت وخفرك مدفون ومستورمیباشد ، ازکجا تهیه وآورده شده‌است زیرا ازکوههای مجاور این‌آثار بهیچوجه رگه‌ای کـه دارای سنك سفید بدان رنك واستحکام باشد موجود نیست ، خوشبختانه این رازمکتوم از زمستـان

---

(۱) تنك طویلی است نزدیك فیروز آباد که نقش ساسانی و یك کتیبه پهلوی در آنجا دیده میشود

(۲)از سیوند تا پازارگاد از راه تنك بولاغی در حدود سی کیلو متر است در حالیکه از تنگ سعادت آباد و راه فعلی پنجاه کیلو متر است

سال ۱۳۳٤ دراثر کاوشهای یکی از کارکنان بنگاه علمی تخت جمشید آقای مراد برزو درکوههای سیوند مکشوف ورخنه‌های‌متعددی ازسنگهای سفید وسیاه درکوه شمالی سیوند معروف به تنب‌کرم Tonb.i-Karam (کوه الماس‌بری) و سنگهای سفید گران وزنی که ازکوه بریده شده یا جدا وآماده حمل‌است دیده شد که بنوبه خودکشف شایان توجهی‌است ویکی از نکات مبهم فنی آثار نامبرده را کاملا روشن ساخت واین‌نخستین‌باراست که این‌اطلاع برای اهل‌تحقیق‌و علاقمندان‌مذکورمی‌افتد.

کارگاه برش سنك در وسط کوه شمالی سیوند بارتفاع ۱۵۰ مترقرار گرفته وتا ده سیوند درحدود سه‌کیلومتر فاصله دارد که باید بتوسط اسب یا پیاده بدانجا رفت زیرا رودخانه سیوند (پلوار) مانع از عبور اتومبیل‌است . درجلو رخنه ها که درهمان بالای‌کوه متفرق‌است دره‌ای خاکی با سرآشیب تندی‌که‌تنها راه‌عبور ببالای کوه‌است واقع گردیده قطعات بزرك سنك را پس از جدا کردن از کوه در آن دره بپائین پرتاب نموده وسپس باچوب وعرابه بکنار رودخانه سیوندکه چندان مسافتی تاآنجا ندارد برده وهمانطورکه سنگهای عظیم اهرام را ازآنطرف رود نیل توسط قایقهای مخصوص وچوبهای قطور در موقع طغیانهای نیل بطرف دیگرمیبرده‌اند این سنگها را نیز در زمستان وهنگام بالا بودن رودخانه سیوند تا حوالی نقش رستم و شهر استخر میرسانده‌اند ، وسپس بوسیله عرابه وچوب ونیروی کارگران زیاد بپای کار(کعبه‌زردشت-تخت گوهر وغیره)میبرده‌اند برای حمل‌تاپاسارگاد نیزازعرابه‌های قوی وحیوانات بارکش استفاده مینموده‌اند.

رگه های متعددی در همان بالای کوه بازدید گردید که ازآنها قطعات زیاد سنگهای تنه ستون و سرستون سنگهای قطور ساختمانی موجود و در بین راه دره‌ای که محل پرتاب سنگها بوده است با تکه‌های زیاد سنك سفید پراکنده است

که موفق به‌بردن آنها نگردیده‌اند بعلاوه مقدار زیادی سنك سفید بقطر يك متر و عرض شش‌متر وطول ده متر ازکوه بریده‌اندکه فقط انتهای آن بهمان طرز که در جلو دخمه نیمه تمام داریوش سوم مشاهده میشود بکوه وصل‌است.

با اینکه پیدایش رگه‌های عدیده بالا هرگونه ابهامی را مرتفع میسازد ولی ما باز درکوههای حوالی پاسارگاد تا ده‌بید مخصوصاً در کوه سفید حدود پنجاه کیلو متری شمال شرقی پازارگاد کاوشهای خود را ادامه خواهیم داد و شاید رگه‌های دیگری در شمال ومشرق جلگه پاسارگاد که‌کمك باین رگه‌های موجود میکرده‌است.

طرز بریدن سنك ازکوه وآوردن تا پای‌کار و رویهم گزاردن و تراش دادن بدینطریق بوده‌است که تخته‌سنگهای عظیم‌الجثه را توسط پتك وبمدد قلم‌های‌ضخیم آهنی‌کوه‌بری ازکوه جداکرده وبپائین پرتاب مینموده‌اند، بعد با عرابه‌های‌چرخ‌دار بکمك کارگران ورزیده وحیوانات قوی بارکش چون‌گاو و قاطر واسب با صرف قوای زیاد بپای کارمی‌آورده‌اند وسپس بمدد منجنیق‌های چوبی وقرقره و طنابهای ضخیم وبستن سکوهای سنگی مهم که تاب فشار سنك را داشته باشد و با وسائل دیگری‌که اینك برما مجهول‌است سنگها را بروی کارمیگذارده‌اند .

برای‌محکم کاری اغلب‌ازتکه‌های‌ستون‌قصورتخت‌جمشید دارای برجستگهائی است که در فرورفتگی قطعه دیگرداخل‌شده ومانع از جا بجا شدن و ایجاد تزلزل درارکان ستونها میگردیده‌است.

درطرفین‌سنگهای قلمه ستون دسته‌هائی میگذارده‌اندکه‌کار بستن طناب وبالا کشیدن قطعات عظیم سنگها را آسان‌تر نماید دسته‌ها را پس ازنصب میتراشیده‌اند. هنوزآثار این‌دسته‌ها برقطعات ستون مدخل نیمه تمام مشاهده میگردد . قطعات



کوه تپه گرم و برش قطعات سنگ سفید



توده [illegible] و قطعات سنگ مکعب بریده شده از کوه

سنك پیوسته بزرگتر از آنچه باید باشد از کوه جدامیگردیده وبروی کار نصب‌میشده بعداً استاد حجار و مهندسین متبحر شیار های قائمی که در ستونهای آپادانای تخت جمشید بالغ بر ۵۲ میباشد بروی سنگها طراحی نموده ومشغول تراش میشدند. و این نکته ازمدخل نیمه تمام قصر صدستون خشایارشا در تخت‌جمشید که سنگهای نیمه‌تراش را رویهم گذارده واز پائین مشغول تراش‌آن بوده‌اند و بهمان حال مانده کاملا مشهود میگردد.

ستونهای کاخ پاسارگاد بالعکس صاف وبدون شیار بوده فقط شال ستونهای کاخ اختصاصی وایوانهای آن دارای شیارهای افقی بوده‌است. شیار ستونها برحسب قطرستون زیاد وکم میشده ستونهای آپادانا که ۱٦۷ سانتیمتر قطر دارد دارای ۵۲ شیار درستونهای صدستون که ۹۵ سانتیمتر قطر دارد ۳۲ شیار و ستونهای تچر که ۵۵ سانتیمتر قطرداشته دارای ۲٤ شیار بوده است.

قطرستونها ازآن لحاظ که بهتر بتواند فشار پوشش سنگین و چوبهای قطور حمال سقف را تحمل نماید هرچه بالاتر میرفته نازکتر میشده ولی البته این کاهش بقدری ماهرانه ومتناسب انجام گرفته‌که در ظاهر چندان محسوس نمی‌باشد.

عمل استادانه دیگری که کارگران متخصص انجام میداده درزگیری دقیق سنگهاست بطوریکه مقاطع بزحمت تشخیص داده میشود واینك که بیست‌وچندقرن ازساختمان قصور میگذرد باز تمیزدرزهای سنك‌مشکل ومستلزم توجه‌دقیق‌میباشد.

منظره جداکردن سنك ازکوه‌درجلودخمه نیمه تمام داریوش‌سوم ودردرگاه گوشه شمال غربی صفه تخت‌جمشید ودرهمان گوشه خارج ازصفه و درکوه رحمت وکوه حاجی آباد (کوه‌نقش‌رستم) وکوه تنب کرم سیوندهمه‌جا میتوان‌دید.سنگهای سیاه‌رانیزازکوه(تنك‌سیاه)جنوب‌غربی‌پازارگادوازکوههای (تنك‌بولاغی)میآورده‌اند.

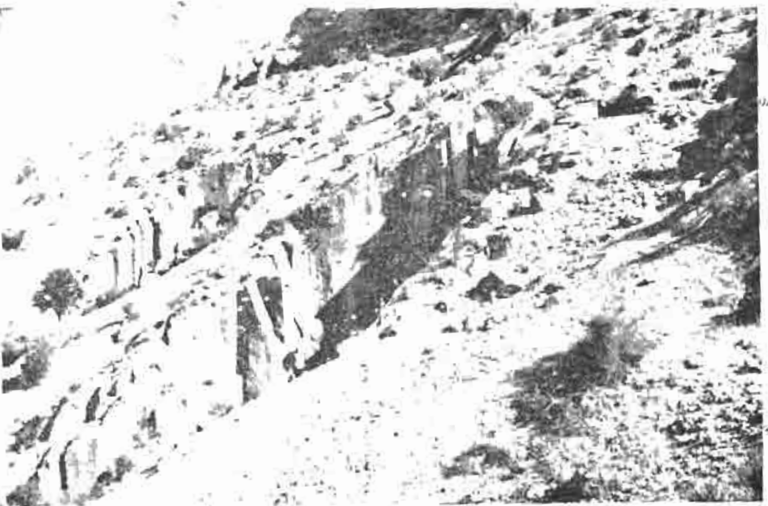
☆ ☆ ☆

ساختمانهای سنگی درادوارقدیم بیشتر اختصاص بمعابدداشت و قصورشاهان نیز که اغلب درجوارمعابد بوده باسنك ساخته میشد. درکشورهای باستانی مخصوصاً آنهائی که بسنك دسترسی داشتند ازقبیل مصرقدیم خودرا موظف میدانستندکه بناهای پرستشگاهها وجایگاه خدایان را حتی‌الامکان بامصالح بادوام جاودانی‌مانند سنگهای عظیم الجثه ویا اگرتهیه سنك ازلحاظ طبیعی میسر نباشد باآجر بنا نمایند زیرا معتقد بودندکه خانه‌های شخصی برای عمر کوتاه وزودگذربشرازهرچه ساخته شود اهمیتی ندارد ازآنرو که فقط مدت محدودی در آن زیست میشود ولی برای خدایان که جاودانه هستند باید جایگاههای جاودانی وهمیشگی ساخت‌که هزاران سال دوام‌کند. مردم بین‌النهرین از دوره اروك (٣٤٠٠ تا ٣٠٠٠ پ م) بـا دوری از کوهستان دسترس نداشتن بسنك معهذا مقید بودند که پایه های معابد را با سنگهای آهکی‌که دوام آن بمراتب بیشترازخشت بوده‌است بسازند درمصربناهای معابد همه ازسنك‌های عظیم‌الجثه بوده‌است.

☆ ☆ ☆

آثار قبل از تاریخ درجلگه پاسارگاد

جلگه وسیع وپرآب وحاصلخیز پاسارگاد پیوسته این‌گمان را تولیدمینماید که یك تمدن باستانی درآن سرزمین وجودداشته که دنباله‌آن به‌جـایگزین شدن دسته‌ای ازآریاها درآنجاکشیده‌شده وسپس بدوره هخامنشیان مربوط‌گردیده است و این نظریه تقریباً تعمیم پیدا کرده‌است که بسیاری ازقصور وساختمانهای معظم باستانی درنقاطی بنیان‌گزاری‌گردیده که قبلا نیز معمورومسکن مردمانی بوده‌که بمقتضای زمان ومکان آثار وصنایع بدیع وجالبی ازخود باقی‌گذارده‌اند.



معدن سنگهای سفید مرمر نما در کوه ... آلرم شمال غربی سوسه که در سال ۱۳۴۳ ... کشف گردید



[illegible]

[illegible] ١٩٥٥ [illegible]

در گوشه و کنار فلات ایران تپه های ماقبل تاریخی زیادی وجود دارد که هر کدام نمودار تمدن و آثار هنری هزاران سال پیش است قدیمی ترین آنها تپه سیالك کاشان؛ جعفرآباد شوش و تپه‌های مرودشت میباشد که در خلال کاوشها آثاری از پنجهزارسال قبل ازمیلاد بدینطرف پیدا گردیده و تا کنون سبقت تاریخی آنها در قبال قدیمی ترین آثار مکشوفه در تپه‌های جلگه بین النهرین مربوط بدوره هـای العبید (۱) تمدن سومر واکاددربعضی‌جاها برتر ودرپاره‌ای نقاط برابر میباشد و البته تپه‌های دیگری نیز پیرامون همین تپه‌ها و در سایر نقاط از قبیل تپه حصار دامغان و کیان نهاوند وتپه‌های نزدیك ری موجود است که آثار مکشوفه درهریك ازآنها که حفاری شده مربوط بهزارهای چهارم وسوم ودوم پیش‌از میلاد میباشد قدیمی ترین آثاراین دسته با آثار دوره‌های جمدت نصر واوروك دربین‌النهرین سفلی تقریباً هم عهد میباشد.

باتوجه باینکه کلیه‌آبادیهای مربوط بساکنین‌مردمان قدیم در کنارجویبارهای و رودخانه‌ها برپا میگردیده و وجود رودخانه «پلوار» در مشرق بناهای کورش و وسط جلگه پازارگاد خود مؤید این نظریه‌است معهذا کاوشهای سال ۱۳۳۱ ما در چندتپه‌وپیدایش سفالهای‌پیش‌ازتاریخ رفع‌هرگونه‌ابهامی‌رانمود ومعلوم‌داشت که‌همین

---

(۱) آثار پیش از تاریخ جلگه بین‌النهرین را مکتشفین بـه دسته تقسیم نموده‌اند و آثار هر دوره‌ای را بنام همان ناحیه‌ای که آثار در پیرامون آن بدست آمده نامگذاری نموده اند: ۱- تل العبید (نزدیك شهر اور مربوط به‌نیمه اول هزاره چهارم پیش‌از میلاد) ۲- اوروك: در شمال فرات و شمال غربی شهر هـای اور وعبید (۳٤۰۰ تا ۳۱۰۰ پ-م) ۳- جمدت نصر Djemdet Nasr نزدیك کیش(حدود ۳۱۰۰ تا ۲۹۰۰ پ-م) دوره اخیر واسط بین دوره ماقبل تاریخ ودوره تاریخ‌است . حفریات «اور» درسال۱۹۲۲ میلادی توسط هال M. K. R. Hall وسرلنونارد وولی Sir Leonard Woolley آغاز گردید.

آبادیها وموقعیت طبیعی وزراعتی واستحفاظی سبب گردید تا مرکز طوائف و قبائل و بالاخره پایتخت گردد. همانطور که تخت‌جمشید نیز دربین تعداد زیادی تپه های ماقبل تاریخی جایگرفته‌است.

در دو تپه‌های ماقبل تاریخی معروف‌به «تل‌خاری ابوالوردی»(۱) و «تپه نخودی»(۲) نزدیك ده‌های ابوالوردی ومبارك‌آباد که چندان مرتفع و وسیع نیست چند هفته کار شد متأسفانه ظرف سفالی سالم و حتی نیمه درست پیدا نکردیم، فقط تکه‌های شکسته‌وریزسفال‌منقوش بشکل وهیئت‌ورنك‌سفالهای تل باکون(۳) به‌عمق‌یك‌تا۳۰ر۱ متر بدست آمد کـه اغلب دارای اشکال متنوع وجالب از حیوانات وگل و بوته و نقوش هندسی میباشد رنك خطوط روی سفالها قهوه ای و قهوه سوخته و شنجرفی و یشمی رنك وقلم سیاه میباشد.

پیدایش این تکه سفالها ثابت کرد که جلگه پاسارگاد در هزاره های قبل از میلاد مسکن طوائف وقبائلی بوده‌که آثار هنری وصنعتی آنها با سایر آثارقبائل هم عصرشان مشابه ودوش بدوش آنها پیش‌میرفته‌است.

محدود بودن وقت کار وددرپیش داشتن کارهای اساسی تر بما فرصت بیشتری نداد تا حفاری مهم ودامنه‌داری در این دوتپه ویا سایر نقاطی‌که تصورپیدایش‌اشیاء پیش از تاریخ درآن میرود انجام دهیم ولی البته جزء برنامه‌کار آینده بنگاه علمی میباشد وامیدوار است درخلال سالهای بعد این‌منظور دنبال گردد.

آثار پیش ازهخامنشی در پازارگاد

ضمن خاکبرداری درروی صفه سنگی معروف به‌تخت سلیمان تکه‌های‌سفال

۱ـ وسعت این‌تپه درحدود ۳۲۰۰ مترمربع (۳۲×۱۰۰متر)

۲ـ ۷۵۰۰مترمربع وسعت دارد. ۳- تپه ماقبل تاریخ سه کیلومتری جنوب تخت‌جمشید



نمونه چند نقش روی سفالهای ماقبل تاریخی مکشوفه در پازارگاد

سیاه رنگی شبیه بسفالهای مکشوفه مربوط بدوره ایلامی وقسمتی از نقش یك حجاری (موی پشت سر و گوش) که تا حد زیادی آثار هنر ایلامی از آن هویدا است؛ ولی متأسفانه چون در تحولات وتبدلات قرون گذشته آثار پازار گاد دست خورد گیهای زیادی پیدا نموده وهمه نقوش را شکسته‌اند و بجاهای دیگری برای ساختمانهای روستائی منتقل کرده‌اند از اینرو درظرف چند سال خاکبرداری هنوز قطعه سالمی از نقوش پیدا نشده و بعضی از تکه‌های شکسته را نیز در اراضی زراعتی و درغیر جای اصلی خود پیدا کردیم.

اینك بذکر آثار کورش کبیر که مهمترین ومعظمترین یادگارهای آن شهریار بوده وموضوع اساسی مطالعات وبررسیهای پازارگاد بر آنها استوار گردیده‌است میپردازد.



۱- دستگیره درب از برنز ۲- قسمتی از نقش یك صورت حجاری شده بروی سنك مکشوفه درروی تپه معروف بتخت سلیمان (شمال پاسارگاد)

آرامگاه کورش کبیر

«ای انسان من هستم کورش پسر کبوجیه مؤسس شاهنشاهی»
«ایران و پادشاه تمام مشرق زمین باین گور من رشك مبر»

نخستین آناریکه ضمن بازدید پازارگاد جلب نظر را مینماید و از چندکیلو متری نمایان میباشد بنای سنگی مجللی‌است که دردوهزار وچهارصدوشصت سال پیش آرامگاه‌کورش‌کبیر بوده واینك بنام قبر مادر سلیمان معروف‌است .

راجع بوضع آرامگاه واشیاء درون آن وجسدکورش بدوا آنچه راکه‌تاریخ نویسان ومحققین متقدم ومتأخر روایت‌کرده‌اند شرح میدهد سپس کشفی را که در هفته‌آخر تیرماه ۱۳۳۷ دربالای بنای آرامگاه‌کورش‌شده وبکلی باگفته‌های‌مورخین قدیم مغایرت دارد ویکی از مهمترین‌وجالب‌ترین کشفیات بنگاه علمی تخت‌جمشید در پازارگاد میباشد ذکر مینماید .

درون این بنا اطاقی ازسنك به پهنا ۳٫۵ متر ودرازای ۲٫۱۰ متروجود دارد که بدنه وکف وسقف‌آنرا سنگهای بزرگ و یکپارچه بنـا تشکیل میدهد و درب ورودی آن دارای دهلیز تنك وتاریکی است که بسمت مغرب باز میشود این اطاق روی شش‌طبقه سنگهای پرحجم وسنگین سفیدشبیه بسنك مرمرقرار گرفته‌رویهمرفته ۱۱ متر ازسطح زمین ارتفاع دارد . درون آرامگاه آثار محراب و خطوط عربی است‌که بزحمت حروفی ازآن را میتوان خواند . در حاشیه دور محراب چهارآیه اول سوره فتح از «انا فتحنا لك فتحاً مبیناً تا وکان‌الله علیماً حکیما» با خط ثلث معمولی نقر گردیده‌است .

بیرون بنا بسیار ساده ولی درعین سادگی بسیار با شکوه و بـا هیمنه است ،

رخامهای کوه پیکر آن حاکی از فکر بلند کارفرما ومهارت و ایمان کارگر میباشد. سنگها با دقت وظرافت قابل تحسین واعجابی درزگیری شده و با بستهای آهنی (۱) بیکدیگر متصل گردیده؛ بطوریکه پس از ۲۵ قرن فراموشی هنوز چون کوهی پا برجا وقرنهای دیگری که ما خاك و خشت باشیم او استوار و برقرار خواهدماند وازباد وباران گزندی نخواهد دید.

درون آرامگاه هیچگونه نوشته قدیمی ندارد ولی بطوریکه اکثرازمورخین یونانی چون سترابن وآریان وپلوتارك نوشته‌اند دولوح میخی باینمضمون درداخل قبر بوده است:

۱ـ «ای انسان هرکه باشی وازهرجاکه بیائی زیرا میدانم که خواهی آمد من کورشم که برای پارسیها این دولت وسیع را بناکرده ام پس بدین مشتی خاك که تن مرا میپوشاند رشك‌مبر»

۲ـ «ای انسان من هستم کورش پسر کبوجیه مؤسس سلطنت ایران و پادشاه تمام مشرق زمین بقبرمن رشك مبر. (۲) استرابن نقل‌از اونسیکریتوس (۳) مینویسد کتیبه قبرکورش بزبان یونانی؛ اما بخط فرس‌وروی آن‌این عبارت نوشته شده‌بود:

---

(۱) سردرزهای سنگهارا که بابست آهنی بیکدیگرمربوطمیشده برای ربودن آهنها دردوره‌های اولیه اسلام سوراخ کرده بستهای آهن‌را درآورده برده‌اند. سوراخهای جای خالی آن‌در سنگها مشهود است

(۲) ازاین دولوحه‌میخی تاکنون بطورتحقیق ویقین اثری ظاهرنشده‌است وچون درپیرامون قبر بواسطه قبور اشخاص خاك برداریهائی نمیتوان نمود و بعلاوه دست خوردگیهای زیادی‌در ادوار اسلامی پیدا کرده تصور پیدایش آنها نیز نمیرود زیرا دراثر تحولات بسیاری از سنگها و آثار این ابنیه از مکان اصلی خود خارج و بتمام جلگه پازارگاد پراکنده گردیده است

(۳) اونسیکریتوس Onesikeritos مانند اریستوبولوس Aristobulos و بطلمیوس Ptolemaos پسرلاگس Lages که پس ازاسکندر فرمانفرمای مصرگردید(۳۲۳پم) وسلسله او تاسال سی‌ام پیش ازمیلاد در مصر سلطنت کردند وکالیستنس Kallisthenes نوه ارسطاطالیس از نویسندگان یونانی بودند که همراه اسکندر بایران آمدند

«اینجاست آرامگاه من، کورش شاهنشاه» (۱)

در دوره اسلامی که این قبر بصورت مسجد در آمده بر دیوار جنوبی داخلی آن محرابی درآورده‌اند و بشرحی که گذشت عباراتی قرآنی وعربی نقر کرده اند و یکی از مورخین نوشته‌است که بین آن عبارات «مشهد ام‌النبی» یعنی محل شهادت مادر پیغمبر دیده‌است ولی فعلا هیچیك از این عبارات خوانا نیست .

سایر خصوصیات بنای سنگی آرامگاه بشرح زیر است :

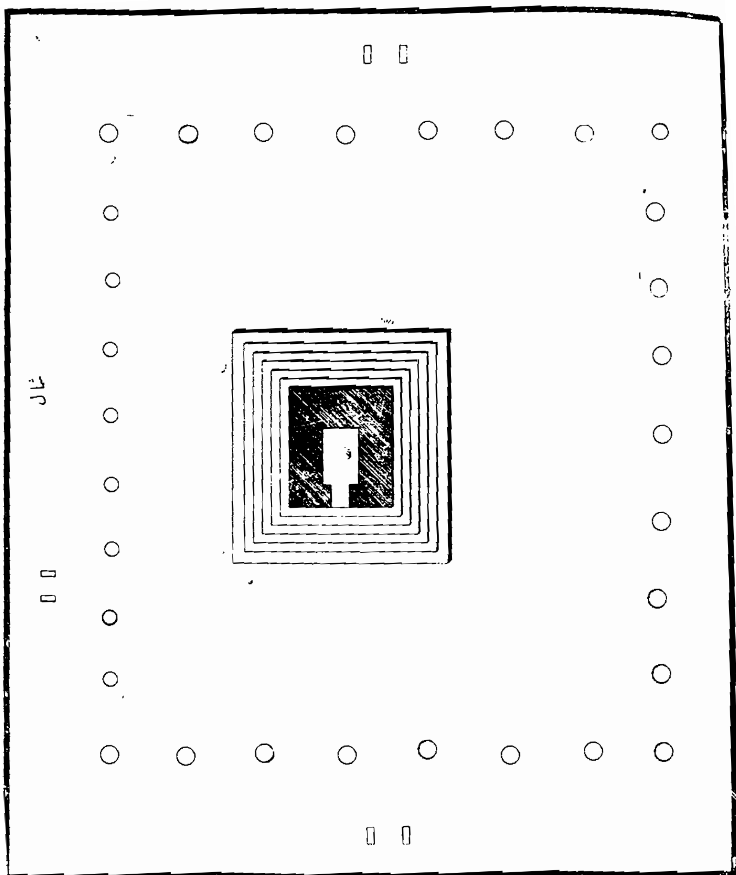
مساحت کلی بنا درپائین‌ازخارج ۱۵٦ مترمربع (۱۲×۱۳ متر)وازشش رجه سنك کاری تشکیل یافته طبقه اول از سطح زمین (بلندترین طبقه) ۱٫۷۰ متر ارتفاع دارد ولی طبقه دوم و سوم هر کدام یك متر وسه‌طبقه آخری هر کدام ٥٥ سانتیمتر بلندی دارد . عرض سکوها نیم‌متر وروی‌هم‌رفته ازسطح زمین تاکف اطاق آرامگاه ٥٫۳٥ متر ارتفاع دارد . پس ازعبور ازسکوها توسط پلکانیکه فقط یك قطعه آن موجود است بدرب تنك وکوتاهی بعرض یك‌متر وبلندی ۱٫۳۰ مترمیرسیم که وارد دهلیزی بدرازای ۱٫۳۰ مترمیشود وازآنجا باطاق کوچکی میرود .

خوداطاق که‌برحسب گفته مورخین جسد شاهنشاه درآن قرار میگرفته‌حدود شش‌مترمربع(۲٫۳۰×۳متر)بیش وسعت نداردکه اطراف‌آنرا سنگهای سفید بزرك احاطه‌کرده وازدوپارچه‌سنك مسقف گردیده وتاکف اطاق ۳٫۱۰مترارتفاع دارد .

درقسمت بالای درب‌کوتاه ورودی دوحفره‌درسنك بیرون‌آورده که جای‌پاشنه درب‌آرامگاه‌بوده وشاید بندرت‌وفقط درمواقع انجام‌آداب‌رسمی‌ومقررو تاجگزاری شاهنشاهان هخامنشی باز میشده‌است سنگهای بزرگی‌که درین بنا بکار رفته همه با بست های‌آهنی بیکدیگرمربوط گردیده است.

---

(۱) این روایت نادرست بنظر میرسد زیرا«خط فرس بزبان‌یونانی»در آن زمان آن هم در پارس بهیچوجه صحیح نمی باشد



نقشه آرامگاه کورش کبیر وستونهائی که درزمان اسلامی (اتابکان فارس) بدور آن گذارده شده

اطراف آرامگاه درقسمت خارج بنا در ادوار اسلامی با قطعات ستونهای قصر کورش تشکیل مسجد ومحراب و شبستانی داده‌اند که ضمن ساختمانهای اسلامی راجع بدانها بحث خواهد شد.

تاریخ نویسان یونانی نوشته‌اند: «جسد مومیائی‌شده کورش‌را روی میز بزرگی از طلای ناب قرار داده والبسه گرانبهای اورا بدیوار های اطراف اطاق آویزان کرده بودند مغانی نیز برای نگاهداری قبر مأمور بودند که درهمان نزدیکی منزل داشتند ماهی یك اسب برای قربانی وروزانه یك گوسفند ومقداری آرد وشراب بآنها میدادند نگاهداری این قبر درخانواده مغها موروثی بوده است.

این بود مختصری از خصوصیات خوابگاه ابدی یك‌شاهنشاهی که نیزه‌خودرا تا شرق وغرب وشمال وجنوب دنیای متمدن آنروز بکار برد وباهمراهی وفداکاری مردان پارس وسران عشائرهفتگانه تشکیل اولین امپراطوری پهناور ونیرومندی‌را درجهان داد که تا دوقرن وربع با نهایت قدرت وسرافرازی فرمانفرمائی کرد و چه بسا ازکشورها که از روی دل وجان طوق فرمانبرداری این شاهنشاه وجانشینان مهربان‌و با فرواقتدار اورا بگردن نهادند.

کورش کبیر که بیش از ملیونها مترمربع زمین در زیرسلطه و نفوذ داشت سرانجام دریك حفره محقری بخاك رفت و ازآن همه جاه وجلال زودگذرهیچ‌چیز با خود نبرد وباسلافش نیز پایدار نماند. با وجود این عمرهای کوتاه وقدرت‌های نا پایدار معلوم نیست که صاحبان ملك ومال چرا دربند اقلیمی دیگر هستند. (۱)

سرانجام جسد کورش واشیاءگرانبهائی که با او دفن شده بود برحسب روایات مورخین قدیم

جسد کورش بزرگ والبسه گرانبها وسلاحهای قیمتی که با او در قبر گذاشته

۱ــ هفت اقلیم اربگیرد پادشاه همچنان در بند اقلیمی دگر (سعدی)

شده بود مثل سایر آثار این سلسه با اینکه بارگاه عدل ودادورحم ومروت ودینداری ورعیت پروری بود دیرگاهی نپائید واز دستبرد روزگار وتاراج یغماگران درامان نماند، پس از حمله اسکندر مقدونی بایران وانقراض امپراطوری هخامنشی دزدان وغارتگران مقبره‌را گشودند واشیاء گرانبهای آنرا بغارت بردند وبطوریکه مورخین یونانی متذکر شده‌اند این جسارت باعث کدورت فاتح مقدونی گردید زیرا از برای کورش و کارهایش احترام خاصی قائل بود وویرا میستود، نگاهبانان قبر را مورد بازخواست وتعقیب قرار داد ودستورداد بقایای اشیاء را باجسد کورش داخل اطاق مقبره بگذارند سپس در آنرا مسدود وبامهرخود ممهورساخت تادیگرکسان بخیال دستبرد بدانجا راه نیابند.

پلوتارك مینویسد: که وقتی اسکندر دید درب آرامگاه کورش را باز کرده واسباب آنرا ربوده اند مرتکب راکشت وحال آنکه او درشهرپلا (یکی از شهرهای مقدونیه) شخص مهمی بوده‌است؛ پس از اینکه کتیبه مقبره را خواند گفت: بالای کتیبه ترجمه یونانی آنرا بنویسند:

« ای‌مرد هر که باشی واز هر کجا بیائی زیرا میدانم که خواهی آمد من کورشم وبرای پارسیها این دولت وسیع را بناکرده‌ام پس باین زمین کمی که مرا میپوشد رشك مبر» این کلمات دراسکندر اثر غریب و مهیجی کرد زیرا بیاد او آورد که **عظمت انسانی چقدر مشکوك و ناپایدار است ... آری قدرت چند روزه بشر بسیار سست بنیان و ناپایدار است. خدای بزرك را نیرومندی جاودانی است و بس.**

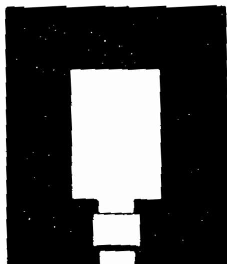
کنت کورث مینویسد: «اسکندر امر کرد مقبره کورش‌را بگشایند تا احتراماتی برای بقایای جسد شاه مزبور مجرا دارد. اوتصورمیکرد که این مقبره پر از طلا و نقره است، زیرا پارسیها آشکارا چنین گفته‌بودند درب‌مقبره‌را گشودند بجز سپریکه

(۱) پلوتارك مورخ یونانی که بین سالهای ۵۰ تا ۱۲۰ میلادی میزیسته

(۲) مورخ رومی در قرن اول میلادی

پوسیده بود ودو کمان سکائی ویك قمه چیزی در آن نیافتند ، اسکندر از اینکه شاهنشاهی با آنهمه قدرت و ثروت قبرش مانند یکنفر عامی است غرق حیرت گشت ودرحال ردائی که بدوش داشت بیرون آورده روی تختی که جسد کورش بر آن قرار گرفته‌بود کشید وتاجی از زر روی تخت گذارد .»

آریان(۱)مینویسد:(۲) «چیزیکه اسکندررا پس‌ازمراجعت درپاسار گاد مغموم داشت نبش قبر کورش بود این مورخ آرامگاه شاه را چنین توصیف مینماید : مقبره دروسط باغهای سلطنتی پاسار گاد واقع است وآنرا از هرطرف انبوه درختان و جویبارها وچمنهای پرپشت احاطه داشت ؛ بنا بروی پایه‌ای از سنگهای بزرك قرار گرفته وبطاقی منتهی میشود که مدخلش خیلی کوچك است ، نعش کورش را در تابوتی از زر گذارده وتابوت را روی میزیکه پایه‌اش نیز از زربود قرارداده وآنرا با پارچه نفیس بابلی وقالیهای ارغوانی و ردای سلطنتی ولباسهای مادی و جامه‌های رنگارنگ از یاقوت زرد و غیره با طوق ها و یاره‌ها و زینتهائی از زروسنگهای گرانبها پوشیده بودند ، پله های درونی باطاق کوچکی که متعلق بمغها بوده هدایت میکرد خانواده این مغها از زمان فوت کورش پاسبان نعش بوده و این امتیاز بآنها اختصاص داشت شاه همه روزه یك گوسفند ومقداری آب وشراب بآنها میداد در هر ماه یك اسب قربانی میکردند در اینجا کتیبه هائی بخط میخی پارسی نوشته بودند که مضمون آن چنین بود :



نقشه اطاق آرامگاه کورش کبیر در پاسار گاد

۱- مورخ قرن دوم میلادی از اهل آسیای صغیر ۲- صفحه ۱۸۷۱ تاریخ ایران باستان

«ای مرد فانی من کورش پسر کبوجیه‌ام من‌دولت پارس‌را بنا کردم وحکمران آسیا بودم بدین مقبره رشك مبر» اسکندر از حس کنجکاوی خواست درون قبر را ببیند دریافت که اشیاء را جزمیز وتابوت دزدیده‌اند معلوم گشت که دزدمیخواسته جسدکورش را هم بدزدد وبدین مقصود تابوت را شکسته ولی بالاخره نتوانسته‌بود جسد را ببرد وانداخته ورفته‌است . اریستوبولوس مأمور شد باقی مانده اسکلتان را جمع کرده در تابوت بگذارد و آنرا مرمت نماید پارچه هائی روی آن بکشد سپس‌درمقبره‌را با دیواری مسدود کردند و مهراسکندررا بر آن زدند اسکندر امر کرد مغهائی که محافظت مقبره را بعهده داشتند توقیف شوند تا معلوم گردد که کی مرتکب چنین جنایتی شده با وجود زجرها معلوم نشدکه جانی کی بود آنهارا رها کردند.»

استرابن چنین نوشته است : « قبر کورش در باغی دیده میشود که مثل برج کوچکی‌درمیان اشجار مستور گشته برج مذکوردرپائین محکم است ودربالاعمارت يك‌طبقه‌ای وقبر که مدخل باریك دارد .

آریستوبول گوید : بحکم اسکندر داخل مقبره شد قبر را کشف کرد اشیاء عبارت بود از بستری ازطلا؛ يك میز، جامها و تابوتی از زر و البسه زیاد که با سنگهای گرانبها زینت‌یافته بود این چیزهارا در دفعه اول دید ولی وقتیکه در دفعه دوم باین محل درآمد یافت که تمامی اشیاء را ازجایش حرکت داده‌بودند معلوم‌بود که اینکار کار دزدان بود نه والی و دزدان آنچه که بردنش دشواربود باقی گذاشته بودند . » واکنون مفاد نوشته آریستوبولوس که ملاك نوشته‌پاره‌ای‌ازمورخین‌است:
آریستوبول یکی‌ازهمراهان ونزدیکان‌اسکندربوده‌است که بدستوراو مأمور

۱- جغرافی‌دان معروف که از چهل قبل‌ازمیلاد تا چهل سال بعدازمیلاد میزیسته

تعمیر قبر کورش میشود و شرح آرامگاه را اینطور داده است : « آرامـگاه مؤسس سلساه شاهان پارس دروسط یکی از باغهای شاهی واقع است که آب فراوانی در آن جاری میباشد ودرختان زیاد سبزه وچمن آنرا احاطه کرده است ؛ این مقبره بشکل برج مربع کم ارتفاعی است که درختان کهن بر آن سایه انداخته‌اند؛ درقسمت فوقانی بنا اطاقی است که تابوت کورش در آن جای دارد و سقف آن باسنك پوشیده شده‌است وبوسیله درتنگی در آن داخل میشوند ؛ یك تخت ویك میز با جامهائی که در آن باید بافتخار خدایان باده گساری کرد وهمه ازطلای ناب ساخته‌شده درآنجا قرار دارند بعلاوه طشت بزرك زرینی برای شست و شو و مقدار زیـادی لباسهـای گرانبهای کورش وجواهر نیز درآنجا است و بوسیله یك پلکان داخلی باطاقی که روحانیان حافظ بنادرآن منزل دارند مربوط میگردد.

دربالای سردر مقبره بخط وزبان پارسی چنین نوشته شده‌است : «ای انسان من کورش پسر کبوجیه هستم من دولت پارس را تأسیس کردم و برتمام ممالك آسیا فرمانروائی نمودم ، این مقبره راازمن دریغ ندار.»

احداث حصار وصفه بدور آرامگاه کورش

درآغاز شرح آرامگـاه در صفحه ۳۸ متذکر گردید که پس از نقل آراء و روایات تاریخ نویسان قدیم آنچه راکه دراثر کاوشهای تیرماه ۱۳۳۷ بنگاه علمی در اطراف آرامگاه وروی سقف آن مکشوف گردیده وصحیح ترین قسمت مربوط بقبر کورش میباشد باستحضار خاطر خوانندگان عزیز برساند .

اینك با مقدمه کوتاهی مذکورمیگردد:

یکی ازهدفهای اصلي بنگاه علمی تخت جمشید از آغاز وادامه کاردرپاسار گاد

نگاهداری و ترمیم آرامگاه کورش وسپس کاخهای اوست که کمال آرمان و آرزوی همه علاقمندان بحفظ آثار ملی وباستانی میباشد؛ زیرا بدون تردید در طول تاریخ دوهزار وپانصدساله ایران شاهنشاه کشور گشائی شریف‌تر از کورش کبیر بوجود نیامده ومایه کمال تأسف‌است که افراد ایرانی‌در گذشته قدراین‌شخصیت بارزتاریخی جهان قدیم را درك نکرده واکنون هم که مختصر توجهی بآثار باستانی و تجلیل از پیشینیان میشود آن توجهی که شایسته ولازمه این اثر مهم و مشهور است نمیشود و اگر بگویدکه شأن این بزرگوار بهیچوجه ادا نشده ونمیشود سخن‌بحقی گفته‌است و آنچه‌که نویسنده توانسته‌است با موافقت اداره‌کل باستان‌شناسی انجام دهد؛ اندکی ازحق بسیاربزرك این شهریار عظیم الشأن‌میباشد که بمصداق «مالایدرك کله‌لایترك کله» بفراخور توانائی قسمتهائی از منظورخودرا انجام داده و سعی دارد کارهای اساسی ومهم دیگری را متدرجاً بمرحله عمل دربیاورد.

نویسنده که نزدیك ربع قرن است مفتخر بخدمت گزاری‌آثار باستانی‌میباشد درنخستین ماه مأموریت تخت‌جمشید (فروردینماه ۱۳۱۹) زیارت آرامگاه کورش نصیبم گردید؛ وضع نازیبنده آرامگاه شخصیت عالیمقامی که مورد تکریم و تحسین تمام فاتحین بزرك ومورخین واقوام جهان‌است مرا سخت اندوهگین ساخت ازخدای بزرك آرزو کردم و از روح پاك کورش همت خواستم که ضمن تصدی و وکاوش ونگاهداری‌آثارباستانی تخت‌جمشید این‌موفقیت‌را نیز نصیب‌فرماید تاروزی خدمت باین‌آثار مقدر گردد ودست‌کم بتواند وضع آرامگاه را ازصورت نامطلوبی که داشت بدرآورد. این‌آرزو دربازدیدهای بعدی تجدید وتقویت‌شد تا درپائیزسال ۱۳۲۸ که وضع اندکی‌مناسب‌شد بهمراهی‌همکارارجمنددانشمندآقای فریدون توللی بازرس فنی باستان شناسی کاوشها وتعمیراتی‌را درآنجا شروع نمود؛ لیکن‌مختصرو

محدود بودن اعتبار و در پیش داشتن کارهای ضروری تر اجازه نداد که دست بکار یك اقدام اساسی در پیرامون آرامگاه بشود و بعلاوه چندی نیز کار تعطیل گردید. در سال ١٣٣٤ پس از فراغت از خاکبرداری در کاخ کورش و کاوشهای پیرامون آن و احداث حصار محافظی بدور آنها و کاوشهائی روی صفه تخت سلیمان باکسب دستور از مقام محترم وزارت فرهنك و مساعدت اداره کل باستان شناسی که همیشه و در هر حال عامل مؤثر و مهمی درپیشرفت وظائف بنگاه علمی تخت جمشید بوده و میباشد موفق گردید در فاصله سی متری آرامگاه (از هر طرف) بااحداث یك حصار سنگی محکم به بلندی دو متر، صفه‌ای بوسعت پنجهزار متر مربع ایجاد نماید تا بدینوسیله اطراف آرامگاه از رفت و آمد نازیبنده چهارپایان و اشخاص بیکاره و نادان وولگرد مصون باشد و با تسطیح و گل کاری و شن ریزی روی آن صفه بنظافت و منظره زیبای اطراف آن آرامگاه کمك نماید؛ این اقدام نخستین مرحله صیانت قبر کورش بود که بعد از آن می‌بایستی تعمیرات لازمه بنای آرامگاه صورت گیرد بنابراین درسال ١٣٣٧ عملیات متوقف سالهای گذشته در پیرامون قبر دنبال گردید.

پیدایش دو قبر سنگی در پشت بام آرامگاه

ضخامت بیش از معمول سنگهای زبرین اطاق آرامگاه تا پشت بام (درحدود سه متر) که در کعبه زردشت و ویرانه سنگی معروف بآرامگاه کبوجیه چنین فاصله قطوری وجود ندارد و سنك پوشش اطاق را همان سنك سقف و پشت بام تشکیل میدهد، پیوسته نقطه ابهام و تفکر آمیزی در ذهن کنجکاوان و کاوش کنندگان تولید می‌نمود و مثل بسیاری از غوامض امور باستانی بلاجواب و لاینحل میماند و بالاخره این ضخامت سنگهای پوشش حمل و تعبیر براستحکام و شکوه بیشتر و جهات فنی و

مهندسی بنا میگردید خوشبختانه در خـلال تعمیرات سیمانکاری داخلی و خارجی آرامگاه ضمن ریشه کن ساختن درخت کهنسال انجیر کوهی بالای آرامگاه وتعمیرات سیمانکاری پشت بام آن یکی از رازهای سربمهر و مکتوم تاریخی که حائز کمـال اهمیت بود فاش گردید و آن پیدایش دوقبر برفراز آرامگاه است که بوسیله دهلیز تنك وتاریکی بهمدیگرمربوط میباشد این کشف بقدری جالب ومهم‌است که روایات مورخین قدیم را راجع بوضع وطرز تدفین ونگاهداری جسد کورش کبیر بکلی‌تغییر میدهد وپاره‌ای از گفته‌ها که تا امروز جزء حقایق تاریخی محسوب میگردید کنار گذارده میشود.

دوقبر مکشوفه یکی بطول ۱×۲ متر ودیگری ۹۵×۱/۹۵ متر ولـی بلـندی هردویکسان و۸۷ سانتیمتر میباشد. دوقبر بوسیله دهلیز باریك و تنگی بطول یك متر در ۳۵ سانتیمتر بیکدیگر مربوط وروی آن سنك ذوذنقه‌ای بشکل (هرم ناقص) ببلندی نیم‌متروطول ٦/۳۵ سانتیمتر (درچهار پارچه) انداخته شده‌است قاعده‌تحتانی این‌هرم ناقص سه‌متر وقاعده فوقانی آن ۱/۲٤ مترمیباشد. یك پارچه سنك دیگر که هرم ناقص نامبرده را تکمیل مینموده برروی آن گذارده بودند که‌هم‌برزیبائی بنای خارجی آرامگاه میافزوده وهم مانع ازماندن‌آب باران برروی قبرمیگردیده است جای این سنك کاملا معلوم ولی متأسفانه بکلی ازبین رفته وحتی تکه کوچکی از آن کـه نمودار وضع اولیه باشد بدست نیامـد و در نظراست کـه قسمتی از آنرا بطورنمونه باقطعات سنك‌سفید باسیمان‌بسازد ودرجای‌خود نصب‌نماید تاهیئت کامل این آرامگاه بی عدیل ونظیر بازیافته‌شود. درون این دوقبر وراهروفاصل آن مسطح ونسبتاً پاکتراش است.

خاکبرداری درون این دوقبر باین‌ترتیب‌صورت گرفت که همکار گرامی آقای

حسن سمندر که سرپرستی کارگران اعزامی بپازارگاد و کارهای تعمیراتی آنجا را برعهده داشت؛ ضمن بررسیهائی که در پشت بام آرامگاه برای تعمیر سیمانکاری مینماید حفره‌ای راکه بواسطه شکستگی یك تکه از سنك روی قبر ایجاد شده بود مورد دقت وتوجه قرارمیدهد و با مواظبت مشغول پاك‌کردن آن میگردد؛ ضمن خاکبرداری معلوم میشودکه حفره نامبرده عمیق ومربوط بشکاف اتفاقی سنگ نیست که با خاك پر شده باشد از اینرو قبر اولی و راهرو و قبر دومی را بدقت و مواظبت کامل پاك مینماید ولی ضمن خاکها هیچگونه اشیائی بدست نیامد و معلوم میشودکه باهمه دقتهائی که برای مرموز نگاهداشتن اجسادمعمول گردیده ازدستبرد یغماگران وهمچنین تحولات روزگاردرامان نمانده.

راجع بهویت وچگونگی دوقبر مکشوفه متصل بهم‌میتوان تصورنمودکه‌یکی جسدکورش‌کبیر را درآغوش میگرفته ودیگری ملکه وقت «کاسان‌دان مادرکبوجیه وبردی» را وبطور قطع دومی از آن «کبوجیه» نیست زیرا او خود شاهنشاهی بود وآرامگاه جداگانه ومجللی داشته وبرای«بردی» نیز نمیتواند باشد زیرا اورا پنهانی بطوریکه داریوش درکتیبه بیستون «بغستان» نوشته کبوجیه بکشت ازآنرو که اورنك شهریاریش بی‌منازع ورقیب باشد وبعلاوه قبور اکثرازسلاطین هخامنشی که‌در نقش رستم وتخت‌جمشیداست دوتائی‌وشش‌تائی‌وحتی‌قبرداریوش‌کبیر جای‌نگاهداری نه جسد را دارد. وچون راهی بدرون‌آن دونبوده ونیست وسنگهای زبرین‌آن که چهار پارچه است وبابستهای‌آهنی بلند بیکدیگرمتصل‌میگردیده‌وهنوزسوراخ‌جای بستها موجوداست میتوان تصورنمود که پس‌از دفن اجساد سنگهای زبرین‌را نصب‌و بجای‌خود مستقر نموده‌اند واین‌خود ابتکار قابل تعمقی‌است که جسد شاه درچنین جایگاه‌مرموزی‌مضبوط بماندوازخطراحتمالی‌دستبردمهاجمین‌تاراج گرکه‌حتی‌باجسد

شاهان نیز ابقا نمیکردند دراماں باشد بعلاوه وجود این دوقبر کاملا معلوم میدارد که ساختمان قبر کورش اگرهم درزمان‌خوداوشروع شده‌باشد چندی‌پس ازمرگش اتمام پذیرفته وحاضر برای پذیرفتن جسد او گردیده‌است؛ باین ترتیب اطاق زیرین که‌تاکنون‌مورد فحص و بحث باستان‌شناسان و تاریخ نویسان بوده‌است وهمگی آنرا مقبره کورش کبیر حدس زده‌اند یاجایگاه روحانی عالیمقام نگاهبان آرامگاه بوده یا موزه البسه وسلاحهای مربوط بکورش بوده‌است وبرای اینکه نوشته‌های مورخین قدیمی ازقبیل (آریستوبولس - آریان - پلوتارك - کنت کورث - استرابن) راکه نوشته‌اند «جسد مومیائی شده کورش‌روی میزی‌ازطلا درون اطاق‌بوده» بااین کشف تطبیق داده‌شود باید این احتمال ضعیف را داد که شاید قالب و یا تقریباً شبیهی از کورش ساخته وروی میزطلا ودرون اطاق آرامگاه گذارده‌بوده، همانطوریکه در زمان ساسانیان بنا بگفته مسعودی مورخ معروف بعد از اسلام درکتاب «التنبیه و الاشراف» معمول بوده‌است که تصویر شاهان ساسانی را به‌هیئت روز مرگشان میکشیدند ومیساختند ودرخزائن نگاه میداشتند تا «از زندگانشان (زنده‌ها) حال مردگان‌پنهان نماند» واین رویه اینك نیز معمول ودرموزه کلیسای بزرك و معروف وست مینستر لندن مجسمه اغلب ازپادشاهان انگلستان‌وشخصیت‌های بارز آن‌کشور با همان جامه قبل ازمرك وزینت آلات وسلاحهایشان ساخته و گذارده شده است.

این‌حدس ازآن لحاظ زده میشود که نقل‌قول‌مورخین قدیمی رااز گفته اریستوبولس صحیح بدانیم؛ درحالیکه بقدری در گفته‌های مورخین قدیمی تحریف وتغییر بعمل آمده. که‌اغلب‌اصالت آن ازبین رفته‌است و اینکه بیشتر بنوشته های مورخین یونانی مستند میشود ازآن لحاظ‌است‌که اکثراً از گفته آریستوبولس نقل کرده و مورخ نامبرده نیز از همراهان اسکندر وخود وضع پازارگاد وآرامگاه‌کورش را



نمای غربی آرامگاه کورش کبیر و ستونهای مسجدی که در ادوار اسلامی در اطراف آن گذارده‌اند

از نزدیك دیده‌است . همانطوریکه درذیل صفحه ۳۹ متذکر شد اسکندر مقدونی بهمراه خود نه‌تنها سرداران ومشاورین جنگی ومهندسین‌داشت بلکه یکعده از نویسندگان ومورخین نیزملتزم رکاب اوشده‌بودند - وقایع زمان وشرح جنگهایش ووضع کشورهائیکه فتح‌شده‌بود ضبط‌مینمودند وااداره دسته نویسندگان‌ودانشمندان با اومنس کاردیانی (۱) وسایر هیئت عبارت بودند از کالیستنس اولونتو (۲) که بااسکندر نزاع کرد وبتهمت خیانت درسال۳۲۷ پ.م‌محکوم‌باعدام گردید پورون(۳) مؤسس مکتب‌شك، بطلمیوس (٤) مؤسس سلسه بطالسه‌مصر (۳٦۷ - ۲۸۳ پ.م) اونسیکریتس(۵) دریا نورد وافسانه نویس وهمین آریستوبولس

درهرحال آنچه مورد تأیید جمهور خاورشناسان قدیم وجدید قرار گرفته و کشف دو قبر نامبرده نیز مؤید آن میگردد این بنـا آرامگـاه خودکورش کبیر بوده است وبا توجه بتاریخ میتوان گفت اواخرسلطنتش دست بکارساختمان گردیده وزمان‌کبوجیه فاتح مصر وجانشین او اتمام پذیرفته‌منتها بواسطه غیبت‌اوازایران وتوقف ممتد درمصروبعداً طغیان‌کئومات مغ وشورش‌کشورهای تابعه و گرفتاریهای داریوش‌کبیر در بدو زمامداری مانع شد که جسدکورش را که گویا در هکمتان (همدان) بامانت بود با تشریفات واحترامات لازمه که درخور شأن ومقام سیاسی و روحانی این شخصیت ممتاز و رهبر بلند پایه پارس بود بآرامگاه ابدیش انتقـال دهند ازاین جهت بطوریکه گفته شد اینکار درزمان خود داریوش‌کبیر وشاید چندی پس ازمرك کورش انجام گرفته‌باشد . پس‌ازاینکه تخت‌جمشید جایگزین پازارگاد گردید شاهنشاهان هخامنشی بر آن شدند که مقابر خودرا در حوالی تخت‌جمشید

۱- Eumenes of Cardia ۲- Callisthenes of Olynthos الونتوی واقع درشبه جزیره خلکیدیکیه ۳- Pyrrhon ٤- Ptolemy-i-soter ۵- Onesikeritos

ونقش‌رستم درسینه کوهها و جاهائیکه تا حدی از دسترس خارج باشد بسازند و همانطوریکه دربارشاهنشاهی از پازارگاد به‌تخت‌جمشید محول‌شد آرامگاه‌شاهان نیز بکوه مقدس حاجی آباد درنقش‌رستم منتقل گردید.

نگاهداری اجساد شاهان وساختن آرامگاه خود مبحث مفصلی دارد که فعلا از گنجایش این کتاب خارج است، اجمالا گفته میشود که‌ایرانیان‌باستان معتقدبودند پس ازخروج روح از بدن وصعود بعالم بالا دیگر جسد ارزش قابل اهمیتی ندارد و حتی آنرا قابل دفن‌کردن درخاك و یاسوختن با آتش و یا انداختن بآب که باعث آلودگی عناصر مقدسه نامبرده میشده نمیدانستند وعناصر را منزه و شریفتر از آن میدانستندکه با جسد انسانی آلوده گردد وشاید یك‌منظور اصلی از مومیائی‌کردن اجساد نیز تولیدحائل وحجابی بین جسد وخاك بوده‌است تا خاك آلوده نگردد، بنا بر این وقتی برای بدن پس از مرك اهمیت وارزشی قائل نبودند لزومی نداشت که قبور مردگان را با زر و زیور بیارایند ویا برای آنها تزئینات وتشریفات خاصی معمول بدارند.

سلیقه ومرام شاهنشاهان هخامنشی پس‌ازفتح کشورهای‌آسیای غربی ومصر که هر کدام دارای تمدن درخشان وپرمایه و ممتد بودند این بود که عادات و رسوم و مذهب وملیت اقوام را محترم بدارند واز بعضی از آن‌رسوم وتمدن بمقتضای‌سیاست ورعایت افکار مغلوبین پیروی نمایند منتها با متناسب ساختن آنها باسلیقه خود. یکی‌از آنجمله ساختمان قبور شاهان وگذاردن اجساد درآنهاست منتها برای‌اینکه صرف تقلید از قبور ودخمه‌های قدیمه نشده باشد آرامگاههای ابدی خود را ساده وکوچك وبی‌آلایش ودرعین سادگی باعظمت ومستحکم و باسبکی بدیع در سینه کوهها یا وسط جلگه‌ها ساختندکه بهیچوجه باقبور سایر کشور های تابعه چون

مصر و آشور وغیره شباهت نداشته باشد و خود طرزی ممتـاز و جدا گانه باشد.

ازطرفی میتوان تصور نمود که کشورهای تابعه پیوسته انتظار داشتند همـان تشریفات ومراسم که برای بزرگان خود معمول میداشتند برای بزرگان کشوری که تحت اطاعت آنها درآمده‌اند مرعی دارند مثلا بابلیها راضی بودند که کورش همان مراسم راکه شاهان بابل در معابد معمول میداشتند او بنحوشایسته‌ای معمول‌داشت ویا مصریها که برای فراعنه خود هرمهای مجلل وعظیمی ساخته اند شاید انتظـار داشته‌اند کـه مقابر شاهان هخامنشی که خود یك‌سلسله ازفراعنه آنها را تشکیل میدادند بهمان جلال وعظمت بوده‌باشد. علت دیگر مضبوط نگاهداشتن جسدشاهان دردل کوهها ودرون صخره‌ها آنجائیکه بزحمت میتوانسته اند درون آن راه بیابند علاوه‌برمعتقدات مذهبی شاید بیم‌ازاقوام مهاجم نیز بوده‌است زیرا بطوریکه‌تواریخ نشان‌میدهداغلب‌ازکشورگشایان آسوری‌وبابلی‌نسبت‌بکشورهای‌مغلوب‌ازهیچگونه قتل‌وغارت‌وهتك ناموس‌وشرف وتوهین بسلاطین‌مضایقه نمی‌نموده‌اند وحتی‌بمردگان ابقا نکرده استخوان شاهان را ازمقابر بیرون آورده بغارت میبرده‌اند.

ساکنین‌فلات‌ایران‌وجلگه بین‌النهرین وسایر کشورهای آسیای غربی ومصررادردوران بسیار کهن عقیده براین بود که انسان پس ازمرك در دنیای دیگـر بزندگـی خود ادامه میدهد ازین جهت تا بوضع آن جهان آشنا گردد وتنگی نکشد مقداری غذا درظرفهای سفالین بالای سر وپائین پای او با ابزار واثاثیه واسلحه ولوازم بفراخور دارائی وشئونات همراه او خاك مینمودند والبته این عمل در اقوام بطور یکسـان انجام نمیگرفته بلکه ضعف وشدت داشته است ؛ درتپه‌های ماقبل تاریخی ایران‌هر جا کاوش شده ظروف آبخوری وغذاخوری واسلحه وزینت آلات وابزار واثاثیه‌مورد نیاز مردم را درگورهای آنان یافته اند که همه دال برعقیده رجعت روح ببدن

وتجدید زندگی در جهان دیگر میباشد و از همه جالبتر پیدایش گور دختری از امراست در تپه حصار دامغان واین قبر علاوه برانواع واقسام جواهرات وبازیچه‌های زمان کودکی مقداری ظروف و اثاثیه‌ای که بکار روزگار بزرگی دختر و دوران شوهرداریش میخورده با اودفن نموده بودند واین موضوع کاملا میرساندکه معتقد بودندآن دختر پس‌ازمرك درعالم دیگر بحد بلوغ میرسد واحتیاج باسبابهای‌دیگری غیر از اسبابهای زمان‌کودکی دارد .

درنواحی جنوب روسیه همراه متوفی زوجه وخدمتگزار اسب وجواهرات و فرش وعرابه دفن مینمودند ومهمترین قبری که ازسران سکائی درچند سال اخیر بـا مقدارزیادی لوازم بدست‌آمد همان قبری‌است که درتپه پازیریك بدست دانشمندان شوروی کشف گردید وضمن آن اشیاء چند پارچه قالیچه وگـلیم و نمد خوش نقش ایرانی مربوط بدوره هخامنشی یافت گردید (۲)

ضمن کاوشهای اور قدیم دربین‌النهرین قبری بدست‌آمدکه ۷٤ نفر درآن‌دفن بوده‌اند یعنی همراه متوفی ۷۳ تن‌دیگر اززن وخدمتگزار وغیره خاك شده و تمـام ابزار زندگی حتی آلات موسیقی نیز با او در قبرقرار داده بود.

درقبر ملکه شوت‌ـ‌آد ضمن اشیاء ولوازمیکه همراه ملکه دفن کرده بودند سرخابدانی اززمرد کبود مایل بسبز و سنجاقهای طلای ته فیروزه‌ای‌واسباب بزك‌صدفی

---

(۱) کاوشهای تپه حصار دامغان ازسال ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۳ توسط دانشمندان باستان شناس موزه دانشگاه پنسیلوانیا (پرفسور هرتسفلد ودکتر اریك اشمید) آغاز و در سال۱۹۳۳ پایان پذیرفت کاوش کنندگان ابتدا بفکر یافتن خرابهای‌شهر هکاتم پیلس Hecatompylos (شهرصد دروازه) پایتخت قدیم پارتها بودند اما ضمن عمل ازآثار شهرمنظورنظر اثری ظاهر نشد ودر ازاء دکتر اشمید موفق بکشف آثار واشیاء ماقبل تاریخی گردید .

(۲) مجلد سوم گزارشهای باستان‌شناسی فـرش های زمان هخامنشی ترجمه آقای محمد تقی مصطفوی مدیر کل باستان شناسی

طلاکوب‌شده ومنقاش و گردن‌بند ازطلا و لاجورد وانگشتر پیدا گردید که مربوط به زینت آلات ولوازم آرایش ملکه بوده‌است.

مصریان قدیم نیز معتقد بودند که روح برای بقـای خود ببدن احتیـاج دارد وچنانچه بدن از بین برود و متلاشی شود روح نیز از بین خواهد رفت از اینرو در نگاهداری جسد اموات چه از لحاظ مومیائی کردن وچه تهیه تابوت و مقبره دقت می نمودند.

آنان معتقد بودند که هنگام مرك همزاد شخص«کا **Ka**» که پیوسته باانسان است نمیمیرد و مادام که جسد محفوظ و سالم بماند «کا» نیز باقی خواهد ماند از اینرو برای بقای «کا» وراحتی او سعی مینمودند که آذوقه و لوازمی همراه جسد دفن نمایند وچون دفن همه لوازم واسباب و زنان وخدمه میسر نبود ازلحاظ سهولت کار وعدم وسائل مجسمه‌ئی از زنان وبندگان وبعدا تصاویر و نقوش زنها را در قبر میگذاردند ویاترسیم مینمودند وروی آنها عبارات سحر آمیز وطلسم مانندمینگاشتند تا درآن دنیا مانند شخص زنده‌ای بتواند خدمت کند.

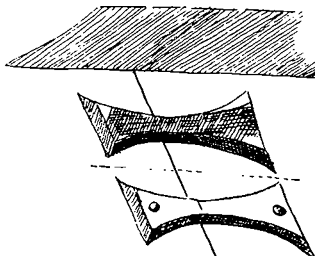
در ادوار اولیه که هنوز مومیائی کـردن معمول نگردیده بود اجساد را میخشکاندند ودر پوست میپیچیدند ودرریگزارهای خشك که جسد را فاسد ننماید دفن مینمودند وبا آنکه معتقد بودند که ازیریس خدای مردگان از آنها درآن‌دنیا خوب پذیرائی مینماید معهذا مقداری آذوقه و لوازم زندگی همراه مرده در قبر میگذاردند و حتی مجسمه‌هائی از فرشتگان و زنان همراه او دفن مینمودند تاکمك بحال مرده باشد ، هنگام دفن جسد را بطور راحتی درقبر میخواباندند و سرش را بطرف دهکده‌ایکه منزل داشت مینمودند ؛ درنتیجه کم کم صندوقها وتابوتهائی تعبیه شد ومردگانرا درون آن گذاردند.

اعتقاد جاودان ماندن روح والفتش ببدن سبب گردید تا وسائلی ایجاد نماید که اجساد مردگان درمقابر محفوظ تر بماند ، در دوره پیش از تاریخی مصر اجساد را درشنهای صحرا دفن میکردند تا رطوبت بدن بوسیله شن جذب‌وازفساد وتباهی آن جلوگیری نماید ولی بعدا که مردگان را در زیر زمین دفن نمودند ، در صدد برآمدند باوسائلی بدن را خشك نمایند تا از اثرات رطوبت سردابها مصون باشد ازاینرو مومیائی کردن معمول گردید مومیائیهای اولیه باین ترتیب بود که قشری از بی کربنات دوسود روی بدن ریخته سپس آنرا محکم درپارچه‌هائی که گاهی بصمغ آغشته بود میپیچیدند لیکن بعدا بتدریج عمل‌مومیائی خود یك پیشه مهم وتخصصی وپرمنفعتی گردید بطوریکه برای مومیائی کردن جسد شخص ثروتمندی درقرن اول پیش ازمیلاد مبلغی درحدود یك تالان نقره (٥٥٠٠ فرانك طلا) دستمزد میگرفته‌اند طرز مومیائی کردن چنین بود که مغز مرده را با چنگکی از بینی بیرون آورده وپهلوی اورا با یك چاقوی سنگی میشکافتند محتویات شکم سوای قلب و کلیه را بیرون آورده با شراب خرما (الکل) می‌شستند وسپس درمواد معطره میخوابانیدند ودرظرفی سنگی گذارده پهلوی تابوت دفن مینمودند ، شکم از مرمکی ودارچین ومعطریات پرمیگردید وپس ازاین اعمال بخیه وبسته میشد و جسد نیز هفتاد روز در محلول کربنات‌دوسود طبیعی میماند وپس از طی این‌مدت آنرا خشك کرده با نوارهای صمغ آنرا محکم پیچیده ولابلای آنرا مواد معطره میپاشیدند (١)

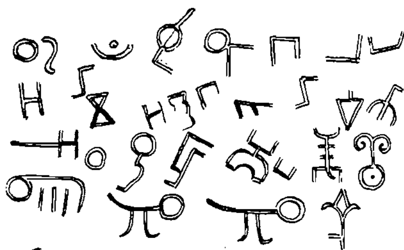
جسد مومیائی شده را درتابوتی که بهیئت جسد ساخته‌شده ودرون آن‌بانواع نقش‌ونگارها وعبارات سحرآمیز نقاشی گردیده‌بود میگذاردند ولی‌اجساد ثروتمندان وبزرگان درچندصندوق توبرتو گذارده میشد تا جسد محفوظ‌تر بماند.

---

(١) بن رومیان جسد را در قیر جوشان انداخته سپس دفن مینمودند



جای بست‌های آهنی دم چلچله که برای اتصال و استحکام
سنگها بکاررفته است



چند نقش ازعلاماتی که حجاران برحسب معمول روی سنگها
گذارده اند

موزه‌های اروپائی پرازانواع واقسام تابوت‌های چوبی وسنگی واجسادمومیائی شده که کاملا محفوظ مانده میباشد . در موزه واتیکان اجسادی نگاهداری میشود که هنوز گوشتهای خشکیده شده بدست وصورت وتارهای موی سرش بجا مانده است.

بنابراین برای ساختن مقابر توجه مخصوصی داشتند و بالتبع مقابر شاهان که فرد ممتاز وبرتری بوده بایستی مجلل‌تر ومفصل‌تر بنا گردد.

قبور فراعنه قدیم مصر عبارت از تپه‌های خاکی بشکل هرم بوده که روی قبر میساختند ودرون آن هرم اطاقی بوده که تابوت شاه در آن مضبوط میگردیده این مقابر بتدریج که برقدرت وجلال فراعنه افزوده میشد مجلل‌تر ومفصل‌تر گردیدو به هرمان بزرك سنگی تبدیل گردید که نمونه ممتاز و اعلی آنها هرمهای عظیم دو پادشاه سلسله چهارم (کئوپس ـ کفرن ـ میکرینوس) در فلات جیزه میباشد که کمتر بنائی بعظمت آن در ادوار باستانی بوده و حق داشته‌اند نام آنها را «بزرك است کفرن» و «قبله کئوپس» و «خدائی‌است میکرینوس» گذارده‌اند. اطراف این‌اهرام هرمهای کوچکتری بوده متعلق به‌ملکه وخاندان سلطنتی بوده‌است .

در عظمت اهرام خود مصریها ضرب‌المثلی داشته‌اند باین مضمون : «همه‌عالم از زمان میترسد ولی خود زمان از اهرام ترس دارد.»

اهرام فراعنه مصر یکی از بناهای عظیم وبی‌نظیرعهدباستان میباشد، بزرگترین اهرام‌مربوط بسه‌خدیونیرومند ازسلسه‌چهارم «کئوپس(۱) کفرن (۳) میکرینوس(۳)» میباشد که درسده ۲۸ پیش ازمیلاد درفاصله ده کیلومتری شمال شهرمنفیس نزدیك قریه جیزه(٤) ساخته‌شده وپس‌از گذشت ٤٨ قرن که ازسازندگان آنها اثری نیست هنوز برپا ایستاده وعظمت وقدرت فراعنه مصرراحاکی‌است.

Gizeh (٤) Mycerinus (٣) Kephren (٢) Kéopes (١)

بزرگترین هرم که متعلق بکئوپس است ۱٤٤ مترارتفاع داشته ولی فعلا ۱۳۷ متر بش ارتفاع نداردوهفت‌متر آن بمرورایام وبدست‌رهنمایان جاهل برای‌خوش‌آمد سیاحان‌ازبالاکنده‌شده‌وازروی‌بدنه‌هرم بپائین‌غلطانیده‌اند،هرم کفرن۱۲٦ متروسومی ٦٦ مترارتفاع دارد، طول ضلع مورب بزرگترین‌هرم ۲۲۷ متر وسطح خارجی آنها ازسنك آهکی صیقلی شده پوشش گردیده‌است ، مقدار سنگی که برای ساختمان‌این هرم از راههای خیلی دور آورده‌شده به دوملیون ونیم تکه و ۵ کرور متر مکعب که وزن پاره‌ای ازآنها به ده‌ها تن هم میرسد تخمین زده‌شده . وزن متوسط سنگها ۲/۵ تن وچنانچه روی زمین گسترده شود فضائی‌را بوسعت چهل وشش‌هزارمترمربع میپوشاند . هرمهای نامبرده ازدورمانند توده عظیم سنگی نمایان‌است . داخل هرم اطاقهای توبرتوی کوچك که بوسیله‌راهرو با یکدیگر متصل شده موجود میباشد ، جسد میکرینوس را در هرم اوپیدا کرده ولی جسد دوپادشاه دیگرچون هرمان آنها دست خورده بود پیدا نشد .

هرم کئوپس بزرگترین بنای سنگی دنیاست که چون آن تاکنون‌ساخته‌نشده وشخص جهانگرد اورا از دور مانندکوهی می‌بیند وچون نزدیك میشود قدرت بشر ٤۷۰۰سال پیش‌را،که چطور با نداشتن وسائل علمی امروز ، این کار عجیب را کـه عقل بشرکنونی از تماشای آن‌مات ومبهوت‌است معاینه میبیند وحق میدهدبآنانیکه این فراعنه را با جبابره دریك ردیف گفته‌اند زیرا برای‌خاطر ساختمان قبری ملیونها نفرکارگر که شاید اغلب از اسرا بودند به بیگاری گرفته‌اند ؛ لیکن با قباحتی که این عمل ازراه نوع دوستی دارد فایده مهمی نیزدارد وآن اینست که چنانچه فرضاً فراعنه مصر یا سایر شاهان ملل قدیمه مشرق بناهائی چون اهرام یاکاخهای سلطنتی یامعابدنمیساختند وازنیروی کارگران یا اسراکه امری الزامی‌بود استفاده‌نمیکردند



یکی از اجساد مومیائی شده مصر مربوط به ۱۳۰۰
قبل ازمیلاد پیدا شده در —(موزه انگلستان)

باز همان مردم از بین میرفتند وامروز از هنروصنعت و مزایای فکری آنها اثری در دست نبود کمااینکه ازسلسله‌ها واقوامیکه آثار آنان معدوم گردیده یاآثارشان خشت وگلی بوده هیچگونه اطلاع هنری ومعماری دردست نیست در حالیکه چه بساکه دارای فضائل وصنایع وابداعاتی بوده‌اند بنابراین بوجود آوردن این بناهای مهم و بکار واداشتن مردمان زمان ولواینکه باجبارواکراه هم بوده وسیله گردیده تاامروز پس از گذشت درحدود ۴۷۵۰ سال درجه هنرمندی و قدرت و استعداد مردمان مصر که چنین بنای رفیعی را ساخته مورد تحسین وتمجید قرار گیرد.

کاخ بار کورش کبیر

کاخ پذیرائی که فعلا یك ستون عظیم آن برپامانده درفاصله ششصدمتری شمال شرقی آرامگاه قرارگرفته باآنکه جزئی ازآن بیش نمانده شاهدحداعلای معماری وحجاری هخامنشی دربدو تشکیل امپراطوری میباشد.

مساحت کل این دستگاه عمارت که کاخ بارکورش میتوان آنرا نامید ۲۴۶۴ مترمربع (۴۴×۵۶ متر) ومشتمل بوده‌است بریك تالار مرکزی وچهار ایوان مسقف درچهارجهت ودو اطاق درطرفین ایوان جنوبی که ما اجمالا بشرح هرکدام ازآنها مبادرت مینمائیم :

۱ـ تالار مرکزی ـ اندازه درون تالار ۷۱۶ مترمربع (۲۲/۱۴×۳۲/۳۵ متر) وازدوردیف ستون که هرردیف چهارستون داشته وجمعاً هشت عدد میشود و چهار درب ورودی وخروجی درچهارطرف تشکیل مییافته‌است . کف تالار ازدوطبقه سنك سفید مرمرنما مفروش بوده که سنگهای طبقه اول را برای استحکام و زیرسازی بکار برده وسپس سنك فرش طبقه دوم را بروی آن قرار داده‌اند. سنك فرش دومی که فرش

کف تالار را تشکیل میدهد بسیارظریف وزیبا وصاف میباشد وبا مهارت و استادی کم نظیری درز گیری وبهم پیوند گردیده‌است. ضخامت سنگهای فرش چهل‌سانتیمتر وکوچکترین قطعات آن کمتر ازیك متر نیست ولی بزرگترین آنها ازسه‌متر متجاوز است ؛ متأسفانه ربعی ازین سنك فرش عالی بیش نمانده وسه ربع دیگر را برای ساختمانهای ادوار بعد ازاسلام که بعدا مذکورخواهد گردید و برای سنگهای قبور شکسته وبرده‌اند؛ ایوانها نیزدارای این کف‌سازی عالی بوده که قسمت مهم آنها ازبین رفته است .

دورا دور این تالار بارتفاع ۸۰ سانتیمتر با دوردیف سنك سفید صیقلی‌شده که ارتفاع ردیف اول ٤٤ سانتیمتر ودوم ۳٦ سانتیمتراست ازاره‌بندی گردیده بطوریکه سنك بالائی دوسانتیمتر عقب‌تر از سنك زیرین قرارگرفته ، پس ازین ازاره سنگی دیوارهای خشتی یاطاقچه‌ها شروع میشده‌است. این ازاره‌های سنگی بقدرقطر دیوار ۱/٦۰ متر ضخامت داشته و از طرف خارج نیز ازاره اطراف ایوانها را تشکیل میداده‌است ودریکجا یعنی دربدنه شرقی طول یك‌سنك آن بالغ بر ۵/۷۵ متر ودر بدنه جنوبی متجاوز ازهشت متراست وسایرقطعات ۱/۵متر تاسه‌متر میباشد.

ستونهای تالار مرکزی‌صاف وازسنك سفید ولی زیرستونها وسرستون ازسنك سیاه ساخته شده که فعلا یکی ازآن پا برجا واستوار و بقیه افتاده است فقط چند قطعه شکسته ستونها ضمن خاکبرداری بدست‌آمد و باقی را بنقاط دیگری برای سنگهای آسیاهای آرد خوردکنی برده‌اند وازقسمت مهم دیگر دردوره‌های بعدازاسلام برای احداث ایوان وشبستان مسجدی بدورقبر کورش (بتصوراینکه قبرمادرسلیمان است) استفاده نموده اند .

۱ـ خاکبرداری این کاخ در بهارسال ۱۳۳۰ شمسی توسط بنگاه علمی تخت‌جمشیدانجام گرفت

کاخ بار کوروش [illegible] پاسارگاد [illegible] سال ۱۳۲۹

محیط ستون درقسمت تحتانی ۳/۲۵ متر وبنابراین قطر آن ازیکمتر کمی بیشتر میباشد (نصف قطر ستونهای آپادانای تخت‌جمشید) طول ستونی که فعلا برجاست ۱۲/۳۰ متر وبازیرستون ۱۳/۲٤مترمیشود ؛ شال ستون یعنی قسمتی که بین‌زیرستون وقلمه ستون قرار گرفته ۲۵ سانتیمتر ضخامت دارد . نظیر شیارهائی که بر ستونهای تخت جمشید کاربندی شده درستونهای قصور پاسارگاد دیده میشود واین خود یك دلیل روشن است که قسمت حجاری ومعماری پاسارگاد زائیده فکر کارگران و استادان ایرانی بوده و صنایع سایر کشورهای متمدن وقت در آنها بی نفوذ است و چون درجای خود بطور تفصیل دراین‌مقوله سخن خواهد راند از بحث بیشتری در اینجا صرف نظرمینماید.

پایه‌های ستون مثل پایه‌های ستون کاخ آپادانای‌تخت‌جمشیدمکعب و از سنك سیاه صیقلی ساخته‌شده‌این زیرستون از دو طبقه سنك یکپارچه تشکیل یافته است طبقه اول ٨٦ سانتیمتر ضخامت و١٣٤ سانتیمتر طول وعرض دارد . از ٨٦ سانتیمتر ارتفاع پایه ستون ٤٠ سانتیمتر آن درسنك فرش کف فرورفته و٤٦ سانتیمتر آن‌خارج ازکف قرار گرفته یعنی طبقه اول زیرستون روی سنك فرش زیرسازی قرار گرفته و سنك فرش کف اطاق آنرا احاطه‌کرده ، طبقه دوم ۹/۵ سانتیمترعقب‌تر از طبقه اول دارای ۱۱۷ سانتیمتر اندازه درهرطرف و٣٦سانتیمترارتفاع میباشد.

اندازه کامل این دوتکه زیرستون ۸۲ سانتیمتر ودرست با دورديف سنگهای ازاره اطراف اطاق بادوسانتیمتر اختلاف که شیب اطاق بوده‌است برابر میباشد.

ازقطعات شکسته‌سنك که ضمن حفاری بدست آمد بدن حیوانی را نشان میدهد که شبیه سرستونهای تخت‌جمشید میباشد واز روی آنها میتوان تصور نمود که ستونها دارای سر ستونی از گاو دوسر یا شیر دو سر بوده است ولی متأسفانه

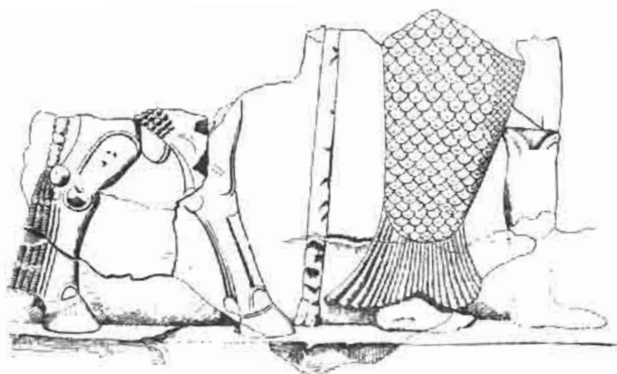
قطعات سالمی از آن پیدا نشد که بطور تحقیق شکل یك سرستون کامل را معلوم سازد.

در گاههای چهار در ورودی و خروجی سالن از سنگهای سیاه صیقلی شده منقوش باشکال مختلفه مزین بوده. حجاری در گاه شرقی از دوشکل یکی ا آ (خدای آب ودریا) که تنه وسر وپایش شکل انسان ولی یك شکل ماهی که از سر تا پای او کشیده شده در پشت دارد ومظهر دیگری که سم وپای آن مثل گاو است منقوش گردیده نقشهای این دودر گاه یك نقش منحصر بفردی است که ضمن حجاریهای هخامنشی دیده نشده ولی متأسفانه شکسته وما فقط قسمتهای زیرین دو نقش را ضمن خاکبرداری پیدا نمودیم.

نقش های دودر گاه غربی طرحی دیگر ونمودار مظاهر ارباب وانواع میباشد ولی فقط پنجه‌های پای آنها باقیمانده است.

راجع بداستان اِ آ (اُ آنس Oannes) برسوس Beressus کاهن بابلی که چندسال پس ازفوت اسکندر داستانهای قدیمی را جمع آوری کرده مینویسد که مردمان بابل در قدیم الایام از تمدن بی بهره بوده اند، مخلوق عجیبی که نصف بدنش انسان ونصف دیگرش ماهی بوده بنام اُ آنس از دریا بیرون آمد ونوشتن خط وآداب زندگانی وزراعت وعلوم را بمردم بابل آموخت این مخلوق عجیب یا رب النوع زندگانی شبها در آب بسر میبرد وروزها درخشکی و نوشته اند کـه او و اخلافش

١- این رب‌النوع قبل از بابلیها مورد پرستش اقوام بوده وآنان علاوه براینکه درهرشهری رب‌النوع مخصوصی داشتند سه‌رب‌النوع ازسایر ارباب وانواع ارجمندتر که مورد پرستش همه بوده یکی انو Anou (آقای آسمان) دومی اآ (خدای دریا و آب) و سومی بل (خدای زمین) سایرالاهه‌ها سین، نانا، ایشتار، شمش، بوده است، درلوحه سنگی معروف حمورانی اآ رهبری پزشکان را عهده دار و دو خدای دیگر نینورتا Ninourta و زنش گولا Goula درین کار نظارت میکرده اند.



نقاشی از روی عکس ۱



قسمتی از نقش آ و دیوار پشت سر آن که در درگاه شرقی کاخ به دالان آورده شده

٦٩١٣٠٠ سال مردم را ارشاد کردند. و بعداز آن طوفان بزرك (۱) آن سلسله را از بین برد.

دو درب شمالی وجنوبی نیز بنقوشی‌مزین بوده‌است که دردرگاه جنوبی‌قسمتی ازنقش پاهای انسان وحیوانی دیده‌میشود.

عرض درگاهها ۲/۰۸ متر وکف آنها ازسنگهای سیاه صیقلی مفروش گردیده است. تطبیق‌ستونهای سفید وظریف بازیرستونها وسرستونهای‌سیاه‌وهمچنین‌ازاره‌های سنك سفید درگاههای سنك سیاه بهترین معرف ذوق متین وبداعت فکر سازندگان وهنرمندان زمان میباشدکه درعین سادگی نظر بیننده را جلب وچون بهترین زینتها جلوه گری مینماید.

۲ـ دوایوان شرقی وغربی بیك وسعت ولی هیچ‌گونه‌آثاری از کف و تعداد ستون (۱) یاقطعاتی ازستون‌آنها ضمن حفاری پیدا ننمودیم زیرا بکلی‌سنگهای‌آنرا برده ومنهدم ساخته‌اند. ایوان جنوبی ۱۰/٦۰ × ۳۲/۳٥ متروسعت داشته ولی ایوان

---

(۲) طوفان بزرك (طوفان نوح) که تا چندی پیش یعنی قبل از حفاریهای قرن اخیر جزو افسانهای تاریخی بود پس ازکاوشهای «اور» توسط لئوناردوولی (دوره‌العبید) وهمچنین ضمن نوشتهای کتابخانه آشوربانی پال که توسط لیارد Layard دانشمند انگلیسی که بخرج (کن نینك) درکالاه (نمرود) یکی از پایتخت های آشور بین سالهای ۱۸٤٥ تا۱۸٥۱ مشغول‌کاوش بود پیدا شد کتیبه نامبرده که ازشیرین ترین قسمت ادبی دنیای قدیم است و بنام‌منظومه ادبی «گیل‌گامش» و «طوفان» معروف است درسال ۱۸۷۰ توسط ژرژ اسمیت ترجمه ومنتشر گردید انتشاراین منظومه‌بقدری جالب‌گردید که اداره روزنامه دیلی تلگراف هزارلیره به‌ژرژاسمیت داد تا بقیه این نوشته‌ها را پیدا نماید نامبرده در کویونجیك Koundlik نزدیك خرابهای خرساباد مشغول کاوش گردید و بقیه آن منظومه باستانی و بسیاری از آثار دیگر آشور را بدست‌آورد

(۱) ولی از روی اندازه ستونهای‌دو ایوان شمالی وجنوبی میتوان فهمیدکه هریك ازاین دوایوان دارای ۱٦ ستون (۲ × ۸ ردیف) بوده است

شمالی بقدر تمام طول سالن وعرض ایوانهای شرقی وغربی یعنی ۵۳ مترطول داشته است که بسوی باغ و آب نماهای سنگی که بعدا مورد بحث قرارخواهد گرفت باز میشده است . این ایوان یك نشیمن سنگی ازسنك سفید بعرض نیم متر داشته است وقرائن حاکی‌است که یك سنك سیاه روی آن نصب بوده که فعلا از بین رفته است ولی نمونه ونظیر آنرا درایوان شرقی کاخ اختصاصی کورش که بعدا توضیح خواهیم داد قرار خواهد گرفت میتوان دید.

ایوان جنوبی بوسیله دو در که درگاه آنها سنگی بوده بدو اطاق طرفین میرفته‌است ازپایه‌های سنگی یکپارچه انتهای ایوان فقط دوتای آن باقی مانده که بریکی ازآنها چند سطر میخی منقوراست واز روی ارتفاع آن وجای پوشش که در بالا دارد بخوبی میتوان فهمید سقف این ایوانها باسقف سالن هم سطح نبوده بلکه پائین‌تر وبیش از ۵/۱۰ متر ارتفاع نداشته باقطرپوشش وحمال سقف وکاه گل پشت بام رویهمرفته‌شش‌متر بلندی‌ایوانهابوده‌واین‌ارتفاع کمی بیش‌از $\frac{1}{3}$ ارتفاع سالن‌مرکزی است وبطورحتم‌روشنائی‌سالن مرکزی ازبالاوپس‌ازختم ارتفاع ایوانهای دورادور بوده است . (۱)

ایوان جنوبی ۲۸ ستون (۱۴ ردیف دردو ردیف) ازسنك سیاه داشته پایه این ستونها چهار گوش ودوسطحه‌ای کوچك وبدنه ستونها مدور وصاف وباریك از سنك

۱ــ تالارهای بزرك کلیساهای معروف اروپائی امروزه همین‌طوراست یك تالار بزرك‌مرتفع دروسط ودوتالار کوتاه‌تر دردوجنبین آنهاست که‌از فرازآنها نورتالار بزرك‌وسط تأمین‌میگردد مانند تالارکلیسای سنت‌بل که ازقدیمی‌ترین کلیساهای اروپا(رم) ومربوط به‌قرن‌چهارم‌میلادی است تالاراین‌کلیساکه ۱۲۷ مترطول دارد ودرحدود بیست‌مترارتفاع سقف‌آنست.دو تالار که ارتفاع‌آنها نصف ارتفاع سقف تالاروسطاست درجنبین آن ساخته‌شده نوراین‌کلیسا ازدرهائی که درقسمت فوقانی تالارمرکزی به‌پشت بام تالارطرفین بازمیشود تامین میگردد.



نقش پاهای انسان وحیوان حجاری شده در درگاه غربی کاخ د



نقاشی دوری نقش پاهای انسان وحیوان حجاری شده در درگاه غربی کاخ د

سیاه بوده که بسرستونهائی ازاشکال حیوانات شیر و گاو و گلهای دو طرفی چون سرستون تالار مرکزی منتهی میشده‌است. یك قطعه سرستون ضمن خاکبرداری پیداشده که جالب ونظیر آن تاکنون ضمن‌حفاریهای تخت‌جمشید نیز پیدانشده‌است.

ایوان شمالی ٤٨ ستون (٢٠×٢٤ردیف) داشته و از جلو آب نماهای سنگی آنراخوش منظر میساخته است.

بر درگاه سنگی ایوان شرقی کتیبه ای در چهار سطر بسه خط میخی پارسی ایلامی بابلی (آشوری) باین‌مضمون «من کورش شاه‌هخامنشی» منقور گردیده واین نوشته پس از دو لوحه طلای آریارمنا وارشام تا این تاریخ مقدم ترین نبشته میخی پارسی است که اززمان مادیها وپارسیها برروی سنك بدست آمده ودرقسمت مربوط بخطوط میخی پازارگاد درآخر این‌کتاب مورد بحث قرار خواهد گرفت. چندتکه شکسته خطوط میخی نیز دراطراف وکنار پیدا شد که حکایت ازوجود کتیبه‌های بیشتری دراین قصرمینماید.

ضمن خاکبرداری این کاخ چند دانه آجر پخته نازك و ظریف پیداشد بابعاد ٥/٥×٣٢×٤٥ که درساختمان بکاررفته‌وملاط آجرها باقیر بوده‌است. قیرونفت وموم معدنی ازصادرات خوزستان بوده‌است وازادوار بسیارقدیم ازوجود آن البته قیرونفت خالص‌وتصفیه‌نشده اطلاع داشته‌اند ومورد استفاده قرارمیگرفته‌دیوارعظیم وتاریخی بابل‌با ملاط قیرساخته شده واز آن قدیمتر مجسمه های‌کوچکی بشکل زن درقبور سومریها مربوط بدوره العبید(بین ٤٠٠٠ تا٣٤٠٠پ.م) پیداشده که بجای‌موتکه‌های قیر روی سرمجسمه گذارده شده ، همچنین ستونهای معابد چنانچه از چوب نخل بود یك پرده قیر روی‌آن اندود میکرده‌اند . کتزیاس مورخ یونانی وطبیب دربار اردشیر دوم هخامنشی راجع باستخراج قیر در بابل مینویسد : «گرچه مناظر بابل

فراوان وشگفت انگیز است از همه عجیب تر مقدار کثیر قیری‌است که ازین سرزمین بدست میآید مقدار آن بقدری زیاداست که علاوه بر آنچه در بناهای بیشمار از آن استفاده میشود عموم مردم آنرا بدون هیچ محدودیتی برمیدارند ومیخشکانند وبجای هیزم بمصرف سوزاندن میرسانند ، با وجود اینکه اشخاصی که ازین ماده برمیدارند بشمار درنمیآید باز چیزی از آن کم نمیشود ، ومثل آنست که اصل آن بسرچشمه عظیمی متصل‌است بعلاوه درنزدیکی این چشمه منفذی‌است که چندان بزرك نیست ولی قوه فوق‌العادهٔ دارد چه از آن بخارات گوگردی سنگین برمیخیزد که چون کسی بآن نزدیك‌شود بشکل سریع وعجیبی میمیرد ، چون کسی مدتی‌ازاین بخارات تنفس‌کند از آن‌کشته میشود که گوئی نیروئی برحس تنفس او چیره میشودواز آن جلوگیری‌میکند، بلافاصله بدن ورم میکند واین‌ورم‌درناحیه شش‌محسوس‌تراست.»

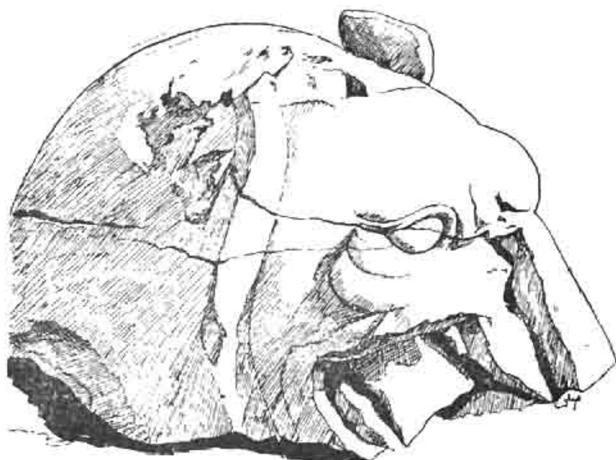
گفته کتزیاس‌را هرودت ضمن توصیف قیرناحیه «ایس(۱)» تأیید میکند.

ازروی نقش‌درگاهها مخصوصاً نقش ا آ وفرم ستونها میتوان تصور نمود که ساختمان این کاخ بعد از کاخی‌که نقش انسان بالدار دارد وقریباً مورد بحث قرار خواهدگرفت‌انجام گرفته‌وکاخ اختصاصی پس‌ازاین‌قصرحجاری‌وتزیین گردیده‌است.

برای‌صیانت‌این آثارو بقایای‌حجاریها که‌اخیراً اززیرخاك‌بیرون آمده‌ازمزاحمت ساکنین دهات مجاورو ئیلات وعشائریکه درهر بهاران‌ومهرگان‌از آنجا عبورمینمایند فعلا دیواری خشتی بارتفاع دومتر دورا دور آن کشیده‌شده تاازدخول‌اشخاص‌نادان ومخرب بدرون بنا جلوگیری بعمل آید البته این حصار خوش منظر نیست ولی عدم توجه اضطراری به منظر دربرابر محفوظ ماندن آثار چندان قابل‌اهمیت‌نیست و در آینده چنانچه ترتیب صحیحی‌جهت نگاهداری آنجا داده شود میتوان این دیوار را برداشت یابصورت دیگری‌چون‌حصاری‌که بدور آرامگاه کورش‌کشیده‌شده‌در آورد.

---

(۱) Is یا هیت جدید (Hit) نزدیك بابل و مغرب فرات قرار گرفته و از آنجا قیرهای بکاررفته در دیوار بابل را استخراج مینموده اند.



نقاشی در روی سر ستون عظیم کاخ پذیرائی که پرفسور هرتسفلد در سی سال پیش آنرا دیده
وفعلا اثری از آن نیست

کاخ اختصاصی کورش

این قصر تقریباً ۱۳۵۰ متر از آرامگاه کورش و ۲۳۰ متری شمال غربی کاخ پذیرائی قرار گرفته ووسعت آن ۳۴۱۰ مترمربع (۴۴×۷۷/۵متر) میباشد.

تشکیلات آن مثل کاخ بار وعبارت‌بوده‌است ازیك تالار مرکزی وچهارایوان درچهارطرف ودواطاق‌در گوشه‌های شمال غربی وجنوب غربی‌واینك‌شرح‌خصوصیات هر یك از آنها :

۱ـ تالار مرکزی ـ دارای ۷۰۰ مترمربع (۲۲/۵۰×۳۱/۱۰متر) و بیك طرز بدیع وجالبی ساخته شده بدینمعنی‌که دردوقسمت شمالی وجنوبی در هرطرف پنج جرزسنگی‌داشته وتشکیل شش‌اطاق بشکل‌شاه‌نشین درهرطرف‌میداده وسپس‌خشت‌و آجرروی‌آن کارکرده‌اند(۱)زیرا مقطع این‌پایه‌های‌سنگی‌زبره‌تراش‌و‌هیچوجه‌مستعد گذاردن سنك دیگری روی آن نیست وبطوریکه میدانیم حجاری هخامنشی‌همیشه مقطع سنگها را پاك‌تراش نموده و دربعضی مورد حتی صیقلی میکرده اند ارتفاع پایه جرزها برابر با ارتفاع ازاره خود تالار بوده است .

تالار دارای دو در بزرك در دیوارشرقی وغربی و دو در کوچك درشمال و جنوب بوده‌است جرز درهای بزرك تا بالا ازسنك سیاه صیقلی شده نظیر سنگهای تخت‌جمشید بوده با حجاریهائی بهمان طرز، از حجاری نفیس نامبرده فقط قطعات شکسته پائین آن ضمن خاکها دیده شد؛ روی لباس این نقوش که بطورقطع لباس شاهنشاه بوده‌است خطوط میخی نقر کردیده که چند حرف آن بیش دیده نشده و حاشیه‌ای از طلا روی‌آن چسبانده بودند که‌جای گیره‌های آن در سنك دیده میشود

(۱) نظیر این تالار یعنی اطاقی که در یکطرف آن شاه نشینهائی باشد درتخت جمشید در عمارت معروف بخزانه داریوش نیز دیده شده است

وهمینطور جای پاشنه پا طرز لباس مجسمه عیناً شکل لباس نقوش تخت جمشید است . شاهنشاه عصای سلطنتی بدست دارد و در پشت سرش شخص پارسی دیگری که ازحیث اندام از جثه شاه کوچکتراست واشیائی که شاید چتر یامگس‌پران بوده بدست دارد و روی سرشاه گرفته . طرز لباس خدمتگزار پشت سرشاه عیناً لباس خدمتگزارانی‌است که بردرگاههای تچرا نقش گردیده‌است .

درهای شمالی وجنوبی بعرض نود سانتیمتر که تاحدود ۳۵ سانتیمتر آن سنك‌سفید وبقیه‌باخشت وآجر بوده‌است وچنانچه دربن دوطرف درب یا دریچه‌های دیگری داشته که بطرف ایوانهای شمالی وجنوبی بازمیشده‌است آثاری بدست‌نیامد و مبهم است .

زیر ستونهای کاخ اختصاصی از سه قسمت تشکیل یافته قسمت اول دارای یك‌سنك سیاه صیقلی باندازه ۱/۲۳×۱/۲۳ متر وضخامت چهل‌سانتیمتر درزیر ویك سنك سفید شکل‌بهمان طول‌وعرض وبلندی ۱۶سانتیمتردربالا(از ۴۰سانتیمترضخامت سنك‌سیاه زیرین ۲۴سانتیمتر آن درسنك فرش‌کف اطاق فرو رفته و ۱۶ سانتیمتر آن خارج ازسنك فرش است) قسمت دوم زیرستون ازیك‌سنك‌سفیدبابعاد۲۳×۸۸×۸۸ سانتیمتر تراشیده‌شده تشکیل میگردد.

تشکیلات ستون عبارت ازیك شال بندبندی‌که ۷ بنداست بامحیط ۲/۷۵ متر (قطر ۸۷ سانتیمتر) وسپس قلمه ستون‌که ۶۵ سانتیمترقطردارد روی‌آن‌گذارده‌شده دربعضی از ستونها این شال یاکمربند ستون با بدنه ستون سرهم و یکپارچه است . این‌طرز حجاری شال‌ستون بکلی تازه ودرهیچیك ازستونهای تخت جمشید یا سایر قصور پاسارگاد مشاهده نشده‌است ودر واقع استادان حجار خواسته اند بسادگی زیرستون وتنه ستون یك تنوع وملاحتی‌داده باشندکه ازسادگی‌خارج وخوش‌منظر



قسمتی از سه پایه ستون و زیر ستون کاخ اختصاصی کوروش کبیر

گردد. از طرح سرستون این قصرمتأسفانه نمونه‌ای که ما را به هیئت اصلی آن راهنمائی نماید پیدا نشد ومیتوان تصور نمود که سرستونها از اشکال ونقوش متناسب خالی نبوده است.

کف بندی تالار اختصاصی فوق العاده ظریف و دقیق ومحکم و از سنگهای سفید شبیه مرمر بقطر ٢٤ سانتیمترمفروش گردیده. زیر این سنگفرش یك سنگفرش زبره‌تراش دیگری قرار دارد. قسمت مهم ازفرش این تالار وهمچنین فرش ایوانها بسرنوشت سنگفرش کاخ بارکورش دو چار وبرای ساختمانهای بی‌تناسب وبدمنظر دوره‌های بعداز اسلام وسنگهای قبورمردگان بجای دیگر برده‌اند.

قرائن وعلامتی که بتوان ارتفاع این تالار را بدست آورد دردست نیست مگر آنکه از روی قطرستون آن ومقایسه با قطرستون کاخ پذیرائی تخمین زده شود. از روی این حساب تالارنامبرده بیش ازده‌متر ارتفاع نداشته زیراقطر ستونهای تالاربار وپذیرائی یك متروارتفاع سالن درحدود ١٦ متر بوده‌است.

این تناسب در کاخهای تخت‌جمشید نیزمنظور گردیده‌است درقصر آپاداناستونها ١/٥٧ مترقطرو١٨ مترارتفاع، ستونهای‌صدستون ٩٥ سانتیمتر قطرو١٢ مترارتفاع، در تچرا ٤٨سانتیمتر قطر و٦ متر ارتفاع داشته‌است.

ب- ایوان شرقی - ایوان شرقی ٦٨٢ متر مربع (٩/٣٥×٧٢/٩٧ متر) وسعت داشته با چهل ستون (٢×٢٠ ردیف) زیرستونها از دومکعب اولی سنگ‌سیاه بابعاد ١٤×٧٩×٧٩ سانتیمتر ودومی از سنگ سفید ٢٠×٥٤×٥٤ سانتیمتر تشکیل می‌یافته (ارتفاع اصلی سنگ سیاه زیرین ۳۰ سانتیمتراست که ٢٠ سانتیمتر آن در سنگفرش کف فرو رفته‌است) پس اززیرستون شال‌ستون بهمان‌طرز شال‌ستونهای تالار بندبندی منتهاکوچکتر وبعدا ستون که ازسنگ بوده قرار داشته‌است.

درطول این ایوان و بسمت خارج یك حاشیه ٤۲ سانتیمتری سنك‌سیاه (درون سنك سفید کف تعبیه گردیده‌است) که فرش طالار را ازحالت یکنواختی وساده گی خارج نموده وجلوه خاصی بدان ایوان سرتاسری داده است . بدینوسیله کف ایوان را زیبا و خوش منظر ساخته اند، خاصه آنکه این ایوان چون وسیع و رو بباغ سلطنتی بوده ودر جلو آن آب نماهای سنگی وجود داشته دارای نظر انداز زیبائی بوده است .

از سنگهای جرز دوانتهای طالار فقط جرز جنوبی که یکپارچه‌است بجا مانده بر پیشانی این جرز چهار سطر خط میخی بمضمون کتیبه تالار پذیرائی نوشته شده است : (من کورش شاه هخامنشی)

ازفرورفتگی وجاهای طاق جنوبی وپوشش که دربالای سنك جرزجلب نظررا مینماید ارتفاع ایوان که در حدود ۵/۸۰ (۱)متر بوده است بخوبی استنباط میگردد و می‌نمایاند که مانند تخت جمشید قصور پاسارگاد نیز باچوبهای قطوری که روی ستونها گذارده شده پوشش و سپس با چوبهای خورده پوش مسقف میگردیده است.

دروسط ایوان یك برجستگی دیده میشود که وسط تالار را تعیین مینماید و نویسنده معتقد است که جای یك لوحه سنگی بزرك نظیر سنك جرز جنوبی آن‌که اینك بپاست بوده وبالای آن‌شاید کتیبه‌ای بهمان طرزومضمون داشته‌است.

دورا دور ایوان روی ازاره سنگی‌سفیدکه ٤۲/۵ سانتیمترازکف ایوان‌ارتفاع دارد بضخامت ۷/۵ سانتیمتر وعرض ٤۵ سانتیمتریك ردیف سنك سیاه‌صیقلی گردانده بودندکه بر زیبائی ایوان می‌افزوده وبعلاوه تشکیل نشیمنی نظیر نشیمن تالار شمالی قصر بار میداده‌است . (درتخت جمشید نظائر این نشیمنهای سنگی در اطاق

۱ـ بلندی سنك‌جرز فعلا ۶٫۱۰ متروارتفاع‌ازکف تالارتازیرچوب‌حمال‌سقف ۵٫۱۰ متربوده‌است



زیرستونهای تالار مرکزی کاخ اختصاصی کوروش کبیر در پاسارگاد از سنگ سفید مرمرنما



شکل یکی از ستونها و زیرستونهای تالار مرکزی کاخ اختصاصی کوروش کبیر

ورودی کاخ مرکزی مشهود است .) سنك فرش ایوان تصور میرود که تا آب نمای سنگی جلو آن قصر که تا ایوان فاصله‌ای ندارد امتداد می‌یافته‌است.

ج - ایوان غربی دارای ٢٤ ستون (٢×١٢ ردیف) که شکل زیر ستون آن مانند زیر ستون تالار شرقی ولی آن سنك‌فرش زیبا و مستحکم‌را نداردو تصورمیرود که بکلی ازبین رفته ویا اصولا نداشته است. زیرا سطحه اول زیرستون تاخدود٣٤ سانتیمتر صیقلی شده ومینمایاندکه ازکف بیرون بوده‌است درحالیکه زیرستون تالار شرقی فقط ١٤ سانتیمتر آن‌که خارج ازسنك بوده صیقلی و بقیه چون در سنك فرش مستورمیگردیده زبره‌تراش است .

د - در دو فضای شمالی وجنوبی هیچگونه آثاری نه‌از فرش سنگی ونه از ساختمان بدست نیامد وچون مستلزم کاوشهای بیشتر ودقت نظرمجددی میباشد فعلا تاخاتمه کار حفاری خود درپازارگاد ازاظهارنظرصریحی خودداری مینماید.

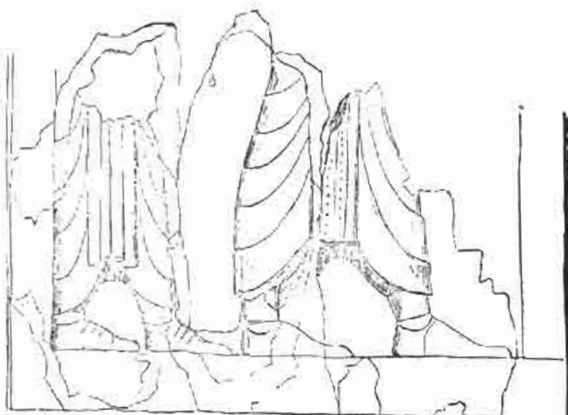
ه - دو اطاق شمالی وجنوبی ایوان غربی هرکدام دارای دو ستون و سه درب بوده است درگاه آنها پهن ومتناسب باوسعت‌کم اطاقها نیست.

درخلال سنگهای حجاری شده و بکاررفته‌دراین قصروقصرپذیرائی‌مواد قرمزرنگی‌که بجای‌چسب بکارمیرفته درشکاف سنگها دیده میشود. علاوه برشکل‌ستونها وزیرستون وضع تالار وایوانهای اطراف و کف بندی ظریف آنها که شرح دادیم دونکته جالب توجه دیگرضمن کاوشهای ما مشهود گردید: یکی‌قطعات گل‌است که باگچ نازکی سفیدکاری شده و روی آنرا برنگهای قرمز وآبی، رنك آمیزی و بگلهائی منقوش ساخته‌اند. ومیتوان حدس زدکه بدنه اطاقها را پس از سنگ‌کاری ازاره سفیدکاری نموده وبا گل وبوته واشکال حیوانات رنك‌آمیزی نموده‌اند وهمین عمل شایدبرای تزیین سرستونها هم بکارمیرفته‌است.

دیگر وجود آجرهای قرمز رنك ظریف وصلب بابعاد ۵/۵×۳۲×۴۵ سانتیمتر و به‌تعداد نسبتاً زیادی در این کاخ بدست آمد که مربوط بهمین بنا و برای دیوار و ضربی طاق بکارمیرفته ملاط این آجرها بطوریکه قبلا گفته شد ازیك ماده قیرمانندی است که‌اغلب روی آجرهاباقی‌مانده‌ودر تخت‌جمشیدنیز همین‌ملاط‌استعمال گردیده‌است

چیزیکه پس از انجام خاکبرداری سبب شد که ما این بنا را کاخ اختصاصی بدانیم درهای‌کم عرض وکوتاه میباشدکه فقط برای عبور شاه ومحارم و نزدیکان ساخته شده در حالیکه درگاه اطاقهای پذیرائی و تالار های بار عام دارای درهای وسیع میباشدکه وسیعترین آنان تا ۵/۱۲ متر در اطاق ورودی قصر آپادانای تخت جمشید وکمی تنك‌تر در کاخ صدستون خشایارشا و کاخ مرکزی (۳/۸۰ متر) دیده شده‌است ودرهمین پاسارگاد بطوریکه ضمن توصیف قه‌ر دیگر کورش بیان خواهیم داشت و خواهند دید عرض درگاه تا ۳/۱۶ متر نیز رسیده است و وسعت این قبیل درها ی ورودی‌را بهیچ چیز جزسهولت رفت‌وآمد دسته‌جمعی نمیتوان تعبیر نمود.

اختلافی که این تالار با تالار پذیرائی دارد یکی درتعداد ستونهاست‌ودیگری ازاره دور اطاق میباشد که در تالار پذیرائی ازاره‌های اطراف تا ۸۰ سانتیمتر سنك بکاررفته‌است وپس‌ازآن دیوار خشتی یاآجری شروع میگردد ولی‌در کاخ‌اختصاصی فاقد ازاره سنگی بوده وتمام دیوارها باآجر و خشت ساختمـان گردیده است فقط ایوان شرقی دارای ازاره سنگی میباشد . (خاکبرداری این کاخ در تابستان و پائیز سال ۱۳۲۹ انجام گرفت و برای حفاظت موقتاً یك‌حصاری بدور آن کشیده‌شده‌است).



نقاشی از روی نقشی که در درگاه غربی کاخ اختصاصی حجاری کرده‌اند و قطعهٔ قسمت شکسته را نشان میدهد



یک پای از نقش حجاری شده در درگاه شرقی کاخ اختصاصی

کاخ شرقی و نقش برجسته انسان بالدار

سومین کاخ کورش کبیر که در تابستان سال ۱۳۳۰ خاکبرداری آن انجام‌پذیرفت بنائی‌است که وسعت‌فضای داخلی آن، قریب ۵۸۰ مترمربع (۲۲×۲۶/۳۶متر)میرسد باهشت‌ستون(چهار ردیف‌در دو ردیف). درگاهها پهن‌و باسنگهای‌عظیم‌الجثه‌بنا گردیده وزیرستونهائی که‌اضلاع آنهاازهرطرف‌دومتراست مینمایاندکه این کاخ‌دارای‌ستونهای عظیم ومرتفعی بوده که‌برعظمت تالارمیافزوده ولی متأسفانه حتی کوچکترین قطعه‌ای ازشکسته‌های آن هشت ستون‌که لااقل نمونه ای باشد ضمن خاکبرداری ها بدست نیامد واتفاقاً میتوان گفت که این قصر بیش از سایر قصور پاسارگاد آسیب دیده و نابود گردیده است .

نکات جالب توجه این تالار بزرک بشرح زیراست:

۱ـ جرزسنگی درگاه شمالی دارای نقش برجسته‌ای‌است معروف به نقش کورش ومیتوان‌آنرا قدیمی‌ترین حجاری ونقش هخامنشی دانست بااین تفاوت‌که طرزلباس وتاج وهیئت‌آن باهیچیك از نقوش برجسته پاسارگاد و تخت جمشید شباهت ندارد وخود تصویری منحصر بفرد وممتازاست وازهمین‌جهت میتوان حدس زدکه‌ساختمان این کاخ بردوکاخ مشروحه پیش‌تقدم‌داشته زیرا نقوش قصراختصاصی‌که تکه‌هائی ازآن در حین خاکبرداری تابستان ۱۳۳۰ بدست آمد شبیه نقوش تخت جمشید و نقش‌های کاخ بار نیز حدوسط بین این‌دومیباشد.

حجاری نفیس نامبرده دراثر مرور زمان وتأثیر عوامل طبیعی ظرافت وتجسم وبرجستگی خودرا از دست داده ازآنهمه تزیینات وگل وحاشیه وریزه کاریها که روی لباس وبال وتاج آن کاربندی‌شده شبهی بیش نمانده‌است. (۱)

(۱)طرح کامل و اصلی این نقش توسط هنرمندگرامی آقای جلیل ضیاء پور انجام‌گرفته که دراول کتاب بنظر خوانندگان عزیز رسیده است

طرح لباس شبیه لباسهای ایلامی است که تا بالای قوزك کشیده شده وحواشی آن با گلهای کوچك هشت برك تزیین گردیده‌است . دستهای نقش بحال نیاز و دعا بلند وچوبی که شاید برسم باشد دردست دارد . حلقه‌حلقه بودن موهای سرشبیه حجاریهای تخت‌جمشید میباشد . برتارك او دوچیز شبیه بشاخ دیده میشودکه روی آن سه گل مخروطی شکل شبیه بتاج نمایان‌است وهمین علامت یکی ازدلائل‌محقق ودانشمند فقید عصرحاضر مولانا ابوالکلام آزاد وزیرفرهنك سابق هند گردیده که آنرا باگفته‌های مورخین قدیمی واسفار وروایات پیشوایان یهود تطبیق دهد ونتیجه بگیرد که کورش کبیر همان ذوالقرنین (صاحب‌دوشاخ) مذکوردرقرآن‌کریم‌میباشد دانشمند نامبرده بحث مفصل‌وجامعی روی این‌موضوع نموده که مقبول خاطرومورد تعمق وتوجه سایر دانشمندان قرار گرفته وتاحدی پرده از روی یك ابهام تاریخی برداشته است و در آخر همین کتاب مفاد تحقیقات دانشمند فقید بطور خلاصه ذکر خواهد شد .

قسمت جالب ودیدنی دربن نقش برجسته بالهائی‌است که دوتا بطرف بالا ودو رو بپائین نقش گردیده وموجب این تصورمیگردد که‌آنرا یکی‌ازمظاهر نیك وخدای خیر و فروهر کورش دانست زیرا آنچه تاریخ قضاوت کرده کورش از شخصیتهای بزرك اخلاقی وروحانی جهان قدیم است که در تمام اسفار بنی اسرائیل و تواریخ یونان از او بهنیکی یاد شده وفضائل ومکارم اخلاقی اورا همه ستوده‌اند وچنین‌بنظر میرسد که‌شاید مقصد سازنده این نقش نمایاندن روح و مقام معنوی کورش بوده است. نقوش پادشاهان‌آشور اکثراً دارای بال هائی بهمین شکل میباشد .

پیدایش‌قسمتی ازنقش اآ درتالار پذیرائی وحجاریهای دودرگاه دیگر بشکل پنجه‌های خدایان آشور وبابل ممکن‌است این فکر را درذهن ایجاد نماید که این



نقش انسان بالدار در درگاه شمالی یکی از کاخ های پیرامون پاساگاد

نقش انسان بالدار نیز مظهر یکی از خدایان باشد ولی چون شکل و قیافه و طرز ریش وصباحت منظر تاحد زیادی به‌نقوش پادشاهان هخامنشی که در تخت جمشید منقوش گردیده شبیه وبعلاوه یك حالت وقار وروحانیتی به‌نقش داده شده که کاملا باحالات وخصائل وفضائل روحانی کورش وفق میدهد عده‌ای را بر آن داشته‌که آنرا مربوط بکورش بدانند.

دوچیز که بشکل دوشاخ روی سر گذارده‌شده و در وسط آن سه شیئی دیگر شبیه بتاج نقش گردیده تقلیدی از نقوش خدایان مصری(هارپوکرات) میباشد.

هارپوکرات(۱)درابتدا یکی‌ازخدایان مصر بودکه بعداً مورد پرستش‌یونانیان وروميان قرار گرفته ، کلمه یونانی هارپوکرات ازدوکلمه مصری هارپا و خروتی یعنی هورس جوان اقتباس یافته این یکی ازشکلهای هورس (۲) یعنی رب النوع خورشید فرزند رب‌النوع ازیریس(۳) بود او بعقیده پیروانش بانیروی ظلمت مجاهده مینمود بنابراین هرودوت اورا باربالنوع یونانی آپولو(٤) مطابق‌میداند.

هارپوکرات درمجسمه‌ها ونقوش بایك انگشت بزیرلب که علامت کوچکی و طفولیت‌است نشان داده میشود یونانیان وروميان این اشاره‌را درست نفهمیده او را خدای‌سکوت دانسته‌اند چنانچه شاعرمعروف‌رومی «اوید» (۵) میگوید این‌رب‌النوع درمیان فلاسفه حائز مقام ارجمندی گردید. (٦)

درموزه واتیکان ضمن اشیاء موبوط بمصر قدیم چند جا مجسمه‌های سنگی و فلزی وحتی نقاشیهائی دردرون تابوت‌ها دیده میشودکه نظیر همین تاج را دارد دو مجسمه سنگی (رنك سفید وسیاه تگری) باندازه $1\frac{1}{2}$ متروجود داردکه در دودست مجسمه شیئی قرار گرفته ودر دوطرف گوشهایش شیئی آویزان و تا روی دوش

۱- Harpocrates ۲- Horus ۳- Osiris ۴- Apollo ۵- Ovid

٦- A short history of ancient Egypt by Arthur weigall .p.238

کشیده شده‌است لباس مجسمه کوتاه واز ران تا پا لخت میباشد ، یك مجسمه دیگر بهمین طرز تاج و کوچکتر از دومجسمه بالا نیز جلب توجه مینماید که فقط سر وسینه وتاج او باقی وتنه وپایش شکسته واز بین رفته .

طرز لباس نقش را شبیه به‌لباسهای ایلامی دانسته‌اند و برای وجه این تشـابه توضیح میدهد که اجداد کورش دراواخر قرن هفتم پیش ازمیلاد ازضعف دولت‌ایلام که بدست آشوریها (آشوربانیپال) مضمحل شده بود استفاده کرده قسمتی از آنرا که انشان یا انزان نامیده شده ضمیمه پارس کردند وخودرا پادشاه انشان خواندند کورش نیز درکتیبه گلی مکشوفه دربابل خود و تا سه پشتش را پادشاهان انشان میخواند. بنابراین چنانچه‌طرز لباس مظهر کورش بطرز لباس ایلامی‌یاانشانی که‌تقریباً شبیه لباس پارسیها بوده و بخشی‌از کشورش را تشکیل میداده‌است باشد نباید غریب بنظر برسد . پادشاه انشان‌بودن درآنروزها یعنی‌قبل‌از تشکیل امپراطوری‌هخامنشی برای شهریاران پارسی‌شایان افتخار واهمیتی بوده‌است که کورش کبیردر کتیبه‌نامبرده با ذکر عنوان پادشاهی انشان مزیت خود وکبوجیه وکورش اول و چیش‌پش‌را بیان مینمـاید.

نقش بالدار پاسارگاد وطرز لباس ایلامی وتاج مصری وبال آشوری و سایر زینتهـای آنـ یکی از مورد مهم وقابل بحث وتحقیق‌میباشد وبرنویسنده لازم‌است آنچه بنظرمیرسد بیان نماید تا زمینه تحقیق دانشمندان و اساتید فن وسیع تر گردد بنابراین درتکمیل گفته‌های بالا نکات ابهام آمیزوپارهٔ از تصورات‌را اضافه مینماید:

آیااین نقش ونقش شبیه اآ وسایر نقوش درگاه کاخ بارکورش که فقط‌پاهای آنها مانده در همان زمان که پاسارگاد بنا گردید حجاری شده یا بعد از توسعه و بسط امپراطوری ؟



نقش هارپوکرات

چون کورش کبیر و اجداد او فرمانروایان قسمت مهمی از ایلام (انزان) نیز بوده‌اند وایلام باسایر کشورهای متمدنه‌زمان همسایه ودارای‌روابط دوستی و تجاری بوده بنابراین میتوان تصورنمود که حجاریهای کاخ سلطنتی با دخل و تصرف متناسب ودلپذیری که مختص سلیقه وذوق هنرمندان پارسی ومادی بوده است بصورت نقوش قصور ومعابد همسایگان درآمده ولی طرح تاج مصری روی نقش‌را نمیتوان‌مربوط بزمانی که مصر درتصرف ایران درآمد دانست ، زیرا کبوجیه جانشین کورش فاتح مصر سه سال درآنجا ماند وهیچگاه موفق بباز گشت بایران واقامت در پاسارگاد نگردید چه‌که دراکباتان شام درگذشت و پس از او نیز چندی دولت هخـامنشی گرفتار طغیان گئومات مغ ورفع شر یاغیان و متمردین بعضی از کشور های مفتوحه بود بنابراین بکاربردن شکل‌تاجی شبیه تاج هارپوکرات (یکی‌ازارباب‌وانواع‌مصری) یا سایرنقوش مصری شاید ازفینیقیه وسوریه گرفته شده زیرا پرستش این رب النوع درین دوکشور رسوخ پیدا نمود واین دو کشور نیز تحت فرمانروائی کورش بزرك درآمدند . داریوش کبیر جانشین کبوجیه نیز طرح قصر باشکوه‌تری دردامنه ک.وه رحمت (تخت جمشید) ریخت بنابراین حوصله و مجال کافی جهت تزئینات حجاری قصور کورش کبیر نداشته‌است.

تصورضعیف دیگری که ممکن‌است درذهن متبادر گردد این است کـه نقوش درگاهها پس از توسعه امپراطوری وحشر ونشر با سایر اقوام متمدن برای اینکه از همه‌کشورهای تابعه آثار وعلامتی درپایتخت شاهنشاهان هخامنشی باشد در اواخر سلطنت‌کورش وزمان‌کبوجیه نقش گردیده وبازبردستی حجاران زمان که نقوش را روی همان سنگهای نصب شده میکنده اند و اکثر از نقوش تخت جمشید همینطور نقش گردیده اینکار چندان بعید بنظر نمیرسد ، درهرحال آنچه راکه روی این نقش

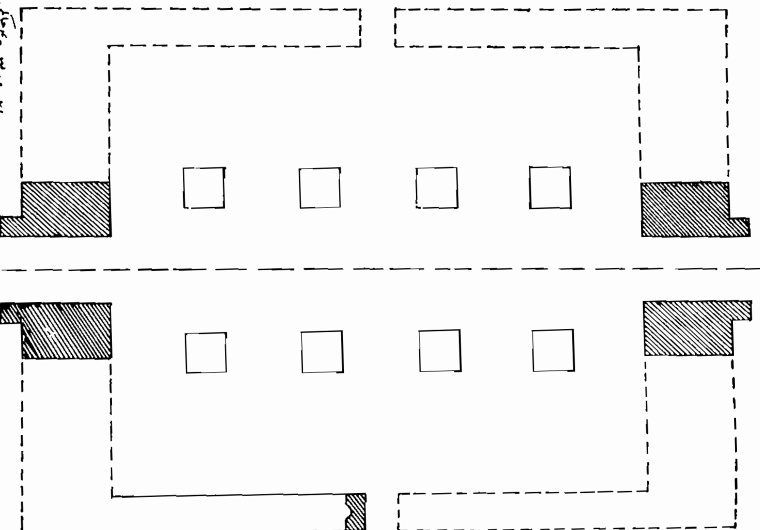
گفته اند وحدس زده شده و میشود بیان گردید وامیدوار است مطالعات وتحقیقات بعدی و کاوشهای آینده نقاط ابهام را روشن تر سازد .

بلندی نقش ۲/۹۰ متر ولی ارتفاع سنك جرز ۳/۵ مترمیباشد و عرض وقطر سنك به‌ترتیب ۱/۵۸ متر ویك متراست ولی بطوریکه فلاندن دانشمندوسیاح‌مشهور فرانسوی درسال ۱۸٤۱ میلادی وسایرخاورشناسان‌تا ۱۸۸۵ میلادی آنرا دیده اند و در کتابهای خود متذکر شده‌اند چهارسطر خط میخی بالای سر نقش بوده است نظیر خطوطی که اینك دربالای جرز های سنگی کاخ بار و کاخ اختصاصی نقر گردیده و قبلا شرح هردوی آنها گفته شد ولی دراواخرقرن ۱۹میلادی یعنی حدودسال۱۸۸۵ شکسته ومفقود گردیده و جای شکستگی آن نیز هویدا است ولی حتی تکه‌ای از آن نیز ضمن خاکبرداری تابستان‌سال ۱۹۳۰ بنگاه علمی تخت‌جمشید بدست نیامد ومعلوم است که بسرنوشت سایر سنگهای کاخ دوچار گردیده است چه بساکه ضمن حفاریهای بعدی درجاهای دیگر بدست آید.

ازخاورشناسان نخستین‌بار جمس موریه(۱)نویسنده کتاب‌حاجی‌بابای اصفهانی که بین سالهای ۱۸۰۳ تا ۱۸۱۲ این نقش را دیده درکتاب خود از آن نام میبرد و سررابرت کرپرتر (۲) میباشد که از روی آن نقاشی نموده‌است سپس فلاندن (۳) ضمن سیاحت درمشهد مرغاب آنرا در کتاب خود رسم کرده ده سال بعد فارستر (٤) و کیاش(۵)دانشمندومورخ زردشتی حدود ۱۸٦۵ ودرسال۱۸۸۵ دیولافوا (٦) از آن بحث کرده و معتقد است که این نقش تنها نمونه بسیار نفیس حجاری قدیم است .

۲ـ درگاههای ورودی ازسایرقصور پاسارگاد عریض‌تراست که فقط نظیرآنها را درکاخ آپادانای تخت جمشید میتوان دید این درگاه از سنك سیاه صیقلی شده

Forster (٤) Flandin (۳) Sir Robert Ker Porter (۲) James Morier(۱)
Dieulafoy (٦) K. D. Kiash (۵)



یکی دیگر از کاخهای بار کورش کبیر که درد رگاه آن نقش انسان بالدار حجاری گردیده است خاکبرداری شده در سال ۱۹۵۱ توسط بنگاه علمی تخت جمشید

بعرض ۳/۱٦ متر وطول ٤/٤۲ متر درمشرق ومغرب بنا ساخته شده است پشت این درگاه بطرف خارج از تالار تاحدود دومتروطول ۸/۵ متراز سنك بزرك سفید شبیه بمرمرمفروش گردیده‌است تالار نامبرده دو درب نیز در شمال و جنوب داشته که جرزهای آن باسنگهای سفید گذارده‌شده واکنون یك سنك آن بیش باقی نمانده که قبلا شرح نقش روی‌آن داده شد واحتمال قوی میرود که بروی‌آنها نیز تصاویر و نقوشی نظیرهمین نقش ویادرزمینه دیگری حجاری گردیده که اینك نه از سنك و نه ازحجاری آن نشانی نیست .

۳ـ اندازه زیرستونها دومتر وازدوقسمت تشکیل‌یافته قسمت زیرین‌سنك‌سفید بارتفاع ۳٤ سانتیمتر که سنك فرش‌کف‌تالار آنرا احاطه می‌نموده‌است وقسمت‌فوقانی از سنك سیاه بارتفاع ۷۰ سانتیمتر که تماماً از سنك فرش‌کف تالار بیرون‌بوده‌است وبادر نظر گرفتن اندازه زیر ستونهای کاخ بار که کمتر از ۱/۵ متر است قطر و ارتفاع ستونها را میتوان حدس زد. که از ستونهای کاخ بار عظیمتر و نظیر ستونهای آپادانای تخت‌جمشید بوده‌است.

٤ـ کف تالار با سنك سفید مرمرنما مفروش بوده ولی اینك حتی‌یك‌وجب‌آن نیز بجا نیست منتها سنگهای زبره تراش زیر سنك فرش موجود است واز روی‌قرائن فهمیده میشود که ضخامت سنك‌فرش طبقه دوم ۲٤ سانتیمتر بوده‌است.

۵ـ نمای داخلی اطاق تا ۷۰ سانتیمتر باسنگهای بزرك‌صیقلی‌شده از همان‌نوع سنك سفید ازاره‌بندی گردیده که فعلا از ۷۰ متر ازاره فقط دردوجا قسمتهای‌مختصر آن درحدود دوسه متر باقی مانده است.

٦ـقطعات‌حجاریهای‌شکسته‌ای که‌در پیرامون‌در گاه‌شرقی‌ضمن‌خاکبرداری‌پیداشده مینمایاند که‌این‌در گاه‌ودر گاه قرینه‌آن دارای‌مجسمه‌هائی ازحیوانات‌نظیر مجسمه‌های

مدخل ورودی تخت‌جمشید بوده ولی متأسفانه از بین رفته و یك‌قطعه سالم آن که‌نوع مجسمه وهیئت آنرا برساند بدست نیامد و همینطور قطعات شکسته سنگهائی دیده شد متعلق بسرستونهای گاو یاشیر دوسر نظیرسرستونهای تخت جمشید.

۷ـ درپیرامون این بنا محتملا ایوان واطاقهائی بوده‌است که آثار آن‌محوشده وتا این تاریخ که این یادداشتها تنظیم میگردد آثاری از آنها مکشوف نشد وچون کاوشهای ما دراطراف آن بواسطه وجود اراضی متعلق باشخاص بطور کامل انجام نگرفته ازذکر نظریات دیگری معذور است.

بطور کلی این تالاررا بلحاظی که در بالا گفته‌شد میتوان‌قدیمی‌ترین بنای‌ساخته‌شده درکنار باغ سلطنتی‌هخامنشیان دانست که برای پذیرائیها وانجام امورمذهبی‌ومراسم ملی مورد استفاده قرارمیگرفته وبرای استحکام وبزرگی‌وزیبائی آن دقت‌زیادی‌بکار رفته ولی‌بیش‌ازسایر قصور زیان‌دیده‌است وبطوریکه گفته‌شدسنگهای‌ازاره ودرگاهها وسنك‌فرش‌وستونها بکلی ازبین‌رفته وجزقسمت مختصری که مذکور گردید اثری از آنها پیدا نیست .

صفه سنگی معروف به‌تخت سلیمان

درشمال جلگه پاسارگاد ومشرف بتمام این قصور وباغات بروی تپه‌ای که متجاوز ازپنجاه مترازسطح جلگه بلندتراست بقایای دیوارسنگی عظیمی‌مربوط بیك ساختمان سلطنتی دیده میشود که ازهر کجای این‌جلگه وازراه بین‌شیراز و اصفهان نمایان‌است این بنارا مورخین اسلامی وساکنین دهات مجاور ازلحاظ بکار رفتن سنگهای عظیم وجسیم تخت‌سلیمان گفته‌اند. فاصله‌آن تاقصر اختصاصی درحدود یك کیلومترو تاقبر کورش‌درحدود ۲۳۰۰ متراست. نظر اندازصفه‌ازهر طرف‌بازوهنگامیکه شخص‌برفراز آن‌میرودمیفهمد که‌تاچه‌حدحسن‌سلیقه‌برای‌انتخاب‌این‌محل‌منظور گردیده



دیوار سنگی قلعه عهد رومانی (منقول از [illegible])

حصار قصر که ازسنگهای کوه پیکر زیباتراش تشکیل گردیده مثل‌دیوارهای سنگی تخت جمشید صفه بزرگی را در حدود ۶۰۰۰ متر مربع تشکیل میدهد. توده‌های خاك انباشته شده روی آن وسایر علائم میرساند که روزی برفراز این جایگاه مرتفع همانطوریکه‌معمول به ادوار باستانی‌بوده بناهای مجللی‌متعلق بدربار سلطنتی وتخت شاهنشاهی بوده‌است. (۱)

طول‌صفه تاآنجائیکه فعلا سنگهای آن پدیداراست درحدود ۸۲/۵ مترمیباشد که دو جنبین شرقی وغربی‌آن هرکدام ۱۴ متر بطرف جلو پیش آمده است. همین خروجی‌دردیوارشمالی صفه تکراروپشت تپه قرار گرفته‌است. عرض‌این‌صفه‌درطرفین که جلوآمده ۷۸ متر ودروسط ۵۰ مترمیباشد.

نکته مهم وجالبی‌که درساختمان این حصار رعایت‌شده بکار بردن سنگهای تراشیده بزرگی دربیرون وسنگهای زبره‌تراش منظمی دردرون صفه است یعنی تمام زیرسازی صفه از روی‌کوه تا سطح آن باسنگهای سفید پرحجم بعمل آمده و سپس بناهای قصر یا معبد را روی‌آن قرار داده‌اند وکمتر بنائی بدین محکمی میتوان ضمن آثار قدیمه وحتی جدیده پیدا نمود. سنگهای بنای صفه‌که تراش زیبائی‌دارد با بست‌های‌آهنی دم چلچله‌ای‌که در تخت‌جمشید نیز بکاررفته بایکدیگر متصل گردیده‌است. برای جهانگردان وزیارت‌کنندگان این‌آثار دو نقطه ابهام پیوسته باقی‌بود یکی آنکه راه ورود باین‌صفه ازکدام جهت‌بوده ودیگرآنکه‌ساختمانهای روی تخت برچه نهج وقراری بوده‌است. خوشبختانه کاوشهای متناوب ما در سالهای ۱۳۳۰ و۱۳۳۱و۱۳۳۲ درآنجا تاحدی نقاط ابهام‌راروشن‌ساخت‌ولیکن‌چون کاوشها ناقص ونیمه تمام‌است فعلا بذکر خلاصه اقدامات وقسمتهای مکشوفه اکتفا مینماید

۱ــ آثار یك‌حصار سنك‌چین در پائین تپه که صفه روی‌آن قرار گرفته موجودمیباشد که‌آثار یك ردیف‌سنك‌کاری‌آن دیده میشود

واظهار نظر صریح ومطمئن‌تری را به‌پایان کاوش موکول میسازد .

اینك قسمتهای جالب وقابل ملاحظه :

۱ـ پیدایش پلکان سنگی است در دیوار شمالی صفه : پلکان در داخل دیوارصفه تعبیه‌شده وتعدادآنها نه‌عدد است طول هرپله ۴/۵متروارتفاع ۳۶سانتیمتر میباشد. این پلکان سنگی نیمه‌تراش وظاهراً نا تمام بنظرمیرسد مگرآنکه تصور شود این سنگهامربوط به‌زیرسازی‌بوده وسنگهای پاك‌تراشی‌روی‌آنها نصب‌میگردیده که ازبین‌رفته‌است زیرانمیتوان متقاعدشد که‌چنین‌صفه عظیمی که‌روی آن‌ساختمانهائی بوده دارای پلکان سنگی‌ناقصی باشد درحالیکه تمام سنگهای بدنه‌آن پاك‌تراش ودرکمال اتمام بوده‌است مگرآنکه معتقد شویم که طرز تراش سنگهای پلکان مثل تراش سنگهای دیواره صفه نیمه آنها پاك‌تراش وبقیه زبره‌تراش بوده‌است تابادیوار سنگی صفه جور دربیاید.

درجلو نه‌ردیف پلکان، سطحه‌ای بوده که مقداری ازدیوارخشتی طرف‌مشرق آن بجا مانده و اینك باید بقیه پله‌ها را که شاید با مصالح دیگری و یا فرضاً از سنك ساخته شده وتنها راه عبور بالای صفه و وصول بساختمانها بوده است درخارج این سطحه کلی جستجو نماید .

۲ـ روی حصارسنگی آثار یك دیوار خشتی تقریباً بقطر ۱/۳۰ متر دیده شد وپس‌ازآن آثاریك‌راهرو وسپس اطاقهائی هویدا گشت.

۳ـ در گوشه شمال غربی صفه که کاملا خاکبرداری گردیده سه اطاق هر یك بدرازای ۵متر وپهنای ۳/۷۹ مترنمودار گردید قطردیوار بین‌اطاقها ۱/۲۵مترمیباشد

۴ـ دروسط صفه آثار یك‌مجرای سنگی که پل پوش گردیده، دیده شد ومعلوم میداردکه مانند آثار صفه بزرك تخت‌جمشید فاضل‌آب باران ساختمانهای روی‌صفه

بدرون مجراهای زیرزمینی میرفته واز آن مجراها بیك مجرای اصلی متصل وسپس بخارج میریخته است .

۵- ارتفاع حصار سنگی تا جائیکه کمانه زده شد ۱۳/۳۰ متر واز ۱٦ ردیف سنك سفید تشکیل یافته، ظاهر کردن کلیه نمای موجود آن مستلزم هزینه هنگفت وبرداشتن سنگهای عظیمی‌است که افتاده ومانع ازخاکبرداری‌میباشد. انجام‌اینکاربا اعتبارات محدودی که فعلا برای کاوشهای علمی منظورمیگردد صورت پذیر نیست .

برای پیدا کردن ارتفاع اصلی دیوارصفه تخت سلیمان تا آنجا که ممکن بود دریك قسمتی از ضلع شمالی کمانه‌ای زده شد تا۱٦ردیف ازسنك کاری‌نمایان گردید ولی بواسطه وجود سنگهای عظیم‌ریخته شده درپایه دیوار که حمل ونقل آن مشکل بود نتوانستیم پائین‌تر برویم تا بطور تحقیق ارتفاع صفه را معلوم داریم . سنگهای نمای خارجی همه جا نیمه‌تراش و گاهی زبره‌تراش وبندرت چندپارچه‌آن‌پاك‌تراش گردیده‌است و معلوم میدارد که ساختمان حصار و پلکان شرقی صفه تخت‌سلیمان نیمه تمام وهیچگاه بانجام نرسیده‌است وظاهرا اینطور بنظر میرسدکه پس از صدور دستورساختمان چنین پایگاه رفیعی ازطرف شاهنشاه هخامنشی تپه‌ای را که مناسب این منظور دانسته با قطعات درشت سنك از همان کوههای مجاور تسطیح نموده و سپس باسنگهای سفید مرمرنما که دربعضی جاها تا ۳ و ٤ مترطول دارد وبعرض ۸۵ سانتیمتر درچندردیف که‌تعدادآنها از ۱٦ردیف متجاوزاست نمای‌خارجی رامستحکم و مزین داشتند و استادان زبر دست و کارگران ماهرمشغول‌تراش‌دادن وصاف کردن سنگها بوده که دوره فترت شروع وطغیان‌کئومات مغ و سایر یاغیان کشور پهناور هخامنشی برپا میشود بعدا درزمان داریوش که ازنوپایه‌های دررفته امپراطوری‌بجای خودداستوارومحکم‌میگردد بلحاظی که بطورتحقیق برمامجهول‌است وشاید نبودن‌سنك

مناسب تراش برای ساختمانها نیز یك علت آن بوده از فکر اتمام آن و توسعه قصور پاسارگاد منصرف و کلیه قوای ساختمانی و هنری معطوف بوجود آوردن کاخ عظیمتری روی صفه تخت جمشید وقصور دیگری درهکمتانه وشوش میگردد وبعلاوه طرز حجاری وطرز تنظیم قطعات سنگها که درحصار تپه تخت سلیمان با نظم جالبی کاربندی شده باطرز سنگ کاری حصار صفه تخت جمشید مغایرت دارد بنابراین غلط محض است اگر تصور نمائیم که این حجاریهای نیمه تمام درزمان آخرین شاهان هخامنشی شروع گردیده و ازاینجهت نیمه تمام مانده است.

درروی اکثر از سنگهای بکاررفته علاماتی کـه معمول حجاران است و روی سنگهـا نقش مینمایند هنوز نمایان میباشد، و باآنکه زیرسازی محکم واسکلت بندی همین بنا بهیچوجه احتیاج به بست های آهنی نداشته معهذا هردو سنگها بـا بستهای آهنی بیکدیگر متصل ساخته اند. ولی متأسفانه احتیاج بوجود آهن در قرنهای گذشته سبب گردیده تاگوشههای سنگها را شکسته وبستهای آهنی را بیرون بیاورند. بنابراین سوراخهائی که درمحل اتصال سنگها بهمدیگر اینك ازدور دراین حصار وهمچنین در آرامگاه سنگی کورش کبیر جلب نظر مینماید معلول همین عمل است.

طرز ساختمان حصار سنگی تخت سلیمان چنین بوده است که ۱۳ ردیف سنگ کاری دیوار هم سطح ولی ردیفهای پائینتر را هر کدام درحدود ۱۰ تا ۲۰ سانتیمتر جلوتر گذارده اند تا بنا پنجه دار و مستحکم تر باشد.

بین اشیاء مکشوفه درین کاوشها تکه سفال سادهای که روی آن خط آرامی دارد وسفالهای نازك سیاه رنك و تکه سنگی که قسمتی از نقش سرومو و گوش مجسمهای (نقش صفحه ۳۷) را مینمایاند وتکه سنك سفید دیگری که روی آن شکل ۳ گل ۱۲ برگی حجاری شده وتکههای مختصر ریز طلا بیش از سایر اشیاء جلب توجه مینماید

تصور دیگری که نسبت باین بنای سنگی وصفه روی آن درذهن حاصل میشود اینست که شاید صفه نامبرده جایگاه رفیعی برای انجام اعمال مذهبی بوده است شبیه زیگوراتها کـه در اغلب از آثار ملل قدیمه شرق دیده شده ، زیرا بطوریکه هرودوت مینویسد : ایرانیان باستان عبادت را درنقاط مرتفع کـه هوای آن پاك و سقف آن باز است بجا میآوردهاند . وی مینویسد : «عبادت ایشان (یعنی پارسیها) اینست که برقله بلندترین کوهها بالا روند واز آنجا بدرگاه ژوپی‌تر قربانی نثار کنند ژوپی‌تر نامی‌است که ایشان بفلك‌الافلاك میدهند وهمچنین‌ایشان هدایائی بخورشید وماه وزمین آتش وآب وباد تقدیم میکنند. (۱)

گزنفن مورخ دیگر یونانی که درزمان اردشیر دوم بایران آمد وخود نـاظر جنك بین کوروش‌اصغر و برادرش بوده درپایان کوروش‌نامه(سیروپدی)راجع بروزهای واپسین زندگانی این شهریار عظیم الشأن باین قسمت که عبادت و قربانی را روی‌کوه ونقاط مرتفع مینمودهاند اشاره کردهاست . وی دریکجامینویسد:«کوروش نیز بنا برسم ایرانیان ستایش خداوند و نیایش خورشید و فرشتگان را برفراز کوه بجا میآورد» ودرجای دیگر نوشته: «چون دوران پیری‌کورش رسید بپارس رهسپار شد واین سفر هفتم او پس‌ازتشکیل دولت خودبود . بدو ورود بپارس قربانی‌وآداب مذهبی مرسومه را بعمل آورد وامر نمود تا مجلس رقص بافتخار خدایان چنـانکه درپارس معمول بود برپای دارند وسپس بخشش‌های فراوانی بتمام ملت پارس نمود آنگاه بقصر خویش مراجعت‌کرده باستراحت پرداخت وبخواب رفت‌کوروش‌درعالم خواب دید شخصی که خال عظمت وجبروت از چهره وی نمایان بود و از مخلوقـات

---

(۱) دراینجا هرودت باز عقاید یونانیان را با عقاید ایرانیان مخلوط کرده و نام خدای یونانی بخدای ایرانی داده است واین عادت تمام مورخین یونانی معاصرشاهان هخامنشی‌است که بجای معبود ایرانیان نام ربالنوع یا ربت النوع یونانی را ذکر کرده .

عالم دیگری میماند بسوی او نزدیك شده واین کلمات را برزبان راند : ای کوروش تهیه خودرا به‌بین که درهمین زودیها نزد خدایان خواهی رفت. این خواب کوروش را بیدار نمود وچنین‌دانست که زندگانی وی نزدیك بآخرشده‌است لهذا قربانیهائی برای خدایان برگزیده وموافق آئین پارسیان آنها را بکوهستان‌برد تابرای ژوپیتر (خدای مشتری) حامی وطن خود وخداوند هور (خورشید) و سایرخدایان قربانی کند وازدرگاه ایشان استغاثه نمود . (١)

دی‌نن (٢) مورخ دیگریونانی معاصراردشیردوم (٤٠٤ تا ٣٦٠ پ.م)مینویسد: ایرانیها ومادها ومغان درفضای باز وآزاد بندگی خدارا بجا میآوردند.

بقایای بنای دیگری نیز بنام تخت‌سلیمان در مسجد سلیمان مربوط بدوره هخامنشی هست که درزیر مختصراً شرح داده میشود :

تخت سلیمان-درمسجدسلیمان آثاریك‌صفه‌سنگی‌است که‌روی آن‌ساختمانهائی بوده ولی اینك فقط دوجرز سنگی طرفین یك‌اطاق باقیمانده‌است . این اثردرمشرق جاده‌ای که ازمسجدسلیمان برای فرودگاه آنجا میرود حدود٢٠٠ مترازجاده خارج قرار گرفته است .

صفه دارای پلکان ورودی در جهت شرقی و شمالی بوده است که بیست پله شمالی آن موجود میباشد طول هرپله ٢٥ متر و عرض آن ٢٥ سانتیمتر و بلندیش ١٥ سانتیمتر است برای احداث این پلکان، سنگهای بزرگی بکاررفته‌که بعضی ازآنها تا٢/٨٠ مترطول‌دارد. طرفین این پله سطحه‌ایست بوسعت ٥×٦ متر ، جنس سنگهای بکاررفته سفید و مطبق وازهمان کوههای اطراف آورده اند . دیوار غربی بتدریج خراب‌شده ولی آثارآن نمودار است ومتأسفانه‌مقداری ازسنگهای این صفه‌را

١ـ همان اشتباهی‌راکه هرودوت راجع به‌خدایان یونانی نموده این‌مورخ نیز نموده‌است
٢ـ Dinon

برای سنگهای قبور مردگانی که روی همان صفه مدفون گردیده بکار رفته است .

قسمت جنوبی صفه وصل بکوهی است که اقلا ده متر ازسطح صفه مرتفعتر است وازدیوارشرقی نیزقسمت مختصری باقی مانده‌است ، درجنوب‌شرقی نیز پلکان‌دیگری است در ده ردیف که ازپائین بیك‌سطحه‌ای که درحدود شش‌متر ازصفه اصلی پست‌تر است میآید وازین سطحه بصفه هم پلکانی داشته که سنگهای آن اینك درهمان حدودپراکنده‌میباشد؛ ازروی‌این صفه قسمتی ازشهر مسجدسلیمان که بین تپه‌وکوهها قرار گرفته دیده‌میشود.

در اطراف این صفه صفه‌های کوچکتر و پائین‌تری قرار گرفته‌است ساختمان روی دیوار شرقی دارای ملاط محکمی از گچ میباشد و آن اطاق ٤×٥ متر وسعت دارد. اطاقهای دیگری در همین ردیف بوده که مخروب گردیده است. دردوجنبین دیوار شرقی، پلکانی‌است‌که پله شمال شرقی آن نسبتاً سالمتر وسی پله دارد. و از پله جنوب شرقی فقط ۱۰ ردیف آن باقی مانده‌است آنهم ناقص . دیوارشرقی بدنه شمال‌شرقی نسبتاً سالم‌میباشد.

مسجدسلیمان فعلی یکی‌ازشهرهائی بوده که ضمن‌قلمروسرزمین پارسوماش(۱) قرار گرفته ودر ادوار باستانی شاید مقر شهریاران اولیه هخامنشی پس‌از تجزیه‌ایلام وضمیمه شدن قسمتی از آن بنام انشان (۲) بپارس درزمان چئیش‌پش(۳) (٦٧٥ تا ٦٤٠ پ.م) بوده و این بنا درحقیقت درردیف نخستین ساختمانهائی‌است باین سبك که دردامنه کوه و برفراز تپه‌ای که مشرف بشهراست احداث گردیده وفعلا ازنقاط مهم نفت خیز خوزستان میباشد که لوله‌های قطور نفت آن تا آبادان و پالایشگاه عظیم آن‌کشیده شده‌است هوای آن درزمستان خوب ولی‌درتابستان گرم‌وسوزان‌است(٤)

۱- Parsumash ‏۲- Anshan ‏۳- Teispés

٤- ازمسجدسلیمان تا اهواز ١٤٤ کیلومتر راه اسفالت است

شهر فعلی مسجد سلیمان آباد شده نفت ودارای ساختمانهای جدید وعظیمی است که اغلب جهت کارگران درفراز و نشیب تپه‌ها ساختمان گردیده‌است.

آب نماهای کاخ شاهی

تاریخ نویسان وسیاحان متقدم و متأخر که از پاسارگاد دیدن کرده معتقدند که کاخهای شاهی درمیان باغ وانبوه درختان قرار گرفته وحتی نوشته اند که خود آرامگاه نیز بین درختان سرسبز وانبوهی قرار داشته‌است که شمه‌ای از آن گفته‌ها بتدریج بیان گردید . وجود آب فراوان وچشمه‌سارها نیزاین گفته‌هارا تأیید وتثبیت میسازد . خوشبختانه ضمن حفاریهای تابستان سال ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ که بدستور اداره کل باستان شناسی درآنجا انجام میگرفت چند رشته جدول‌سنگی که بطرزجالب و منظمی ازسنك سفید بین دوقصر ممتدبوده‌وبزیراراضی زراعتی پنهان مانده مکشوف گردید که معرف ظرافت وسلیقه متین سازندگان آن میباشد.

این آب نماها بطوریکه ازنتیجه حفاری استنباط میشود بیش ازاینها بوده ودر تمام صفحات جلگه واطراف قصور امتداد داشته‌است ولی فعلا بیش ازسه چهاررشته آن پیدا نشده ومتأسفانه سنگهای همین چند رشته را نیز برده و ترتیب آنرا برهمزده اند شکل و وضع آنها باین ترتیب بوده است که یك رشته بموازات ایوان شرقی و بفاصله ۱/۵۰ متری آن ازشمال بجنوب ممتد بوده که انتهاوابتدای آن ازبین رفته‌است فقط تا ۲۲متری جنوب کاخ اختصاصی کوروش آثار آن‌موجوداست طول آن ۱٦۸ متر(۱) و بطورحتم از جلوایوان شمالی قصر بار کوروش میگذشته است سپس آب نمای دیگری بموازات همین آب نما بفاصله ٤۱/٤۰ متری‌وجودداشته

---

(۱) از ۱٦۸ مترآب نمای نامبرده ۷٦/٦۰ متر آن در جلو ایوان سرتاسر کاخ اختصاصی قرار گرفته است وازهر طرف ٤٥/۸۰ مترامتدادداشته، که جمعاً ۱٦۸متر میگردیده است

که قسمتی از جدول سنگی و حوضچه سنگی آن برجا مانده و طول آن از شمال بجنوب ۱۱٤ متر وسپس درابتدا وانتها بطرف مشرق میرود.

قسمت بالائی که بسمت مشرق میرود ۱٤۷ مترطول‌دارد وپس‌ازانحراف‌ده‌متر بطرف شمال مجددا بسوی مشرق بر گشته وپیش میرود منتها درفاصله ۱۵ متری باز سنگهای آن از بین رفته وانتهای فعلی آن عجالتاً نا معلوم مانده است.

جداول سنگی نامبرده ازسنگهای سفید صیقلی‌شده که ۲۳ سانتیمترعمق و ۳۰ سانتیمتر عرض دارد درست شده کف آنها از سنك یک‌پارچه بعرض ۹۰ سانتیمتر مفروش گردیده‌که دولبه سی سانتیمتری ازسنك روی‌آن نصب نموده و در واقع دو لبه آب‌نما را تشکیل میدهد. برای استحکام آب نما ونداشتن منفذکه سبب تفریط آب گردد سنك‌کف‌آب‌نما را که‌کلیتاً ۹۰ سانتیمتر عرض دارد در وسط بقدر سی سانتیمترعرض درحدود یك‌سانتیمتر برجستگی دارد تا منفذ سنگهای لبه‌را که بروی او کار گذارده شده کاملا بگیرد ومانند سنك یکپارچه جلوه نماید.

حوضچه‌های‌سنگی- درهر۱٤ متری آب نما های مشروحه بالا یك حوضچه سنگی ازسنك سفید یکپارچه نصب‌کرده‌اند‌که‌آب جدولها درین‌حوضچه‌ها میریخته وسپس ازجهت مقابل خارج میگشته‌است اندازه این سنگابها ۸۷×۸۷ سانتیمتر و عمق آن ۳۵ سانتیمتر است.

آب این‌جداول وبطورکلی آب باغات‌شاهی‌ازهمین‌رودخانه پلوارتأمین‌میشده وبطوریکه سرپرسی‌سایکس مینویسد درنزدیکی تنك‌کمین در سال ۱۹۱۷ آثار سد بزرگی دیده شده‌که‌آب به پاسارگاد میرفته (۱) وبااین ترتیب ووجود رود خانه مرغاب که هم اکنون بروی اراضی زراعتی سوار میشود بهیچوجه نگرانی از کمی

(۱) یك سد نیزدر کنار دریاچه کافتر حوالی سرحد چهار دانگه ده فرسخی شمال پاسارگاد در زمان قدیم بسته شده که آب آن توسط جدول دختر بجلگه پاسارگاد روان بوده است

آب نبوده ونیست وهمیشه دراین جداول آب جاری بوده‌است . امیدواری داردکه ضمن کاوشهای بعدی آثار آب‌نماهای دیگر که تصور وجود آن میرودمکشوف گردد.

برج سنگی ویران شده

پس ازعبور درحدود نیم کیلومتر ازقصراختصاصی بطرف‌شمال یك بنای‌سنگی مکعب شکل ازسنگهای سفید عظیم‌الجثه‌که فقط بدنه غربی آن بپامانده وبقیه‌ریخته واز بین رفته است میرسیم . این دیوار سنگی را باستان شناسان آرامگاه کبوجیه، آتشگاه ، معبد وتاریخ نویسان بعدازاسلام زندان سلیمان نامیده اند.

ارتفاع آن ۱۲/۵ متر واز ۱۶ ردیف سنك سفید که برویهم گذارده شده تشکیل میافته‌است . عرض ضلع باقیمانده ۷/۳۵متر وسایراضلاعش اکنون‌خراب‌شده بهمین اندازه بوده است . درجهت غربی یعنی همان ضلعی‌که فعلا برجای مانده آثار پلکانی نظیر پلکان کعبه زردشت مشهود است که منتهی بدر ورودی اطاق بالای ساختمان میشده اطاق فوقانی دری بسمت شمال غرب و درخلاف جهت تابش نور آفتاب دارد ساختمان این در کشوی یعنی‌طوری بوده که پشت لبه سنگی چهارچوب میافتاده ودیگر باز کردن آن میسر نبوده است بخلاف در ورودی ساختمان معروف بآرامگاه کوروش کبیر که‌مانند‌درهای‌معمولی پاشنه‌ای‌وبسهولت‌بازو بسته‌میشده‌است.

بنابراین اگر آن بنا چنانچه حدس زده‌اند آرامگاه کبوجیه (۱) فاتح مصر دانسته شود اختلاف درطرز بسته و بازشدن درورودیش‌باآرامگاه کوروش از آنجهت بوده که آرامگاه کوروش درمواقع بخصوصی چنانچه نوشته اند مخصوصاً درمراسم تاجگذاریها بازمیشده ومورد زیارت‌شاهنشاهان‌هخامنشی‌قرارمیگرفته‌زیرابطوریکه

(۱) بنا بنوشته کتزیاس و چندمورخ یونانی درردربار اردشیردوم ایکسابات از طرف‌داریوش مأمورشد جسدکبوجیه راکه دراکباتان شام بود بپارس بیاورد



بدنهٔ شمالی برج سنگی معروف بزندان سلیمان که شاید (مقبرهٔ کبوجیه بوده است)
و بعضی آنرا آتشپرستگاه میدانند

تاریخ نویسان یونانی‌متذکر گردیده‌اند مرسوم بوده که‌شاه‌هنگام تاجگذاری‌لحظاتی درون آرامگاه میرفته وجبه کوروش را میپوشیده تا دراخلاق و کردار وجهانگشائی وجهانداری چون او باشد ولی رفتن بدرون آرامگاه کبوجیه لزومی نداشته وبرای همیشه در آنرا مسدود نموده بودند ولی این عقیده را وجود همان پلکان سنگی که تا در ورودی موجود بوده تاحدی مشکوك و متزلزل میسازد . زیرا اگر تصور شود که فرضاً اطاق فوقانی محل نگاهداری جسد کبوجیه بوده ودر ورودیش نیز پس از دفن جسد برای همیشه بسته میشده احداث پلکان خاصیت و لزومی نداشته و میتوانسته‌اند مانند قبور نقش رستم وتخت‌جمشید باهمان وسائل که اجساد داریوش و خشیارشا و اردشیر ودیگر شاهان را بآرامگاهشان انتقال دادند، جسد کبوجیه را نیز بهمان وسائل باطاق بالا بکشند . این شك وتردید پس‌از پیدایش دوقبر برفراز آرامگاه کوروش کبیر درهفته آخر تیرماه ۱۳۳۷(مشروحه‌درصفحه۴۷)جائیکه بکلی‌از دسترس بشرخارج وسنگهای قطور گران وزنی روی آن بوده وبزحمت میتوانسته‌اند بدرون آن راه بیابند تقویت گردید وموجبی فراهم کرد که درمقبره‌بودن آن تأمل و دقت بیشتری ملحوظ گردد.

سقف مکعب سنگی را چهارپارچه سنك کنگره‌دار میپوشانده است که فقط یکی از آنها برفراز دیوارغربی که باقیمانده قراردارد وسه پارچه‌دیگرهمراه‌سه‌بدنه ویران‌شده افتاده وازبین رفته‌است . نمای خارجی دارای‌فرورفتگیهای‌منظم‌مستطیل شکلی‌است که برای زیبائی درسنك جا زده ودرسه‌ضلع دیگر که خراب شده چند پارچه سنگهای سیاه‌برای‌زیبائی کار گذارده‌بوده‌اند.

بکاربردن سنك سیاه ضمن‌سنگهای‌سفیدازخصائص هنری‌ساختمانهای‌هخامنشی درآغاز کارآنها میباشد ، زیرا بطوریکه گفته‌شد در کاخهای بار واختصاصی‌همه‌جا

با بکار بردن سنگهای سیاه ضمن سنگهای سفید یك لطف و زیبائی خاصی به قصور داده‌اند واز روی همین سلیقه کعبه زردشت نیز که شاید در زمان داریوش‌اول بنا گردیده باسنگهای سیاهی مخلوط نموده‌اند.

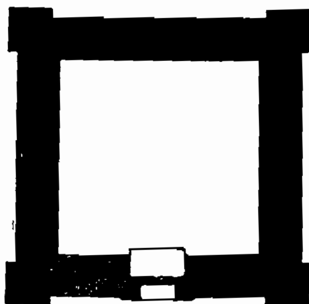
جلو پلکان سنگی ورودی دو پاشنه در سنك فرش جلب نظر مینماید که حکایت ازوجود یك در ورودی مینماید و معلوم میدارد حصاری بدور بنای سنگی بوده وفقط ازآن در میتوانسته اند بدرون فضا بروند و ازآنجا توسط پلکان باطاق بالا رفت و آمد نمایند.

عقیده باستان شناسان ومحققین راجع باین بنا وبنای نظیر و سالمتر آن در نقش رستم «بنام کعبه زردشت» مختلف‌است پاره‌ای آتشگاه برخی مقبره و دسته‌ای پرستشگاه دانسته‌اند ولی حقیقت امراینست که چگونگی این‌بنا وفایده‌ای که‌بر آن مترتب بوده وبرای چه منظوری ساخته‌شده ومورد استفاده قرارمیگرفته ازغوامض و مشکلات بحثهای مربوط بآثار باستانی میباشد که تصورات عدیده ای میتوان روی آن‌نمود وچون نویسنده در کتاب آثارجلگه مرودشت‌درقسمت آثارهخامنشی‌درنقش رستم ازصفحه ۸٦تا۱۳٦ وهمچنین درشماره‌دوم‌مجله‌دانشکده‌ادبیات شیرازسال۱۳۳۷ بطور تفصیل ودرحدود توانائی و اطلاعات خود آنچه‌را بتصورمیآمده روی‌آن‌بحث کرده وراه‌را برای مطالعه و تحقیق بیشتر دانشمندان و محققین هموار کرده است. بنا براین بیان بیشتری‌را دراینجا زائد و مکررمیداند فقط‌بطوراجمال‌متذکرمیگردد که بنای نامبرده‌وآثار نظیرآن بطوریکه کرپرتر وجکسن‌وپرفسور زاره وواسموس واسپرینك‌لی‌خواننده کتیبه‌پهلوی دورکعبه زردشت‌والمستدومخصوصاً دکتر گیرشمن رئیس هیئت حفاری شوش حدس زده اند آتشکده نمیتواند باشد. زیرا افروختن آتش برفراز این بنای مرتفع با نداشتن پلکان که بتوان بر بالای برج رفت امکان



برج سنگی معروف بکعبهٔ زرتشت در نقش رستم

پذیر نیست وهمچنین نگاهداشتن آتش در اطاق بی‌منفذ فوقانی آن که توسط یك در سنگی مسدود میگردیده و طبعاً خاموش میشده میسر و خوش یمن نبوده است ووجود نقوشی شبیه این بنا برپشت سکه فراتاداران که شعله های آتش از فراز آن فروزان‌است و دونفر دربرابر آن ایستاده نیز دلیل روشن وقاطعی نمی شودکه کعبه زردشت یا برج عظیم پازارگاد را با آن نقوش برابردانست زیرا نقوشی‌که برپشت سکه‌های فراتاداران وحکمرانـان فارس نقش گردیده آتشدانهای کوچکی‌است که بلندی آن‌کمی از اندازه طبیعی اندام انسان بلندتر بوده‌است درحالیکه این دوبرج ۱۲/۵ متر یاهفت برابر یك اندازه طبیعی انسان ارتفاع دارد .


مقطع ویرانه‌سنگی بازارگاد

اخیراً استادعالیمقام پرفسور والترهنینگ ضمن مقدمه چـاپ عکسهای نوشته پهلوی نقش رستم تحت عنوان (مجموعه کتیبه هـای ایرانی «۱») از روی یك کلمه از کتیبه کرتیر «۲» که در زیرکتیبه شاپور نوشته‌شده تا حدی‌رفع‌ابهام را نموده و باحتمال قوی باستنـاد نوشته کرتیر کعبه زردشت را یك مکان مقدس و پرستشگاه و جایگاه نگاهداری

(۱) Corpus Inscriptionum Iranicarum Part london 1957

(۲) کرتیر از روحانیون بزرك و متنفذ دربار ساسانیان‌است که درك زمان پنج‌پادشاه اولین سلسله ساسانی را نموده‌است (اردشیر، شاپوراول، هرمز اول ، بهرام اول، بهرام دوم) درزمان شاپور اول مقام هیربدی داشته زمان بهرام دوم بمقام مؤبدان مؤبد میرسد. چهارکتیبه پهلوی یکی در سر مشهد(کازرون) و دومی درنقش رجب وسومی وچهارمی درنقش‌رستم میباشد

فرامین واحکام و کتابهای مذهبی ومنشورها واعلامیه‌های سلطنتی دانسته‌است که برحسب دستور شاپور دومین شاهنشاه ساسانی نگاهداری آن دراین خانه به‌کرتیر محول گردیده بود .

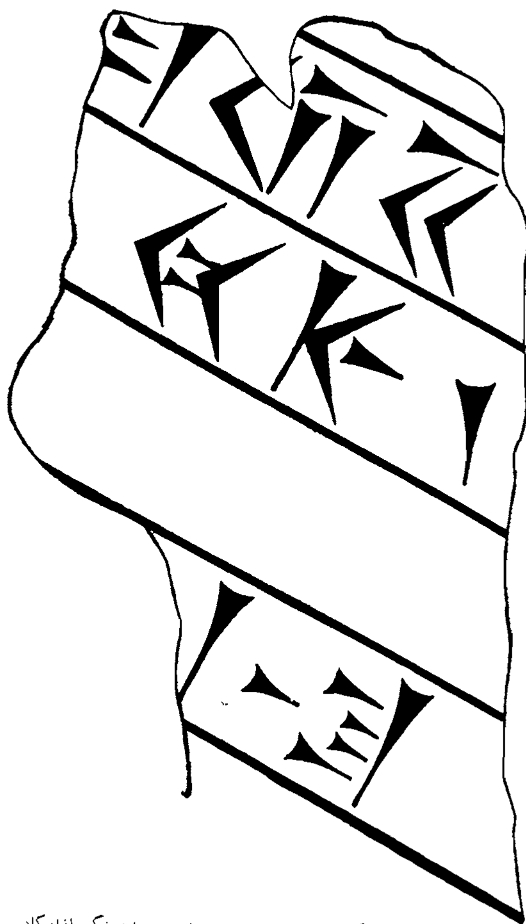
درین‌مقدمه پرفسورهنینگ اظهارداشته ممکن‌است«دژنبشت»یا «دژ کتیبه‌ها» برای خودکعبه زردشت مورد استعمال واقع میشده ...» و نویسنده ضمن مقاله‌ای که درشماره دوم مجله دانشکده ادبیات شیراز ، روی کتیبه پهلوی کعبه زردشت نوشته بموجب دلائلی تصور مینماید که «دژنبشت» معروف و مذکوره در نامه‌های تنسر و ارداویرافنامه و دینکرد وفارس‌نامه ابن‌البلخی‌برج ومحفظه دیگری سوای برج‌کعبه زردشت درجوار تخت‌جمشید واستخر بوده‌است. درهرصورت این‌بحث‌هنوز بمطالعه بیشتروتحقیق وتدقیق صاحبنظران واساتید فن نیازمند است.

پیدایش کتیبه میخی : ضمن خاکبرداری درجهت جنوبی این ویرانه کتیبه شکسته‌ای ببلندی ۷۰ سانتیمتر وضخامت ٤٤ سانتیمتر پیداشدکه روی آن سه‌سطر خط نوشته شده (دوسطر فارسی یك‌سطرایلامی) عرض هر سطر ۷ سانتیمتر میباشد ، حرفی ازین کتیبه شکسته که خواناست‌کوروش‌است درحال مالکیت و مینمایاندکه کتیبه شایداز آن‌کبوجیه بوده‌است‌که خودرا پسر کوروش خوانده‌است.

عملیات اکتشافی وتعمیراتی و استحفاظی در پیرامون این اثر نیمه تمام ضمن برنامه کارهای آینده بنگاه علمی تخت جمشید میباشد . چه بسا که قطعات دیگر کتیبه نامبرده زیرسنگها نمودار گردد.

آثارمعبد- درحدود یك‌کیلومترکه بطرف شمال غربی کاخ خصوصی کوروش پیش برویم درپشت تپه دوسنك بزرك سفید توخالی‌مشاهده میگردد.

دوسنك نامبرده‌که آنرا معبد و آتشگاه ومذبح گفته‌اند ۲/٦۰متر ارتفاع دارد



قسمتی از کتیبه میخی مکشوفه در سال ۱۳۳۱ در پیرامون ویرانه سنگی پازارگاد

وقاعده هر کدام بترتیب ۲/۲۰ در ۲/۲۰ و ۲/۶۰ متردر۲/۶۰میباشد و فاصله هر کدام ازیکدیگر نه متر میباشد ، اولی دارای نه ردیف پلکان یکپارچه سنگی‌است ولی پلکان دیگری از بین رفته است .



دوسنك سفید یکپارچه که‌مربوط بانجام تشریفات‌مذهبی بوده‌است در گوشه شمال غربی پاسارگاد

اختلاف‌اندازه‌ای که دراین دوقطعه سنك مجوف ملاحظه میشود موجبی بدست اهل تحقیق داده که معتقد شوند این دوسنك برای آتشگاه‌بامنظورمذهبی دیگری بنا شده ؛ زیرا دو سنك آتشگاه واقع درنقش رستم نیز دارای دوپایه سنگی‌است که یکی از دیگری کوچکتر است . چند متری این دوپایه‌سنگی تپه عریض وطویلی‌است که باید در آن حفاری بعمل آید وممکن‌است آثار قابل اهمیت وملاحظه‌ای درآنجا مکشوف گردد وچه‌بساکه صفه‌ای بوده مربوط بهمان دوآتشگاه که در مراسم مذهبی جایگاه مردم و عبادت کنندگان بوده‌است زیرا اغلب ازاین آتشکده‌ها صفه‌هائی نزدیك خود دارد.

باید دانست که درادوار گذشته، شاهان مقتدرونیرومندراگاهی‌لازم میآمد که دیانت وحکومت را باهم دارا باشند یعنی درحالیکه فرمانفرمای مطلق و بر تر از دیگران وشاهنشاه بوده‌اند دراجرای مراسم دینی وسنت‌های مذهبی نیز باید مؤمن ومقدم باشند بنابراین ایجاد پرستشگاهها وآتشگاهها و دایروررایج نگاهداشتن آنها

واقدام به‌قربانیها و نذر و نیازها بهمین مناسبت بوده و بطوریکه در تاریخ می بینیم شاهنشاهان هخامنشی و ساسانی درحالیکه فرمانده ورئیس دولت بوده‌اند باز گاهی رئیس مذهب نیز بوده وظاهراً دقیقه‌ای از مراسم مذهبی غفلت نمی نمودند.

هرودوت راجع بمراسم قربانی درنزد پارسیها چنین نوشته‌است: «برای‌قربانی کردن نه محرابی تهیه میکنند و نه آتشی ونه شرابی بزمین میریزند ونه نی‌میزنند. استعمال تاج گل نیز درین موقع معمول نیست، هرکس بخواهد قربانی کند تیاری برسر گذارده با شاخه‌های درخت مورد آنرا زینت میدهد وحیوان را بجای پاکی برده درآنجا بدعاکردن میپردازد، دعاکردن برای خود جایز نیست، بل بایدبرای تمام پارسیها وشاه دعاکند وچون او نیز یکی از پارسیها است دعای اوشامل‌خودش نیز خواهد بود بعد اوحیوان را قطعه‌قطعه‌کرده گوشت‌آنرا پخته روی گیاه نرم یا شبدری که‌قبلاآنرا آماده‌ساخته‌میگذارد پس از آن‌مغی که‌حاضراست‌سرودهای‌مقدس میخواند واین‌سرودها راجع به‌پیدایش خدایان است قربانی بی حضور مغ بر خلاف عادت پارسی است.»

نظیر این آتشکده‌های کوچك سنگی گاهی دو تائی و گاهی یکتائی دیده شده‌است، دوتائی آن درنقش رستم ویکتائی یکی در باغ بدره (سیدان و فاروق) بین تخت‌جمشید وسیوند درسال ۱۳۲۰ توسط بنگاه علمی تخت‌جمشید کشف‌شد و یکی درکوه حاجی‌آباد (دوکیلومتری نقش‌رستم) درسال۱۳۳٦دیده‌شد. آتشکده باغ بدره درحدود دومتر ارتفاع دارد و ازسنك تراشیده شده است و اینك نیز جنبه مذهبی‌داردوپیرامون‌آن ساکنین‌دهات‌مجاور مراسمی‌دارند ونذرونیازهائی‌مینمایند.

آتشکده نویافته درکوه حاجی‌آباد (کوه نقش رستم) نیز درحدود سه متر ارتفاع ویکپارچه ازسنك کوه درآورده‌شده وآتشکده‌کوچکتری نیزنزدیك‌آنست



آتشکده مکشوفه دوره اشکانی در سال ۱۳۳۶ در کوه خواجه آباد

و آنارسنك‌چینی درصفه نیز باقی‌است که جهت مراسم عبادت دسته‌های‌مردم نیزمورد استفاده بوده است .

آثار بعد از اسلام در پاسارگاد

آثار اسلامی درپاسارگاد عبارت از ویرانه مسجدی است در اطراف آرامگاه کوروش ویك‌ساختمان شبیه بمدرسه قدیمی کمی بالاتراز آرامگاه، این دوساختمان خسارت جبران ناپذیری به‌قصور پاسارگاد واردآورده وسازندگان بی سلیقه و بی انصاف مصالح ساختمانی را ازسنگهای قصور آورده ودرنتیجه مقدار زیادی ازسنك فرشهای ظریف‌وستونها وزیرستونها را شکسته ودرآن دو ساختمان زشت نامرغوب بکاربرده‌اند واینك ذکرخصوصیات آنها :

۱ـ آثارمسجدومحراب اطراف قبرکوروش- اطراف آرامگاه‌بافواصل‌نامنظمی بطورمتفاوت وبدون رعایت جهات ونکات معماری ومهندسی در زمان اتابکان فارس ستونهائی گذارده وآنجارا بصورت مسجد جامعی‌درآورده‌اندکه درب ورودی غربی این‌مسجد سرپا وروی‌آن این‌عبارت بخوبی‌خوانده‌میشود : «العمارةالمسجدالجامع الملك العادل العالم المؤید ... و الاسلام المسلمین وارث ملك سلیمان سلغر سلطان سعدبن زنگی اتابك ناصرامیرالمؤمنین خلدالله‌سلطانه ... عشرین ...» همانطوریکه بسیاری ازمعابد زردشتی درزمان اسلام بصورت مساجد درآمده از مفاد نوشته بالا چنین مستفاد میگردد که مسجد جامع در زمان فرمانفرمائی اتابك‌سعدبن زنگی(۱)

۱ـ اتابکان فارس یاسلغریان طایفه‌ای بودندکه اواخرسلطنت سلجوقیان بسال ۵٤۳ هجری (۱۱٤۷ میلادی) بفارس آمدند سلغرمدت ۱۳سال درشهرشیرازحکمرانی کرد ودرسال۵۵۷هجری بمرد وزنگی بن‌مودود بجای او نشست بعد پسرش ملك‌ابن زنگی وسپس‌طغرل‌ابن‌سلغرو بعدسعدابن زنگی جانشین او گردید وابوبکرپسرسعد درسال ٦۲۲هجری بجای پدرنشست شیخ سعدی معاصر همین سلطان بوده‌است

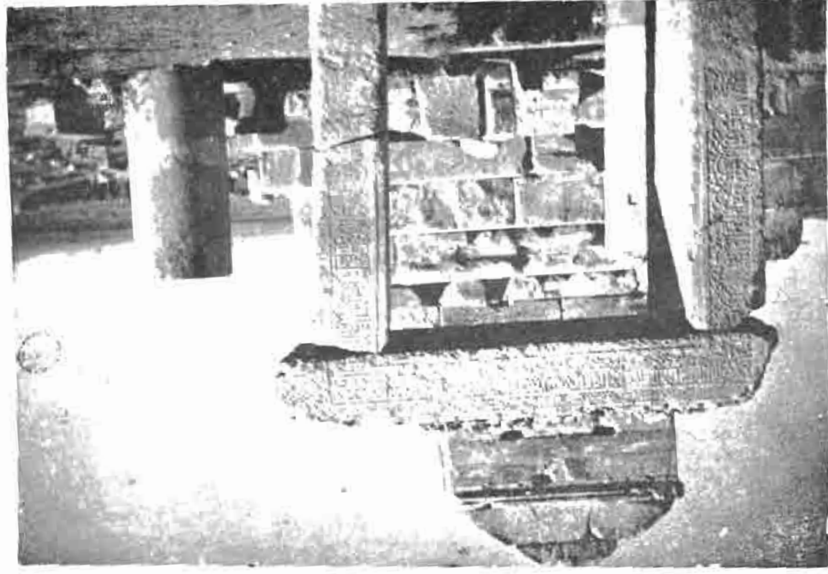
شروع وشاید بسالهای ۶۲۰ یا ۶۲۱ هجری مطابق باآخرین سالهای پادشاهی اواتمام پذیرفته زیرا درسال ۶۲۲ پسرش ابوبکربن سعد بجای او نشست .

سنگهای ستون این مسجدرا ازدوقصر کوروش آورده‌اند باینمعنی که ستونهای سه ایوان شرقی وجنوبی وغربی را باستونهای قطورقصربار کوروش وستونهای ایوان شمالی مسجد را باستونهای باریك قصر اختصاصی ساخته گردیده ؛ يك دقت نظر در بی‌نظمی نصب ستونها و بی‌تناسبی وپایه‌سازی‌میفهماندکه این‌طرز کارنه‌تنها بامعماری دقیق ومحکم شاهان هخامنشی قابل مقایسه نیست بلکه از پست‌ترین بناهای دوره اسلامی‌محسوب میگردد . حتی این نکته‌را رعایت نکرده که اقلا فواصل ستونهـا را يك‌اندازه‌ویاقبر کوروش‌راکه در آن زمان بنام قبرمادرسلیمان‌معروف بوده در وسط مسجد قراردهند که درب ورودی مسجد محاذی‌درب‌قبر قرار گیرد بلکه نمای مسجد بسمت جنوب متمایل گردیده‌است(۱)

ضمن خاکبرداری که درسال ۱۳۳۴ بمنظورساختمان حصار سنگی دور صفه آرامگاه کورش صورت‌میگرفت قطعه کتیبه دیگری بدست‌آمدکه درسطربالائی‌این عبارت « المنصور المجاهد » و در سطر پائین و حاشیه این عبارت نوشته شده است «السلطان بن سعدبن زنگی ناصر امیرالمؤمنین خلد الله ملـکه فی رمضان ستمائه و عشریـن ... »

چنین استنباط میشودکه مسجد اتابك دارای کتیبه‌های زیادی دراطراف‌وسر در بوده که مقداری ازشکسته‌های آن بشرح بالا پیداشد وهمه‌این‌کتیبه‌ها از سنگهای‌سفیدی که ازقصور پاسارگاد آورده‌شده تهیه گردیده است.

۱ــ درنزدیکی قبرکوروش يك سنك قبرقدیمی است‌که روی آن آیات قرآنی نوشته شده وتاریخ آن (۱۹ محرم سال ۶۲۰ هجری است) «کتبه فی تاسع و العشرین محرم سنه عشرین وستمائه ...»



۲- بنای دیگر اسلامی - ویرانه یك ساختمان که بمدرسه قدیمی شبیه است دریکصد متری شمال قبر کورش قرار گرفته و فاقد هر گونه ارزش هنری و معماری است بنای مزبور عبارت ازیك فضای روبازی باندازه ۱۶/٤×۱۸/٥ متر بوده که باسنگهای سفید ونامنظمی مفروش گردیده واطراف آن ایوانی بعرض ۳/۳۰ متر با جرزهای سنگی چهار گوش نامنظم وجود داشته وپشت این ایوانها اطاقهای کوچك وبزرك ساخته‌بودند ؛ در ورودی‌روبسمت‌مشرق ودرسه جهت شمالی وغربی‌وجنوبی سه‌شاه‌نشین مانند مدرس یا نمازگاه ساخته شده که سطح آنها ۸۰ سانتیمتر از سطح‌کف فضا وایوان بالاتربوده‌است .

نمای داخلی این بنا وخارج آن ازسنگهای سفید باگچ ولی‌ساختمان‌اطاقهای دورا دور از سنك شالوده بوده‌است . اطراف شاه نشینها یك ازاره سنگی داشته که اینك قسمتهائی ازآنها بجای خود باقی است و بطوریکه ساکنین معمر دهات مادر سلیمان اظهارمیدارند دوسنك محرابی درصفه جنوبی تا چندی پیش بر زمین افتاده بود ولی ضمن خاکبرداریهای آنجا چیزی مشهود نشد.

درخلال خاکبرداریهای این بناکه درزمستان سال ۱۳۲۸ تحت نظر همکار ارجمند آقای فریدون توللی بازرس‌فنی‌باستان‌شناسی‌بهمراهی کارکنان بنگاه علمی تخت‌جمشید انجام میگرفت یك‌قطعه سنك ازیك‌کتیبه پیداشد که روی آن جمله : «السلطان المطاع ابوالفوارس» (۱و۲) بخط ثلث زیبائی نوشته‌شده اندازه این‌کتیبه

۱- ابوالفوارس‌که ترجمه فارسی آن را میتوان «شهسوار» دانست لقب شاه شجاع بوده وی ضمن نامه‌ای بسلطان اویس خودرا باین عنوان میخواند :

ابوالفوارس دوران منم شجاع زمان — که نعل‌مرکب من تاج قیصراست‌وقباد
منم کـه نوبت آوازه صـلابت من — چوصیت همت‌من در بسیط خاك افتاد

حافظ نیزضمن شعری درمدح شاه شجاع اورا بهمین لقب میستاید :

خیال آب خضر بست و جام کیخسرو — بجرعه نوشی سلطان ابوالفوارس‌شد

(بقیه درصفحه بعد)

شکسته ٤٥×٦٧ سانتیمتر میباشد، کاملا مینماید این بنا دارای کتیبه‌هائی نیز بوده که نام بانی و تاریخ ساختمان در آن نوشته شده که متأسفانه از بین رفته و جز این قطعه وقطعه دیگری بهمین اندازه وارتفاع که روی آن جمله « مالك هفت اقلیم » نوشته‌شده تکه‌های دیگری بدست نیاید ومعلوم میشود بآنها همان معامله‌شده که آنها باآثار کاخهای کوروش کبیر کرده‌اند.

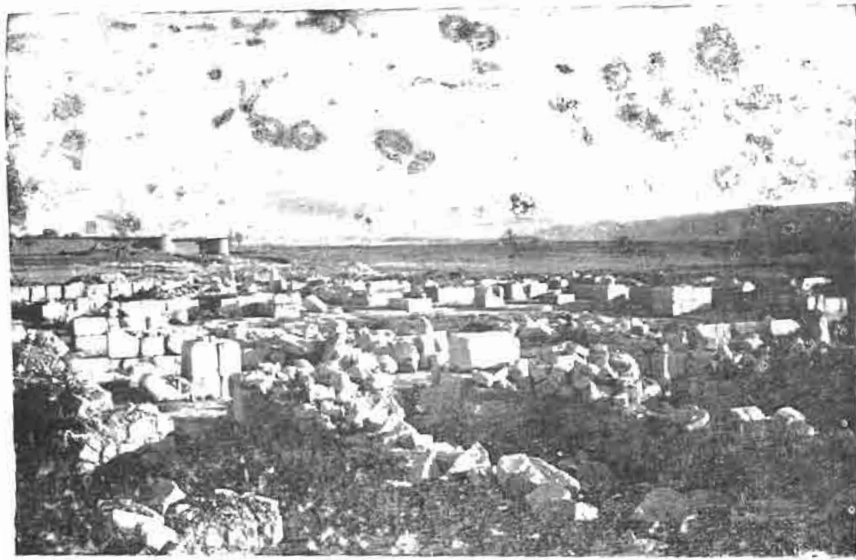
پیدایش این‌دوسنگ‌وچند سکه که روی‌آن نام شاه شجاع نوشته شده مدلل میدارد که ساختمان این بنا درزمان شاه‌شجاع (٧٥٩ تا ٧٧٦ هجری) دومین پادشاه آل‌مظفر (٧٤٣ تا ٧٩٥ هجری) ممدوح حافظ انجام گرفته‌است. در کاخ بار کوروش نیز بین خاکها چند سکه بهمین نام پیدا شد ومعلوم میشود ضمن شکستن و آوردن سنك ازقصور پازارگاد ازجیب کارگران افتاده وبزیر خاکها مدفون گردیده است.

دریك روی این سکه‌ها نام شاه شجاع «السلطان‌المطاع شاه شجاع» و طرف دیگر حروفی مانند «عدلیه شیراز» نوشته شده‌است . این سکه ها هم کوچك و هم بزرك‌است . نام عدلیه شیراز برروی سکه‌های سلاطین آل مظفر مخصوصاً شاه‌شجاع که درسایرسکه‌هایش نام خلفا نوشته‌شده ازدوجهت حائز کمال اهمیت وموردتوجه محققین ومورخین‌است ، یکی‌اینکه آنچه درفرامین ومنشورها وکتب مسطور است

(بقیه پاورقی صفحه قبل)

جد مادری شاه شجاع نیز برحسب نوشته‌حافظ ابرو درجلد اول‌جغرافیای تاریخی‌ابوالفوارس لقب داشته‌است (سلطان رکن‌الدین المظفر ابوالفوارس قتلغ) مادر شاه شجـاع خـان قتلغ مخدومشاه دختر قطب‌الدین شاه جهان ازسلسله قراختائیان کرمان‌بوده

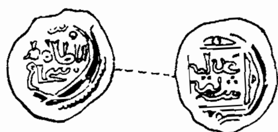
٢- یکی دیگرازامرای فارس نیزمکنی بهابوالفوارس بوده‌است واوابوالفوارس‌بهاءالدوله ملقب بجلال‌الدوله میباشد که ازطرف برادرش سلطان‌الدوله ابو شجاع ابن بهاء الدوله دیلمی حکومت کرمان را داشت که پس از مرك اوخواست حکومت‌فارس‌رانیزضمیمه‌دوره‌فرمانفرمائی خودکند فرمانفرمای فارس درآنوقت ابوکالنجار برادرزاده‌اش بود ولی عمرش وفا نکرد و در ماه ذیقعده ٤١٩ هجری بمرد ولی ابوالفوارس نوشته شده روی این قطعه کتیبه سنگی مربوط باین سلطان نیست.



منظره خرابه‌های بنای اسلامی در شمال آرامگاه کورش کبیر

شیراز بالقاب دارالملك ودارالعلم ودارالفضل ملقب بوده وعدلیه شیراز کاملا تازگی دارد وقابل دقت است. دیگر آنکه سایر سکه‌هائی که ازاین سلطان وپدرس ضرب شهرهای فارس بدست آمده نام چهار خلیفه در یکطرف آن نقش گردیده‌است و بدرستی نیز معلوم نیست که بلوك مرغاب ومادرسلیمان ضمن چه شهرستانی بوده.

بنا بنوشته دانشمند فقید کسروی دوسکه ازشاه‌شجاع دیده که یکطرف آن لااله الاالله محمد رسول‌الله و چهار گوشه آن نام چهار خلیفه ابوبکر عمر عثمان علی وطرف دیگر امیرالمؤمنین السلطان المطاع شاه شجاع خلدالله ملکه ودربالا وپائین سکه «ضرب یزد» نوشته‌شده که معلوم میدارد سکه در یزد زده شده.



نقاشی از روی دوطرف سکه مکشوفه درساختمان اسلامی

دانشمند فقید نامبرده تصور مینماید که شاه شجاع بفکر خلافت بوده و سکه‌هائی نیز بدین آرزو زده ولی زود پشیمان شده سکه ها را طور دیگر زده و همچنین این احتمال ضعیف را نیز داده که شاید حاکم یزد از راه تملق و مداهنه چنین سکه‌ای بنام شاه‌شجاع زده‌باشد زیرا شاه شجاع هیچگاه عنوان خلافت پیدا نکرد (۱)

عین این سکه که‌مرحوم کسروی دیده دانشمند فقیددکترقاسم غنی دارا بوده که درصفحه ۱۱۳ درپاورقی صفحه ۱۷۹ کتاب «تاریخ عصرحافظ» متذکر و مطالب روی آنرا بشرح زیر نقل نموده‌است :

۱- صفحه ۱۵ مقالات کسروی گرد آورنده یحیی ذکاء بخش دوم چاپ تهران سال ۱۳۳٤ نقل ازمجله ارمغان سال ۱۳ شماره ٤

سکه شاه شجاع در بریتیش میوزیوم

روی :

لا الـــــــه الا
الله

ضرب

محمـــــــــد

ایدج[۱]

رسول الله

عثمان

پشت :

با لله

المعتضد والسلطان

ضرب

المطاع شاه شجاع

و سبعمائه

ایدج

خلد الله ملکه

اثنی سنین (کذا)

سکه شاه شجاع متعلق به مرحوم دکتر غنی

روی :

ابوبکر

لا اله الا

علی الله محمد عمر

رسول الله

عثمان

پشت :

ضرب

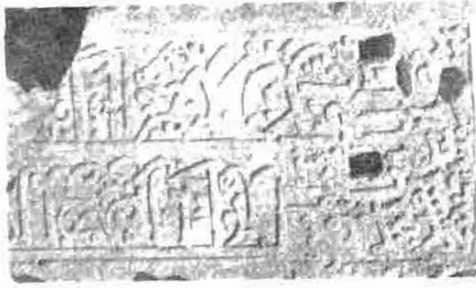
امیر المؤمنین

و السلطان المطاع

شاه شجاع خلد

الله ملکه

۱- ایذج یا بادال مهمله ایدج یکی ازشهرهای لرستان که وقتی پایتخت اتابکان لر بوده است ومالمیر(مال امیر)حالیه همان شهراست . مل دراصطلاح لرها «مقر» و «خانه» است یعنی مقر امیر که مفهوم دیگرش پای تخت و کرسی نشین باشد





وباز درصفحه ۱۷۸ همین کتاب نقل از نوشته علامه فقید محمدقزوینی مینویسد:
چند مسکوك دیگر همین شاه شجاع ضرب شیراز سنه هفتصد وشصت ودو و هفتصد و هفتاد ویك وضرب کاشان سنه هفتصد وشصت وسه و هفتصد و شصت وهشت و ضرب یزد سنه هفتصد وهفتاد ودو و ضرب لار فی سنه ... ین دو سبع مایه و ضرب کازرون (بدون تاریخ) که درهمه این مسکوکات بلا استثنا اسامی خلفای اربعه منقوش است فقط یك سکه از شاه منصور درموزه مذکور موجود است ضرب شیراز بدون تاریخ یعنی تاریخ آن محو شده است درروی این سکه فقط «لا اله الا الله محمد رسول الله» منقوش است بدون نام خلفاء اربعه.

پاسارگاد درادوار مختلفه تاریخی

راجع بآثار پیش از تاریخ وپیش ازهخامنشی وزمان هخامنشی واسلامی آنچه را تاکنون نتیجه کاوشها مکشوف داشته بود در جای خود گفته شد و نکتهٔ حائز اهمیت وقابل بحث اینست که آیا عمر کاخهای پاسارگاد چقدر پیشتر از کوروش کبیر بوده ؟ وآیا بعد از دائر شدن تخت جمشید آنجا چه وضعیتی داشته‌است !

چون تاکنون جز چند فقره خط میخی که متعلق بخود کورش کبیراست کتیبه دیگری دیده نشده بنابراین جز آنچه مورخین قدیم نوشته‌اند وجز آنچه راکه ازقرائن وبقایای آثار استنباط میشود نظریه دیگری راجع بوضع پاسارگاد قبل از کورش نمیتوان اظهار داشت ولی آنچه محقق است جلگه پاسارگاد برای حکومت پارسی‌ها واجداد کورش علاوه برجهات طبیعی و آب وهوای معتدل وآب فراوان وقرار گرفتن درمرکز خاك پارس دارای مزایا وخصوصیتی بوده که بالنتیجه مقرفرمانروائی پارسیها وهخامنشی‌ها گردیده. کورش کبیر نیز پس از فتح ماد وقسمت مهمی از کشور های

مشرق زمین آنجا را توسعه داد ورونقی خاص بخشید و بصورت یك پایتخت مجلل درآورد تا با امپراطوری پهناور اووفق دهد والبته آثار ونقوش وتزئینات پاسارگاد درزمان آبادانی بمراتب بیش از آنچه امروز بجا مانده بوده است بنا های غیرسنگی همه ازبین رفته‌اند . کما اینکه ازبناهای سنگی نیز مختصری بیش باقی نمانده است .

بناهای کورش را درپاسارگاد میتوان ازسالهای ٥٦٠تا٥٥٠ پیش ازمیلاددانست وپاره‌ای از مورخین بر آنندکه کورش پاسارگادرا بیادبود فتح ماد و درهم نوردیدن بنای سلطنت ازدی‌هاك جد مادریش احداث کرد ، زیرا معمول به کشورگشایان عهد قدیم چنین بوده‌است که بیادبود هرفتح بزرگی شهری میساخته‌اند وکورش‌نیز بنا برهمان رسوم وسنت پاسارگاد را ساخت : البته این‌حدس قلیلی ازخاورشناسان میباشد وصحیح‌ترشایدآن باشدکه دربالا گفته‌شد.

بنابراین شهر پاسارگاد چه زمانیکه کورش ونیاکان‌اوحکمران ایالت فارس وانشان بودند وچه آنگاهی که فاتح دنیای متمدن مشرق گردید مرکزفرمانفرمائی و پایتخت اوبوده‌است ولی عمر این موقعیت نیم قرن بیش دوام نکرد و با ساخته شدن کاخهای باشکوه وعظیم تخت‌جمشید وهمدان‌وشوش، پازارگاد دیگرمزیت‌واهمیت پایتخت بودن را ازدست داد وبصورت یك شهر مقدس مذهبی وقدیمی درآمد.

در همان زمـان کوروش یعنی بدو تأسیس شاهنشاهی پارس وی بندرت در پایتخت میتوانست بماند زیرا یك قسمت مهم از اوقاتش صرف کشورکشائی و لشکر کشی وقسمت دیگر نیز بگردش وتوقف درسایر پایتخت های کشور های مفتوحه و بنیان گذاری اساس امپراطوری مصروف میگردید بنـا براین نمیتوانسته است مدت درازی مانند پیش درپاسارگاد متوقف گردد. کبوجیه هم که قسمت‌مهم‌سالهای‌سلطنت کوتاهش‌را درمصر وافریقا گذرانید .

پاسارگاد پس از کورش - پاسارگاد پس از احداث تخت‌جمشید بنابرحق تقدم واز آن لحاظ که هم موطن شهریاران هخامنشی وهم مدفن بزرگترین شخصیت برجسته آن خاندان بوده، مقام معنوی خود را نگاهداشت و پیوسته مورد علاقه و احترام شهریاران بعد از کوروش بوده‌است و بطوریکه پاره‌ای از مورخین نوشته اند شاهان هخامنشی تاجگذاری خود را در پاسارگاد با تشریفات خاص و با شکوهی برگذار میکرده‌اند ونوشته‌اند که شاهنشاه درروز تاجگذاری لحظه‌ای جبه کوروش را میپوشیده‌است و این کار نشانه آن بوده که شاه نو باید درنیک‌کرداری‌و آبادانی وتوسعه کشور وملاطفت با رعایا چون کوروش کوشش نماید. سپس شاه انجیرخشکی میخورد وقدری شیر یا سرکه مینوشید واین کار نشانه آن بوده که نوش شاهی با نیش نگهداری آن توأم وهرکه آنرا خواهد باید تحمل این شدائد و مشکلات را بنماید وما برای نمونه چند سطر از مراسم تاجگذاری اردشیر دوم هخامنشی را از قول پلوتارخ نقل مینمائیم :

« بعد ازمرگ داریوش دوم اردشیر بپاسارگاد رفت تا درآنجا بوسیله کاهنان آداب تاجگذاری را بعمل آورد ، در ین شهر معبدیست متعلق برب النوع جنگ موافق آداب، شاه‌میبایست داخل‌معبد شده ولباس خودرابکند ولباسی راکه‌کوروش بزرگ قبل از اینکه بشاهی برسد میپوشید دربرکند وپس از آن قدری انجیر خشك وبرك تربنت بخورد ومشروبی ازسرکه وشیر بیاشامد واگر آداب دیگری برحسب قانون‌مقرر بوده‌است فقط معلوم کاهنان‌میباشد..» ونیز نوشته‌اند که اردشیردوم درحین مراسم تاجگذاری درپاسارگاد ازسوء قصد برادرش«کورش‌اصغر» نجات یافت .

مقتضیات سیاسی ولشکرکشیها نیز ایجاب مینمود که شوش وهگمتان وبابل‌را نیز که مرکزسه کشورعمده ایلام وماد وکلده بود نگاهداری کنند وچندماهی‌ازسال

و گاهی بیشتر را دریکی از آنها بسر برند ، ازین لحاظ و از لحاظ تمرکز تشریفات سلطنتی درتخت‌جمشید پاسارگاد طبعاً اهمیت و رونق اولیه را از دست‌داد وحدس قوی که مورد توجه پاره‌ای از دانشمندان نیز قرار گرفته اینست که علاوه بر انجام مراسم تاجگذاری پاسارگاد مرکز تدریس علوم و محل اجتماع و پرورانیدن دستوران وروحانیون ومغها ودبیران بوده است تا درآنجا تربیت شده و معلومات لازمه را فرا گیرند سپس بسایر ساتراپ نشینها اعزام گردند و البته هنگام عزیمت شاهنشاه ازتخت جمشید بهگمتان چون پاسارگاد سرراه قرار گرفته‌بود چندروزی را شاه درآنجا توقف مینموده‌است .

پاسارگاد پس از هخامنشیها ـ در زمان سلوکیها واشکانیان که پارس حکومت نسبتاً آزاد ونیمه‌مستقلی‌داشته وبطور ملوك‌الطوائفی‌اداره‌میشده پاسارگاد مرکز حکومتی بوده‌که تحت‌فرمانفرمای استخرو پارس‌اداره میشده‌است ودرتواریخ کمتر نامی از آن برده شده و باید همینطور هم باشد زیرا جائیکه اورنك و مسند جم درتخت جمشید بباد یغماوانهدام رفت نباید انتظاری داشت‌که پاسارگاد دارای همان مرتبت ومنزلت باشدکه درزمان‌کوروش‌کبیر بوده‌خصوصاً آنکه‌آنجادراواخر سلطنت خود هخامنشیهاهم بی‌رونق بوده‌است ، در زمان ساسانیان‌نیز کما کان‌مرکز حکومتی بوده وتحت دستورآنها اداره میشده است .

ولی هیچگونه‌آثاری ازاین دوسلسله طولانی وبزرك (پارت وساسانی)تاکنون دیده نشده‌است فقط بر سردر ورودی اطاق کوچك آرامگاه کوروش‌چندحرف‌پهلوی نقر شده‌که میرساند از آن اطاق بعنوان مقبره ای جهت یکی از امرا استفاده شده وچون‌کلمات ریخته وازبین رفته‌است نتوانست جمله کاملی ازین‌حروف را بیابد هنگام حمله مقدونیها، آنچه از نوشته های مورخین برمیآید، اسکندرنهایت

احترام‌را نسبت بکاخ و آرامگاه کورش کبیر روا داشته و آن یغما وچپاول و انهدامیکه در تخت‌جمشید معمول داشت در پاسارگاد ننمود وما درجای خود از دیداری که اسکندر از قبر کوروش نموده بود (صفحه ۴۳) متذکر گردیدیم .

پاسارگاد بعداز اسلام - همانطوریکه اغلب ازشهرهای مهم وتاریخی ایران از دستبرد وخرابکاریهای لشکریان مهاجم عرب مصون نماند پاسارگاد نیز درامان نماند منتها زبردستی و کاردانی زمامداران و دور بودن ازمناطق زد وخورد سبب‌شد قبر کورش ویران ومنهدم نگردد وخودآرامگاه بنام اینکه قبر مادر سلیمان پیغمبر است محفوظ بماند وبلکه دراطراف آن تشکیل محراب ومسجدی دادند کـه هم اکنون درگاههای آن مسجد بر پا است وما ضمن‌ساختمانهای دوره‌اسلامی‌از آن بحث نمودیم وبطوریکه نوشته‌اند گویا پاسارگاد تیول سلیمان بن ابی‌جعفر برادر هارون‌الرشید بوده که ازطرف خلیفه حکمران پاسارگاد وتوابع آن بوده‌است.

ونیز اگر نوشته ومشاهدات مرحوم فرصت‌الدوله شیرازی را کـه در کتـاب آثارعجم (۱) منعکس‌است ملاك قرار دهیم میتوان تصورنمود که پاسارگاد درزمان اتابکان فارس مرکز شهرستان وحکومت نشین نواده‌های اتابکان بوده که درهمانجا مرده وبخاك رفته‌اند ودرنتیجه زمان اتابکان فارس محلـی معمور و با نفوس بوده و قابلیت اینکه یکی از نواده‌های اتابکان درآنجا حکومت نماید داشته است . قرائن وامارات نیز مؤید این‌موضوع میباشد.

درزمان سلاطین آل مظفر (۷۴۳ تا ۷۹۵ هـ) نیز از روی آثاری که قبلا گفته شدمیتوان‌یقین‌داشت که نسبتاً آباد ومرکزیتی‌داشته‌است که‌شاه‌شجاع (ممدوح‌حافظ)

(۱) دانشمند نامبرده مدعی است که سنك قبری در آنجا دیده که روی آن کلمه « ابن اتابك سعد زنگی ... و کلمه سبع مائه یعنی پسر اتابك سعد زنگی و هفتصد سال .... منقوش بوده است

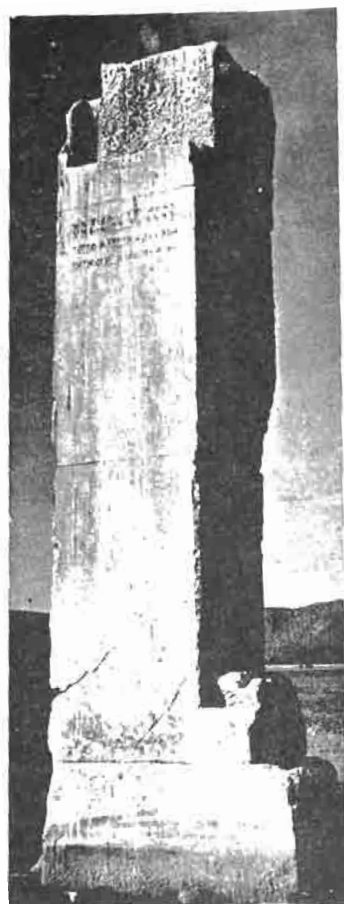
اقدام بساختمان مدرسه‌ای در آنجا نموده است . اما حالا فقط دهکده مادر سلیمان در جوار این قصر قدیمی و تاریخی قرار گرفته و با دهات ابوالوردی و مبارك آباد که در همان حدود میباشد بیش از ۳۰۰ نفر جمعیت ندارد ولی در هر سال دو بـار بهار و پائیز مسیر رفت و آمد ئیلات وعشائر عرب و باصری و تیره‌های آنهامیباشد.

خطوط میخی پاسار گاد

تا پیش از پیدایش دولوحه زر بنام آریارمنه و ارشام جد بزرك وجدداریوش کبیر در همدان قدیمی‌ترین متن میخی فرس قدیم مکشوفه منحصر بهمین چند فقره کتیبه موجود درپاسار گاد بود ولی پس از کشف لوحه نامبرده در سی و پنج سـال پیش تا این تاریخ ، متن پارسی قدیمتر از زمان آریارمنه یا بین آن زمان وزمـان کوروش بدست نیامده بنابراین کتیبه‌های پاسارگادسومین نوشته‌میخی پارسی میباشدولی بعدها یعنی در زمان داریوش کبیر و خشیارشا و اردشیر بطور فراوان در همه جـا بهمراه کتیبه‌های ایلامی و بابلی یا تنها برای اطلاع همه مردمان حوزه شاهنشاهی نوشته شده‌است ولیکن‌امیدواری دارد که چنانچه روزی درشهر همدان (هگمتـانه پایتخت قدیم‌ماد) کاوشهای دامنه‌دار ومفصلی بعمل آید کتیبه‌هائی مقدم براین کتیبه‌ها بدست آید .

خط میخی پارسی فوق‌العاده آسان واز ٤٢ حرف وعلامت تشکیل می یافته درحالیکه خط میخی بابلی یا آسوری بسیار مشکل ودارای هشتصد علامت و خـط میخی ایلامی یا انزانی دارای ۳۰۰ علامت بوده‌است .

تقلیل حروف از ۸۰۰ حرف آشوری یا ۳۰۰ حرف ایلامی به ٤٢ حرف و آسان نمودن کارنویسندگی خود یکی از کار های برجسته و مهم ایرانیان باستـان



(مادیها ـ هخامنشیها) میباشدکه با آنکه ازخط ایلامی وبابلی‌اقتباس گردیده معهذا یك تصرف بجا وتحول شگرفی درآن بعمل‌آورده تا آنرا اینقدرآسان وساده نموده است واین خود معرف فکر بدیع ومترقی ایرانی درادوار باستانی میباشد.

اولین نوشته میخی پارسی خالص لوحه‌ای ازطلاست‌که درسال ۱۹۲۰ میلادی درهمدان پیداشد(۱) روی این لوحه ده سطر خط میخی پارسی بدین مضمون نوشته شده است . (۲)

« اریارمنه شاه بزرك شاه شاهان شاه پارس پسر چیش پش شاه نوه‌هخامنش، اریارمنه‌شاه میگوید: این‌کشور پارس که من‌دارم ودارای اسبهای‌خوب ومردمان نیك است اهورامزدا آنرا بمن عطا فرموده است از مرحمت اهورا مزدا من شاه این‌کشورم. اریارمنه شاه میگوید اهورامزدا مرا یاری‌کناد . »

دومین لوحه بنام جد داریوش ارشام فرزند آریارمنه (۳) که آنهم از طلا وبابعاد ۸×۱۳ سانتیمترمیباشد روی‌آن ۱٤ سطرخطمیخی پارسی بدینمضمون نقر گردیده است :

«ارشام شاه بزرگ شاه‌شاهان شاه پارس پسر آریارامنا شاه هخامنش ارشام شاه میگوید: اهورامزدا خدای بزرگ که بزرگترین خدایانست مرا پادشاه کرد اوبمن سرزمین پارس را عطافرمودکه مردم نیکوواسبان خوب دارد ازمرحمت اهورامزدا این سرزمین دارا هستم اهورامزدا مرا وخانه مرا حفظ‌کند واین‌سرزمین را که من داراهستم نگاه‌دارد .»

۱ـ لوحه فعلا درموزه برلن واندازه‌آن تقریباً ۸×۱۲ سانتیمتر میباشد

۲ـ صفحه ۱۱٦ کتاب کنت

۳ـ درگنجینه شخصی‌مارسل ویدال نیویورك نگاهداری‌میشود صفحه۸۳ کتاب هگمتانه تألیف سیدمحمدتقی مصطفوی مدیرکل باستان‌شناسی چاپ تهران سال ۱۳۳۲

ازین دولوحه که بگذریم کتیبه‌های میخی پاسارگاد قدیمی‌ترین نوشته میخی پارسی مکشوفه است تا این تاریخ.

خطوط میخی پاسارگاد:

۱ـ چهارسطر برپیشانی جرزایوان شرقی کاخ بار بسه زبان پارسی ایلامی بابلی (دوسطرفارسی، یك سطر ایلامی، یك سطر بابلی) بدین مضمون «من کورش شاه هخامنشی» کاتب این کتیبه در اولین حرف کلمه فرس قدیم «شاه» اشتباه کرده و بجای (خ) نوشته که معنی ندارد یعنی یك علامت را ازقلم انداخته است و اولین دفعه آقای شارپ مترجم کتاب پازارگاد تألیف مؤلف بزبان انگلیسی درحین قالبگیری از روی آن کتیبه فهمید و معلوم میدارد حجارانی که جای حروف رادرسنك درمی آورده وهمینطور کاتب مثل اغلب از کارگران امروزی بیسوادبوده‌اند

۲ـ عین همین کتیبه باز بر پیشانی جرز سنگی ایوان شرقی کاخ اختصاصی تکرار گردیده‌است واتفاقا دراین کتیبه نیز درآخرین حرف فرس قدیم باز اشتباهی ازدست کاتب رخ داده وعلامتی‌را اشتباهی حجاری نموده است یعنی بعوض (ی) (ث) حجاری گردیده‌است ضمن قالبگیری‌ازاین‌دو کتیبه دواشتباه‌اصلاح وبنحوی‌است که‌درشکل برابر ملاحظه میشود

۳ـ بر روی لباس مجسمه شاه که فعلا شکسته و ضمن سنگهای کاخ اختصاصی افتاده است (۱) کتیبه ای بنام کورش نقر گردیده قطعه ای از مجسمه که لباس کورش را نشان میدهد ۱۸ حرف میخی ایلامی روی لباس بطرف جلو وپنج حرف بابلی روی لباس بطرف عقب نقر شده، قطعه سنك دیگر که دوش پادشاه را نشان میدهد چهارحرف میخی بابلی‌دارد

۱ـ این نقش درشهریور ماه ۱۳۳۷ بجای خود نصب و باسیمان تعمیر گردیده

چهارسطر کتیبه میخی جرز ایوانهای کاخ پذیرائی و اختصاصی که از روی آنها قالبگیری شده است



لوحه طلای آرشام (جد داریوش کبیر) بخط میخی پارسی (متعلق بموزه شخصی مارسل ویدال) ۸×۱۳ سانتیمتر مکشوفه در همدان

چند حرف میخی بابلی روی حاشیه لباس نقش کوروش در کاخ اختصاصی

٤ـ یك قطعه سنك‌شکسته ببلندی ۷۰ سانتیمتر وضخامت ٤٤ سانتیمتر جنوب ویرانه معروف بقبر کبوجیه‌پیداشد که روی آن حروفی درسه‌سطر دیده‌میشود دو تا فارسی ویکی ایلامی (فاصله خط تابالای‌سنك‌١٤سانتیمتر) عرض هرسطر۷ سانتیمتر میباشد.حرفی که‌خوانده‌میشود کورش‌است‌درحال‌اضافی‌یامالکیت‌و بطوریکه‌درقسمت مربوط‌بویرانه سنگی(صفه ٩٤) توضیح داده‌شد ممکن‌است که کتیبه متعلق بکبوجیه بوده ومثلا نوشته شده «پسر کورش[1]» آنچه‌فعلااز آن کتیبه باقیمانده‌همان‌بوده‌است[2].

٥ـ برطبق گفته پرفسور هرتسفلد : مقداری از شکسته های یك کتیبه بسه زبان (فرس میخی آن شش‌سطر وایلامی وبابلی آن چهارسطر)دربالای شکل‌شاه دردرگاه قصر بوده که این‌کلمات آنرا دیده‌است «کوروش شاه بزرگ پسر کامبوزیا شاه هخامنشی ... ومیگوید ... وقتی ... ساخته ...» کها کنون‌موجودنیست ولی‌یك‌تکه ازاین‌کتیبه که حرف آخر‌یك گوشه آن موجوداست بدست آمد.

٦ـ کتیبه‌ای نیزبنا بگفته فلاندن دربالای نقش انسان بالدار منقور بوده که‌چند سالی‌پس‌از آن‌یعنی‌بین‌سالهای۱۸٤۱تا۱۸۸٤ که‌کیاش‌ودیولافوا‌بپازارگادرفته‌این‌سنك شکسته وکتیبه ازبین رفته‌است آثارشکستگی دربالای نقش انسان بالداردیده‌میشود

علاوه بر اینها تمام جرزهای سنگی در ایوانهای جلو کاخها کتیبه هائی بنام کورش داشته که فعلا دوتای آن سرپا وبقیه‌ضمن سنگهای‌جرز که شکسته‌ازبین رفته وچه بسا که گوشه‌وکنار جلگه درزیر خاك یابروی‌قبرهای اسلامی متفرق باشد.

قطعات مختصری که فقط حروفی جزئی روی آنست اغلب ضمن کاوشها دیده میشود وهیچگاه‌یك کتیبه کامل وحتی‌یك‌حرف کامل ازیك کتیبه‌تاکنون‌دیده‌نشده‌است

۱ـ شاید اینطور بوده (کورائوش خشیه ثیه پوترا)

۲ـ املاء نام کوروش در کتیبه جرزها 𐎤𐎢𐎽𐎢𐏁

ودراین کتیبه ـ 𐎤𐎢𐎼𐎢𐏁

نمونه خط پهلوی درپاسارگاد دیده نشد فقط در تابستان گذشته بر بالای در ورودی قبر کوروش شبهی ازچندکلمه پهلوی دیده‌شد که‌چهارعلامت آنرادرموقع‌عصر وهنگام تابش آفتاب بزحمت میتوان دید

خط کوفی و نسخ :

۱- سر در سنگی مسجد اطراف آرامگاه کوروش متعلق به سلغرسلطان که این عبارت آن قابل خواندن است : «العمارة المسجد الجامع الملك العادل العالم المؤید ... والاسلام المسلمین ... وارث ملك سلیمان سلغر سلطان سعدبن‌زنگی‌اتابك ناصر امیرالمؤمنین خلدالله سلطانه ... عشرین ...»

۲- خطوط عربی اطراف محراب درون آرامگاه کورش فقط یك حاشیه آن چهار آیه اول سوره فتح‌است خواناميباشد وبقیه خوانا نیست ومحوشده(صفحه ۹۷)

۳- قسمتی ازیك کتیبه کوفی که درقسمت شمالی قبرضمن خاکبرداریها پیداشد واین کلمات روی آن نقر گردیده (شهریار جهان پهلوان زمان ... »

٤- تکه‌دیگری درمشرق آرامگاه بنام اتابك که‌درصفحه۹۸عبارات آن‌ذکرشد

٥- در حوالی ساختمان اسلامی سر کلودیوس ریچ در سال ۱۸۱۱ میلادی کتیبه‌ای بتاریخ ۷۰۰ هجری دیده‌است که ازطرف شخصی بنام خواجه بدرالدین ساخته‌شده ولی‌این‌سنك‌فعلا موجودنیست ویك قطعه سنك ببلندی ٤٥×٦٢ سانتیمتر پیدا شد که روی‌آن نوشته‌شده (السلطان المطاع ابو الفوارس) و باز در پیرامون همین ساختمان تکه دیگری که مربوط بهمین کتیبه بوده‌است دیده‌شد که این عبارت روی‌آن است (مالك هفت اقلیم)



[illegible]

مقایسه پاسارگاد با تخت جمشید

اگرچه هنوز کاوشها وخاکبرداریها درنقاط مختلف پاسارگاد آنطورکه منظور نظر بنگاه علمی تخت جمشید میباشد بطور کامل انجام نگرفته وهنوز زود است همه جزئیات ونکات صنعتی این آثار شگرف مورد بحث نهائی قرار گیرد ولی مطالعه ودقت روی همین دو سه قصر که کاملا از زیرخاك بیرون آمده وشکستههای آثار ونقوش هرچند که خیلی ناقص وتباه گردیده بازشیوه کار وصنعت وسلیقه ایرانیان ۲۵۰۰ سال پیش راکه هنوز بطور کامل وعادی باسایرهنرمندان وحجاران گیتی تماس نگرفته تعریف مینماید . بناهای پاسارگاد اگرچه مختصرتر از بناهای تخت جمشید است لیکن درانظار اهل بصیرت و تحقیق دارای معنویت و کیفیت شایان ملاحظه است که خود شاهد صادق بر ابتکار وهنرمندی ایرانیان در بدو تشکیل شاهنشاهی هخامنشی و پیش از ارتباط باصنایع سایرملل میباشد. مختصر بودن آثار نیز نسبت به تخت جمشید که تنها قصور روی صفه ۱۳۵۰۰۰ مترمربع وسعت دارد وبناهای مفصل ومهمی نیز خارج ازصفه دارد برحسب اقتضای زمان و محدود بودن دامنه فرمانفرمائی بوده ، حقیقت هم همین است زیرا تخت جمشید هنگامی پی ریزی وطراحی گردید که دامنه این امپراطوری معظم از هند تاحبشه و مصر و از دانوب تاسیحون کشیده میشد و شایسته بود که مرکزاین منطقه نفوذ که نمودار قدرت یك شاهنشاهی بزرگ ونیرومندی است بدان مفصلی ومعظمی باشد که تخت جمشید بوده است.

نکته اساسی و مهم که نویسنده را برآن داشت تابین این دو آثار مقایسه نماید شباهت تام بسیاری از ریزه کاریها و رموز هنری و معماری هردو آثار است نسبت

بهمدیگر وضمن این مقایسه آنچه راکه بعداً درحجاریهای تخت جمشید تکرارشده هویدا ونمودار میشود.

مقایسه شاهکارهای هنری ومعماری پاسارگاد باتخت جمشیدکه نیم قرن وکمتر پس از آن بوجود آمده پایه تبحر وهنرمندی وعزم راسخ وسلیقه متین ایرانیان باستان را معلوم میدارد تاآنجاکه درچند مورد تفوق وبرتری باپاسارگاداست وخود پاسخ قانع کنندهٔ بتصور آن اشخاص است که حق هنر وسلیقه ایرانی و ابتکار تخت جمشید را نادیده گرفته واز روی کمال بی انصافی قضاوت یكطرفه نموده‌اند، معدودی تصور نموده‌اند همه آن هنرنمائیها و نقش و نگارها و معماریها تقلید واقتباس بوده است در حالیکه حقیقت غیر از اینست، بدایع هنری و معماری تخت جمشیدکه مورد اعجاب وتحسین است در بسیاری ازموارد از پاسارگادکه سازنده آن خود ایرانیان بوده‌اند اقتباس گردیده است واکنون وجه تشابه دوآثار را وسپس مزایائی که یکی بردیگری دارد، مورد بحث قرار میدهد:

نکات ورموزی که درهردوی این آثار کاربندی شده ومشهود میگردد:

۱ـ درگاه قصور پذیرائی وبار وتالار مشاوره که محل اجتماع سران قوم وعشایر ودسته جات درجشنهای ملی ومذهبی بوده همه جا پهن ومرتفع وبا سنك ساخته‌شده ولی درگاه تالارهای اختصاصی کم عرض وکم ارتفاع میباشد.

۲ـ تالار های بار دارای ستونهائی بلند و ایوانهائی در جلو وگاهی هر دو طرف بعلاوه اطاقهائی در رؤس اضلاع جهت مستحفظین و مأمورین تشریفات و سایر مراسم.

۳ـ دور تادور ایوانها وگاهی در تالارها نشیمنهائی سنگی برای نشستن از سنك

صیقلی شده ساخته بودند که اکنون هم قسمتهائی از آنها درهر دو محل موجود وجلب نظر را مینماید.

٤- ساختن بنا روی صفه بلند ودردامنه کوه (صفه تخت سلیمان - صفه تخت جمشید) والبته این وجه تشابه فقط درقسمت صفه تخت سلیمان که شاید اواخر سلطنت کورش یابعداز کورش دست بکارساختمان گردیده اند موجود است والاسایر بناهای پاسارگاد سبك منحصر بفردی دارد ودردشت ساخته شده.

٥- گرداندن یك حاشیه سنگی دور تادور اطاق وایوانها ازسنگهای صیقلی شده ظریف همانطور که درحال حاضر یك ردیف کاشی سیمانی اطراف اطاق میگردانند.

٦- بکار بردن مواد قرمز رنگ بجای چسب در محل اتصال سنگها و جای وصالی آنها.

٧- صیقل دادن سنگها تاحدی که مثل آینه شفاف وصاف واشیاء در آن منعکس شود.

٨- بکار بردن چوبهای قطور برای پوشش سقف تالارها وایوانها.

٩- بکار بردن آجرهای بزرگ درضربیها وجاهائیکه خشت تاب مقاومت نداشته وملاط قیر بین آجرها بااین فرق که آجرهای پاسارگاد ظریف ترمیباشد.

١٠- بستهای آهنی که جهت استحکام بنا دو سنك را بیکدیگر متصل ساخته در هر دو آثار زیاد بکار رفته منتها درپاسارگاد درهرجا برای ربودن آنها گوشه های سنگها را شکسته وآنها را درآورده اند. در سنگهای آرامگاه کورش و سنك کاری دیوارصفه تخت سلیمان همه جا آثار شکستگی وربوده شدن بستهای آهنی مشهوداست.

١١- وصالی نقوش وسنگهائی که معیوب بوده بایك تکه ازسنگ دیگر ومخصوصاً درپاسارگاد درکاخ اختصاصی بسیاری ازین وصالیها دیده میشود و چه بسا تکه های وصالی شده درحدودیك یادو سانتیمترمربع میباشد.

۱۲ـ ساختمان دیوارهای قطورخشتی اطراف قصور و تالارها.

۱۳ـ سفید کاری اطاقها و نقاشی بدنه اطاق وسقف بانقش ونگار ورنگهای متنوع

۱٤ـ نصب سرستونهائی ازمجسمه حیوانات برروی ستون و نقش اشکال مذهبی یا نقش شاه بر درگاههای ورودی تالارها.

۱۵ـ درز گیری دقیق وقابل تحسین بین سنگهای بکاررفته تا بحدی، که اغلب تمیز قطعات از یکدیگر مشکل، ومستلزم دقت بسیاری میباشد و بهمان نحو که نمای خارجی سنگها را صیقلی میکرده اند محل اتصال سنگها را نیز پاك تراش و صیقلی نموده آنگاه دوسنگ رابروی هم میگذارده اند. ورعایت همین نکته، آثار پاسارگادو تخت جمشید را مستحکم نگاهداشته وبا وجود همه عوامل مخربه طبیعی و عمدی نتوانسته است درارکان آنها فتوری حاصل نماید.

۱٦ـ وجود سنگهای عظیم الجثه این دو آثار که درپاسارگاد طول وقطر بسیاری از آنها تا ۱/٦۰×۷ متر میرسد ودرتخت جمشید نیز ۱/٦۰×۷/۸۰ متر دیده شده است وهنوز سرپا میباشد. (سنك یکپارچه جرز ایوان محل فعلی موزه تخت جمشید)

۱۷ـ نقر کتیبه‌های میخی بسه زبان برپیشانی جرزهای سنگی وبروی لباس شاه. منتها درپاسارگاد چون سازنده قصور تنها کورش بوده است، همه کتیبه‌ها یعنی آنچه تا کنون مکشوف گردیده بنام خود او میباشد ولی درتخت جمشید علاوه برداریوش کبیر بنام خشیارشا و اردشیر دوم نیز میباشد.

۱۸ـ نوع زیرستونهای کاخ پاسارگاد ازدومکعب کوچك و بزرگ که بروی هم قرارگرفته تشکیل یافته و همین شکل در تشکیلات ستون تالار مرکزی آپادانا و تچر (تالار بار واختصاصی داریوش) که قدیمترین ونخستین بنای تخت جمشیداست تقلید گردیده ولی سایر زیرستونهای مدخل وتالار صد ستون سنگی که بعد از

آپادانا ساخته شده شیوه کار تغییر میکند و دارای اشکال و نقوش متنوع ومختلفی میباشد.

۱۹- گلهای ۱۲ برگ که درهمه جا زینت افزای نقوش تخت جمشید گردیده در پاسارگاد نیز دیده شده، قطعه سنگ گلدار مکشوفه روی صفه تخت سلیمان متعلق بحاشیه یك مجلس حجاری بوده که بروی آن شکل سه گل ۱۲ برگی حجاری گردیده فرق این گل با گلهای ۱۲ برگ تخت جمشید اینست که برگهای گل پاسارگاد بجای یك خط دوخط متوازی دارد وازاین حیث بر گلهای تخت جمشید مزیت دارد.

۲۰- نقر کتیبه بربالای درگاههای ورودی - نوشتن کتیبه بروی سنگهای جرز ایوانها ازپاسارگاد شروع و معمول گردیده زیرا بطوریکه مذکور داشت برپیشانی جرزهای قصور کتیبه‌هائی از کورش کبیر بوده که دوتای آنها فعلا باقی مانده منتها ساده ومحقراست ولی کتیبه‌های درگاهها وجرزهای تخت جمشید مفصل‌تر ودربعضی از آنها به ممالك جزء امپراطوری و کارهای دیگری که کرده‌اند اشاره شده است. ازیك تکه کتیبه میخی که در کاخ اختصاصی بدست آمد معلوم میدارد که بردرگاهها که نقش شاه حجاری شده بالای سرش همانطور که درکاخ تچر تخت جمشید دیده میشود کتیبه‌ای بنام شاه داشته است.

۲۱- درهای پاسارگاد مانند درهای و رودی کاخهای تچر و هدیش یك لنگه‌ای و جای پاشنه در و جای گردیدن در در سنك جا زده شده این علامت هم بردرگاه سنگی کاخ اختصاصی وهم بردرگاه سنگی کاخ بارکوروش همانطور که بردرگاههای تچر وهدیش است دیده میشود.

صفات ممتازه ومنحصر بفرد آثار پاسارگاد

بطوریکه گفته شد چون پاسارگاد یك نمونه هنرومعماری وشاهکارادواراولیه هخامنشیها میباشد که قبل از اختلاط وآمیزش با سایر کشور قدیمه طراحی گردیده علاوه بر موارد مشروحه بالاکه در تخت جمشید تکرار گردیده یك نکات و جهات منحصر بفردی دارد که حتی شبیه آنرا درآثار مادیها که همسایه و متحد و هم نژاد بوده‌اند ویا ایلام نمیتوان‌دید واین موضوع خود استقلال فکری وهنری‌خالص ایران هخامنشی را تأیید مینماید وهمانطور که در پیش گفته شد نهایت درجه بی اطلاعی و بی‌انصافی‌است چنانچه اشخاصی بخواهند نفوذ هنریونانی را در کار پاسارگاددخالت دهند وحق هنر ایرانی را ضایع سازند. در اینجا چند قسمت از خصوصیات آثار پاسارگاد تشریح میگردد:

۱ـ سنك فرش عالی وبی‌نظیری‌است‌که در تالارها وایوانهای تمام قصور بکار رفته ومعلوم نیست، دیگرشاهان هخامنشی ازچه لحاظ در تخت جمشید با دسترسی بسنك متناسب وکافی درجوار قصور، فقط کف درگاهها‌را سنك‌فرش نموده‌وبرای کف اطاقها بیك‌نوع اسفالت قرمزرنك قناعت کرده اند باتوجه باینکه فرش کف اطاقها اگرهم‌از غالی وفروش قیمتی دیگر بود سنگ‌فرش خود برشکوه تالار میافزوده‌است.

تالارهای پاسارگاد همانطورکه گفته‌شد از دو ردیف سنك فرش که هرردیف درحدود ٤۰ سانتیمتر ضخامت داشته کف‌بندی گردیده‌است. ردیف زیرین‌ازسنگهای عادی کوههای مجاور و ردیف بالا از نوع همان سنگهای سفید مرمر نما میباشد. برای سنك‌فرشها الزامی نداشته‌اندکه قطعات منظم بکاربرند بلکه غیر منظم واغلب از سنگهای بزرك استفاده نموده‌اند و اتفاقاً این‌نوع‌سنك فرش بادوام‌تراست.



[illegible]





[illegible]

۲ـ کاخهای پاسارگاد برخلاف سایر کاخهای مشابه قبل و بعد آن که اغلب برروی بلندیها و صفه‌ها و تپه‌ها ساخته شده بسبب قرار گرفتن برروی سطح زمین مزیت خاصی را دارا بوده و با آنکه هم تراز زمین قرار گرفته بواسطه زیر سازی محکم واستواری که دارد باوجود فشار جرز وستونهای سنگین وسقف بلند مرور دهور هیچگونه تزلزلی دربنیان آن وارد نساخته وآنچه ازسنك فرش که باقی مانده بدون کمترین نشستی بادرز گیری دقیق اولیه باقی بلکه هنوزدرزهای آن نامرئی است سازندگان قصور تخت جمشید وشوش ویا هگمتان که سابقه آن ازپاسارگاد بیشتر بوده به پیروی از شیوه ساختمان کلدانیها که قصور را برفرازصفه های بلند از ترس طغیان آب دجله وفرات میساخته‌اند بروی بلندی ساخته و حتی در شوش که وسط جلگه قرار دارد کاخ آپادانای داریوش بر توده ای از شن که چند متر ارتفاع دارد استوار بوده است .

خواص این پیش بینی و محکم کاری را در شفته‌ریزی و کف بندی ، نویسنده در زمستان سال ۱۳۳٤ که آب ازهرسوی این جلگه زهش مینمود کاملا دیدم وبراستی اگر ازروی اساس وپایه محکمی ساخته نشده بود هر سالی که بارندگی زیاد میشد کاخها درمعرض نشست وانهدام قرارمیگرفته وازهمین لحاظاست که بیش از ۲۵۰۰ زمستان را پشت سر گذارده و کمترین فتوری دراساس آن وارد نگردیده واگردست غداروتطاول بشری آنرا خراب نمی نمود هیچگاه عوامل مخربه طبیعی قادرنبودند بدان گزندی برسانند .

۳ـ ستونهای پاسارگاد صاف و بدون شیاراست فقط در کاخ اختصاصی کوروش که کمی بعدتر از کاخ بارساخته شده شال ستون دارای شیارهای افقی میباشد و همین شیار ها نمونه گردیده تاستونهای تخت جمشیدرا باشیارهای قائمی، زیباتروصنعتی‌تر

جلوه دهند . ضمناً توضیح میدهد که ستونهای صاف وصیقلی شده پاسارگاد از سنك سفید درحال آبادانی جلوه خاص وروشنی داشته‌است که کمتر ازستونهای شیار دار تخت‌جمشید نمیباشد و با شیوه ساده‌ای که ضمن‌حجاریهای پاسارگادمعمول گردیده بیشتر تناسب دارد .

۴ـ با اینکه کوههای مجاور پاسارگاد دارای سنگهای خاکستری و سیاه رنگ مانند سنگهای بکاررفته درتخت میباشد و تهیه و حمل آن بمراتب سهل تر از تهیه سنك سفید از راههای بسیار دور بوده است معهـذا تمام قصور و ابنیه و آب نماهای پاسارگاد باسنگهای سفید مرمرنما ساخته شده ومقدار کمی از سنك سیاه آنهم از لحاظ زینت ضمن آنها بکار رفته‌است وعلت این ابتکار را دیدن سنگهای سیاه‌درگاه شمالی کاخ بار که ریزریز و ورق ورق و ضایع گردیده است کاملا بیان میسازد ویك علت فنی‌ومعماری دیگری‌داشته و آن اینست که‌سنگهای‌سفید آهکی‌درمجاورت رطوبت‌ودرساختمانهائیکه‌هم‌تر ازسطح‌زمین‌است‌بادوام‌تر ومقاوم‌تر ازسایرانواع‌سنگها میباشد. بطوریکه می‌بینیم آنچه ازسنگهای سیاه که بکاررفته پوسیده وورق‌ورق‌شده ولی سنگهای سفید بهمان جلا واستحکام اولیه باقی مانده‌است.

۵ـقبرشاهان‌درپاسارگادتقریباًدرمجاورکاخ‌وباغ‌سلطنتی‌وشایددرداخل‌باغ‌احداث گردیده ولی قبور شاهان هخامنشی (سازندگان تخت‌جمشید) خارج و بلکه دور ازمقر سلطنتی (نقش رستم) است فقط سه‌شاه آخری آرامگاه خود را درجوار کاخ سلطنتی ساخته‌اند (اردشیردوم ـ اردشیر سوم ـ داریوش‌سوم)

وبعلاوه تشکیلات داخل ونمای خارج آرامگاه بکلی باآرامگاه کوروش کبیریا فرضاً کبوجیه فرق دارد . آرامگاه کوروش کبیرساده وبدون هیچ نقش‌وحجاری‌است ولی آرامگاه‌داریوش وشاهان‌بعدی‌دارای‌نقوش‌عالی‌وتزئینات‌واحیاناً کتیبه‌هائی‌میباشد

ازطرفی آرامگاه کورش بهیچوجه با قبوری که از مادیها باقی مانده شباهت ندارد واین‌خود یك‌دلیل بارز براستقلال هنری وفکری هخامنشیها میباشد.

ایوان کاخ بارکورش دارای ستونهائی بس ظریف وباریك وکوتاه وسقف ایوانها درحدود ثلث ارتفاع سقف تالار مرکزی بوده درحالیکه ایوان کاخ آپادانای تخت جمشید هم‌تراز تالار مرکزی وستونهای آن نیز بهمان ابعاد ستونهای کاخ میباشد. تالار پاسارگاد بطور قطع نور را از بالا وخارج از پوشش سقف ایوانها میگرفته و البته بطرف ایوانها درپائین نیز دریچه هائی داشته است کما اینکه تالار مرکزی آپادانا وصدستون تخت‌جمشید ازهمان دریچه‌هائی که بطرف ایوانها باز میشده نور وهوا میگرفته‌اند. درتخت‌جمشید فقط ارتفاع تالار حرمسرا (موزه‌فعلی) ازاطاقهای باریك مجاورآن بلندتر بوده وقسمتی ازروشنائی وهوا را ازبالا میگیرد.

۷ـ نقوش اآ وانسان بالدار وسایر نقوش که در دو کاخ بار پاسارگاد حجاری گردیده از نقوش منحصر بفرد هخامنشی‌است که در پاسارگاد دیده شده و در سایر آثارهخامنشیها دیده نمیشود. ولی شبیه‌های آن درآثار کلدانی وسایرین دیده‌شده است‌که درجای خود مورد بحث قرار گرفت.

پرفسور هرتسفلد (۱) از دانشمندان وخاورشناسان بنام قرن اخیر واستاد مسلم باستان شناسی‌بوده که تحقیقات ومعتقدات اومورد استناد وحجت سایرباستان‌شناسان ومحققین‌میباشد. این دانشمند فقید بخش مهم زندگانیش‌را صرف گردش ودیدارآثار تاریخی مشرق زمین و بخصوص ایران نموده. کاوشهای تخت جمشید در سالهای نخستین از ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۳ تحت نظر او انجام گرفته‌ونویسنده لازم دانست‌قسمتی‌از نوشته‌این‌استادعالیمقام‌رادر باره‌پاسارگاد که‌ازروی کتاب‌او« تاریخ‌باستانشناسی‌ایران»۲

۱- Ernst E. Hertzfeld

۲- Archaeological History of Iran چاپ لندن (اکسفرد) ۱۹۲۵

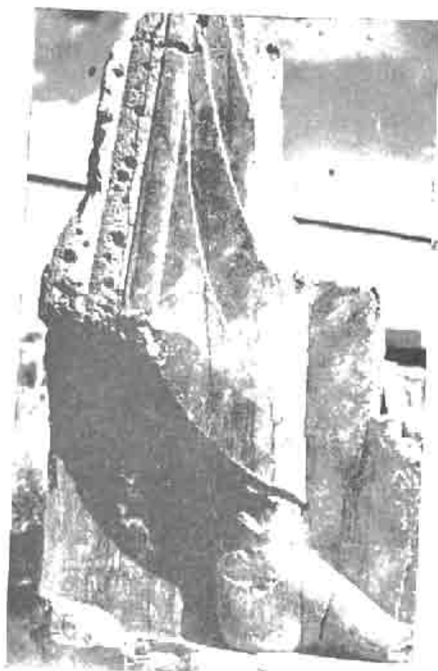
ترجمه شده ذیلا نقل نماید :

«کورش بین سالهای ۵۵۹ و ۵۵۰ قبل از میلاد پازارگاد را احداث‌نمود ـ تطبیق آن با ویرانه های مشهد مرغاب در نتیجه کتیبهٔ که در سال ۱۹۲۸ میلادی کشف گردید تأیید شد وثابت گشت که ممکن نیست پازارگاد متعلق به‌برادراردشیر دوم یعنی قهرمان کتاب اناباسیس تألیف گزنفون‌باشد منحصرا مربوط‌به‌کورش بزرك شهریار هخامنشی است .

پازارگاد در ۷۵ کیلومتری شمال تخت‌جمشید قرار گرفته ارتفاع آن ازسطح دریا مانند اکباتان بالغ بر ۵۵۰۰ پااست کاخها وعمارات مختلف آن بطور پراکنده دردشت وسیعی قرار گرفته که ازاطراف بکوهستانها منتهی‌میگردد صفه که ازسنگهای زیبا برپاگشته وتخت سلیمان خوانده میشود دربلندترین نقاط تپه طبیعی در شمال این دشت قرار گرفته ودرروی همین صفه بوده که کاخ مجللی در زمان قدیم جلب توجه مینموده‌است ـ تپه مزبور مشرف ومسلط برزمین وسیعی‌است که محل‌ساختمان قسمت مهم کاخها بوده‌است.

امتداد مشترك بعضی خطوط کوچك که نشانه دیواروجاده‌است وهمچنین آثار موجود مجاری آب‌میرساند که این‌محل وسیع‌را باغ مشجری شبیه باغهائی که‌سارگن شرح داده ویا شبیه به حدائق معلقه که بخت‌النصر دربابل بشیوه مادیها احداث‌نموده بود احاطه میکرده است.

دروازه باغ را عمارت باشکوه معظمی تشکیل میداده وقسمتهای مختلف آن یعنی بیرونی واندرونی وغیره را تقریباً میتوان تعیین نمود ، ساختمانهای دیگرعبارت است از : مقبره کوروش که قبر مادر‌ـ‌لیمان خوانده میشود ـ برجی که مقبره بوده معلوم نیست بکدام شخص تعلق داشته و بنام زندان سلیمان مشهور است ـ تقریباً



یک میل دورتر از این محل معبدی دیده میشود. گرچه هرودوت متذکر شده که ایرانیان اصولا معبد نداشته‌اند معهذا هم در پازارگاد و هم در تخت جمشید معبد وجود دارد.

چنین مکانی را نمیتوان شهرنام گذارد زیرا بیشتر به‌مقر و منزلگاه‌چادرنشینان شباهت‌دارد و گویا هینطورهم بوده‌است.محل دیگری‌شبیه بپازارگاد ولیکن‌جدیدتر دربین‌النهرین بود که بزبان عربی حضرا خوانده شده ومتعلق بقرن اول پیش‌از میلاد میباشد ـ باید جلگه پازارگاد یعنی دشت مرغاب را درزمان کورش پرازچادر تصور کنیم که درآن زمان هنوز قسمت زیادی ازاوقات روزانه‌را زیرآن‌میگذرانیده اند.

تخت جمشید :

کاخهای پازارگاد مدت زیادی دائر وپایدار نماند بلکه بفاصله چهل سال کاخهای باشکوه تخت‌جمشید احداث وقائم‌مقام کاخهای پازارگادگردید، بنابرآنچه ازکتیبه‌ها برمیآید کاخهای تخت‌جمشید ظاهراً درحدود ۵۱۸ تا ٤٦۰ پیش از میلاد بنا شده وروی‌هم‌رفته شیوه ساختمان‌آن کاملا طرزمخصوصی‌است بدینمعنی که باروی بسیارمحکمی ترتیب‌داده، درون‌آن کاخهای متعدد بنا نموده‌اند ؛ دیوار اطراف‌صفه که همان باروی کاخها باشد درحدود ١٦ متر ارتفاع دارد ، برای احداث آن‌هم‌کوه را بریده وهم سنگهای عظیم الجثه را استوار نموده‌اند و صفه مزبور باین ترتیب در مقابل حملات واسلحه‌های آنزمان صیانت میشده‌است‌صفه‌ازجانب‌مشرق متصل‌بکوه رحمت وازسه طرف دیگر باز وآزاداست برفراز باروی سنگی دیوار خشتی کلفتی به‌بلندی تقریباً ۱۳متردورادورصفه قرارداشته وحتی تا۸۰متری بالای‌کوه نیز میرفته است،درزمین مسطح پائین تپه‌شهری وجودداشته‌که گویامنحصرامشتمل‌برساختمانهای سلطنتی بوده از روی پارهٔ قرائن موجود بنا برنوشته‌های کلتـارخ این قسمت نیز بوسیله دیوار وپشته وخندق از سایر نواحی جدا میشده است.

بازارگاد و تخت‌جمشید از لحاظ شیوه و طرز معماری با هم فرق دارد علت اینست که همان مدت کوتاهی که بین ساختمان این دو کاخ فاصل بوده شرائط و مقتضیات اساسی احداث این دو بنا کاملا تغییر کرده‌است ـ هنگامیکه کورش بازارگاد را بنا نهاد ساتراپ یکی از استانهای آسیائی و مقتدر دولت ماد بود ولی زمانیکه داریوش تخت جمشید را میساخت بر دنیای معلوم آنزمان بطور مطلق و با کمال اقتدار سلطنت میکرد .

شیوه معماری بازارگاد کاملا ایرانی‌است ولی در تخت جمشید شیوه معماریهای ملل مختلف بکار رفته و صرف نظر از جهات اصلی و اساسی بنا درسایر قسمتها بخصوص در تزیینات وریزه کاریها از صنایع چندین ملت استفاده شده‌است وجود کتیبه‌های متعدد آرامی در آنعهد یکی از بهترین دلائل وشواهد این موضوع بشمار میرود . هریك از کاخهای تخت‌جمشید منفردا واحد کاملی بوده‌اند ـ در بازارگاد ابنیه متعدد هریك مجزا ودور از یکدیگر مثل اینکه درپارکی واقع باشد قرار داشته وعبارت ازبنای یك اشکوبه با چهار دیوار بوده که پنجره‌هائی از آن به بیرون بازمیشده‌است ـ در تمام کشورهای خاورمیانه قسمت اصلی خانه‌را حیاط تشکیل میداده‌است ـ ممکن بود یك ساختمان فقط عبارت ازچهار دیوار بوده شامل یك حیاط حتی بدون اطاق هم باشد ـ نمونه‌های مختلف ساختمانی ازچنین بنائی میتوان ابداع وابتکار نمود .

هریك ازخانه‌ها یادستگاههای ساختمان تخت‌جمشید اساساً ازایوانی تشکیل میشود که بین دو اطاق مسدود قرار گرفته و تالاربزرگی درپشت آن واقع شده باشد اطاقهای کوچکی که دراطراف تالار دیده میشود فرعی ومنوط بموقعیت و محل بنا واحتیاجات مورد ساختمان بوده‌است .

همچنین نمونه ساختمان دردخمه‌های چندی که در سنگ کوه احداث شده

دیده میشود ـ این دخمه‌هارا باید ازلحاظ سبك وشیوه بطرز مادی دانست نمونه عهد ماد دخمه معروف بدکان داوود واقع در سرپل ذهاب کرمانشاهان است ـ دخمه‌های شاهی واقع درنقش رستم نیز اصولا بهمان‌شیوه وسبك‌دخمه‌های‌مادی‌است وازمقایسه آنها با دخمه‌های مادی میتوان دریافت که بزرگتر ودارای تزیینات و ریزه کاریهـای بیشتری بوده لکن کمتر درآنها کارشده‌است ـ ایوان جلو دخمه عمق زیادی نداشته وازحیث طرح ونقشه شبیه بیکدیگراست ودرنتیجه باکار نسبتاً کمی نمایش بیشتری پیدا کرده واین امر خود دلیـل برکمی قدمت آنست ـ داریوش و جانشینان وی در ساختن‌دخمه‌ها ازسبك وشیوه مادی پیروی کردند ودخمه‌های مادی‌نیزخود دراساس دنباله دخمه‌های آناطولی ویا آسیای صغیربوده‌است چنانچه‌آثارموجود درپافلاکون جدیدترین نمونه‌های دخمه‌های اخیرالذکر بشمارمیرود.

آرامگاه کورش مشتمل برخانهٔ بوده اطاق مقبره خودبتنهائی طرزتفکرراجع بخانه ومسکن اولیه را بخوبی مینمایاند واز چهار دیوار سنگی مسدود و یك سقف شیروانی مانند ترکیب یافته‌است وبرعکس‌دخمه‌های سابق‌الذکر سبك‌آن کاملاشرقی نبوده اگر بگوئیم نظیرآن دربعضی نقاط اروپا دیده شده جای شگفت نخواهد بود دومقبره دیگر باسنگهای مکعب مستطیل بزرك ساخته‌شده یکی‌درپازارگاددیگری درنقش رستم‌است اولی زندان سلیمان دومی کعبه زردشت نام دارد این مقبره هـا شامل اطاقی است که بصورت برج چهار گوش ساخته اند و از روی پارهٔ ملاحظات میتوان اظهار نظر نمود که نمونه خانه مسکونی آنزمان را برای ساختمـان مقبره انتخاب واقتباس کرده‌اند.

ذکر این نکته بیمورد نیست که گفته‌شود این دخمه های ایرانی دو مسئله و مطلب تاریخی را پیش‌میآورد : ۱ـ این دخمه ها متعلق و مربوط بچه شخصی بوده

۲ـ چطوراست که از آنزمان دخمه ومقبره باقی مانده درحالیکه ایرانیان مردگمان خودرا دفن نمیکردهاند بلکه اجساد را درمعرض هوا قرار میداده اند ـ مسئله دوم مربوط بموضوع بزرگتر یعنی مذهب قدیم ایران میشود.

انتساب هفت دخمهشاهی به هفت نفر از اسلاف ویشتاسب امری ساده است ـ چهار پادشاه اولی درنقش رستم وسه پادشاه بعدی درتخت جمشید مدفون شدهاند ـ آرامگاه واقع درپاسارگاد یقیناست که متعلق بکورش بوده بنابراین قبر کبوجیهنیز باید بینآنها وجود داشته باشد ـ برخلاف نظریات دیگران اینجانب (یعنی پرفسور هرتسفلد) عقیدهمندم که بنا برکتیبهٔ بیستون این شهریار بدبخت دراکباتان یاحوالی آن خودکشی کردهاست ـ کوماتای غاصب مجوس بجای او بر تخت نشست و محققا برای جسدکبوجیه مقبره با شکوهی نساخت ـ وچون نزدیك تخت جمشید دخمهٔ شاهانه است معروف به**تخت گوهر** که هیچوقت باتمام نرسیده و کاملا پلکانهای دخمهکوروش درآن پیروی شده اینجانب حدس میزنم که این دخمه نا تمام متعلقبه کبوجیهبودهباشد در صورت صحت این فرض آرامگاه تمام شاهان هخامنشی بر ما معلوم خواهد بود.»

نکات برجسته عقیده پرفسور هرتسفلد درچند قسمتزیر خلاصه میگردد :

۱ـ پازارگاد توسط کورش بزرك بینسالهای ۵۵۰ و۵۵۹ قبلازمیلاد ساخته شده

۲ـ چیزیدرپازارگاد نیست،که متعلق بزمان کورش نباشد

۳ـ باصفه تختجمشید درچند مورد فرق داشته بنظر کلی تخت جمشید شباهت بقصور آشوروبابل دارد باینمعنیکه عمارتش نزدیك بهمدیگر بروی یك صفه بلـند وازهرطرف محصور ساختهشده در صورتیکه در پاسارگاد عمارات و قصور بفاصله

ساختمان سنگی [illegible] معروف به [illegible]

چند صدمتر ازیکدیگر واقع گردیده وتوسط خیابانهای احداث شده دریك باغ وسیع بهمدیگر مربوط میشده این طرح حقیقی ایرانی بوده که هیچکدام از قصور محصور نبوده وفقط بتوسط یك دژ محکم بر کوههای مجاور محافظت میشده است . لازم بود ایرانیانیکه ییلاق وقشلاق میکردند بتدریج بخانه نشینی مبادرت کنند بهمین لحاظ خلفاء عرب که آنها نیز مهاجرت میکردند قصور حیرت انگیز «سماراء (۱) را در جلگه وفضای چند میل مربع ساختند زیرا بوسعت وبازبودن فضاعادت کرده بودند ویکی از آن قصور که یك عمارت هشت گوشه ای بقطر یك میل بود تمام نشد زیرا المعتصم (۲) آنرا تنك شمرد.

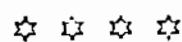
٤ـ درپاسارگاد هیچ اثری ازنفوذ هنرمصری نیست سنگهای سر درها هر دو سر بطرف بالا وبرآمدگی دارد ومانند بعضی ازآثار در پیسیدیا (۳) میباشد.

٥ـ حجاران پاسارگاد تصورمیرود ازمادیها بوده زیرا درکتیبه های میخی فرس قدیم کلمه (کرنواکا) که برای سنك تراش بکاررفته یك کلمه مادی است.

٦ـ علامات گوناگون سنك تراشها روی سنگها بسبك یونانی نبوده بلکه موروثی ویاقسمتهائی ازخطوط میخی بوده.

۷ـ بستهای بکاررفته جهت بهم پیوستن سنگها همه ازآهن بوده که درقرن پانزدهم قبل ازمیلاد از طلا گرانبهاتر ولی در قرن ششم یعنی زمان ساختمان پاسارگاد فراوان ومعمول تر بوده است .

۸ـ نقش بالدار با لباس ایلامی و تاج غریب مصری کاملا اشتباه است اگر آنرا نقش کوروش بدانیم (مقصود نقش درگاه سنگی یکی ازکاخهاست که در صفحه ۷۳ مورد بحث قرارگرفته است.)



Pisidia –۳ Al-Mutasim –۲ Samarra –۱

واینك نوشته یك باستانشناس دیگر دکتر گیرشمن رئیس هیئت علمی حفاری فرانسوی درشوش(۱)

«سفرهای جنگی درمشرق ومغرب قسمت بیشتر دوره سلطنت کوروش را اشغال کرد وفرصتی اندك برای فعالیتهای دیگر مخصوصاً شهر سازی گذاشت. کوروش هنگامی که هنوزفقط حکمران انشان بوده شوش‌را پایتخت خود قرار داد و سپس هگمتانه (همدان) وبابل را بپایتختی بر گزید. وی در هریك از این شهرها در ازمنه مختلف زندگی کرده‌است معهذا برای اخلاف خود مقر سلطنتی پاسارگاد را به ارث گذاشت وطبق‌روایت آنرا درمحل‌غلبهٔ قطعی براستیاگس بناکرد. دانشمندان چنین‌اندیشیده‌اند که نام شهرمزبور تصحیفی‌است از پارسه گد بمعنی «اردوگاه پارسیان» واگر این تصحیح درست‌باشد، مفهوم آن تصویری قابل اطمینان ازشهرمزبوراست. این شهر در حقیقت، اردوگاهی وسیع بود که بادیواری حایل‌محصورشده‌بود، ودرخلال‌دیوارمذکور ووسط فردوسها وباغها، قصرها ومعابد بناکرده بودند. درجناحین مدخل فردوس دو گاو نر بالدار نصب‌شده بود. دردروازهٔ تالار شمالی هنوز هم یك عدد از یك زوج جنبان چهارگانه بالدار دیده میشود.

درکتیبه‌ای به سه زبان پارسی باستان بابلی و عیلامی چنین خوانده میشود: «من کوروش هستم، پادشاه هخامنشی» ومیبایست تاریخ آن مربوط بزمانی باشد که وی هنوزتابع بوده‌است. تالار باربانقش‌روحانیانی که‌حیواناتی‌برای قربانی‌میآورند، مزین‌است وجنیان را با سرها وپنجه‌های عقاب نشان میدهد. بالای ستونها رگه‌هائی به شکل‌اسب، گاونر، شیر وشیرهای‌شاخدار بکار رفته‌است ستونهای مربع قصردیگر حامل کتیبهٔ دیگریست به‌سه زبان‌که درآن کوروش خود را «شاه بزرگ» مینامد واین ساختمان محققاً میبایست پس ازغلبه برماد بنا شده باشد. جای دیگرستونهای

(۱) نقل ازصفحه ۱۲۴ کتاب ایران از آغاز تا اسلام ترجمه دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران

چوبی نصب شده بود که بطور جلی برنگهای آبی سبز قرمز و زرد ملون بود . در کتیبهٔ درها تصویر پادشاه دیده میشود در حالیکه عصای سلطنتی در دست دارد ، چشمان وقسمتی ازلباس او با زرمرصع است . آتشکده‌ای بشکل کاملا مکعب که باسنگهای تراشیدهٔ نیکو بنا شده شبیه به منصوبه‌ایست که درجبهه آرامگاه داریوش درنقش رستم دیده میشود . درفاصله‌ای دورتر دوآتشگاه پله‌دار مشاهده میشود که دراطراف آنها تشریفات مذهبی‌را درهوای آزاد انجام میدادند .

پاسارگاد جلوهٔ وسیعی‌است ازهنری ایرانی که نخستین گامهای آن‌هنوز برما مجهول‌است هنرمزبور، با وجود ترکیب آن از گاوهای نربالدارآشوری، مجسمه‌های (طرفین تالار)ختی (هیتی) رنگارنگی بسبك بابلی وعلایم مختصهٔ مصری اصولا تصویری‌است ازفرهنك ملی‌که درآنزمان بدرجه‌ای مترقی رسیده بود. هرچه ازخارج آمده، دوباره گداخته، مبدل، بهم پیوسته و متعادل گردیده ، وتشکیل هنری جدید داده‌است که سجیهٔ معماری آن مقام اول را داراست . هنرمذکور که نسبت به‌اثر رنگها درسایه وروشنائی حساس‌بوده به‌تناوب سنگهای سپید وسیاه‌را بکاربرده است . این هنردرنشان دادن نیم رخ انسانی باایجادچین‌ها درلباس ترقی قابل‌توجهی کرده بود. همهٔ تفصیلات خواه ابتکاری باشد وخواه ازخارج به‌عاریت گرفته باشند. به صبغهٔ ایرانی درآمده‌است **و درنظر بسیاری ازدانشمندان هنر پاسارگاد بسیار مهمتر ازهنر تخت جمشید است.**

گفته اند وحدس زده شده و میشود بیان گردید وامیدوار است مطالعات وتحقیقات بعدی و کاوشهای آینده نقاط ابهام را روشن تر سازد .

بلندی نقش ۲/۹۰ متر ولی ارتفاع سنك جرز ۳/۵ مترمیباشد و عرض وقطر سنك به‌ترتیب ۱/۵۸ متر ویك متراست ولی بطوریکه فلاندن دانشمندوسیاح‌مشهور فرانسوی درسال ۱۸٤۱ میلادی وسایرخاورشناسان‌تا ۱۸۸۵ میلادی آنرا دیده اند و درکتابهای خود متذکر شده‌اند چهارسطر خط میخی بالای سر نقش بوده است نظیر خطوطی که اینك دربالای جرز های سنگی کاخ بار و کاخ اختصاصی نقر گردیده و قبلا شرح هردوی آنها گفته شد ولی دراواخرقرن ۱۹میلادی یعنی حدودسال۱۸۸۵ شکسته ومفقود گردیده و جای شکستگی آن نیز هویدا است ولی حتی تکه‌ای از آن نیز ضمن خاکبرداری تابستان‌سال ۱۹۳۰ بنگاه علمی تخت‌جمشید بدست نیامد ومعلوم است که بسرنوشت سایر سنگهای کاخ دوچار گردیده است چه بساکه ضمن حفاریهای بعدی درجاهای دیگر بدست آید.

ازخاورشناسان نخسین‌بار جمس موریه(۱)نویسنده کتاب‌حاجی‌بابای اصفهانی که بین سالهای ۱۸۰۳ تا ۱۸۱۲ این نقش را دیده درکتاب خود از آن نام میبرد و سررابرت کرپرتر (۲) میباشد که از روی آن نقاشی نموده‌است سپس فلاندن (۳) ضمن سیاحت درمشهد مرغاب آنرا درکتاب خود رسم کرده ده سال بعد فارستر (٤) و کیاش(۵)دانشمندومورخ زردشتی حدود ۱۸٦۵ ودرسال۱۸۸۵ دیولافوا (٦) ازآن بحث کرده و معتقد است که این نقش تنها نمونه بسیار نفیس حجاری قدیم است .

۲ـ درگاههای ورودی ازسایرقصور پاسارگاد عریض‌تراست که فقط نظیرآنها را درکاخ آپادانای تخت جمشید میتوان دید این درگاه از سنك سیاه صیقلی شده

Forster (٤) Flandin (۳) Sir Robert Ker Porter (۲) James Morier(۱)
Dieulafoy (٦) K. D. Kiash (۵)



کورش کبیر هنگام فتح بابل عقاید دینی ورسوم ملی آنهـا را طوری محترم و مقدس شمرد و بمردمان آن سرزمین مهربانی وملاطفت نمود که برای او مراسم یك فاتح بابلی را انجام دادند.

کرزوس پادشاه لیدی را زنهار داد ویکی ازمشاورین خودقرارداد درحالیکه کرزوس برضدکورش قیام کرده تشکیل اتحادیه ای داده بود. اسرای یهود در بابل مورد عنایت خاص او قرار گرفتند، آنها را که درحدود چهل ونه هزارنفر بودند(۱) باغنائمشان که از عهد بخت النصر ببـابل آورده شده بود روانه بیت المقدس نمود ودستورات صریح و کمکهای مؤثری جهت تعمیر آنجا معمول داشت.

چه او که نمونه بارز یکنفر پارسی مهذب و تربیت شده بود و چه داریوش و خشیارشا و سایر شهریاران هخامنشی پس ازجهانگشایان بیرحم وخونریز آشور برای مردمان قدیم یك موهبتی خدا داد بوده‌اند از همین جهت باطوع ورغبت سرتکریم و تعظیم دربرابر آنان فرود آوردند وبندگیشان را بجان ودل خریدند.

در ادوار مختلفه تاریخی شخصیت‌های برجسته وسرداران شجاع وفوق‌العاده‌ای درجهان پیدا شدند که بفاصله کمی کشورهای متعددی را گشودند ولی یادرزمان خود آنها یا بلافاصله پس ازمرگشان از هم متلاشی شد نه خود آنهـا و نه کشورشان و نه اعقابشان از آنهمه فتوحات طرفی بستند ولی زحمات و کشور گشائیهای کورش موقتی وآنی وقائم بشخص خود او نبود بلکه اساسی و بامعنی بود بوسیله عدل و مرحمت قلب افرادکشورهای متبوعه را نیز بدست آورد وبا زنجیر جوانمردی ومهربانی پای آنها را بست سپس برآنها فرمانفرمائی کرد تاآنجاکه متجاوز از دوقرن مستملکات وکشورهای تابعه باجان ودل وازروی رضا ورغبت طوق بندگی جانشینان کورش را

۱- عزرا ۲: ٦٤و٦٥

بگردن انداختند وتابع اوامر شاهان هخامنشی شدند وازروی حق و انصاف میتوان اورا جوانمرد، مهربان ، باگذشت، نوع‌دوست ، سیاستمدار، دوراندیش، قوی‌الاراده سخاوتمند، شجاع ، حق شناس، وعلاقمند بزادگاه خوددانست.

کورش باآنکه بسیاری ازکشور های حاصلخیز وخوش آب و هوا را مالك بود که از لحاظ وسعت و نعمت بر مسقط الرأس خود برتری داشت و میتوانست پایتخت خودرا بدانجاها منتقل سازد ولی ازنظرعلاقه بپارس (زادگاه خود) حاضر نشدآن مزارع حاصلخیز ووفور نعمت‌را بربیابانهای بایر و کوهستانهای خشك‌فارس ترجیح دهد ازآنروکه آقائی وحکمفرمائی، زاده‌همین محرومیت ومضیقه‌هاست ولی کشورهائی‌که ناز ونعمت فراوان دارندمردمان‌کم اراده و راحت‌طلب می پروراند . درتأیید این‌موضوع قسمتی از نوشته های هرودوت‌را ذیلا نقل می‌نماید: «آرتمبارس بکورش گفت: نظربابنکه خدا قوت‌تسلطرا درپارسیان‌داده، وتراای کورش‌بشکست آستیاژ درمیان مردم مسلط گردانیده‌است،وچون‌کشورماکوچك و کوهستانی است بیا ازاینجاکوچ‌کنیم وکشور بهتررا متصرف‌شویم بسیاری از همین کشورها نزدیك حدود ما وقدری دورتر موجودند اگر یکی ازین کشورها را بتصرف خود بیاوریم بیشتر مورد تحسین مردم واقع خواهیم شد و صلاح هم هست و آنهائیکه مسلطند چنین کاررامیکنند وماکی فرصت بیشتری‌خواهیم داشت ازین‌موقعی‌که بربسیاری‌از ملل مسلط شده‌ایم بلکه برتمام آسیا.

کورش وقتیکه این‌سخنان‌را شنید این‌پیشنهادرا نپسندید. گفت. چنین‌بکنید ولی آگاه‌باشید که‌دیگر ازین‌پس نبایدانتظارداشته‌باشیدبردیگران‌حکمفرمائی‌نمائید زیرا مردمان‌ضعیف‌درکشورهای‌پرناز ونعمت پرورانیده‌میشوند وآن کشوریکه میوه‌جات لذیذرا میرویاند قهرمان جنگی تولید نمینماید. پس پارسیان به‌اشتباه خود پی‌بردند

و پیشنهادخودرا پس گرفتندو ترجیح دادند،در کشوریکه نسبتاً حاصلخیز نبوده، زندگانی کنندولی حکمرانی داشته باشندبهتر از آنست که مزارع پر ثمر رازراعت کنندولی بندگان دیگران بشوند ...»

ولی شاهان آخری هخامنشی این عقیده متین کوروش را پیروی ننمودند بلکه چنان درناز ونعمت وراحتی وخوشی فرورفتند تاجائیکه اسکندرمقدونی بامعدودی سربازان مزدور یك شاهنشاهی دویست وچندساله وسیعی را درهم نوردید.

برای تأیید گفته‌های خودراجع بفضائل کورش وازجهت مقایسه چندفقره ازرفتار کشورگشایان قبل ازوی را بیان مینماید تا دانسته شود که کردار نیك این شهریار پارسی دردنیای آنروز چه قدر وقیمتی داشته است وتاریخ بی جهت این شخصیت بتمام معنی انسان را نستوده است .

۱ـ مانیشتوسو(۲) مؤسس سلسله اکددر ۲۸۰۰ سال پیش از میلاد پادشاه ایلام را باسارت برد ومملکت اورا بکلی غارت نمود.

۲ـ درسال ۲۲۸۰ پیش ازمیلاد کودورنان خوندی(۳) شهر «اور» پایتخت «سومر» را غارت وسلسله پادشاهیشان را برانداخت مجسمه ربت النوع ارخ را بایلام برد.

۳ـ شوتروك ناحون تا (٤) (۱۱۹۰ پ م) پادشاه ایلام در زمان حکومت سلسله کاسیها (سلسله سوم سلطنت بابل) شهر بابل را غارت وتمام اشیاء گرانبهای آنجا را حتی ستل «نارام سین» (٥) ومجسمه «مردوك» خدای بزرك بابل را بشوش برد وسلسله کاسوهارا بکلی منقرض نمود

٤ـ آشوریها پس ازجنك وخونریزی وغارت ، ساختمانها وآثاررا نیز از بین

۱ـ کتاب نهم هرودوت صفحه ۱۲۲

Narám-sin ٥ Shoutrouk-nahunté ٤ Kudur nankhundi ۳ Manishtousou ۲

میبردند. ازقساوت وشقاوت «آشورنازیربال»(۱) مینویسد که حتی باطفال اسراء اعم ازپسر یادختر رحم ننموده آنها را زنده‌زنده درآتش میانداخت .

تکلات فالازار اول(۲) (۱۰۹۰ تا۱۱۱٦ پم) تنهابخراب کردن وسوزاندن‌شهرها ومعابد اکتفا نمی‌نمود بلکه دوست میداشت سر اسراء را در حالیکه اسلحه بدست دارند ببرد وازسرهای بریده آنها تلهائی بسازد.

توکولتی نینورتا دوم (۳) (۸۸٤ تا ۸۹۰ پ م) طبق کتیبه‌هائی کـه ازاوبجا مانده مغلوبین را زنده زنده پوست می‌کند وازکاه پرمی‌نمود وبردیوار شهرها می آویخت یاآنها را زنده زنده لای دیوارمیگذارد . اسارهادون(٦٦٩-٦٨۰ پم) (٤)آشوریهای یاغی را بدست‌خود گوش وبینی میبرید.

آشورنازبریال شرح یکی ازفتوحات خودرا درسال ۸۸٤ قبل از میـلاد اینطور نوشته که عیناً نقل‌میشود : بفرموده‌ایشتار(۵) وآشور خدایان بزرك وحامیان‌من ، لشکریان وعراده‌های جنگی خودرا جمع‌آوری نمودم ... از آبها گذشتم و بجانب کینابو(٦) قلعه هولائی (۷) روان‌شدم ... بشهرحمله‌آوردم وبیك‌ضرب‌شست‌متهورانه آنرا تسخیر نمودم ششصدهزار نفرازجنگیان دشمن‌را ازدم‌شمشیر گذراندم‌وپوستشان را بدیوار شهر آویختم . ازکینا بسوی تلا (۸) روان شدم شهر بخوبی مستحکم‌شده بود وسه بارو داشت مردم که بحصارمستحکم و عدد بیشمار جنگیان دلگرم بودند از در عجز والحاح درنیامدند، بجنك پرداختم وخونها ریختم وبشهر یورش بردم و آنرا بگشادم وسه‌هزارسرباز را ازدم تیغ گذراندم ... بسیاری را در آتش انداختم واسرای زیادی زنده گرفتم وپاره‌ایرا دست‌وانگشت بریدم ودیگران‌را گوش وبینی

Asarhaddon ٤ Toukoulti-ninourta ۳ Téglath-phalasar ۲ Assournazirbal ۱
Tela ۸ Hulaï ۷ Kinabou ٦ Ishtar ۵

[illegible]

بسیاری را ازدیده محروم نمودم. اززندگان وازسرها پشته‌ساختم سرهارا به‌تاکهای بیرون‌شهر آویختم، جوانان ودختران را در آتش انداختم...»

ونیز نوشته‌اند: آشوریها در ٦٤٥ پیش‌ازمیلاد که ایلام‌را غارت‌نمودنداستخوانهای پادشاهان واشخاص نامی آن کشوررا به نینوا بردند وپس ازقتل وغارت وخرابی‌شهر آخرین پادشاه ایلام را (حوم‌بان هالدوش سوم (۱) (٦٤۰ تا ٦٤٦ پ.م) که‌فرار کرده بود با تام ماریتو دوم (۲) (پادشاه قبل‌از خوم‌بان هالدوش) بعرابه‌خود بست وآنهارا مجبورنمود تامعبد آشور عرابه را بکشند. آشوربانی‌پال راجع باین‌فتح وخونریزیها وقساوتها کتیبه‌ای دارد بدینمضمون: «درمدت یکماه‌سراسر کشورایلام‌را بویرانه‌ای مبدل ساختم. صدای مردم وصدای پای چهارپایان کوچك و بزرك و هر نوع زمزمه شادی‌وسروررا درمزارع ودشتهای آن خاموش کردم وآنرا بصورتی درآوردم که گورخر وآهو وسایرحیوانات وحشی باآرامش خاطر درآن زندگی کنند».(۳) ودر جای دیگر میگوید «بااین عمل ارواح آنهارا هم از آسایش‌محروم کرده مانع‌استفاده آنها ازخیرات‌اهالی شدم»

حزقیال همه‌این‌فتح وخونریزی وانهدام وانقراض را دریك جمله خلاصه‌کرده ٤ «ایلام وتمام جمعیتش‌درین‌قبرستان‌هستند که‌همگی کشته‌شده‌وازدم‌شمشیر گذشته‌اند»

همین جبار آشور (آشوربانی‌پال) پادشاه عربستان اوت(۵) راکه بابابل وایلام بر ضد آشورهمدست‌شده‌بود اینطور تنبیه نمودکه فك اورا با کارد خود سوراخ کرد وزنجیری از آن گذرانید وبااینحال اورا نگاهبان دروازه شرقی نینوا نمود. (نقوش آشور که دربریتیش‌میوزیوم‌است پر ازاین‌صحنه‌های کشت وکشتار وفجایع‌اعمال‌میباشد)

---

۱ Humban-haldush ۲ Tammaritou ۳- صفحه ۲۷۰ تاریخ ملل‌آسیای غربی تالیف احمد بهمنش نشریه شماره ۲۳۹ دانشگاه تهران‌درسال ۱۳۳۳ که آن‌نیز از کتاب «تمدنهای بابل وآشور تالیف دلاپورت‌صفحه ۳۸۲-۳۸۱ نقل وترجمه گردیده ٤- باب ۳۲ آیه ۲٤ تورات ۵- Ouaté

۵- سناخریب پادشاه آسور راجع بفتح شوش پایتخت ایلام و فجایعی که در آنجا مرتکب شده چنین مینویسد :

« سی و چهار دژ و شهرهای بیحسابی که تابع آنها بود من محاصره کرده بیورش گرفتم و سکنه آنها را باسیری بردم و آنجا راخراب و مبدل به تل خاکستری ساختم ، دود حریق آنها را مانند دود قربانی بزرك بآسمان پهن و وسیع بلند نمودم». همینطور بابل راکه درسال ٦٨۹ قبل از میلاد فتح کرد شهر بدین زیبائی و مهمی را با خـاك یکسان نمود وسپس نهر فرات راکه دروسط شهر جاری بود روی خرابه‌ها بازکرد تا خرابه‌های شهر را نیز آب ببرد.

٦- کرزوس پادشاه لیدی معاصر کورش کبیر بنابگفته هرودوت هنگامی که میخواست باستقبال کورش برای جنك بشتابد پس از عبور از کاپادوکیه همه جارا غارت نمود تا بشهر پتریوم (۱) پایتخت قدیم هیت‌ها رسیده شهر را بکلی غارت و مردم را برده خود نمود .

دربرابر این رفتارخشن و ناپسند سلاطین گذشته فاتحین هخامنشی چون از يك قوم فاضل و تربیت شده‌ای برخاسته بودند بعکس پیشتازان خود نسبت بمغلوبین وملل تابعه نهایت ملاطفت و مروت را مرعی داشته معتقدات آنهارا مقدس و نوامیسشان را محترم میدانستند . هیچگاه مرتکب قتل وغارت وانهدام نشدند جزدرمواردی که سرسختی ساکنین شهری یاطغیانهای پی‌درپی دسته‌ای ایجاب مینمود واین خود یکی از صفات ممتازه و برگزیده این سلسه بود که درپرتو آن توانستند بیش از دو قرن همینطور که بر ممالك متمدنی تسلط داشته‌باشند برقلوب مردمان بیشمار آن‌ممالك نیز فرمانروائی کنند .

۱- حالا به‌بغاز «کوی» معروف‌است ودرسواحل دریای سیاه واقع است

این گفته مبتنی برمدارك صحیح و تاریخی است که علاوه بر نوشته‌های مورخین زمان آنها از قبیل هرودوت، گزنفن، کتزیاس، توسیدید که بتفصیل بیان داشته کتیبه‌هائی نیز در کاوشهای اخیر بدست آمده که کاملا نوشته تاریخ نویسان قدیم را تأیید مینماید و اینك مفاد چند فقره از آنها ذیلا نقل میگردد :

۱ـ مندرجات قسمتی از بیانیه کورش در بابل ـ این بیانیه که باستوانه کورش معروف است ازحفریات بابل بدست آمده ودرموزه انگلستان نگاهداری میشود .

«پس ازفتح بابل مردوك کلیه کشورهارا درنظر آورد ، آنگاه بوی (کوروش) نگریست واورا مطابق میل خود یافت که دستش را بگیرد. کوروش پادشاه انزان که وی نامش را اعلام کرد بپادشاهی برگزیده‌شد . مردوك خداوند بزرك وحامی قوم خود احترامات مذهبی وقلب پاك اورا بارضایت‌خاطر مشاهده کرد، او بکوروش فرمان داد بسوی شهر او بابل برود ودرحالیکه مانند دوست ورفیق راه درکنار او حرکت میکرد، راه بابل‌را بوی ارائه داد . سپاهیان بیشمار کوروش را که تعداد آنها مانند آبهای شط نا معلوم بود حرکت داد . بدون جنك و خونریزی آنها را بشهر خود (بابل) درآورد . اومردم بابل را ازرنج وسختی رستگار کرد . نبونید پادشاهی‌راکه خداوند مردوك را محترم نداشت بدست کوروش سپرد . تمام مردم کشور سومرو آکادوبزرگان دربرابراوزانو برزمین‌نهادند وازسلطنت اواظهار شادی وشعف کردند. چهره‌های آنها بشاش بود . خداوندی راکه ببرکت قدرت خود مردم را زنده وهمه رااز ویرانی ورنج معاف‌کرده بود باشعف پرستیدند ونام اورا تجلیل کردند .»

« من کورش شاه عالم شاه بزرك شاه قویشوکت شاه بابل شاه سومر و اکاد شاه چهار مملکت پسر کمبوجیه شاه بزرك شاه شهرانشان نوه کورش شاه‌بزرك شاه شهر انشان از اعقاب چیش پش شاه بزرك شاه‌شهرانشان شاخه‌سلطنت ابدی که‌سلسله‌اش

مورد محبت «بل» (۱) و «نبو» است وحکمرانیش بقلب آنها نزدیك، وقتی که من بی جنك وجدال وارد «تین‌تیر» (۳) شدم بامسرت وشادمانی مردم در قصر پادشاهان بر سریر سلطنت نشستم «مردوك» (٤) آقای بزرك قلوب نجیب اهالی بابل را بطرف من متوجه کرد زیرا من همه روزه درفکر پرستش او بودم لشکر بزرك من بآرامی وارد بابل شد من نگذاشتم دشمنی بسومر و اکاد قدم بگذارد اوضاع داخلی بابل وامکنه مقدسه آن قلب مرا تکان داد واهالی بابل باجرای مراسم خود موفق شده از قید اشخاص بی‌دین رستند من‌ازخرابی خانه‌های آنها مانع شدم من نگذاشتم اهالی ازهستی ساقط شوند . مردوك آقای بزرك از کارهای من مشعوف‌شد و وقتی که ازته قلب وبامسرت الوهیت بلند مرتبه اورا تجلیل میکردم من که کورش هستم واورا تعظیم میکنم به‌پسرم کبوجیه درتمام لشکرمن ازراه عنایت برکات خودرانازل کرد پادشاهانی که درتمام ممالك عالم درقصورخود نشسته‌اند ازدریای بالا تا دریای پائین وپادشاهان عرب که در خیمه ها زندگـانی میکنند تماماً باج سنگین خو را آوردند ودربابل پای مرا بوسیدند از ... تاآشور وشوش آکاده، اش‌نوناك، زامبان، م‌تورنو ، دری باولایت گوتیها وشهرهائی که درآنطرف دجله واقع و از ایام قدیم بنا شده خدایانی راکه در اینجازندگانی میکـردند بجا های مزبور برگرداندم تا در همانجاها الی‌الابد مقیم باشند اهالی این‌محلهارا جمع کردم منازل آنهارا ازنوساختم وخدایان سومر واکاد راکه نبونید ببابل آورده وباعث خشم آقای خدایان شده بود بامر مردوك آقای بزرك بقصرهای آنها موسوم به « شادی دل » برگردانیدم . از خدایانیکه بشهرهای خودشان بواسطه من‌برگشته‌اند خواستم که‌همه‌روزه‌درپیشگاه بل ونبو طول عمر مرا بخواهند ونظرعنایت بمن‌دارند و بمردوك آقای من بگویند کورش شاه که تراتعظیم میکند و پسر اوکبوجیه ... »

---

۱ بل خدای زمین ۲ پسرمردوك ۳ نام قدیم بابل ٤ پسرخدای آسمان



استوانهٔ کورش مکشوفه در بابل (بریتش میوزیوم)

۲ـ بیانیه کهنه وروحانیون بابل دائر به‌تمجید وتحسین ازعملیات و رفتار کورش کبیر در بابل : «خدایان دیگر ازین جهت که آنها را به‌بابل آورده بودند خشمناك ازمنازلشان بیرون رفتند مردم استغاثه کرده گفتند نظری کن او به‌منازلی که‌خرابه‌هائی شده وباهالی سومر واکاد که مانند مرده‌هائی هستند نظری کرده بر آنها رحم آورد او بتمام ممالك نظر انداخت ودرجستجوی پادشاهی عادل شد که بقلب اونزدیك باشد تاوقت اورا بگیرد دراینوقت کورش پادشاه انشان را اسم برد و برای سلطنت عالم طلبید ... مردوك آقای بزرك‌دافع وحامی تمام ملتش بامسرت باو(کورش) نگریست بکارهای او وقلب عدالتخواه او برکات خودرا نازل کرد باوفرمود بطرف‌شهرش(شهر مردوك) عزیمت کند مانند رفیق ودوستی رهبر او گردید لشکر او که مانندآب رود بشمار در نمیاید بااو(کورش) مسلح حرکت‌میکرد بی‌جنك وجدال اورا داخل‌بابل کرد وشهرخودرا ازتعدی خلاصی بخشید .

شاه نبونید را که نسبت بمردوك بی‌احترامی کرده بود بدست او (کورش) سپرد تمام اهالی بابل تمام سومرواکاد وبزرگان وولات اورا تعظیم کردند و پاهای او را بوسیدند همگی از پادشاهی او خشنود شدند وشادی‌وشعف ازصورتشان‌هویدابود.»

۳ـ مفاد قسمت اخیر کتیبه نقرشده برمجسمه یکنفرمصری بنام(اوجاهورسن)(۱) که خزانه دار ودبیر ورئیس قصر سلطنتی در زمان پسامتیك سوم بود و در زمان کبوجیه و داریوش کبیر نیز سمت مهمی‌داشته‌است آنچه که مربوط به‌اقدامات‌پسندیده کبوجیه در مصراست :

«... من ازکبوجیه پادشاه مصرعلیا وسفلی تمنی‌کردم آسیائیهائی راکه در معبد «نیت »متوقف‌شده‌اند ازآنها براند تااین معبد مقام مقدس خودرا ازنو بیابد .

۱ـ Oudjahorresne در زمان آمازیس مشاغل‌مهمی‌را عهده‌دار بوده‌وهنگام حمله ایران وی فرماندهی ناوگان مصررا داشت.

اعلیحضرت امر کرد و آنها را ازمعبد « نیت » راندند وخانه‌هائی که در آن ساخته بودند خراب کردند ... اعلیحضرت فرمود معبدرا بشویند ومردان آن کاهنان کشیک‌را بر گردانند اعلیحضرت امر کرد نیازهائی بمعبد « نیت » مادربزرگ تمام خدایان بزرگ که درسائیس‌اند بفرستندقربانیها کنندچنانکه‌سابقاً معمول بود و اعیاد خود را بگیرند چنانکه درقدیم میگرفتند ... وقتی کـه کبوجیه پادشاه مصرعلیا وسفلی به سائیس درآمد خود اعلیحضرت بمعبد « نیت » رفت ودرمقابل عظمت « نیت » که نزدیک‌تر ازهمه‌است بخاک افتاد چنانکه پادشاهان مصر بخاک‌می‌افتادند بعداو بافتخار «نیت» بزرگ‌مادرخدایان که درسائیس مسکن دارد قربانیهای‌بزرگ‌ازهمه چیز کرد.»

سیاست متین کورش دائر براحترام و آزادی مذاهب کشورهای مفتوحه وجاهت ومحبوبیت خاصی برای او درنزد اقوام ملل ایجاد کرد . در سرنوشت استحکام دولت هخامنشی تأثیری عمیق بخشید .

دراستوانه گلی کورش که درحفریات بابل پیداشده واینک دربریتیش‌میوزیوم‌است مفصلااقداماتی‌راکه‌برای‌احترام‌خدایان‌وتعمیرمعابد انجام‌داده‌شرح‌داده‌شد وشمه‌ای از آن‌درصفحات گذشته‌ذکر گردید.دریکی‌دیگر ازاسناد بابلی‌باآنکه‌قسمتهائی‌از آن محوشده‌بازهمین احترام‌منعکس‌است درین کتیبه نوشته شده‌است: «مردوك اقدامات مقدس مرا تأیید کرد وفضل خودرا برمن پادشاه پرستنده او وکامبیز فرزندی که من ایجاد کرده‌ام وسراسرسپاهیانم بگسترد ومن با نهایت شعف الوهیت‌اوراتجلیل کردم خداوندی‌راکه (درنواحی مفتوحه) مسکن داشتند درمسکن اصلی آنها مستقر کردم وخانه‌ای جاودانی برای آنها ساختم . من مردمان آنهارا گرد آوردم ودر خانه‌های خود مستقر کردم وخداوندان سومر وآکاد راکه نبونید به بابل آورده بود بدستور خدای بزرگ مردوك بآرامگاه آنها بردم ودراین‌محل آنها را دلشاد کرده آرزومندم



تمام خدایانی را که من بشهرهای خود باز گرداندم ازخداوند بعل و نبو درازی عمر مرا بطلبد و برای جلب تفضل او وساطت کنند و بخدای من مردوك چنین گویند : کورش پادشاهی بزرك، که بتواحترام میگذارد وپسرش کامبیز... »

ضمن کاوشهای سرلئوناردوولی Sir Leonard Wooley درشهرقدیم اور آجرهائی پیدا شد که روی آن این عبارت نوشته‌شده: « کوروش پادشاه جهان پادشاه انزان خداوندان بزرك، تمام ملل را بدست من سپرده‌اند. من درین کشور آرامش برقرار کرده‌ام.» و بخوبی معلوم میدارد که این فاتح بزرك ضمن برگرداندن خدایان سومر دستور تعمیر معبد نانار Naunar و انون‌ماخ E-nun-makh معبد مشترك ناناو نین گال Nin -gal را داده است.

وهمچنین معبد ایشتار را در شهر مقدس اوروك Uruk (۱) تعمیر مینماید و در تأیید این قسمت ضمن کاوشهای ژوردان Jordan تخته‌سنك‌وزیرستونهائی پیداشد که روی آن نوشته شده : «من کورش پادشاه پارس» که از ازیل (معبد مردوك در بابل) و ازیلا Ezila (معبد نبو در بورسیپا) را دوست میدارد . فرزند کامبیز پادشاه مقتدر ... »

نام کورش در کتیبه‌های میخی پارسی کورو یا کوروش (کورائوش) در کتیبه‌های میخی بابلی کورش در میخی ایلامی کوراش در تورات کورش و کورس بیونانی کورس وبلاتینی سیروس یاد گردیده‌است. او ازخانواده هکهامنش یا هخامنش میباشد که هخامنشیها نیز از طایفه پاسار گادیها (۲) وپاسار گادیها از نژاد اریائی میباشند

هخامنشیها درقرن هشتم پیش ازمیلاد درپارس فرمانفرمائی داشته و درنیمه دوم قرن‌هفتم پیش ازمیلاد دست نشانده پادشاهان ماد بوده اند پس از آنکه دولت ایلام

۱- بین راه بغداد و بصره ۲- درصفحه ۱۷ تیره‌های ده‌گانه پارسیها توضیح داده‌شده

درسال ٦٥۹ پ.م تا ٦۳۰ باپادشاهان آشور درجنك وجدال بود و سر انجام بدست آشور بانیپال مغلوب گردید هخامنشی‌ها از ضعف آنها و زد وخورد با پادشاهان آشوروماد استفاده کرده قسمتی از ایلام راکه انزان یا انشان نامیده‌شده‌ضمیمه‌کشور خودکردند وبطوریکه ازگفته‌های پاره‌ای ازمورخین برمیآید و کتیبه مکشوفه در بابل (استوانه‌کورش) نیز مؤیدآنست کورش و اجداد او تا سه نفر پادشاه انشان و اجداد داریوش پادشاهان فارس بوده‌اند و نیز میتوان حدس زد که چون انشان معروفتر از پارس وفتح آن برای هخامنشیها موجب افتخار و بلند نامی‌بوده از ینرو کورش خودرا شاه انشان خوانده‌است.

این شهریار پارس درسال ۵۹۸ پیش‌ازمیلاد متولد شد و درسال ۵۵۸ پادشاه پارس وانشان‌شده در۵۵۳ بر آخرین‌شاه‌ماد(آستیاژ) قیام کرد ودر ۵۵۱ اوراشکست داد وهگمتانه (همدان فعلی) پایتخت او را متصرف‌شدودر٥٤٦ سارد و در ٥٤٥ مستعمرات یونانی آسیای صغیر را فتح نمود از ٥٤٦ تا۵۳۸ با ممالك شرقی جنك کرد ودر ۵۳۸ بابل را ضمیمه کشورخودنمود ودرهمین سال‌رسماً شاهنشاه‌هخامنشی گردید وتاجگذاری نمود ، مادرش مان دانا دختر ازدی‌هاك برادرش مگابرن میباشد . کورش کبیر سه زن داشت که نام دوتای آنها کاسان دان و آمی‌تیس‌میباشد از کاسان‌دان دوپسر، کبوجیه (فاتح مصر) وبردیا (اسمردیس) واززن دومی‌دودختر آتس‌سا Atossa ومرئه Meroé از زن سومی دختری بنام‌آرتیس‌تن داشته.

کورش پس از تأسیس یك ایران بزرك که مشتمل برکشورهای متمدن ونیرومند شرق نزدیك وشرق‌میانه بود وتأمین یك نام بزرك وتاریخ آبرومندانه‌ای برای‌اعقاب خودکه امروزمورد افتخار وسربلندی زادگان اوست درسال ۵۲۹ پ.م پس ازهفتاد سال عمر در اوج عزت و نیکنامی درگذشت .

مورخین قدیم ، سیاحان وخاور شناسان توصیف زیادی از کورش کرده‌اند که قسمتی از نوشته‌های آنهارا ذیلا نقل مینماید :

هرودوت کورش‌را پدری مهربان ورؤف میداند که برای رفاه مردم کار میکرده وی مینویسد: کورش پادشاهی بود ساده، جفاکش، بسیارعالی همت، شجاع ودرفنون جنك ماهر که ایالت کوچك فارس را یك مملکت وسیع نمود مهربان و با رعایا سلوك مشفقانه وپدرانه مینمود بخشنده، خوش مزاج ؛ مؤدب و از حال رعیت آگاهی داشت ...» ودرجای دیگر اورا «آقای تمام آسیا» میخواند مینویسد:

« هنگام پادشاهی کوروش و کبوجیه قانونی راجع به‌باج ومالیات وضع نگردیده بود بلکه مردمان هدایا می‌آوردند . درنتیجه تحمیل باج و مالیات که در زمان داریوش معمول گردید پارسیان گفتند که داریوش تاجر و کبوجیه آقا و کورش پدری بود . اولین را بجهت اینکه سودطلب بود (برای معمور نگاهداشتن خزانه کشور) تاجر دومین‌را چون سخت گیروبا نخوت بود ارباب وسومین‌را (کورش) بواسطه‌اینکه ملایم ورؤف بود وهمیشه خیروخوبی ملت خودرا هدف قرارمیداد پدرمیخواندند .»

گزنفن مینویسد : « او سطوت و رعب خود را درتمام روی زمین انتشار داد بطوریکه همه‌را مات‌ومبهوت‌ساخت حتی یکنفرجرأت نداشت که ازحکم‌اوسرپیچی کند ونیز توانست دلهای مردمان‌را طوری باخود کند که همه میخواستند جزاراده‌او کسی بر آنها حکومت نکند . درجای دیگر مینویسد : «کورش خوش‌شکل، خوش اندام، جوینده دانش، بلندهمت، بامحبت ورحیم‌بود ، شدائد ورنجها را متحمل میشد وحاضربود بامشکلات مقابله کند وازمیان بردارد تا مردم اورا بستایند کشور بسیار بفرمان خود آورد از آنجمله سوریه، آشور، عرب، کاپادوکیه، کاریه، بابل، باختر هند، گیلیکیه، سکا ، پافلاکونیه و کدنیه میباشد بریونانیهای آسیا نیز فرمانفرما بود

وبا وجود ملل مختلف که درزبان ورسوم وکیش باهم اختلاف داشتند برهمه شاهی میکرد. ودرجای دیگر کورش را چنین توصیف کرده : « او یك نابغه فوق العاده بود یك آمال مقدس وعالی داشت که مخصوص روح ایرانی‌است **کورش دوست عالم انسانیت وطالب حکمت وقوی‌الاراده وراست ودرست بود.** »

اشیل شاعر بزرك یونانی ضمن نوشته‌ای میگوید : «کوروش یك فانی سعادتمند بود به تبعه خود آرامی بخشید، خدایان اورا دوست میداشتند زیرا دارای‌عقلی‌بود سرشار ... »

دیودورسیسیلی‌نوشته است : «کورش ازحیث کفایت‌وحزم وسایرصفات نیکو سرآمد معاصرین خود بود او نه‌فقط دربرابر دشمن شجاعت فوق‌العاده نشان میداد بلکه نسبت به‌تبعه خود رحیم‌وجوانمرد بود ازین‌جهت پارسیها اورا پدرخواندند»

پیشوایان یهود کورش را مسیح موعود خواندند که ازطرف خداآمده‌است زیرا او ذخائر وخزائن بیت‌المقدس راکه توسط پادشاهان بابل غارت شده ودرمعابدبابل بود بیهودیان مسترد داشت تا به‌بیت‌المقدس ببرند ؛ معبدآنها را تعمیر نمود.

برای‌نمونه چندآیه از کتاب عزرا بابهای اول ودوم نقل میشود : « در سال اول کورس پادشاه فارس تاکلام خداوند بزبان ارمیا کامل شود خداوند روح کورش پادشاه فارس را برانگیخت تا درتمامی ممالك‌خود فرمانی‌نافذکرد وآنرا نیزمرقوم داشت و گفت کورش پادشاه فارس چنین‌میفرماید : یهوه خدای آسمانها جمیع‌ممالك زمین‌را بمن داد ومرا امرفرموده‌است خانه‌ای برای وی دراورشلیم‌که دریهوداست بنا نمایم. پس‌کیست ازشما از تمامی قوم او که خدایش باوی باشد او باورشلیم‌که دریهوداست برود وخانه یهوه را که خدای اسرائیل وخدای‌حقیقی‌است در اورشلیم



بالا - مرکزی کاخ اختصاصی در حین خاکبرداری



نقاشی از روی دو سنگ بزرگ پلکانی مربوط به ساختمان مراسم مذهبی در گوشه شمال غربی پاسارگاد

بنا نماید . وهر که باقی مانده باشد درهرمکانی از مکانهائیکه در آنها غریب میباشد اهل آن مکان اورا بنقره وطلا واموال و چهار پایان علاوه بر هدایای تبرعی بجهت خانه خدا که در اورشلیم است اعانت نمایند . کورش پادشاه ظروف خانه خداوند راکه نبوکدنصر آنهارا از اورشلیم آورده ودرخانه خداوند خود گذاشته‌بود بیرون آورد وکورش پادشاه فارس آنها را از میترادات خزانه دار خود گرفت وبه‌شیشبصر رئیس یهودیان مسترد ... تمامی ظروف طلا ونقره پنجهزار وچهارصد بود وشیشبصر همه آنها را با اسیرانیکه از بابل باورشلیم میرفتند برد ...» (۱) «تمامی جماعت‌چهل ودوهزار وسیصد وشصت نفر بودند سوای غلامان وکنیزان ایشان که یکهزار وسیصد وسی وهفت نفربودند ومغنیان ومغنیاه ایشان دویست نفر بودند ...» (۲)

درکتاب اشعیا نبی حتی لقب مسیح به‌کورش داده‌شده (۳) زیرا او چنین نجات دهنده‌ورهاننده‌ای بود که یهودیان در سالهای متمادی انتظار ظهور او را میکشیدند درهمان‌کتاب او نیز ازطرف خدا شبان‌خوانده‌شده(٤) زیرا قوم‌یهود رامانند گله‌ای پاسبانی مینمود . دراین دوقسمت مضمون نوشته چنین‌است :

ازفصل ٤٥ کتاب اشعیا (٥) « خداوند به مسیح خویش یعنی کورش آنکه دست راست اورا گرفتم تا بحضور وی امتها را مغلوب‌سازم وکمرهای پادشاهان رابگشایم تا درها را درمقابل وی مفتوح سازم ودروازه‌ها دیگر بسته نشود ، چنین میگوید: که من پیش روی تو خواهم خرامید وجایهای ناهموارا هموارخواهم ساخت ودرهای برنجین را شکسته پشت‌بندهای آهنین را خواهم برید وگنجهای ظلمت و خزائن مخفی را بتو خواهم بخشید تا بدانی که من یهوه کـه ترا باسمت خوانده‌ام خدای اسرائیل میباشم .»

۱-ازباب اول کتاب عزرا ۲- ازباب دوم کتاب عزرا آیات ٦٤و٦٥ ۳-کتاب اشعیاه٤:۱
٤- اشعیا ٤٤:۲۸ ٥. ص١٠٦٤

ازفصل ٤٤: «کورش شبان منواست وتمام مسرت مرا باتمام خواهد رسانید» (١)

راجع بسیاست تحسین‌آمیز کورش نسبت‌بملت یهود بعضی معتقدند که چون مذهب یهود بامذهب ایران ازسایرمذاهب نزدیکتر و هر دو برمبنای خداپرستی ویکتاپرستی بوده سبب گردید تا یهودرا مورد عنایت وتوجه خاص خودقراردهد.

هانری برHenri Berr دانشمند فرانسوی‌درکتاب تمدن ایران‌باستان مینویسد: «این پادشاه بزرك برعکس سلاطین قسی‌القلب وظالم بابل وآسور بسیار عادل‌ورحیم ومهربان بود زیرا اخلاق وروح ایرانی اساسش بر تعلیمات زردشت بود بهمین سبب بود که شاهنشاهان هخامنشی خودرا مظهر صفات (خشترا) میشمردند و همه قوا و اقتدار خودرا ازخداوند دانسته وآنرا برای خیر بشر وآسایش وسعادت‌جامعه‌انسان صرف میکردند.»

کنت دوگبینو مینویسد: «اوهیچگاه نظیرخودرا دراین‌عالم نداشته. این‌یك‌مسیح بود ومردی‌که درباره‌اش تقدیرمقررداشته‌بود باید ازدیگران برترباشد...»

سرپرسی‌سایکس درکتاب تاریخ ایران نوشته‌است: «ماهم میتوانیم مباهات کنیم باینکه اولین شخص بزرك آریائی‌که اقوال او درتاریخ بخوبی معلوم میباشد دارای چنان صفات عالیه وبرجسته‌ای بوده‌است.» درجای دیگر از مسرتی که زیارت قبر کورش برای اوتولید نموده مینویسد: «من شخصاً دومرتبه بزیارت این مقبره‌رفته‌ام ودرآنجا موفق شده مختصرتعمیری هم نموده‌ام وضمناً در هرموقع باین‌نکته متذکر شده‌ام‌که دیدن مقبره اصلی کوروش پادشاه بزرك و شاهنشاه عالم مزیت کوچکی نیست ومن چقدر خوشبخت بودم‌که بچنین افتخاری نائل شده‌ام ودرواقع شك دارم که‌آیا برای ماطایفه‌آریائی هیچ بنای‌دیگری‌نیست‌که زیادترازآرامگاه‌مؤسس‌دولت

١- دراسفاریهود پیشگوئیهائی‌هم راجع بظهور کورش‌شده‌است که دربحث‌مربوط به(ذوالقرنین همان‌کوروش کبیراست) نقل خواهدگردید.

پارس و ایران که تقریباً دوهزار وچهارصد وچهل سال (۱) قبل ازین دراینجامدفون شده اهمیت تاریخی داشته‌باشد »

اسکاربگر گوید : « هیچگاه قبل از کورش چنین دولت بزرگی بوجود نیامده‌بود عظمت شخصی راکه چنین دولتی تأسیس کرده فقط ازسایه‌ای که‌درتاریخ انداخته‌است میتوانیم بسنجیم زیرا ازجزئیات کار آنها اطلاع نداریم معلوم است که این شخص نمیخواسته‌است فقط ممالکی‌را تسخیر کند بلکه‌درفکر آن بود که آنها را اداره‌نماید او و بزرگترین جانشینهای او عقیده داشتند که اداره کردن چنین مملکت عظیمی وظیفه‌ایست که ازطرف خدا بآنها رجوع شده‌است .»

توصیف کورش‌اززبان البرت‌شاندور Albert Champdore مورخ‌و باستانشناس شهیر ومعاصر فرانسوی :

«کورش امپراطوری خودرا براساس خشونت که دیر یا زود فاتح موقتی را مورد غضب ملت مغلوب قرار میدهد و ازکشور میراند بنا نکرد و حقوق ساکنان بابل و ارزش تاریخی گذشته ومفهوم عالی تمدن آنرا تصدیق کرد. دربامداد پیروزی‌بزرگی که هرفاتح دربرابر درخشندگی وجلال آن غره میشد کوروش در نهایت فروتنی و رحم وشفقت رفتارکرد واین رفتار سرشار ازبزرگی و عظمت بود . کوروش برای افتخارات پرهیاهو و کشورگشایانی که آرزوی تسلط جهانی‌داشتند وسرانجام بازهر بهلاکت میرسیدند ارزشی قائل نبود . اوکه یکی ازبزرگترین فاتحان دنیای‌باستان بشمار میرود بطورقطع ازمحبوب‌ترین فاتحان نیز محسوب میشود ملایمت و حسن سیاست او دشمنانش را باحترام ناگزیر میکرد زیرا اینهاکه وسیله‌ای برای‌سرزنش وبدگوئی نداشتند نمیتوانستند افکاررا ناراضی کنند و احساسات‌ملی را بر انگیزد .

۱- ژنرال ساکس تاریخ دفن کورش‌را تازمان تألیف کتاب خود حساب نموده والاتاابن‌تاریخ که ۱۳۳۷شمسی و۱۹۵۸ میلادی‌است تقریباً ۲٤۸۷سال ازمرك کورش‌میگذرد.

فقط قوم یهود بود که انتظاراتش بطور کامل اجابت نشد. قوم یهود انتظارداشت که کوروش بانتقام کشور اسرائیل بابل‌را زیر و رو کند. ولی چنین نشد و بابل ویران نگردید.» (۱)

پرفسور ج. ه. ایلیف استاد باستان‌شناس معاصر انگلیسی و مدیر موزه لیورپول ضمن مقاله‌ای در کتاب میراث ایران راجع بشخصیت کوروش مینویسد: (۲) «شاید از نظر مردم امروز جهان بارزترین شخصیت تمام دوره شرق قدیم کوروش کبیر باشد یك‌قسمت این امر مربوط به‌نبوغ وعظمت واقعی‌اواز لحاظ کشور گشائی و بنیاد گذاری تشکیلات مملکتداری وقسمت دیگر آن مربوط بمعاضدت بایهودیان بود.»

دکتر گیرشمن فرانسوی رئیس هیئت علمی کاوشهای شوش مینویسد: (۳) «از میان پادشاهان عده محدودی هستند که پس‌ازخود شهرت ونامی نیك مانند کوروش باقی گذاشته‌اند. کورش سردار بزرك وپیشوای مردم بود. بخت نیز بااویاری‌میکرد وی سخی ونیکخواه بود، واندیشه‌آن نداشته که ممالك مفتوحه را به اتخاذ روش واحد ملزم نماید، بلکه این خردمندی را داشت که مؤسسات هریك‌ازحکومتهائی راکه بر تاج وتخت خود ضمیمه میکرد لایتغیر باقی گذارد، اوهرجاکه رفت،خدایان مذاهب مختلف‌را برسمیت شناخت و تصدیق کرد و همواره خود را جانشین قانونی حکمرانان بومی معرفی مینمود.

اسکندر نخستین کسی‌نبود که این سیاست‌را اتخاذ کرد؛ بلکه اوفقط از سیاست کوروش تقلید نمود وبدینوسیله مورد تحسین رعایای جدید گردید. نسیمی جدید

۱- صفحه ۱۹٤ کورش کبیر ترجمه دکترهداینی‌ازانتشارات دانشگاه‌تهران شماره ۲۵٤ چاپ تهران سال ۱۳۳۵

۲- صفحه ۲۱ ترجمه‌شش‌دانشمندایرانی‌ازانتشارات‌بنگاه‌ترجمه‌ونشر کتاب چاپ‌تهران‌سال‌۱۳۳٦

۳- ایران ازآغاز تااسلام ترجمه دکترمحمد معین‌استاددانشگاه تهران چاپ تهران‌سال‌۱۳۳٦



[illegible] سال ۱۹۵۰

برسراسر جهان وزیدن گرفت و کوروش شهریاررا ازقربانیها وقتلهای بەناحق نجات بخشید ، حریق شهرهای غارت‌شده را خاموش نمود ؛ و اقوام را از اسارت و بردگی آزاد کرد .

کوروش بیش ازهرفرد دیگر متوجه بود که «جهان باستان ، شهرهای متمدن وقبایل وحشی از قوای داخلی که میکوشد همه را در یك جامعه انسانی مستهلك سازد ، بزحمت اطاعت میکند .» ماهرگز نمی‌بینیم که کوروش، مانند رومیان، ملت رقیب خودرا باخویش متحدکند ، ونخست با اومانندملتی‌همشان رفتارنماید وسپس درزمان ضعف وی اورا تابع ومطیع کند وبدوظلم وستم روا دارد ، ایرانیان کوروش را «پدر» ویونانیان که وی‌ممالك ایشانرا تسخیرکرده‌بوداورا «سرور»و«قانونگزار» مینامیدند ویهودیان این پادشاه را بمنزله«ممسوح پروردگار»(۱)محسوب‌میداشتند. با آنکه روح جنگجوی اوهرگز وحتی پس از سالها جنك و پیروزی سست نشد. همواره نسبت بدشمن مغلوب بلند نظربود وبدو دست دوستی درازمیکرد . خود او درمتن تاریخی‌که دربابل نوشته چنین میگوید : « مردوك همه سرزمینها را بازدید کرد، تاکسی‌راکه میبایست پادشاهی عادل شود ، پادشاهی‌که تابع قلب خویش‌باشد دریافت، دست‌اورا گرفت و وی را بنام (کوروش انشانی) خواند و پادشاهی همه جهانرا بنام اوکرد ... »

مرحوم مشیرالدوله پیرنیامورخ عالیقدرایرانی‌که حق بزرگی نسبت به‌تنظیم وتألیف تاریخ ایران باستان دارد راجع بشخصیت کوروش مینویسد: (۲)

« اکثر ازشاهان هخامنشی بزرك‌منش وبارأفت‌بودند بالحاصل قضاوتی‌که‌درباره کوروش نظر باسناد ومدارك ونوشته‌های مورخین عهد قدیم میتوان‌کرد این است:

۱- مترجم اینطورترجمه کرده‌است ۲- صفحه ٤٧٦ تاریخ ایران باستان جلداول

اوسرداری بود ماهر وسائسی بزرك ، اولیاقت خود را از حیث سرداری در جنك با کرزوس ثابت نمود. زیرا موقع را تشخیص داده با سرعتی حیرت آوردر بحبوحه زمستان تاقلب لیدیه تاخت وبدشمن مجال نداد از نو قوت بگیرد . بر گردانیدن دجله هم از کارهای فوق العاده است ، زیرا دلالت میکند براینکه نظم وترتیب و اطاعت نظامی درقشون کوروش استوار بود . او ارادهای داشت قوی وعزمی راسخ . حزمش کمتراز عزمش نبود چه بعقل بیشتر متوسل میشد تا بهشمشیر . کیفیات تسخیر سارد وبابل شاهد این معنی است وسلوك کوروش با مردمان مغلوب دوره نوینی در تاریخ شرق قدیم گشود که تاآمدن اسکندر بایران امتداد یافته آنرا از دورههای قبل تمیز داد».

کوروش کبیر همان ذوالقرنین مذکوره درقرآن مجیداست

اسکندرمقدونی بطوریکه مورخین نوشتهاند وقبلانیز درصفحات ۳۹ و ۵۱ متذکر گردیده همراه خود یکعده تاریخ نویس ودانشمندداشت(۱) تا فتوحات و کارهایش را بنویسند ورسم تاریخ نویسان مخصوصاً تاریخ نویس دستوری آنهم اگر یونانی و در مکتب هرودوت تربیت شده باشد اینست که ماجرا را بزرگتر و مهمتر از آنچه بوده جلوه دهد . ازینرو علاوه برذکر کشورگشائیها ، کارهای افسانه آمیز و خارق العاده دیگری هم باسکندر نسبت دادندو اسکندر نیز بشخصه طالب تملق و مداهنه بودو ازهمراهان هر کدام چاپلوستر بودند مقربتر بودند . تنها بین همراهان کالیستنس برادر زاده ارسطو پیوسته حقایق و کارهای صواب را باسکندر میگفت و او را از اعمال ناپسند ورویههای ناشایسته که باشأن مقام یك کشور گشا سازگارنبود بیپرده باوی میگفت و بجهت همین صریح گوئی و نگفتن تملق مورد نفرت و کینه اسکندر قرار گرفت و

۱- اومنس Eumenes روزنامه مینوشت یعنی وقایع روزرا ثبت میکرد بیتن Baeton ودیوگینتس Deognetus زمین را مساحت مینمود کالیستنس و بطلمیوس ودریاسالار نیارکوس وانسیکریتس Onesikeritos نیز تاریخ مینوشتند آریستوبولس جغرافیای سیاسی وطبیعی کشورها رایادداشت مینمود

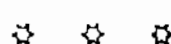
از یك کنگاش که برضد او شده بود استفاده کرده کالیس‌تنس را بدون آنکه وارد دسته کنگاشیان باشد بدون محاکمه اعدام نمود و بااین عمل زشت، نفرت مقدونیهارا نسبت بخود افزود.

ازطرفی چون پس از اسکندر بطالسه که از اعقاب بطلمیوس بودند در مصر ریشه دوانیده وتشکیل سلطنت بادوامی دادند از موقعیت خود استفاده کرده مصریها راکه از تسلط دویست ساله ایرانیان خسته‌شده‌بودند تحت تأثیر تبلیغات پیروان اسکندر واعقاب آنها قرار داده حب اسکند و بغض ایرانیان را در دل گرفتند. افسانه نویسان نیز دراین باره غلو کرده اسکندر را فرستاده ازجانب خدا و گاهی خدا نوشتند روی همین‌موضوع افسانه‌ها ساختند. این‌افسانه‌ها برحسب گفته‌محققین شاید درقرن سوم میلادی تدوین یافته ودر قرن هفتم بزبان پهلوی و از آن بزبان سریانی نقل شده وبدست اعراب افتاده باشد. متن پهلوی از بین رفته ولی سریانی آن باقی مانده بود که توسط دانشمند انگلیسی بج (١) ترجمه گردیده.

هجوم تازیان وتبلیغات شومی نیز که آنها برضد شاهان هخامنشی و ساسانی ومذهب آنها معمول داشتند وترویج افسانه‌های اسکندر کمك به‌تبلیغات گذشته کرد وتازه مسلمانان متعصب ومفسرین اولیه را که تحت تأثیرنفوذ این گفته‌ها قرار گرفته بودند بر آن داشت تا اسکندر را همان ذوالقرنین مذکوره در قرآن تصور بنمایند واورا تاحد پیغمبری ارتقا دهند ومتدرجاً آن انزجار و کینه‌ای که ازاوتا پایان دوره ساسانی درنهادمردم‌بود‌بمحبت‌ودوستی تبدیل شد تا آنجاکه بعضی او را اصلا ایرانی شمردند. شعرای فارسی زبان نیز که جریان تاریخ گذشته بر آنها مجهول بود تحت تأثیرهمان افسانه‌هاو گفته‌هاقرار گرفته درمدح‌اسکندرذوالقرنین‌اشعار آبدارساختند و ازاو به‌نیکی همچون یك‌پیامبر ویاسردار وحکیم با ایمان ایرانی نام بردند.

Budge -1

رفتن اسکندر بظلمات درجستجوی آب حیات ، ورسیدن بآنچشمه وزنده‌شدن ماهی در آب چشمه ونوشیدن آب حیات توسط دوسردار اسکندر و در و گوهر شدن ریگهای همراه آورده شده‌ازظلمات، ازافسانه‌ها وپرداخته‌های تاریخ‌نویسان‌یونانی‌است که بعرب سرایت کرد وداخل افسانه‌های تاریخی وادبیات ایران گردید وضمن‌این‌نقل وانتقالات شاخ وبرگهای خرافاتی بیشتری پیدا نمود تا آنجا که اغلب موضوع نظم دیوان گویندگان گردید . اسکندرنامه وشرفنامه دو کتاب‌شیرین وادبی‌استادعالی‌مقام سخن‌وحکمت، حکیم نظامی میباشد .



دانشمند و محقق فقید قرن حاضرمولانا ابوالکلام آزادوزیرفرهنگ‌سابق‌هند که درسال۱۳۳۶ بدرود زندگی گفت یك‌بحث‌شیرین‌تاریخی ومشروحی‌درتفسیرچند آیه‌ازسوره کهف دارد که خودتشکیل کتابی میدهد. درین‌بحث‌عالمانه‌ازروی‌روایات وآیات تورات وقرآن و گفته‌های مورخین قدیم وبا ذکر دلائل محکم و کافی ثابت نموده‌است که ذوالقرنین مذکوره در قرآن مجید همان کوروش‌کبیرهخامنشی است.

دانشمند نامبرده با این تفسیر وتحقیق که بخوبی از عهده آن برآمده و حق مطلب را آنطوریکه لازم بوده‌است ادا کرده خدمت بسزا و بزرگی بروشن کردن یك مشکل وابهام تاریخی نموده که درخورکمال تمجید و تحسین میباشد . نویسنده میل‌داشت که میتوانست ترجمه وعین آن مطالب راکه درحدود یکصد صفحه‌وحاوی نکات‌مهمه‌تاریخی‌است نقل‌نماید ولی چون مبنای کار راجع بتاریخ وسوانح‌زندگی و شخصیت کورش کبیر براختصار قرار گرفت‌ازاینرونسبت باین‌قسمت جالب تاریخی‌نیز آنچه‌راکه بامطلب‌ما مربوط وملازم بوده خلاصه کرده وبشرح صفحات‌آتی ازلحاظ خوانندگان عزیز وعلاقمندان میگذراند .

۱ـ ذوالقرنین یا کوروش کبیر بقلم‌امام‌الهندمولانا ابوالکلام‌آزادوزیرفرهنگ‌هند ترجمه آقای باستانی پاریزی

بطوریکه محققین متذکر گردیده‌اند قریش به‌تحریك قوم یهود از حضرت محمد راجع بیاك شخصیت مرموز وبزرك تاریخی که فتوحات زیادی در شرق و غرب عالم کرده‌ودردوران‌سلطنتش‌وقایع بسیارمهم وفوق‌العاده‌ای‌صورت گرفته‌؛ بلقب‌ذوالقرنین معروف‌بوده پرسش مینمایند . در جواب این پرسش آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف بر آن حضرت نازل میگردد که عین آن‌آیات وترجمه تحت‌اللفظی آن ذیلا نقل میگردد :

«ویسئلونك عن ذی‌القرنین قل ساتلوا علیکم منه ذکراً☆انا مکنا له فی‌الارض واتیناه من‌کل شیءٍ سبباً ☆ فاتبع سبباً ☆حتی اذا بلغ مغرب الشمس وجدها تغرب فی عینٍ حمئةٍ و وجد عندها قوماً ☆ قلنا یاذاالقرنین‌اما ان تعذب واما ان تتخذ فیهم حسناً ☆ قال اما من ظلم فسوف نعذبه ثم یرد الی ربه فیعذبه عذاباً نکرا ☆ واما من امن وعمل صالحاً فله جزاء الحسنی و سنقول له من امرنا یسراً ☆ ثم اتبع سبباً ☆حتی اذا بلغ مطلع الشمس وجدها تطلع علی قوم لم نجعل لهم من دونها ستراً ☆ کذلك وقد احطنا بما لدیه خبراً ☆ ثم اتبع سبباً ☆حتی اذا بلغ بین‌السدین وجد من دونهما قوماً لایکادون یفقهون قولاً☆قالوا یاذا القرنین ان یأجوج ومأجوج مفسدون فی‌الارض فهل نجعل لك خرجاً علی ان‌تجعل بیننا وبینهم سداً☆قال مامکنی فیه ربی خیر فاعینونی بقوةٍ اجعل بینکم وبینهم ردماً ☆ اتونی زبر الحدید حتی اذا ساوی بین الصدفین قال انفخوا حتی اذا جعله ناراً قال اتونی افرغ علیه قطراً ☆فما اسطاعوا ان یظهروه وما استطاعوا له نقباً ☆ قال هذا رحمة من ربی فاذا جاء وعد ربی جعله دکاء وکان وعد ربی حقاً »

وسؤال میکنند کفار یایهود تورا از ذی‌القرنین بگو ای محمد زود باشد که بخوانیم برشما ازاو خبری وبیانی (٨٣) بدرستی که ما قوت دادیم او را باستیلای در زمین و دادیم اورا ازهر چیزی سببی یعنی اسباب هر کاریرا بدو دادیم (٨٤) پس پیروی نمود آن سببی راکه میرسانید اورا بمغرب (٨٥) تا وقتی که رسید بمکانی که جای غروب کردن آفتاب بود چنان دریافت آفتاب‌راکه غروب میکند درچشمه آب گرمی و یافت نزدیك آن‌چشمه برساحل دریا گروهی‌راکه سبزچشم وسرخ‌موی وتن‌آوربود لباس ایشان‌پوست حیوانات وخوراکشان گوشت‌وحوش‌وجانوران آبی بود گفتیم ما ای ذی‌القرنین یا عذاب‌کن وبکش اینقوم‌را اگرایمان نیاورند و یا اینکه فرا میگیری در باب‌ایشان نیکوئی از ارشاد وتعلیمات دینیه اگرقبول ایمان میکنند (٨٦) گفت ذی‌ـ القرنین اماکسیکه ظلم‌کند برنفس خود پس زودباشدکه عذاب‌کنیم اورا بقتل واین عذاب دنیااست پس باز گشته‌شود بسوی پروردگار خودش درقیامت پس عذاب‌میکند خدااورا عذاب‌سختی (٨٧)واماکسیکه ایمان‌بیاورد وعمل نیك‌کند پس‌از برای‌اوست جزای نیکو وزو دباشدکه فرمان‌دهیم اورا بکاریکه براو آسان‌باشد(٨٨) پس پیروی کرد سببی‌را (٨٩) تااینکه رسید بمحل طلوع آفتاب چنان یافت آفتاب‌را که طلوع میکند برقومی که نداده بودیم برای ایشان ستری یعنی بی لباس زندگانی مینمودند (٩٠) همانطور که باقوم مغرب سلوك‌کرد باایشان هم‌سلوك کرد و بتحقیق‌که احاطه کردیم ما بآنچه نزدیك اوبود ازروی آگاهی(٩١) پس‌ازپی در آمد ذوالقرنین سببی دیگررا یعنی ازجنوب بشمال‌رفت (٩٢) تاوقتی که‌رسید بمیانه دو کوهی که ازپس آنها زمین یأجوج ومأجوج‌است. یافت‌نزدیك آندو کوه قومی‌راکه نزدیك‌بود بجهت‌غرابت لغت آنهااینکه گفتارایشان‌فهمیده‌شود(٩٣) گفتندمترجمین‌ایشان‌ای‌ذوالقرنین‌بدرستی که یأجوج ومأجوج‌مفسد ند درزمین پس آیا قراربدهیم ما ازبرای تو خرجی و بدهیم

بشرطی که سدی میانه ما وایشان بسازی (۹۴) گفت ذوالقرنین آنچه‌را مکنت‌داد مرا درآن پروردگارمن بهتر وبیشتراست پس اعانت کنیدمرا بااشخاص باقوت که بگردانم میانه‌شما ومیانه ایشان بنیانی‌سخت (۹۵) بیاورید مرا پارچه‌های آهن و گفت میانه‌دو کوه‌را کندند تا بآب‌رسید از آنجا سنك گذاشته وپارچه‌های آهن روی آنها نهادند تا وقتی که مساوی‌شد میانه هردوجانب کوه و گفت ذو القرنین بدمید تا وقتیکه آن پارچه‌های آهن مانند آتش گردید پس گفت ذوالقرنین بیاورید مرا مس گداخته تا بریزم بر آن (۹۶) پس نتوانستند یأجوج ومأجوج بالابروند برآن سد ونتوانستندبر آن دیوار تنی بزنند (۹۷) گفت ذوالقرنین این ساختن سد رحمتی است از جانب پروردگارمن پس چون بیاید وعده پروردگارمن بگرداند آن سد رااز هم ریخته و هست وعده پروردگارمن راست ودرست (۹۸)



این شخصیت عجیب ومرموز تاریخی که از اعمال ورفتاراو درشرق وغرب‌عالم قدیم بدین اوصاف یادگردیده کیست ؟ ودرکدام قسمت اززمان میتوان بین‌برگهای پریشان تاریخ دوران اقتدار وشکوه اورا یافت ؟ اینها سؤالاتی‌است که خود بخود برای محققین ومفسرین پیش آمده ولی هیچکس بخوبی از حقیقت امر خبر نداشت زیرا راه تحقیق راه صاف ومستقیمی که باصل مقصود برسد انتخاب نمیشد .

نخستین پرسشی که پیش میآید معنی و رمز لقب این‌شخصیت تاریخی است : ذوالقرنین (صاحب دوشاخ) زیرا درتاریخ بشری هنوز دیده‌نشده که بشری دارای شاخ باشد بنابراین بعضی ازمفسرین برای رفع این توهم وابهام «قرن» (۱) را بمعنی همان «مدت» دانسته و گفته‌اند که چون‌مدت فتوحات وسلطنت وپادشاهی ازدوبرابر

---

۱ ــ کلمه «قرن» عربی و بزبان عبری «لوقرانیم» آمده که همان معنای ذوالقرنین‌رامیدهد

سلطنت عادی متجاوزشود ذوالقرنین میشود ودراینصورت یك قرن را بعضی سی سال وعده دیگر ۲٥ سال دانسته اند

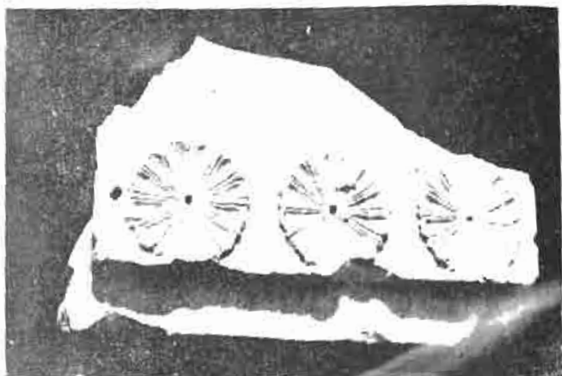
درهرصورت چند تن از مفسرین عالیمقام ایرانی منجمله ابوعلی‌سینا تصور نموده‌اندکه‌مقصود از ذوالقرنین درقرآن‌مجیداسکندرمقدونی بود درحالیکه‌صفاتی که برای ذوالقرنین دراین کتاب آسمانی مذکور گردیده بهیچوجه با صفات و کارهای اسکندر مقدونی مطابقت ندارد بلکه مغایرت هم دارد، زیرا اسکندر فتوحاتی در غرب کشورش آنجاکه خورشید در میان آب فرومیرود نداشته و درمدت کم زندگی سدی آهنین نه‌بسته، بامغلوبین رؤف ومهربان وباگذشت نبود، خدا پرست و معتقد بروزقیامت نبود، مدت دوقرن سلطنت نکرد، بلکه‌سلطنتش کوتاه و زودگذر بود، فتوحاتش باکشت و کشتار وخسارت وانهدام وآتش‌زدن قصورتوأم بوده‌است.

بنابراین تحقیقات محققین ومفسرین گذشته دراین باب مبهم وناقص و مستند بمدارك صحیح ومهم تاریخی نبوده وازهمین‌لحاظ منتج به‌نتیجه‌قانع کننده‌ای‌نگردید ومی‌بایستی کشف این راز را دراسفار یهود جستجو نموده‌باشند ازآنرو که بدواً در اطراف چنین شخصیتی که مورد احترام وعلاقه یهود بود از طرف آنها عنوان گردیده اینك باید فهمید پادشاه عادل ومهربان ومرموز و فوق‌العاده که قوم یهود وام دار او بودند وراجع باو پرسش نموده‌اند ودرسوره کهف بدان خصوصیات موصوف گردیده کیست.؟

سفر دانیال :

در«عهدعتیق» فصلی‌است منسوب بدانیال پیغمبربنام «سفردانیال» که ازکارهای‌او وپیشگوئیهایش هنگام اسارت یهود دربابل مطالبی بیان گردیده است. (۱)

۱ـ بخت‌النصر پادشاه بابل‌دو بار بفلسطین حمله برد ودرسال ٥٨٧ ق.م پس از ۱۸ ماه محاصره اورشلیم را تسخیر و معبد یهود را خراب و اشیاء گرانبهای آنجار اغارت ودرحدود ۷۰۰۰۰ تن یهود یرا باسارت ببابل برد



نقش گلهای ۱۲ پرگلی روی سنگ تراشیده شده روی صفه معروف به تخت سلیمان
(موزه تخت جمشید)



ستونهای کاخ بار که در ادوار اسلامی در دور آرامگاه کوروش جهت ساختمان مسجد بکار رفته است

اسارت یهود در بابل سخت‌ترین وشوم‌ترین دوره زندگانی آنها بشمار آمده ودرهمین تاراج بود که پیکرمقدس یهود که مورد تکریم آنان بوده‌بدست مهاجمین وتاراجگران بابلی افتاده‌بود وشهرهای آنها خراب وقومیتشان متزلزل گردید.

یهود ازین پیش آمد دردناك فوق‌العاده غمگین و متأثر بودند ودرحال یأس و ونا امیدی بانتظار سپیده دم آزادی روزشماری میکردند. دانیال پیغمبر در آن روزهای سیاه ظهورمینماید وی دراثر پیشگوئیهای عجیب نزد پادشاهان بابل تقربی پیدا نمود وبرتمام کهنه وغیبگویان برتری میجوید.

رؤیای‌دانیال درسال‌سوم سلطنت «بیلیش‌فر» واقع میگردد وبدین‌شرح است :

« درسال‌سوم ازجلوس پادشاه بیلیش‌فر من درشهر «سوس‌هیرا» ازنواحی ایلام درکنار رود «اولائی» بودم‌که قوچی درکنار رود ایستاده ودوشاخ بلند دارد، این‌دو شاخ یکی بطرف پشت او خم شده بود قوچ بادوشاخ خود غرب و شرق و جنوب را شخم میکرد ومیکند وهیچ حیوانی نبود دربرابر او ایستادگی کند، بنابراین هرچه میخواست میکرد، درهمین حال‌که من درفکر انجام کار این قوچ بودم متوجه‌شدم که یك بز کوهی ازطرف مغرب درحالیکه زمین‌را باشاخ خودمیکند پیش‌آمد.میان پیشانی این بزیك‌شاخ بزرك وعجیب کاملا پیدا بود. کم‌کم بزکوهی باقوچ دو شاخ «ذوالقرنین» نزدیك‌شد وسپس‌خشمناك‌براو تاخت ودرین‌حمله دوشاخ‌حریف‌شکست وقوچ ذوالقرنین دربرابراوازمقاومت عاجزماند. کسی‌هم‌نبود که‌باو کمك کند. (۱ تا۸)

آنگاه همین‌کتاب ازقول دانیال میگوید: « فرشته‌ای کـه باید آنرا جبرئیل خواند براو نازل شد ورؤیای دانیال را بدین نحوتفسیر کرد که: قوچ ذوالقرنین نماینده اتحاد دوکشور ماد وپارس‌است یکنفر پادشاه قوی براین کشور حکمرانی میکند. بطوریکه هیچ دولتی قادر بمقاومت در برابراو نخواهد بود. اما بزکوهی

یك‌شاخ که بعدازقوچ پیداشد مقصود از آن مملکت یونان‌است وشاخ برجسته میان پیشانی او دلالت براولین پادشاه آن سرزمین میکند.» (۸تاه)

بنابراین رؤیا وپیشگوئی پارس‌وماد وقتی‌متحدشدند بقوچ ذوالقرنین نمایانده شد وآن بزکوهی که این قوچ را مقهورکرد اسکندرمقدونی میباشد.

دانیال ازین رؤیا بقوم یهود بشارت میدهد که ظهورشخصیت ذوالقرنین پایان دوره اسارت ودربدری آنهاست و ذوالقرنین همان پادشاهی است که خداوند او را برای کمك به یهود یاری مینماید واو اورشلیم‌را ازنوآباد وقوم یهودرا باوطان خود بر خواهد گردانید.

چندسال پس‌از پیشگوئی دانیال کورش‌کبیر ازپارس طلوع کرد دولت پارس وماد را یکی گردانید وبابل راگشود وبه‌اسرای یهود مهربانیهای پرارج و گرانبها نمود، آنان‌را بفلسطین برگردانید وپادشاهان بعدی نیز ازحمایت قوم یهود مضایقه ننمودند. (۱)

درتورات غیراز «سفر دانیال» در دوسفر دیگر نیز پیشگوئیهائی‌هست که عبارت از«سفراشعیاء» و«سفرارمیا» باشد (۲)

درکتاب اشعیا از انهدام اورشلیم بدست بابلیان و تجدید بنای آن از طرف کورش خبرداده‌شده که قسمتی از آن چنین‌است:

«خدای نجات‌دهنده میفرماید ... اورشلیم ازنوبناخواهدشد و شهرهای یهود مجدداً آبادان‌خواهد گردید من‌خانه‌های ویران آنرا برای‌باردوم‌ازنو بناخواهم کرد» (۲٦:٤٤)

۱ــ بنابگفته محققین یهودیانی که به‌فلسطین بازگشتند در حدود ٤۲۰۰۰ نفربودند تحت‌ریاست ششبصریکی‌ازنواده‌های داود پیغمبر یهودیهای بازگشته اغلب فقیر وآنها که دارا بودند دربابل مانده بکسب وتجارت مشغول شدند.

۲ــ بعقیده یهود این‌دوکتاب بترتیب ۱٦۰سال و ٦۰سال قبل‌ازکورش تألیف گردیده.

« در باره خورس (کورش) میگویم که او بر آورنده رضایت و خشنودی من است ... خداوند درشأن مسیح خود «خورس» میفرماید : «من دست او را گرفتم تا ملت ها را درحیطه اقتداراودر آورم وازچنك پادشاهان خونخوارنجات‌دهم دروازه‌ها پشت‌سرهم بروی اوبازشد آری من همه‌جا باتوهستم وهمه‌جا ترا درراه راست‌راهنما خواهم بود . دروازه‌های آهنین شکسته وخزائن مدفون و گنجهای پنهان بدست تو خواهد افتاد همه این کارها بدست توخواهد شد تا بدانی که من خدای بزرگم ، خدای یهود که ترا باسم برای نجات بندگان برگزیده ، او یعنی قوم اسرائیل صلا میدهد . »

درجای دیگر کورش به «عقاب‌شرق» خوانده‌شده وچنین مینویسد:

«هان نگاه کنید ، من عقاب شرق‌را فراخواندم ، من‌این‌مرد راکه ازسرزمین دورمیآید وخشنودی مرا فراهم میکند فرا خوانده‌ام » (٤٦ . ١١)

ازکتاب «یرمیاه» :

«نترسید ودرمیان مردم ندا دردهید ، بگوئید که بابل‌را گرفت ، یعنی دوچار بلا گردید مردوك بحیرت افتاد تمام بتها پراکنده شدند ؛ زیراازجنوب نزدیك قومی بسوی بابل روانه‌است که بابل‌را زیر و روخواهدکرد ، آن چنانکه بشری در آن یافت نشود » (یرمیاه ۵۰:۱)

«خداوند گوید : پس‌از آنکه هفتاد سال اززمان اسارت بابل گذشت بسوی شماخواهم آمد مرا بخوانید بشما جواب خواهم‌گفت بیاد من‌افتید مرا خواهیدیافت بندهارا گسسته وباوطانتان بازخواهم آورد » (۲۹:۱٤ـ۱۰)

گفته‌های اشعیاء وارمیا ودانیال عقاید قومی وملی وازکتب الهامی و آسمانی یهوداست و آنچه پیشگوئی توسط پیغمبران یهود قبل‌ازوقوع‌شده بعدازحدوث‌صحت

آن تأیید گردیده ، منجمله پیشگوئی راجع بظهور کورش منجی قوم یهود است از طرف خدا که در رؤیای دانیال بصورت قوچ ودر گفته اشعیاء بصورت عقاب شرق نمایانده شده

یك شاهد دیگر :

آنچه تاکنون گفته شد استناد از قرآن و تورات وسایر کتب مقدسه قوم یهود بود که نام پادشاهی که قوم یهود را از اسارت وخواری نجات داد در کتاب دانیال بلقب (لوقرانیم) یعنی صاحب دو شاخ ودرعربی (ذوالقرنین) یاد گردیده است واین پادشاه کسی جز کورش بزرك نمیتواند بوده باشد.

یك دلیل دیگری نیز موجود است و آن نقش مجسمه‌ای است که اینك در بازارگاد موجود است (۱) وبروی سر این نقش دوشاخ بصورت شاخ قوچ وجوددارد و دوبال مثل بالهای عقاب از دوطرف او نمایان است . دوشاخ روی سر مجسمه مثل دوشاخ سایر قوچها نبوده بلکه همانطور که در رؤیای دانیال آمده یك شاخ رو بجلو ویك شاخ رو بعقب سر نقش گردیده است .

دوبال مجسمه نیز گفته اشعیاء (عقاب شرق) را بیاد میآورد .

درباره اینکه چرا این مجسمه‌را با دوشاخ ودوبال ساخته‌اند میتوان گفت همانطور که در تورات (کتاب عزرا) اشاره میشود کورش کبیر پس از فتح بابل بزرگان یهود را نزد خود طلبید و آنهارا گرامی داشت. درمیان آنها دانیال پیغمبر بود واز رؤیای عجیب خود شمه‌ای برای شاهنشاه فاتح ایران بیان داشت و گفت ترا بشکل قوچی با دوشاخ بلند وبزرك درخواب دیده‌ام وپیروزیهایت‌را پیشگوئی کرده‌ام. کورش ازین خواب بسیار راضی وخوشحال گردید واز آن پس درمیان مردم بر اثر پیشگوئیهای دانیال و اشعیاء که اورا عقاب شرق خوانده بود بقوچ نیرومند وعقاب شرق لقب یافت

۱ـ مقصود دانشمند نامبرده نقش انسان بالدار است که درصفحه ۷۳ راجع بدان بحث شده است

وبطوری این‌دولقب مورد توجه مردم قرار گرفت که هنگامیکه‌مجسمه‌او رامیساختند دوشاخ برروی سرش ودوبال بدوطرف بدنش اضافه کردند . (۱)

تطبیق آیات قرآن درباره ذوالقرنین با احوال وکارهای کورش:

درابتدای این گفتار چندآیه سوره کهف‌نقل گردیده واکنون یك‌بیك آن آیات باحالات وکارهای کورش کبیر تطبیق میشود .

۱ـ درآیه اول خداوند فرموده‌است که « باو (یعنی ذوالقرنین) قدرت و توانائی اداره کشوررا بخشیدیم‌وهروسائل‌رابرای‌استحکام‌حکومت وفتوحات‌اوفراهم‌ساختیم.» بررسی دراحوالات کورش وموفقیت‌های شایانی که نصیب‌او گردید وورآن‌شرائط زمان ومکان که امکان نداشت‌فردی گمنام‌ازیك کشور کوچك‌بفرمانفرمائی‌ملل‌متمدنه شرق برسد.امری‌غیرعادی‌ونادر بود وخواست‌خداوندی‌وسائل‌نیل‌بدانهارافراهم‌ساخته.

۲ـ «تاآنجا راند که محل غروب خورشید است وچنان مینماید‌که خورشید در چشمه‌ای که‌آب تیره رنك دارد فرومیرود» این همان‌توجه‌کوروش بسوی لیدی است که درمغرب ایران شمالی (ماد) قرار گرفته‌بود وپس‌ازفتح لیدی تا کـنار دریای مغرب پیش‌رفت و در ساحل دریاست که بواسطه‌کروی بودن زمین ، هنگام غروب آفتـاب بنظرمیرسدکه خورشید درردریا فرو میرود.

۳ـ «باو گفتیم اکنون میتوانی درباره‌آنان به عذاب وستم رفتارکنی و یااینـکه برفتار نیکو گرائی گفت ...» پس‌ازآنکه کورش درمغرب فتوحاتی کرد تابدریارسید ویونانیهای کرانه دریاکه باوحمله نموده‌بودند مغلوب گردیدند. ذوالقرنین بعکس باآنها بعدل وداد رفتارکرد و ازجسارت‌آنها چشم پوشید و فرمان داده بودکـه

۱ـ مطالب بالاراجع بشاخ وبالهای‌نقش پاسارگاد تصوری‌است که‌دانشمندفقید مولاناابوالکلام نموده ونظرمؤلف همانست که درصفحات ۷۳تا۷۷ مورد بحث قرار گرفته ممهذاابن‌تصور نیزشایان مطالعه وتحقیق‌است ومیتوان بادوشاخ وبال نقش منطبق‌ساخت.

لشکریانش جز با سپاهیان دشمن دیگر بهیچکس بااسلحه روبرو نشوند .

مورخین یونانی عموماً معتقدند که کارهای کورش همه بابخشش وداد ورؤفت توأم بوده «کورش تاپای داد نایستاد بلکه ازآنمقام نیز فراتررفت» (۱)

٤ـ «سپس باوسائلی که دراختیاراو گذاشتیم تابدانجا رفت که خورشید طلوع میکند وقومی درآنجا یافت که حتی وسیله نداشتند خودرا از گرمای آن حفظ نمایند...» این آیه نیز بافتوحاتی که کوروش درطرف مشرق ایران پس ازفتح کشورهای مغرب نمود تطبیق کامل دارد .

٥ـ «بازهمچنان رفت تارسید بمحلی که میان دردیوارعظیم بود ودرآنجا قومی یافت که زبان نمی فهمیدند آن قوم گفتند یا ذی‌القرنین ...» محقق عالیمقام مولانا ابوالکلام آزاد معتقداست که این محل درحدود دریای خزر وکرانه‌های قفقاز انجام گرفته . درمشرق قفقاز بحرخزر ودرمغرب دریای سیاه مانع ازعبورقبائل مهاجم بود وخود کوههای قفقاز نیز مرتفعترین ومحکمترین سدی بوده‌است فقط در میان این رشته کوهها تنگه‌ای وجوددارد (تنگه داریال فعلی) که قبائل مهاجم وحشی از همان راه بنواحی جنوبی هجوم کرده بقتل وغارت می‌پرداختند . **کورش کبیر دراین تنگه سدی آهنین ساخت** که نه‌تنها مردم قفقاز بلکه تمام ملتهای آسیای غربی و شمال مصر ازهجوم قبائل وحشی شمالی درامان ماند واین دروازه طبیعی را باالحداث سدی بروی اشرار ومهاجم قفل نمود.

بروز شخصیت کورش

روشن‌ترین مطلبی که درنوشته‌های این مورخین میبابیم مقام و شخصیت بی نظیر کوروش بود همه اتفاق رأی دارند که کوروش ازجنس دیگران نه، بل وجودی نادر

۱ـ راجع بمحامد ومحاسن این شاهنشاه عدل گستر تاحدی که ملازم موضوع بود درصفحات گذشته شرح داده‌شده‌است



صورت مسجد اتابک اطراف آرامگاه کوروش کبیر

و بی‌نظیر بود چنانکو گوئی برای زمان آینده بوجود آمده بود آموزگار باو چیزی نیاموخته وحکیم بتربیتش همت نگماشته وحتی درشهر وآبادی نیز پرورش نیافته‌بود آموزگارش طبیعت، وحکمت ازلی مربی او بود، دامان کوه وصحرا مکتب پرورش اوست ازچوپانان دشت‌های شرقی استان فارس بود اما شگفتی بازی روزگار را بنگرید که همین چوپان گمنام روزی چنان شخصیت خودرا بچشم جهانیان کشید که‌همه‌راخیره کرد وبزرگترین نمونه‌حکمروائی‌وبالاترین مثال‌حکمت‌وفضیلت شد.

اسکندربزرك که ازچشمهٔ پرورش ارسطو آب خورده‌بود شك نیست که‌فاتحی بزرك محسوب میشد اما ببینیم آیا گوشه‌ای از زوایای اخلاق و انسانیت راگشود؛ کورش ارسطو ومعلم اولی نداشت (بجای مکاتب بشری، مکتب طبیعت اورا پرورش داد، معذلك همچون اسکندر تنها بفتح کشورها اکتفا نکرد بل‌کشور انسانیت و فضیلت را نیز فتح کرد.

ازین نظر عمرفتوحات اسکندر با عمرخود اوپایان پذیرفت اما پایه هائی که فتوحات کوروش در کشورها گذاشت دو قرن کامل برای فرزندانش حکومت را نگاهداشت ودست روزگار بانهدام آن توفیق نیافت.

هنوزنفس واپسین اسکندر از دهان خارج نشده‌بود که کشورش بچند پاره تقسیم گشت، اماروزی‌که‌کوروش چشم ازجهان بربست هنوز کشور او مستعد توسعه وتقویت‌بود فتوحات اوهنوز بمصرنرسیده‌بود که پسرش دره نیل‌را گشود ویك پاره یاك امپراطوری بزرك جهانی پدیدآمدکه دنیای قدیم نظیرآنرا نشان نمیدهد.

قسمت اعظم قاره آسیا واروپا ومصرزیرفرمان امپراطوری‌بود که پسر کوروش بتنهائی براورنك‌آن‌تکیه زده بود.

فتوحات اسکندر همه جنبه‌مادی‌داشت: اماکوروش روح کشورهارامیگشود،

امپراطوری اسکندرسر برداشت اما پایداری نتوانست ، در صورتیکه امپراطوری کوروش سالها پا برجا واستوار ماند .

اعتراف مورخین معاصر

محققین معاصر تاریخ نیز باین حقیقت اعتراف‌دارند مستر گرندی استاددانشگاه اکسفورد که درتاریخ قدیم تنها مرجع موثق شناخته میشود و تاریخ گرانبهای او (جنك بزرك پارس) قبول عام یافته‌است دراین کتاب میگوید :

«شك نیست که شخصیت کوروش شخصیتی نادر و بی‌نظیرودرعصرخود غیرعادی بود کوروش دردل ملل معاصرخود چنان اثری بجای گذاشت که عقل را مات‌میکند گزنفون شاگرد سقراط تاریخ حیات اورا پس‌از ۱۵۰سال‌تألیف نموده،درتمام‌روایات او فضائل بارز کوروش‌را می‌بینیم ، صرفنظر ازاینکه‌باینمطلب اهمیت بدهیم یاندهیم ناگزیریم اعتراف کنیم که رشته سیاست‌مملکت‌داری کوروش‌مربوط ووابسته بمحاسن اخلاقی وملکات فضیلت اوبود وقتیکه رفتار اورا دربرابر رفتار پادشاهان سلف او از کشورهای آشوروبابل قراردهیم می‌بینیم که درخشندگی و برجستگی خاص رفتار کوروش دربین سایرین کاملاآشکاراست »

گرندی درجای دیگر گوید :

« موقعیت وپیروزی کوروش ، بسیاربزرك بود تا ۱۲ سال قبل، حاکم ولایت کوچکی بنام «انشان» بود، درحالیکه یکباره تمام حکومتهای قوی و بزرك دربرابر اوزانومیزنند، اینها کشورهائی‌بودند که روزی دم از امپراطوری ، جهانی‌میزدند، سرزمین «ساراگون» پادشاه افسانه‌ای‌کشور «آکاد» وامپراطوری بخت‌النصر و بابل اکنون دربرابر امپراطوری جدید سرتسلیم فرودآورده و کورش نه‌تنها فاتحی بزرك بلکه حاکمی مقتدر برای این ممالك محسوب میشود.

« ملتها نه تنها رژیم جدید را پذیرفتند بلکه بآن بسیار روی موافق نشان دادند چنانکه درده سال عمر کوروش پس ازفتح بابل می‌بینیم که هیچ شورش وسروصدائی در امپراطوری بزرك او روی نداده است.

« صحیح است که ملتها دربرابراو تسلیم شده بودند ولی این تسلیم در برابرسخت دلی واستبداد او نبود چه حکومت کوروش قتل و عذاب و تبعید وغارت نمی‌شناخت گناهکاران را بتازیانه نمی بست وقتل عام نمیداد وملتها را براندن ازکشورو موطن خود تهدید نمیکرد بلکه تمام این‌تسلیم ها نتیجه این بودکه امن و آرامش‌همه جا را فرا گرفته گرك و میش باهم زندگی میکردند.

« آثار بیداد پادشاهان آشور و بابل از میان رفته وملتهای تبعید شده بکشورها وشهرهای خود باز گشتند و خدایان و معابد خود را از نو برپای داشته بودند، از آداب ورسوم قومی هیچ ملتی‌جلوگیری نمیشد بلکه همه درکارخودآزادی داشتند و ادیان و مذاهب انحصاری نشده و بجای خوف و وحشت عمومی سابق، داد و دادگستری و بخشش ومساوات تام نصیب اقوام شده بود ».



ویلیام جمزدورانت دانشمند شهیرامریکائی درکتاب « مشرق زمین - گاهواره تمدن » درفصل‌سیزدهم‌درقسمت مربوط بتمدن‌ایران راجع بکوروش چنین نوشته است : [1] « کوروش یکی ازکسانی بودکه گویا برای فرمانروائی آفریده شده بگفته امرسون [2] همه مردم از تاجگذاری ایشان شاد میشوند، روح شاهانه داشت

---

۱ ـ صفحه ۵۱۷ کتاب « مشرق زمین » ترجمه دانشمند ارجمند آقای احمد آرام چاپ تهران سال ۱۳۳۷

Emerson ـ ۲

و شاهانه بکار برمیخواست ، دراداره امور بهمانگونه شایستگی داشت که در کشور گشائی‌های حیرت انگیزخود چنین بود ، باشکست خوردگان به بزرگواری رفتار میکرد و نسبت بدشمنان سابق خود مهربانی میکرد . پس مایه شگفتی نیست که یونانیان درباره وی داستانهای بیشمار نوشته و اورا بزرگترین پهلوان جهان پیش از اسکندر دانسته باشند».

« آنچه بیقین میتوان گفت اینست که کوروش زیبا ، خوش اندام بود ، چه ایرانیان تا آخرین روزهای دوره هنر باستانی خویش بوی همچون نمونه زیبائی اندام مینگریسته اند . دیگر اینکه وی مؤسس سلسله هخامنشی یاسلسله شاهان بزرگ است که در نامدار ترین دوره تاریخ ایران بر آن سرزمین سلطنت میکرده اند . دیگر آنکه کوروش سربازان مادی وپارسی را چنان منظم ساخت که بصورت قشون شکست ناپذیری در آمد ، برساردیس و بابل مسلط شد وفرمانروائی‌اقوام رابرمغرب آسیا چنان پایان داد که تا هزار سال پس از آن دیگر نتوانستند دولت و حکومتی بسازند ، تمام کشورهائی راکه پیش از وی در تحت تسلط آشور وبابل و سوریا و آسیای صغیر بود ضمیمه ایران ساخت و از مجموع آنها یك دولت شاهنشاهی و امپراطوری ایجاد کرد که بزرگترین سازمان سیاسی پیش از دولت روم قدیم ویکی از خوش ادوارترین دولتهای همه دوره های تاریخی بشمار میرود ».

« آن اندازه که از افسانه ها بدست میآید ، کوروش از کشورگشایانی بوده است که بیش از کشور گشائی او را دوست میداشته اند و پایه های سلطنت خود را بربخشندگی وخوی نیکوقرارداده‌بود ، دشمنان وی ازنرمی و گذشت او آگاه‌بودند و بهمین جهت در جنك باکوروش مانندکسی‌نبودند که بانیروی نومیدی میجنگد و میداند چاره ای نیست جزاینکه بکشد یاخودکشته شود ».

«یکی از ارکان سیاست و حکومت وی آن بود که برای ملل اقوام مختلفی که اجزای امپراطوری ایران را تشکیل میدادند، بآزادی عقیده دینی و عبـادت معتقد بودند، و این خود میرساند که براصل اول حکومت کردن برمردم آگاهی داشت ومیدانست که دین ازدولت نیرومند تر است. بهمین جهت است که وی هر گزشهرها را غارت نمیکرد ومعابد راویران نمیساخت بلکه نسبت بخدایان ملل مغلوب بچشم احترام مینگریست و برای نگاهداری پرستشگاهها و آرامگاههای خدایان از خود کمك مالی نیزمیکرد، حتی مردم بابل که دربرابر اوسخت ایستادگی کرده بودند در آن هنگام که احترام وی را نسبت بمعابد و خدایانـ خویش دیدند، بگرمی بر گرد او جمع شدند و مقدم او را پذیرفتند. هروقت سرزمینی را میگشود کـه جهانگشای دیگری پیش از وی بآنجا نرفته بود، باکمال تقوی وورع قربانیهـائی بخدایان محل تقدیم میکرد. مانند ناپلئون همه ادیان را قبول داشت و میان آنها فرقی نمیگذاشت، با مرحتمی بیش ازناپلئون بتکریم همه خدایان میپرداخت»

آغاز کاوشهای علمی و کارهای تعمیراتی

در پاسارگاد

در پاسارگاد جزمختصر گمانه زنی که در سال ۱۳۰٦ شمسی توسط باستانشناس فقید پرفسورهرتسفلد انجام گرفته دیگرحفاری اساسی قابل ملاحظه‌ای بعمل نیامده بود و این موضوع درعرض سالهای مأموریت نویسنده درتخت جمشید پیوسته مورد علاقه وپیشنهاد بود واداره کل باستانشناسی نیز کمال موافقت را داشت لیکن بواسطه محدود بودن اعتبارات بنگاه علمی تخت جمشید بمرحله عمل درنمیآمد.

در اواخرسال ۱۳۲۸ با توجه وزارت فرهنك ومساعی اولیاء محترم اداره کل باستان شناسی اعتبارمختصری جهت آغازحفاری پاسارگاد ضمن بودجه بنگاه علمی منظور و دستور شروع کار داده شد. همان هنگام با اینکه زمستان و در نقطه سرد سیری پاسارگاد کارحفاری وخاکبرداری تا حدی مشکل بنظرمیرسید عملیاتی آغاز گردید ودر نتیجه در همان زمستان و بهار سال ۱۳۲۹ وسال ۱۳۳۰ دوقصر بزرك کوروش و ساختمان اسلامی[1] شمال آرامگاه خاکبرداری شد و برای حفاظت آنها باحداث

۱ـ راجع باین ساختمان که درصفحه۹۹ بطورتفصیل صحبت شده محمد مفید مستوفی یزدی در فصلی از کتاب « مختصرومفید » راجع بساختمان شاه شجاع درجوارآرامگاه کوروش کبیر نوشته است که ساختمان نامبرده کاروانسرا وخود او آبادی آنرا دیده‌است وعین نوشته وی چنین است : « مشهد مادرسلیمان : حقیرخود ملاحظه آن کرده و پادشاه مطاع شاه مظفری درحوالی مشهدکاروانسرائی ساخت که تمامی ارکان دیوارها ازسنك مرمر تراشیده است. » این کتاب در سال ۱۳۳۷ ضمیمه دفتر ۲ و ۳ فرهنك ایران زمین (جلد ٦ تابستان و پائیزسال ۱۳۳۷) بچاپ رسیده وقسمتی که از آن نقل قول شده مربوط بصفحه ۱۷۵ همان کتاب میباشد و اینکه مورخ نامبرده متذکر گردیده که تمامی ارکان ودیوارها از سنك مرمر بوده است مقصود همان سنگهای سفید مرمر نمائی است که از کاخ های کوروش کبیرجداوبرای ساختمان آن کاروانسرامورداستفاده قرارداده‌اند میباشد

دیواری اطراف قصور مبادرت نمود . در سالهای بعد نیز مرتباً هرچند ماهی که فصل مقتضی کار بود حفاری و خاکبرداریهائی بفراخور اعتبار در روی صفه تخت سلیمان و اطراف ویرانه سنگی معروف به آرامگاه کبوجیه و آب نماهای سنگی و تپه های پیش از تاریخی اطراف انجام گرفت. در سال ۱۳۳٤ صفه نسبتاً وسیعی بدور آرامگاه کوروش احداث و با یك حصار سنگی ساده آنرا محصور وفضای اطرافش را تسطیح نمود ودرسال ۱۳۳۷ تعمیرات خود بنای آرامگاه انجام گرفت و بعلاوه در دو کاخ پذیرائی و اختصاصی قطعات نقوش پراکنده را ازروی کمال دقت ومهارت بجای خود نصب و با سیمان آنها را محکم ساخت.

در تابستان سال ۱۳۳۸ کاوشهای بیشتری در تپه نخودی که شرح آن در صفحات ۳٤تا۳٦ گذشت بعمل آمد و قسمت جنوبی حصار خشتی دور کاخ بارکوروش بیك حصارسنگی تبدیل گردید که هم حفاظت آن کاخ وهم منظره و دور نمای آنرا تأمین مینماید . بعلاوه مقدمات احداث خیابانی بعرض دوازده متر و طول ۱/٥ کیلومتر که آرامگاه و کاخها را بهم متصل میسازد و مشجرخواهد گردید فراهم شده است . این خیابان و سایر اقداماتی که از طرف انجمن آثار ملی انجام گرفته و خواهد گرفت نتیجه بازدید تیمسار سپهبدآق اولی رئیس محترم هیئت مدیره انجمن آثارملی در تیرماه سال ۱۳۳۷ از پاسارگاد میباشد که برنامه وسیع و آبرومند انه ای جهت آرامگاه کوروش کبیروداریوش وسایرشهریاران هخامنشی درنقش رستم طرح نموده وتا این تاریخ که این گزارش تنظیم میگردد قسمتی ازبرنامه دردست اقدام وقسمت های دیگر آن نیز امیدواراست بخواست خداوندی در سالهای آینده بمرحله عمل درآید .

درسالهای ۱۳۳٤ و ۱۳۳٦و۱۳۳۷و ۱۳۳۸ سرپرستی کارگران بعهده آقای مراد برزو که از کارکنان فنی و مطلع و قدیمی بنگاه علمی است محول و نامبرده برای نصب قطعات نقوش و تعمیرات آرامگاه و ساختمان دیوار سنگی کوششهای فراوانی معمول داشت. کارگران حفاری و تعمیراتی نیزهمان کارگران باوفا و علاقه مند و با ایمان تخت جمشید بوده اند که با صمیمیت وجدیت وظیفه خود را انجام داده‌اند با وجود همه این اقداماتی که در عرض چند سال گذشته متدرجاً انجام گرفته باز قسمت های مهم امور حفاری و تعمیراتی و استحفاظی و تشریفاتی ناقص و نویسنده پیشنهادات و آرمانهائی دارد که به وزارت محترم فرهنگ و اولیای اداره کل باستان شناسی وانجمن آثارملی تقدیم داشته وامید واراست که اولیای محترم امورمخصوصاً اداره کل باستانشناسی و انجمن آثار ملی در تأمین اعتبارات لازم و تهیه وسائل کار موفق و سایرهمکاران عزیز و بازرسان اداره کل باستان شناسی و کارکنان بنگاه علمی دراجرا وانجام آن مؤید باشند. پیشنهادات بشرح زیر خلاصه میگردد:

۱ ـ خرید تمام ده مادر سلیمان تا بتوان درتمام آن صفحات خاکبرداری و کاوش هائی نمود و آب نما های مکشوفه را بدون آنکه مجدداً در اثر زراعت بزیر خاك رود نمودار ساخت وبعلاوه خود ده را مانند یك ده روستائی نمونه مجهز ساخت و باغاتی درآنجا احداث نمود.

۲ـ تهیه یکدستگاه‌ماشین‌برق حداقل بیست کیلوواتی‌فقط برای آرامگاه کوروش کبیر و خیابانها و یکدستگاه تلمبه آبکشی برای آبیاری و چمن کاری و گلکاری های روی صفه اطراف آرامگاه ودرختکاریهای خارج ازصفه وسیمکشی برق بتمام اطراف صفه با نور افکن های قوی تا همانطور که بنای آرامگاه در روز از فرسنگها

دور نمایان است شبها نیز درپرتوهمان نورافکن ها نمایان باشد.

۳ ـ ساختمان اطاقهائی جهت مستحفظین و یك تالار و چند اطاق پذیرائی جهت استراحت سیاحان و بازدیدکنندگان آثار در جهت غربی یا شمالی ویرانه اسلامی نزدیك آرامگاه کوروش.

٤ـ احداث صفه وحصاری نظیر حصاردور آرامگاه کوروش کبیر بدور کاخ اختصاصی و تکمیل حصار دور کاخ بار بنحوی که نیمی از آن در تابستان سال ۱۳۳۸ ساخته شده است و حصاری باطراف کاخ دیگر کوروش که بریکی ازدرگاه آن نقش انسان بالدار باقی مانده است.

۵ ـ تکمیل خاکبرداریهای اطراف برج سنگی معروف بآرامگاه کبوجیه (زندان سلیمان) و ساختمان حصاری اطراف آن و تا حدودی که ممکن باشد سنگهای پراکنده پیرامونش بجای خود نصب گردد. اینکار از ضروریات ولی مشکلترین و پرخرج ترین کار پاسارگاد است.

٦ ـ حمل و نصب قطعات ستون کاخها وسنك فرشهای تالارها بجای خود.

۷ ـ خاکبرداری اطراف صفه سلیمان و نصب سنگهای افتاده بجای خود که آن نیز از کارهای بسیارضروری و پرزحمت میباشد وتکمیل حفاری وپوشانیدن بنا های خشتی روی صفه.

۸ ـ کاوشهای دامنه داری در اطراف جلگه پاسارگاد برای یافتن اشیاء ماقبل تاریخی و ماقبل هخامنشی وسایر ادوار.

۹ـ خاکبرداری مجدد روی آب نماهای سنگی وچنانچه صلاح باشد قطعات سالم و باقیمانده را در یك امتداد و پهلوی هم نصب نمایند.

قسمت های مذکور بالا ازوظائف دستگاههای فرهنگی و باستانشناسی وانجمن آثار ملی و دانشگاهی است و قسمت های دیگر از قبیل خرید ده مادر سلیمان و ایجاد جنگل واحداث راه صحیح از جاده شاهی تا پای قصور وآرامگاه و وصل آن بجلگه مرغاب و از آنجا بقادرآباد و ساختمان پل بروی رودخانه پلوار از وظائف سایر دستگاههای دولتی و نیازمند همکاری وهمراهی و علاقه مندی سایر مؤسسات میباشد. همانطورکه قسمت های مهمی از آرزوهای دیرین ما درظرف این ده سال اخیر برآورده شد ازروح پاك شخصیت های عالیقدر و تاریخی که صاحبان و بانیان این آثاربوده همت میطلبدکه پیشنهادات وتقاضا های بالانیزدرآینده بهمت شخصیت های علاقه مند وعالیقدری که وارث این آثار هستند جامه عمل بپوشد وروزی بیاید که شأن آرامگاه ابدی این بزرگوار و حفاظت آثارکم نظیرش بنحو مطلوب و شایسته ای ادا گردد و با برداشتن گامهای برجسته ای جبران بی قیدیهای اخلاف شرمسار آنان بشود تا دربرابرتاریخ ووظیفه خطیرملی وهم نزد آیندگان سرافراز باشند.

کشف چند کتیبه پهلوی

در عرض چند سال اخیر چهار کتیبه پهلوی درتنگ براقی و تنگ خشك سیوند و اقلید و مقصودآباد دیده شده است که خصوصیات و محل کشف آنها بطور خلاصه شرح داده میشود.

کتیبه پهلوی تنك براقی(۱)

در تابستان ۱۳۳۵ دوست دیرین و همکار گرامی آقای علی اکبر بصیری رئیس دانشمند کتابخانه ملی فارس ضمن سرکشی بیکی از املاك سرحدی خود که درتنك براقی واقع است در وسط تنك نزدیك دهانه غارکم عمقی بیك قطعه سنك باندازه ۱×۱/۴۰متر برخورد مینماید که روی آن ۱۶سطر خط پهلوی که هرسطر۹۰سانتیمتر طول دارد نوشته شده و به پهلو افتاده است. مشارالیه نتیجه کشف مشاهدات خود را با ارسال دو قطعه عکس باطلاع بنگاه علمی تخت جمشید رسانده و بنگاه علمی نیزطی گزارش شماره ۶۹۲ ـ ۳۵/۱۲/۱۵ مراتب را باستحضار اداره کل باستانشناسی رسانید ولی چون بازدید محل و قالبگیری ازکتیبه نامبرده فقط در تابستان میسر است با نهایت علاقه ایکه برای دیدارآن داشت درسال ۳۵ توفیقی حاصل نشد ودر سال ۱۳۳۶ بمحض اینکه فصل مقتضی و منـاسب گردید در معیت مشار الیه بمحل عزیمت وتوسط آقایان اصغر بی کینه و مرادبرزو کارکنان بنگاه علمی تخت جمشید دو قالب کاغذی یکی برای موزه ایران باستان ودیگری موزه تخت جمشید ازروی آن برداشته شد.

تنگی که این کتیبه درآن افتاده است با دهی که جنب آن است وآبیکه از وسط

Tingue Boraghi - ۱





کتیبه پهلوی تنگ سراقی

تنگ میگذرد همه بنام تنگ براقی معروف وچون آبشاری دارد ازچندی باینطرف مهندسین سازمان برنامه برای ساختمان سدی در حوالی همین کتیبه و نصب توربین برق شیراز مطالعاتی کرده و پروژه هائی تنظیم نموده اند. رودخانه تنگ براق و رودخانه دزکرد (۱) وررودخانه سده و خسروشیرین مجتمعاً آب رودخانه کر را تشکیل میدهد که از بلوك ابرج و کامفیروز ورامجردومرودشت گذشته وببلوك کربال و بند امیرمیرود. کوه شرقی تنگ بنام کوه کرمعروف (۲) که ازابتدای این تنگ تا کامفیروز ودرود زن امتداد وتشابهی با نام رودکردارد.

تنگ درحدود صدکیلومترطول ودو کوه مرتفع که در بعضی نقاط سیصد متر ارتفاع دارد طرفین آن قرارگرفته است. (طرف جنوبی تنگ همان کوه کراست که دربالا متذکر گردیده است) از این کوهها دراغلب نقاط و مخصوصاً پیرامون همین کتیبه چشمه های آب بطرف تنگ جاری میباشد. جائیکه سنك کتیبه درآنجا افتاده صفه‌ای است که درکمرکوه پیش رفته وغار (۳) کوچك کم عمقی راتشکیل‌داده که چند چشمه کوچك آب ازآن جاری وبواسطه درختان انبوه و سرسبزی که پیرامون آن روئیده استراحتگاه باطراوت وخوش منظره ای را تشکیل داده است.

تصور میرود که این قطعه سنك مربوط بیك کتیبه بزرگی باشدکه‌دربالای آن غاردر پیشانی کوه زمان یکی ازشهریاران ساسانی که شاید بهرام باشد بمناسبتی کنده شده

---

۱ ـ دزکرد یادژکرد Dez-kord

۲ ـ کوه معروف دنا درسی وشش کیلومتری شمال غربی همین کوه قراردارد.

٤ ـ این غار يك جنبه مذهبی نیز داردکه درمواقعی ازسال ساکنین ده براقی درآنجا نذرونیازهائی مینمایند وعلائمی درسنگ نشان میدهند و معتقدند که جای پای براق اسب حضرت محمد ص میباشد.

و بعداً در اثر صاعقه یا زلزله یا سایر عوامل طبیعی دیگری شکسته وافتاده وچه بسا که بقایای آن در همان کوه درجای خود ویا برروی زمین افتاده که پیداکردن آن مستلزم صرف وقت زیاد ترو کند و کوب وتجسس وداشتن دوربین قوی چشمی است که متأسفانه دراین مسافرت کوتاه بواسطه باد و باران ورگبارشدید اتفاقی غیرمنتظره وضع رابرای تجسس و بررسی بیشتری نامساعد ساخت و بوقت دیگری موکول داشت.

سنك نبشته های ساسانی غیر از کتیبه پهلوی پایکولی (مرز ایران و عراق) و کتیبه طاق بستان (کرمانشاه) همه درخاك فارس میباشد که مشهورتر آنها درنقش رستم ـ نقش رجب ـ حاجی آباد ـ تخت جمشید ـ شاپور کازرون ـ سرمشهد ـ فیروز آباد (تنگاب) در کنار و حوالی نقوش وبرروی ستونها نوشته شده است وپیدایش این کتیبه یك کتیبه مهم دیگری برنوشته های محدود دوره ساسانی افزوده و چه بسا خطوط و نقوش دیگر که درکمر کوه هاو کنارچشمه سارهاکنده شده که هنوزازانظار پنهان مانده است باتوجه باینکه نقوش سراب بهرام (نزدیك نورآباد) وتنگ چوگان در(شاپور کازرون) و تنگاب نزدیك فیروزآباد و برم دلك (مشرق شیراز) و گویم (مغرب شیراز) جنب آبشار گویم همه درکنارچشمه سارها ونقاط باصفا وبا طراوت وشکارگاهها نقش گردیده و یادگار دلاوری و توقف شهریاران ساسانی در آن نقاط بوده است میتوان حدس زد که این نوشته نیزدرچنین نقطه باصفاوپر آبیکه شکارگاه خوبی هم هست بمناسبتی نوشته شده باشد که پس از مطالعه دقیق و خواندن آنها تاحدی موضوع را مکشوف خواهد ساخت.

در خاك باستانی فارس علاوه بر آثار مهم و مفصل شاپور کازرون و قصر عظیم سروستان و آثار فیروزآباد و ویرانه های سنگی و متعددی مربوط بدوره ساسانیان

که اغلب برج و آتشکده بوده است در گرمسیرات و همچنین ساختمانهای خشتی و سنگی که خرابه های آن در حوالی ده بیدکنار جاده شاهی مشهود میگردد در سردسیرات موجود میباشد که همه معرف ابنیه وقصوری است که در مواقعی از سال هنگامیکه گرفتاریهای جنگ درپیش نبود استراحتگاه پادشاهان ساسانی بوده است و بهمین مناسبت درخط سیر آنها کتیبه هائی نیزمرقوم گردیده که اینك صحیح ترین ومعتبرترین آثارخطی آن دوره درخشان ، واین کتیبه تازه پیدا شده نیزیکی از آنها و بهمین مناسبت مرقوم گردیده است.

برای دیدن این کتیبه از سه راه میتوان رفت : یکی ازشیراز از راه خلار ـ بیضا تنگ طور ـ مهجن آباد ـ کامفیروز ـ تنك براقی که درحدود ۱۸۰ کیلومتر مسافت و فقط در تابستان و بتوسط جیپ میتوان از این راه استفاده نمود . راه دیگر از آباده از راه چغار ـ بهمن ـ نجف آباد ـ کولا ـ خسروشیرین ـ دزکرد ـ تنك براقی که در حدود ۱۵۰ کیلومتر میشود . سومین راه که حد وسط این راه میباشد از پاسارگاد (آرامگاه کوروش) ازراه احمد آباد ـ فتح آباد ـ لالگون ـ آسپاس ـ سده ـ دزکرد تنك براقی بمسافت ۲۰۷ کیلومتر و ٦ ساعت راه با جیپ بشرح زیرمیباشد :

۱ ـ از پاسارگاد (ده مادر سلیمان) تا احمد آباد	۷۲ کیلومتر
۲ ـ از احمد آباد تا فتح آباد	۱۲ کیلومتر
۳ ـ از فتح آباد تا لاله گون	۸ کیلومتر
٤ ـ از لاله گون تا آسپاس	۳۵ کیلومتر
٥ ـ از آسپاس تا سده	۳۰ کیلومتر
٦ ـ از سده تا دزکرد	۳۰ کیلومتر
۷ ـ ازدزکرد تا ده تنك براقی	۲۰ کیلومتر

بنگاه علمی تخت جمشید در نظر دارد که در اولین فرصت ممکنه قالب های گچی ازروی این کتیبه ضمن قالب هائیکه از سایر کتیبه های پهلوی ومیخی میخواهد تهیه ودر دسترس دانشمندان و اساتید خطوط باستانی قرار دهد بردارد تا علاقمندان از روی همان قالبها هر گونه تحقیقاتی که منظور نظر داشته باشند بنمایند زیرا راه مسافرت بتنك براقی ودیدار کتیبه مشکل وچه بسا که میسرهمه کس نخواهد بود که آنرا از نزدیك ببینند.

کتیبه پهلوی تنگ خشك سیوند

درخردادماه سال۱۳۳۷ آقای عبدالله توکل کارگرسابق بنگاه علمی تخت جمشید ومستحفظ فعلی شاپور کازرون گزارش دادکه یك کتیبه پهلوی درتنك خشك دوازده کیلو متری شمال غربی سیوند دیده است . به آقای مراد برزو مأموریت داده شد که محل را بازدید و درصورت صحت این گزارش یك قالب کاغذی از آن تهیه نماید و چند روزبعد کتیبه نامبرده توسط اینجانب معاینه و گزارش آنرا بشرح زیرباستحضار اداره کل باستان شناسی رسانید :

تنك‌خشك که کتیبه درقسمت غربی آن قرار گرفته‌یك تنك طویلی‌است که ازغربی سیوند (۱) میرودتابجلگه‌شمالی‌سیوندواردمیشود . طول تنگه درحدود ۱۸ کیلومتر ولی این کتیبه در دوازده کیلومتری آن در جهت غربی یك رود خانه که دربهار و تابستان خشك و فقط هنگام بارندگی آب دارد ، در دامنه کوه قرار گرفته است (۲) قطعه سنك کوه که این کتیبه برسطح و بدنه آن نقر گردیده ۴/۵۶×۳/۱۸ متر وسعت

۱ - از پای کوهی که سنگهای سفید مرمر نمای بکاررفته در پاسارگاد از آنجا تهیه مشیده (کوه لعل شکن) تا پای کتیبه ده کیلومتر راه است که با اتومبیل میتوان تا پای کتیبه رفت . ۲ - روبروی دره چله دامنه آبریزمعروف به تغرگی (تکرگی)

دارد ودر یکطرف آن یك قبر باندازه ۸۵×۱۳۵ سانتیمتر که عمق آن نظیر عمق استودانهای زمان ساسانیان است کنده شده و در طرف دیگر کتیبه اول است در ۱۸ سطر باندازه ۸۵×۱۵۰ سانتیمتر و کتیبه دوم بربدنه غربی آنست باز در ۱۸ سطر باندازه ۸۰×۱۲۰ سانتیمتر . کتیبه سوم بربدنه شمالی و دارای ۲۰ سطر باندازه ۵۰×۵۰ سانتیمتر میباشد . خطوط پهلوی نامبرده از نوع خطوط درشت وچون قرنها در معرض آفتاب و باران و یخ بندان بوده بکلی ضایع و بزحمت میتوان حروف آنرا خواند.

کتیبه پهلوی اقلید

در شهر اقلید درتل قلات درکنار یك قبرسنگی بنام «حوض دختر گیر» ۲۱ سطر خط پهلوی درسال ۱۳۳٤ پیدا شد .(۱)

قبری که این خطوط درکنار آن نقرشده ۱/٦۰ مترطول و یکمتر عرض و ۲۷ سانتیمترعمق دارد . سطحه ای که ۲۱ سطرخط دردوستون روی آن کنده شده ۱/۹۹ متر طول و ۸۸ سانتیمترعرض دارد . این سطحه باندازه دوپله ازسطح زمین بلند تر است . قبر مزبور نظیر استودانهائی است که درکوههای مرودشت و خفرك بتعداد زیادی موجود است و فرقش باآن استودانها اینست که دریك سطحه افقی در درکوه کنده شده وازآنها از حیث طول وعرض بزرگتر است.

شرح کتیبه پهلوی کوه مقصودآباد درقسمت ترجمه ها بعدازشرح کاوشهای اخیر تخت جمشید داده خواهد شد.

---

۱ ــ این کتیبه درزمستان سال ۱۳۳٤ توسط آقای مراد برزو خدمتگزار فنی بنگاه علمی باکاغذ قالب برداری و برای اداره کل باستان شناسی فرستاده شد .

کشف یك آتشکده دیگر در کوه حاجی آباد نقش رستم

در حدود دو کیلومتر که از نقش رستم بطرف ده حاجی آباد میرویم دست چپ بفاصله پانصد قدم از جاده در سینه کوه آثار یك آتشکده یا معبد نسبتاً بزرگتر و دو کوچکتر و بقایای دو صفه سنگ چین شده درجوار آنها دیده میشود.

مکعب بزرگتر که برای انجام مراسم و آداب دینی مورد استفاده میگرفته عبارت از یکقطعه سنك یکپارچه ای است که ٤/٨٥ متر طول و دومتر عرض و ۳/۱۰ متر بلندی دارد ، برفراز آن از خود سنك یك برآمدگی دارد که ۲/۷۰ متر طول و ۷۰ سانتیمتر عرض و ۱/۲۰ متر بلندی دارد وروی آن حفره ای باندازه ۳۷×۵۰ بعمق ۲۰ سانتیمتر کنده شده و بعلاوه در جهت شرقی وجنوبی سطح اولیه دوحفره دیگر تقریباً بهمان اندازه در سنگ کنده شده است.

مکعب سنگی نامبرده ازخود سنگ کوه درآورده شده وتراش آن زبروهیچگونه راه و پلکانی جهت رفتن ببالای آن ندارد .

کمی پائین تر یك مکعب سنك دیگر کوچکتر ازسنك مشروحه بالا و کمی دورتر یکی دیگر بهمان اندازه جلب توجه را مینماید که برفراز هرکدام از آنها حفره ای نظیر حفره های نامبرده بالا که مانند حفره های روی آتشکده دوگاه نقش رستم و حوالی آن میباشد ، دیده میشود.

دو صفه درمشرق مکعب بزرگترین قرار گرفته که بترتیب ۱۰×۱٦ و ۱۰×۱۸ متر وسعت دارد .

فهرست مندرجات

فهرست گراورها

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۰	۵	مرمناد	Mermnade
۱۹	۳	در بان	درزبان
۲۱	۸پاورقی	ملکه صبا	ملکه سبا
۲٤	۵	بابن	بین
۳۲	۷	پاسارگاد که کمك	پاسارگاد کمك
۵۷	۱۳	کوچکتری بوده	کوچکتری
۸۷	۱۰	مخروب	خراب
۹۳	۳	فراتاداران	فراتادارا
۱۱۱	۱	جنوب	درجنوب
۱۱۸	۲	کشور قدیمه	کشورهای قدیمه
۱۲۷	۵	سمارا	سامره
۱۲۸	۱۳	جنبان	جنبان
۱۷۱	۱٤	صفه سلیمان	صفحه تخت‌سلیمان

مواخذ ومنابع

۱- Archaeological History of Iran Ernest.E. Hertzfeld oxford 1925
۲- Iran in the ancient East Hertzfeld
۳- Old Persian Crammar Texts Lexicon Kent 1949
٤- L' Iran des Origines à L'islam. Paris 1951
٥- History of the Persian. A. T. Olmostead
٦- Corpus Inscriptionnum Iranichrum, Henning
۷- مشرق زمین یا گهواره تمدن تألیف ویلیام جمز دورانت ترجمه احمد آرام چاپ تهران ۱۳۳۷
۸- تاریخ علم تألیف جرج سارتن ترجمه احمد آرام چاپ تهران سال ۱۳۳٦
۸- کوروش کبیر تألیف آلبر شاندور فرانسوی ترجمه آقای دکتر احمد هدایتی چاپ تهران
۹- تاریخ ملل آسیای غربی تألیف دکتر احمد بهمنش
۱۰- تاریخ مصر جلد اول ودوم تألیف دکتر احمد بهمنش
۱۱- میراث ایران تألیف ۱۳ تن خاورشناسان فرانسوی
۱۲- سرزمینهای خلافت شرقی تألیف گی لیسترنج ترجمه محمود عرفان
۱۳- تاریخ هرودوت (کلی یو) ترجمه دکتر هدایتی چاپ تهران سال ۱۳۳۵
۱٤- تاریخ گزنفن
۱۵- تاریخ ایران باستان تألیف مشیرالدوله پیرنیا
۱٦- قرآن مجید
۱۷- تورات
۱۸- ذوالقرنین یا کوروش کبیر تألیف مولانا ابوالکلام آزاد ترجمه باستانی پاریزی
۱۹- یشتها تألیف استاد پور داود
۲۰- یسنا تألیف استاد پور داود
۲۱- خرده اوستا تألیف استاد پور داود
۲۲- تاریخ صنایع ایران تألیف کریستی ویلسن ترجمه عبدالله فریار

۲۳ـ تاریخ ابن عبری
۲۴ـ کارنامه ایران باستان تألیف عباس مهرین
۲۵ـ تاریخ پلوتارخ
۲۶ـ مجلد اول گزارشهای باستان شناسی
۲۷ـ تاریخ ژنرال سا کس جلد اول
۲۸ـ سیاحت نامه فیثاغورث درایران ترجمه اعتصام الملك
۲۹ـ سفرنامه اوژن فلاندن ترجمه نورصادقی
۳۰ـ فارس‌نامه ابن بلخی باهتمام سید جلال الدین تهرانی
۳۱ـ نزهت‌القلوب حمدالله مستوفی
۳۲ـ ایران باستانی تألیف پیرنیا
۳۳ـ جغرافیای تاریخی ایران
۳۴ـ آثارعجم تألیف فرصت‌الدوله شیرازی
۳۵ـ فارس‌نامه ناصری تألیف حاج میرزا حسن فسائی چاپ ۱۳۱۳ قمری
۳۶ـ مقاله آقای دکترشفق درروزنامه پارس شیراز
۳۷ـ ایران ازآغاز تااسلام تألیف دکتر گیرشمن ترجمه دکترمعین چاپ تهران ۱۳۳۶
۳۸ـ فرهنك ایران باستان تألیف استاد پور داود
۳۹ـ هرمزدنامه تألیف استاد پور داود
۴۰ـ تاریخ عصرحافظ تألیف دکترغنی
۴۱ـ مقالات کسروی گردآورنده یحیی ذکاء بخش دوم چاپ تهران ۱۳۳۴
۴۲ـ سیر تمدن درایران باستان تألیف دکتربیژن
۴۳ـ مبحثی‌اززیباترین شاهکارهای‌شعرجهان ترجمه شجاع‌الدین‌شفا چاپ تهران ۱۳۳۱
۴۴ـ کبارالامم تألیف علامه حمزه اصفهانی
۴۵ـ الواح گلی تخت‌جمشید تألیف پرفسور ژرژکامرون ترجمه سید محمد تقی مصطفوی
۴۶ـ تاریخ یهود
۴۷ـ سعدی نامه
۴۸ـ مجمل‌التواریخ و القصص تألیف سال ۵۲۰ هجری به تصحیح مرحوم ملك الشعراء بهار چاپ تهران سال ۱۳۱۸
۴۹ـ تمدن فلات ایران تألیف دکترعیسی بهنام

۵۰ـ مجلد سوم گزارشهای باستانشناسی
۵۱ـ مجلدات مجله دانشکده ادبیات تهران
۵۲ـ ویرانه‌های شوش تألیف دکتر حبیب‌الله صمدی
۵۳ ـ سفرنامه گیاش
۵٤ـ سفرنامه دیولافوا
۵۵ـ هگمتانه تألیف سید محمدتقی مصطفوی چاپ تهران ۱۳۳۲
۵٦ـ کتاب پرفسور پوپ
۵۷ـ سکه های یونانی
۵۸ـ شماره ٦ مجله نقش و نگار
۵۹ـ نامه تنسر
٦۰ـ تاریخ ساسانیان تألیف کریستن‌سن ترجمه رشید یاسمی
٦۱ـ آثارالباقیه
٦۲ـ اتلال شهر پارسه تألیف هرتسفلد ترجمه مجتبی مینوی
٦۳ـ دینکرد
٦٤ـ سبک‌شناسی تألیف ملک‌الشعراء بهار
٦۵ـ فرهنگ خاور شناسان
٦٦ـ ادبیات مزدیسنا تألیف دکتر معین
٦۷ـ شاهنامه فردوسی
٦۸ـ مرآت البلدان
٦۹ـ شاهنامه ثعالبی

فهرست اعلام

حرف الف

حرف ب

حرف پ

حرف ت

حرف ج

چ

حرف ح

حرف خ

حرف د

حرف ر

حرف ز

حرف س

حرف ش

حرف ع

حرف ف

حرف ق

حرف ک

حرف گ

حرف ل

حرف م

حرف ن

حرف و

ه

حرف ی

فهرست اماکن

حرف آ

حرف الف

حرف ب

حرف پ

حرف ت

حرف ج

حرف چ

حرف ح

حرف خ

حرف د

حرف ر

حرف ز

حرف س

حرف ش

حرف ص

حرف ع

حرف ف

حرف ق

حرف ک

حرف گ

حرف ل

حرف م

حرف ن

حرف و

حرف ه

حرف ی



۱۵۰۰ ریال